www.bustaneketab.com

بوستان کتاب

نشانه هایی از

دولت موعود

نجم الدین طبسی

چاپ چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم



موضوع:
اهل‌بیت علیهم‌السلام: ۱۱۳ (تاریخ: ۲۱۴)

گروه مخاطب:
- تخصصی (طلاب و دانشجویان)
- عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): **۱۲۶۱**
مسلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): **۴۵۱۳**

طبسی، نجم‌الدین، ۱۳۳۴ ـ
نشانه‌هایی از دولت موعود/ نجم‌الدین طبسی. ـ قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.
[۳۲۴] ص. ـ (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۲۶۱) (تاریخ: ۲۱۴. اهل‌بیت علیهم‌السلام: ۱۱۳)
ISBN 978- 964 - 09 - 0605 - 7 ۵۲۰۰ تومان:
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص. ع. به انگلیسی: Najm-od-Dīn-e Tabasī. Signs of the Promised Government
کتاب‌نامه: ص. [۲۷۵] - ۲۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
چاپ چهارم: ۱۳۸۹.
۱. مهدویت. ۲. مهدویت ـ انتظار. ۳. محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ـ الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان.
BP ۲۲۴ / ۴ / ط ۲ ن ۵ ۱۳۸۹ ۲۹۷/۴۶۲

بوستان کتاب

نشانه‌هایی از دولت موعود

● **نویسنده:** نجم‌الدین طبسی
● **ناشر: مؤسسه بوستان کتاب**
(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
● **چاپ و صحافی:** چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
● **نوبت چاپ:** چهارم / ۱۳۸۹ ● **شمارگان:** ۱۰۰۰ ● **بها: ۵۲۰۰ تومان**

❖ **دفتر مرکزی:** قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵ نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴ تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
❖ **فروشگاه مرکزی:** قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ناشر)
❖ **فروشگاه شماره۲:** تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
❖ **فروشگاه شماره۳:** مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
❖ **فروشگاه شماره۴:** اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
❖ **فروشگاه شماره۵:** اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
❖ **فروشگاه شماره۶ (ویژه جوانان):** قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن ۷۷۳۹۲۰۰
❖ **پخش پکتا** (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail:info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: http://www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

● **اعضای شورای بررسی آثار** ● **دبیر شورای کتاب:** جواد آهنگر ● **سرویراستار:** ابوالفضل طریقه‌دار ● **ویراستاران:** سید مجید حسن‌زاده و ولی قربانی ● **چکیده عربی:** سهیله خائفی ● **چکیده انگلیسی:** عبدالمجید مطوریان ● **فیپا:** مصطفی محفوظی ● **مسئول واحد حروف‌نگاری و اصلاحات حروف‌نگاری:** احمد مؤتمنی ● **حروف‌نگار:** سید مهدی محسنی‌نیا ● **صفحه‌آرایی:** امیرحسین علیمردانی و احمد اخلی ● **کارشناس نمونه‌خوانی:** محمدجواد مصطفوی ● **نمونه‌خوانی:** شکرالله آقانژاد، سید حسین حسینی، ابوالحسن مسیب‌نژاد و سید علی قائمی ● **کنترل نمونه‌خوانی:** ولی قربانی ● **نظارت و کنترل آماده‌سازی:** بیژن سهرابی ● **کنترل فنّی صفحه‌آرایی:** سیدعلی قائمی ● **کارشناس طراحی و گرافیک:** مسعود نجابتی ● **طراح جلد:** حسین میرزایی ● **مدیر تولید:** عبدالهادی اشرفی ● **اداره آماده‌سازی:** حمید رضا تیموری ● **کارشناس بازاریابی و ارتباط با چاپخانه‌ها:** امیرحسین مقدم‌منش ● **اداره چاپخانه:** مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
سید محمد کاظم شمس

فهرست موضوعات

بخش اوّل: دورنمایی از جهان پیش از ظهور

بخش دوم: انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه

بخش سوم: حکومت

نمایه

مقدّمهٔ مؤلف

کتاب «چشم‌اندازی به حکومت جهانی...» پس از انتشار با استقبال فراوانی روبه‌رو گردید و بیش از هفت بار به زبان فارسی و عربی تجدید چاپ، و به اردو و آلمانی ترجمه شد.

دوستان و کسانی که این اثر را خوانده بودند بارها تماس گرفتند و پیشنهاد می‌کردند که متن روایات نیز در کتاب، اگرچه در پاورقی، آورده شود. البته ما در چاپ اول، همین روش را به کار برده بودیم، ولی سازمان تبلیغات مؤسسه‌ای که چاپ اول آن را به عهده گرفته بود به هنگام مسافرت مؤلف به خارج از کشور برای تقلیل حجم کتاب آنها را حذف کرد و ما را در برابر عمل انجام شده قرار داد. ولی تذکرهای پی‌درپی عزیزان، ما را بر آن داشت با مراجعه به منابع اصلی، متون روایات بار دیگر گرد آوریم و در پاورقی جای دهیم. در ضمن با بررسی دوباره به خود اثر، بعضی از نکات و مطالب مناسب افزوده شد که با نام «نشانه‌هایی از دولت موعود» تقدیم می‌گردد. برای مخاطبان اصلی (عمومی) نیز چاپ تلخیص کتاب «چشم‌اندازی به حکومت جهانی...» ادامه خواهد یافت. البته کوشیده‌ایم سطح کتاب همچنان برای عموم نیز قابل استفاده باشد و در آن تغییر زیادی از این نظر به وجود نیاید. ان شاء الله پاره‌ای از بحث‌های تحقیقی و تخصصی مربوط به مهدویت در آینده در کتابی دیگر در اختیار عزیزان قرار خواهد گرفت.

در پایان از مؤسسهٔ بوستان کتاب قم، به‌ویژه مسئول محترم آن، عالم فاضل، حضرت حجة‌الاسلام جناب آقای سید محمّد کاظم شمس، که منتهای کوشش خود را در نشر فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مبذول می‌دارند و بی‌وقفه می‌کوشند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. امیدواریم که خداوند عزّوجلّ بر توفیقات ایشان و سایر اعضای محترم بیفزاید. والسلام

قم مقدس، نجم الدین طبسی

۸۳/۱۲/۱۴

پیش‌گفتار

منطقهٔ شوش دانیال تازه از چنگال کافران بعثی آزاد شده بود و مردم کم کم به شهر باز می‌گشتند. من که در آن زمان افتخار حضور در جمع عزیزان رزمنده را داشتم، در آن فرصت در مسجد جامع آن شهر تاریخی، درس‌هایی را دربارهٔ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس کتاب بحار الأنوار علّامهٔ مجلسی بیان کردم.

در آن هنگام بدین نکته توجّه کردم که دربارهٔ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گرچه مباحث گوناگونی، مانند: راز طول عمر، فلسفهٔ غیبت، عوامل ظهور و ... مطرح شده است، ولی دربارهٔ چگونگی قیام، سیستم حکومتی و شیوهٔ زمامداری آن حضرت، آن‌چنان‌که شایسته است، تحقیق و پژوهشی به عمل نیامده است. از این رو، بر آن شدم تحقیقی در این زمینه داشته باشم؛ شاید بتوانم برای سؤالاتی که کم و بیش برای همگان مطرح است، پاسخی بیابم.

یکی از پرسش‌هایی که ذهن بیش‌تر انسان‌ها را به خود مشغول داشته، آن است که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه نظام‌های سیاسی گوناگون را ـ که دارای افکار و توانایی‌های مختلفی هستند ـ از میان برمی‌دارد و نظام واحد جهانی تشکیل می‌دهد؟

سیستم و برنامهٔ حکومتی آن حضرت چگونه است که در آن ظلم و ستمی در جهان نخواهد بود؛ فسادی صورت نمی‌گیرد و گرسنه‌ای یافت نمی‌شود؟

این اندیشه چهار سال مرا به تحقیق و پژوهش در موضوع یاد شده واداشت و نتیجهٔ آن، کتابی شد که در پیش روی دارید.

در بخش نخست این کتاب، اوضاع جهان پیش از ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ که آکنده از جنگ و کشتار،

ویرانی وقحطی، مرگ و بیماری، ظلم وستم و ناامنی و تجاوز است ـ مورد بررسی قرار گرفته، نتیجه گیری می‌شود که مردم در آن هنگام از مرام‌ها، مکتب‌ها و حکومت‌های گوناگون ـ که هر کدام ادّعای رعایت حقوق بشر، سعادت انسان و نجات آنان را داشته‌اند ـ مأیوس شده، از بهبود اوضاع نابسامان جهان ناامید گشته‌اند و در انتظار ظهور مصلحی به سر می‌برند تا نجات بخش آنان باشد.

بخش دوم کتاب، به چگونگی قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌پردازد؛ نهضتی که از کنار کعبه با اعلام آن حضرت آغاز می‌گردد. یاران و پیروان حقیقی از سراسر جهان به او می‌پیوندند. ستاد فرماندهی شکل می‌گیرد، سپاهیان منظم شده، فرماندهان منصوب می‌شوند و عملیات در سطح وسیعی آغاز می‌گردد.

امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند و به ریشه کن کردن ستم و ستمگر از جامعه می‌پردازد. این جامعه، محدود به سرزمین حجاز، خاورمیانه و آسیا نیست؛ بلکه به وسعت کرهٔ زمین است.

اصلاح چنین جامعه‌ای که پر از ظلم و فساد است، کاری بس دشوار و مدّعی ـ آن در حقیقت ـ ادّعای معجزه‌ای بزرگ دارد و این معجزه به دست او تحقّق می‌یابد.

سومین بخش کتاب، به حکومت آخرین امام علیه‌السلام اشاره دارد. آن حضرت برای ادارهٔ جهانی رهیده از ستم و فساد و نیز تحقق حاکمیت اسلام، دولتی قوی و کارآمد، از یاران توانمند زمان خویش و بزرگانی چون حضرت عیسی علیه‌السلام، سلمان فارسی، مالک اشتر، صالح و ... از سَلَف صالح تشکیل می‌دهد. هر چند نقش آنان را در براندازی حکومت‌های جور نمی‌توان نادیده گرفت، ولی نقش اصلی آنان در سازندگی و اصلاح جهان در حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

آن چه در این پیش گفتار به اختصار ذکر شد، با بهره گیری از ده‌ها کتاب از ـ شیعه و سنّی ـ و بررسی صدها روایت، به صورت مبسوط و مستدل در کتابی که در پیش رو دارید، آمده است.

امید است این کتاب که دورنمایی ـ هر چند نارسا ـ از جامعهٔ اسلامی پس از ظهور عدالت‌گستر آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را ترسیم کرده است، مقبول امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه و مورد استفادهٔ مسلمانان ایران و منتظران واقعی امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه قرار گیرد و آنان را برای فراهم کردن زمینهٔ ظهور آن حضرت آماده سازد.

از خداوند بزرگ خواهانیم که مرجع بزرگوار امام خمینی‌﷫ را که جلوه‌ای از حکومت مهدی‌# را در ایران به ما نشان داد با انبیا و معصومین محشور فرماید و خادمان به اهل بیت و مملکت اهل بیت را موفق و در حراست از این امّ القرای اسلام مؤیّد بدارد. در این‌جا تذکر چند نکته ضروری است:

۱. ما مدّعی آن نیستیم که در این کتاب مطلب تازه‌ای ارائه کرده‌ایم؛ زیرا روایات آن را عالمان گذشته جمع آوری نموده، در برخی موارد، نتیجه گیری نیز کرده‌اند؛ امّا ویژگی این کتاب، در این است که سعی شده به دور از اصطلاحات خاص و نزاع‌های دینی، مطالب را در قالبی نو، ساده و در خور فهم عموم ارائه کند.

۲. برداشت‌هایی که از روایات صورت گرفته و به جایی استناد داده نشده است، نظر شخصی نویسنده می‌باشد. از این رو، ممکن است که با دقت و تحقیق بیش‌تر و مقایسهٔ روایات با یک‌دیگر، مطالب دیگری برداشت شود.

۳. هم چنین مدّعی نیستیم که تمامی روایات مورد استناد در این کتاب، صحیح و غیر قابل خدشه است؛ بلکه سعی بر این بوده است که آن چه محدّثان و مؤلّفان معتبر در کتاب‌های‌شان آورده‌اند، نقل شود. هم‌چنین جز در پاره‌ای از موارد، از سند روایات بحثی به میان نیامده است؛ زیرا در مقام اثبات یا نفی آن نبوده‌ایم. علاوه بر آن که در بسیاری از موارد، با تواتر اجمالی به صدور روایت قطع پیدا می‌کنیم؛ به ویژه در روایاتی که از طریق اهل بیت‌﷨ رسیده است.

۴. روایات این کتاب پیش از تألیف و تدوین کتاب معجم احادیث[1] الامام المهدی‌# جمع‌آوری شده است. از این رو، مشتاقان به تحقیق بیش‌تر در این زمینه را، به آن کتاب که بحمداللّه پس از این کتاب موفق به جمع آوری و تألیف و نشر آن شدم ارجاع می‌دهیم.

۵. در بسیاری از روایات کلمه «الساعه» و «القیامه» به ظهور حضرت مهدی‌# تفسیر شده است. از این رو، روایاتی که به عنوان شرایط یا علائم الساعه و القیامه آمده، در این کتاب به عنوان علائم ظهور آورده شده است.

۶. برخی از مطالب کتاب نیاز به تحقیق بیش‌تری دارد؛ هر چند سعی شده دربارهٔ آنها توضیح

---

۱. این جانب با همکاری چند تن از فضلای حوزه این کتاب را در پنج جلد تألیف کردیم و بنیاد معارف اسلامی قم آن را در ۱۴۱۱ قمری به چاپ رساند و در آیندهٔ نزدیک ـ إن شاء اللّه ـ به بازنگری آن خواهیم پرداخت.

داده شود. امید است با عنایات الهی کتاب را در چاپ‌های بعدی با تحقیق بیش‌تری منتشر نماییم.

در خاتمه به مصداق من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق، لازم است از برادران و دوستان به‌ویژه از دو برادر بزرگوارم، حجج اسلام محمد جواد و محمد جعفر طبسی برای رهنمودهای‌شان و از حجج اسلام علی رفیعی و سیدمحمد حسینی شاهرودی برای بازنویسی و تنظیم مطالب کتاب، تشکر و قدردانی کنم.

قم - نجم الدین طبسی

۱۳۷۳ هـ. ش

بخش اوّل

دورنمایی از جهان پیش از ظهور

آن‌گاه که در روشنایی قرار داریم، از ارزش آن کم‌تر آگاه می‌گردیم و زمانی به ارزش واقعی آن پی می‌بریم که در ظلمت و تاریکی قرار گرفته باشیم.

هنگامی که خورشید جهان افروز در پهنهٔ آسمان می‌درخشد، کم‌تر بدان توجّه داریم، ولی آن‌گاه که در پس ابرها قرار گیرد و برای مدتی نور و گرما را از موجودات دریغ ورزد، به ارزش آن، آگاه می‌گردیم.

ضرورت ظهور خورشید ولایت را آن‌گاه احساس خواهیم کرد که از شرایط و اوضاع نابسامان پیش از ظهور آگاه شویم و شرایط سخت روانی آن دوران را درک کنیم. ترسیمی کلّی از آن دوران ـ که برگرفته از روایات است ـ به شرح زیر می‌باشد:

پیش از ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه فتنه و آشوب، هرج و مرج، نابسامانی، ناامنی و ظلم و بیداد، نابرابری و اجحاف، قتل و کشتار و تجاوز، همه‌جا را فرا می‌گیرد و زمین سرشار از ستم و بی‌عدالتی می‌شود.

جنگ‌های خونین میان ملّت‌ها و کشورهای جهان آغاز شده، زمین از کشته‌ها انباشته می‌گردد. کشتار ناحق به حدّی زیاد است که هیچ خانه و خانواده‌ای یافت نمی‌شود که یک یا چند عزیز خود را از دست ندهد. مردان و جوانان بر اثر جنگ‌ها از بین می‌روند، تا آن‌جا که از هر سه نفر، دو نفر کشته می‌شوند.

امنیّت مالی و جانی از میان ملّت‌ها رخت بر می‌بندند، راه‌ها و جاده‌ها ناامن می‌گردد، ترس، وحشت و هراس بشر را فرا می‌گیرد، مرگ‌های زودرس و ناگهانی فراوان می‌شود. کودکان معصوم با بدترین شکنجه‌ها، به دست فرمانروایان ستمگر کشته می‌شوند، در خیابان‌ها و معابر عمومی به زنان باردار تجاوز می‌گردد، بیماری‌های واگیر و مرگ‌بار

ـشاید بر اثر تعفّن پیکر کشته شدگان یا بـه کـارگیری سـلاح‌های مـیکربی و شـیمایی ـ گسترش می‌یابد. کمبود مواد غذایی، گرانی و قحطی، زندگی مردم را فلج می‌کند و زمین از پذیرش بذر و رشد و شکوفایی سـر بـاز مـی‌زند. بـاران‌هـا قـطع شـده، یـا بـی‌هنگام فرو می‌آید و زیان می‌رساند. بر اثر قحطی، زندگی چنان سخت می‌شود که برخی از مردم بـرای تأمـین قـوت لا یـموت خـود، زنـان و دخـتران خـود را در بـرابـر انـدکی غـذا واگذار می‌کنند.

در آن شرایط دشوار، ناامیدی، بشر را فرا می‌گیرد و مرگ بهترین هدیهٔ الهی به انسان‌ها تلقّی می‌شود و تنها آرزوی مردم، پایان یافتن زندگی است. در آن هنگام چون شخصی از میان پیکر کشته شدگان و از کنار گورستان‌ها بگذرد، آرزو می‌کند: کاش یکی از آنان بود تا از زندگانی ذلت‌بار آسوده می‌گشت.

در آن هنگام هیچ قدرت و سازمان و تشکـیلاتی وجـود نـدارد کـه بـتوانـد آن هـمه نابسامانی، تجاوز و کشتار را مهار کـند و سـتمکاران و قـدرتمندان را بـه سـزای کـردار ننگینشان برساند. هیچ فریادی برای رهایی مردم به گوش نمی‌رسد. همهٔ مدّعیان نجات بشر، خائن و دروغ گو از کار در می‌آیند و انسان‌ها تنها ظهور مُصلحی الهی و معجزه‌ای خدایی را انتظار می‌کشند.

در آن هنگام که ناامیدی همه را فراگرفته است، لطف و رحمت الهی، مهدی موعود را، پس از سال‌ها غیبت و انتظار، برای نجات انسانیت ظاهر می‌کند و سـروش آسـمانی در همهٔ جهان به گوش می‌رسد که: «ای اهل عالم! دوران فرمانروایی ستمگران به سرآمـد و حکومت عدل الهی فرا رسید و مهدی ظهور کرد». این نـدای آسـمانی، روح امـید را در پیکرهٔ بی‌رمق انسان‌ها می‌دمد و به محرومان و ستمدیدگان مژدهٔ رهایی می‌دهد.

آری، با درک این زمینه‌هاست که می‌توان، به ضرورت ظهور مصلحِ الهی پی بـرد، و اهمیّت و ارزش حکومت عدالت گستر مهدی ﷺ را درک کرد.

در این‌جا اوضاع نابسامان پیش از ظهور امام‌ﷺ را در پنج فـصل، از دیـدگاه روایـات بررسی می‌کنیم.

فصل اوّل

حکومت

قوانین ادیان و مکتب‌ها، هنگامی در جامعه اجرا می‌شود که حکومتی از آن پشتیبانی کند. از این رو، هر گروهی در پی به دست آوردن حکومت، برای اجرای اهداف خویش است. اسلام نیز ـ که برترین آیین آسمانی است ـ در پی تشکیل حکومت اسلامی بوده، ایجاد و حفظ حکومت حق را از بزرگ‌ترین فرایض می‌داند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ همهٔ کوشش‌های خویش را برای تشکیل حکومت اسلامی به‌کار گرفت و در شهر مدینه به پایه ریزی آن پرداخت. پس از رحلت آن حضرت ـ هر چند امامان معصوم ﷺ و عالمان، آرزوی تشکیل حکومت اسلامی را داشته‌اند ـ جز در موارد انگشت‌شماری، حکومت‌ها الهی نبوده است و تا زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز بیش‌تر حکومت‌ها بر باطل خواهند بود.

در روایاتی که از پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ به ما رسیده است، چشم‌انداز عمومی حکومت‌ها، پیش از قیام مهدی ﷺ ترسیم شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف) استبداد حکومت‌ها

یکی از مسائلی که جامعهٔ بشری پیش از ظهور امام ﷺ از آن رنج می‌برد، بیدادگری و ستمی است که به وسیلهٔ حکومت‌ها بر مردم می‌رود. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «زمین از ستم و بیداد پُر می‌شود؛ تا جایی که در هر خانه‌ای ترس و جنگ

وارد می‌گردد».[۱]

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «زمین پر از ستم و بیداد می‌گردد؛ تا آن که ترس و اندوه در هر خانه‌ای وارد شود».[۲]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «حضرت قائم ﷺ قیام نمی‌کند، مگر در دورانی پر از بیم و هراس».[۳]

این بیم و ترس چیزی است که غالباً از حکومت زمامداران ستمگر و خودسر جهان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا پیش از ظهور آن حضرت، ستمگران بر جهان فرمانروایی می‌کنند.

امام باقر ﷺ در این باره می‌فرماید: «مهدی ﷺ هنگامی قیام می‌کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد».[۴]

ابن عمر می‌گوید: مرد شرافتمند و دارای مال وفرزند (در آخر الزمان) به سبب رنج‌ها و گرفتاری‌هایی که از سوی فرمانروایان می‌بیند، آرزوی مرگ می‌کند.[۵]

نکتهٔ قابل توجّه این است که پیروان پیامبر ﷺ تنها از تجاوز و هجوم قدرت‌های بیگانه رنج نمی‌برند، بلکه از سوی حکومت‌های خودکامه و مستبد خودشان نیز در فشار و رنجند؛ آن‌چنان‌که زمین با همهٔ گستردگی‌اش بر آنان تنگ می‌شود و به جای احساس آزادی، خود را در زندانی بزرگ احساس می‌کنند. هم اکنون در جهان اسلام جز ایران ـ که

---

۱. عن النّبي ﷺ «تمتلئ الأرضُ ظلماً و جوراً حتّى يدخل كلَّ بيت خوف و حرب فيسألون در همين فلا يعطونه». المصنّف لابن أبي شيبة، ج ۱۵، ص ۸۹؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴.

۲. عن عليّ ﷺ «تملأ الأرض ظلماً و جوراً حتّى يدخل كلّ بيت خوف و حزن» كنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۴؛ إحقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۳. عن أبي حمزة الثمالي، قال: سمعتُ أباجعفر ﷺ يقول: «لايقوم القائم إلّا على خوف شديد.» أمالي الشجري، ج ۲، ص ۱۵۶.

انظر الغيبة للنعماني، ص ۲۵۳؛ الغيبة للطوسي، ص ۲۷۴؛ إعلام الورى، ص ۴۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۲؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۰؛ حلية الأبرار، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰؛ بشارة الإسلام، ص ۸۲؛ عقد الدرر، ص ۶۴؛ القول المختصر، ص ۲۶؛ البرهان للمتقي، ص ۷۴؛ لوائح الأنوار البهية، ج ۲، ص ۸

۴. عن أبي جعفر ﷺ: «لايخرج المهديّ حتّى يرقىٰ الظلمة» ملاحم ابن طاوس، ص ۷۷.

۵. عن ابن عمر: يتمنّىٰ ذوالشرف و المال و الولد، الموت بما يرىٰ من البلاء من ولاتهم. عقد الدرر، ص ۳۳۳.

با عنایت خداوند و امام زمان ﷺ در آن فقیه عادل حکومت می‌کند ـ باقی رهبران کشورهای اسلامی با اسلام و مسلمانان میانهٔ خوبی ندارند و با آنان بیگانه‌اند.

در روایات، در این زمینه چنین آمده است:

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «در آخر الزمان بلای شدیدی ـ که سخت‌تر از آن شنیده نشده باشد ـ از سوی فرمانروایان اسلامی بر امّت من وارد خواهد شد؛ به گونه‌ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از بیداد و ستم لبریز گردد؛ آن‌چنان‌که مؤمن برای رهایی از ستم، پناهگاهی که بدان پناهنده شود، نمی‌یابد».[۱]

در پاره‌ای از روایات به ابتلای مسلمانان به رهبران خودکامه تصریح گشته، در پی حکمرانی آن فرمانروایان ستمگر، ظهور مصلح کلّ، نوید داده شده است. در این دسته از روایات، از سه گونه حکومت ـ که پس از رسول گرامی اسلام بر سر کار می‌آیند ـ سخن به میان آمده است. این سه گونه حکومت عبارتند از: خلافت، امارت و ملوک و پس از آن، جباران حاکم می‌شوند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پس از من خلفایی بر سر کار خواهند آمد؛ بعد از خلفا، امرایی و پس از امرا، پادشاهان و پس از آنان جباران و ستمگران؛ سپس مهدی ﷺ ظهور می‌کند».[۲]

ب) ترکیب دولت‌ها

هنگامی مردم در آسایش و راحتی به سر می‌برند که کارگزاران حکومت، افرادی صالح و کاردان باشند؛ ولی وقتی که افراد ناشایست بر مردم فرمانروا شدند، طبیعی است که

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «ينزل بأمّتي في آخر الزمان بَلاءٌ شديد من سلطانهم لم يُسمَع ببلاء أشدّ منه حتّیٰ يضيقَ عليهم الأرضُ الرحبةُ حتى تُملأ الأرضُ جوراً و ظلماً، لايجد المؤمن ملجأً يلتجئ إليه من الظلم». المستدرک علی الصحيحين، ج ۴، ص ۴۶۵؛ عقد الدرر، ص ۴۳؛ إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۴.

۲. عن النّبي ﷺ: «سيكون من بعدي خلفاء، و من بعد الخلفاء أُمراء، و من بعد الأمراء ملوك، و من بعد الملوك جبابرة، ثم يَخرج رجل من أهل بيتي يَملأ الأرضَ عدلاً كما مُلئت جوراً». المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۷۵؛ الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۲۱؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۵۶؛ كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۶.

انسان‌ها از رنج و عذاب به ستوه آیند؛ درست همان وضعیتی که پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش می‌آید. در این هنگام، دولت‌ها را افرادی خیانتکار، فاسق و ستمکار تشکیل می‌دهند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «زمانی خواهد آمد که فرمانروایان، ستم پیشه؛ فرماندهان، خیانتکار؛ قاضیان، فاسق و وزیران، ستمگر می‌گردند».[1]

ج) نفوذ زنان بر حکومت‌ها

یکی دیگر از مسائلی که در حکومت‌های آخرالزمان مطرح است، سلطه و نفوذ زنان می‌باشد که • یا به گونهٔ مستقیم بر مردم فرمانروایی می‌کنند و یا فرمانروایان را به زیر سلطهٔ خود می‌برند. این مطلب، پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «زمانی خواهد رسید که افراد فاسد و زناکار به ناز و نعمت می‌رسند و فرومایگان مقام و موقعیتی پیدا می‌کنند و انسان‌های با انصاف ضعیف می‌شوند». سؤال شد: این دوره در چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «هنگامی که زنان و کنیزان بر امور مردم مسلّط گردند و خردسالان به فرمانروایی برسند».[2]

د) فرمانروایی کودکان

حاکمان باید افرادی باتجربه و مدیر باشند تا مردم در راحتی و آسایش قرار گیرند. اگر به جای آنان، کودکان یا کوته فکران، سرپرستی کارها را در دست گیرند، باید از شرّ فتنه‌ای که رخ می‌دهد، به خدا پناه می‌برد.

---

۱. عن النبيّ صلی الله علیه و آله «يكون ولاة جَورة، و أمَراء خَوَنة، و قضاة فَسَقة، و وزراء ظَلَمة». الأمالي للشجري، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. قال أمير المؤمنين علیه السلام: «ليأتينّ على الناس زمان يطرف (يظرف) فيه الفاجر، و يقرّب فيه الماجن، و يضعف فيه المنصف». قال:

فقيل له: متى ذلك يا أميرالمؤمنين؟ فقال: «إذا اتّخذتِ الأمانة مغنماً، و الزكاة مغرماً، و العبادة استطالة، و الصلة منّاً» قال: فقيل: متى ذلك يا أميرالمؤمنين؟ فقال: «إذا تسلّطنّ النساء، و سلّطن الإماء، و أُمِّر الصبيان».

الكافي، ج ۸، ص ۶۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۵ ـ ۲۷۸.

در این باره به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «از اوّلِ سال هفتاد و حکومت کودکان، به خدا پناه ببرید».[۱]

سعید بن مسیّب می‌گوید: «فتنه‌ای رخ می‌دهد و ابتدای آن بازی کودکان خواهد بود».[۲]

ه) تزلزل حکومت‌ها

حکومتی قادر است به مردم کشورش خدمت کند که دارای ثبات سیاسی باشد؛ زیرا در صورتی که در حال تغییر باشد، قادر به انجام کارهای بزرگ در کشور نیست.

حکومت‌ها در آخرالزمان در حال تزلزلند و گاهی حکومتی در آغازِ روز بر سر کار می‌آید، ولی هنگام غروب از کار برکنار می‌شود. امام صادقؑ در این باره می‌فرماید: «چگونه خواهید بود، هنگامی که بدون اِمام هدایتگر و بدون نشانهٔ راهنما بمانید و از یک‌دیگر بیزاری جویید؟ [و این] زمانی باشد که آزمایش شوید و افراد خوب و بد شما از هم جدا گردند و غربال و زیر و رو شوید. آن وقت که شمشیرها در رفت و آمد باشد و جنگ شعله ور. حکومتی در آغاز روز، روی کار می‌آید و با کشتار در آخر روز بر کنار و سرنگون می‌شود».[۳]

و) ناتوانی قدرت‌ها از ادارهٔ کشورها

پیش از ظهور امام زمان ﷺ حکومت‌های ستمگر به ضعف می‌گرایند و این زمینه‌ای می‌شود تا حکومت جهانی حضرت مهدی را بپذیرند. امام سجادؑ دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ ﴿حَتّیٰ إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً﴾[۴] تا آن‌گاه که ببینند، آن چه

---

۱. عن النّبیﷺ: «تعوّذوا بالله من رأس السبعین، و إمارة الصبیان». مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۲۶، ۳۵۵، ۴۴۸.

۲. عن سعید بن المسیّب: «تکون فتنة کان أوّلها لعب الصبیان» ملاحم ابن طاوس، ص ۶۰.

۳. عن أبي عبداللهؑ «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدیً و لاعَلَمٍ، یتبرّأ بعضُکم من بعض، فعند ذلك تُمیَّزون و تُمحّصون و تُغربلون، و عند ذلك اختلاف السیفین. و إمارة من أوّل النهار، و قتل و خلع من آخر النهار». کمال الدین، ص ۳۴۸.

۴. جن (۷۲) آیهٔ ۲۴.

وعده داده شده است و به زودی خواهند دانست چه کسی یاوران کم‌تری دارد و ناتوان‌تر است.﴾، فرمود: «وعده‌ای که در این آیه داده شده است، مربوط به حضرت قائمؑ و اصحاب و یاوران و دشمنانش است. آن‌گاه که امام زمانؑ قیام کند، دشمنانش ناتوان‌ترین دشمنان خواهند بود و کم‌ترین نیروها و تجهیزات را خواهند داشت».[1]

۱. عن محمّد بن الفضیل، عن علي بن الحسین ـ رضی الله عنهما ـ قال: «ما یوعدون في هذه الآیة، القائم المهديّ و أصحابه و أنصاره و أعداؤهُ تکون أَضعَفَ ناصراً و أقلَّ عدداً، إذا ظهر القائمؑ». ینابیع المودّة، ص ۴۲۹. و رواه في الکافي، ج ۱، ص ۴۳۴، عن الإمام الکاظمؑ؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴۱؛ إحقاق الحقّ، ج ۱۳، ص ۳۲۹؛ المحجّة فیما نزل في الحجة، ص ۱۳۲.

فصل دوم

وضعیت دینی مردم

در این فصل به بررسی وضعیت دینی مردم پیش از ظهور امام زمان ﷺ می‌پردازیم. از روایات فهمیده می‌شود که در آن روزگار، از اسلام‌و قرآن جز نامی بر جای نمی‌ماند، مسلمانان تنها به نام، مسلمان هستند. مساجد، دیگر جای ارشاد و موعظهٔ مردم نیست. فقهای آن زمان بدترین فقهای روی زمینند و دین با کالای کم ارزش و بهای اندکی معاوضه می‌شود.

الف) اسلام و مسلمانان

اسلام به معنای تسلیم بودن در برابر دستورات الهی است. اسلام برترین و بهترین ادیان است که خوش بختی بشر را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند؛ ولی آن چه ارزش دارد، عمل کردن به دستورات اسلام و قرآن است. در آخر زمان همه چیز بر عکس می‌شود؛ یعنی از اسلام جز نامی بر جای نمی‌ماند. قرآن در جامعه حضور دارد؛ ولی تنها خطوطی است که بر برگ‌ها نقش بسته است و مسلمانان تنها از نام مسلمانی برخوردارند و از اسلام نشانی ندارند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «دورانی بر امّت من می‌آید که در آن، از اسلام جز نامی نماند و از قرآن اثری جز نقش و تصویری نباشد. مسلمانان به نام، مسلمان خوانده می‌شوند؛ ولی نسبت به اسلام از هر کس بیگانه‌ترند».[1]

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «سيأتي على أمّتي لايبقى من القرآن إلّا رسمُه، و لا من الإسلام إلّا اسمه، يُسَمَّون به و هم أبعدُ الناس». ثواب الاعمال، ص ۳۰۱؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

امام صادق﴿ع﴾ می‌فرماید: «به زودی دورانی فرا رسد که مردم خدا را نشناسند و معنای توحید را ندانند تا این که دجّال خروج کند».[۱]

ب) مساجد

مسجد جای پرستش خداوند و تبلیغات دینی و ارشاد و هدایت مردم است. در صدر اسلام، حتی کارهای مهم حکومتی در مساجد انجام می‌شد. جهاد در مساجد برنامه‌ریزی می‌شد و انسان از مسجد به معراج می‌رفت؛ ولی در آخرالزمان مساجد ماهیت خود را از دست می‌دهند و به جای آموزش و تبلیغات و ارشاد دینی، بر تعداد مساجد و تجملات آن افزوده می‌شود. در صورتی که مساجد از مؤمنان تهی است. پیامبر خدا می‌فرماید: «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست؛ ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست».[۲]

ج) فقیهان

عالمان و دانشمندان اسلامی، حافظان دین خدا در روی زمینند و راهنمایی و ارشاد مردم در دست آنان است. آنان با تحمّل زحمات، مسائل دینی را از منابع شرعی استخراج کرده، در دسترس مردم قرار می‌دهند؛ ولی در آخرالزمان وضع دگرگون می‌شود و عالمان آن روزگار بدترین عالمان خواهند بود. رسول خدا﴿ص﴾ در این باره می‌فرماید: «فقیهان آن روزگار، بدترین فقیهانی‌اند که در زیر آسمان به سر می‌برند. فتنه و آشوب، از آنان آغاز می‌شود و به آنان نیز بازمی‌گردد».[۳] شاید بتوان گفت: منظور، عالمان درباری و وابسته‌ای هستند که جنایات پادشاهان ستمگر و فرمانروایان خودسر را توجیه می‌کنند و به آن رنگ اسلامی می‌دهند؛ آنانی که حاضرند با هر مجرم و جنایت پیشه‌ای، کنار آیند؛ مانند

---

۱. عن أبي جعفر﴿ع﴾ ...: «یا خیثمة؛ سیأتي علی الناس زمان لایعرفون الله و ما هو التوحید حتی یکون خروج الدجّال ...». تفسیر فرات، ص ۱۳۹.

۲. عن النّبي﴿ص﴾: «سیأتي زمان علی أمّتي ... مساجدهم عامرة، و هي خراب من الهدی ...» بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۳. عن النّبي﴿ص﴾: «سیأتی زمان ... فقهاء ذلك الزمان شرُّ فقهاء تحت السماء، منهم خرجت الفتنة، و إلیهم تعود». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹.

وعاظ السلاطین وابسته به وهابیت، که مبارزه با آمریکا و اسرائیل را خلاف شرع می‌دانند. آنان که در برابر جنایات اسرائیل دم برنیاوردند و جنایات وهابیان را در کشتن زائران خانهٔ خدا توجیه کردند و برایش آیه و روایت آوردند. آری، باید گفت: آنان بدترین فقیهانند که فتنه‌ها از آنان شروع شده، به آنان نیز باز می‌گردد.

د) خروج از دین

یکی دیگر از علائم آخرالزمان این است که مردم از دین خارج می‌شوند. روزی امام حسین‌ؑ به نزد امیرمؤمنان‌ؑ آمد. گروهی در گرداگرد حضرت‌ؑ نشسته بودند. ایشان به آنان فرمود: «حسین پیشوای شماست. چنانکه رسول خدا او را سیّد و سرور نامیده است. از نسل او مردی ظهور خواهد کرد که در اخلاق و چهره، شبیه من است. او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که [پیش از آن] پر از ستم و جور شده است». سؤال شد: این قیام در چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «افسوس! هنگامی که از دین خارج شوید؛ هم‌چنان‌که زن برای شوهرش از لباسش خارج می‌شود».[1]

ه) دین فروشی

انسان مکلّف است که اگر جانش به خطر افتاد، از مالش بگذرد تا جانش محفوظ بماند و اگر دینش را خطری تهدید کرد، از جانش مایه بگذارد تا خطر متوجّه دینش نشود؛ ولی در آخرالزمان دین را به بهای کمی می‌فروشند و انسان‌هایی که صبح مؤمن بوده‌اند، بعد از ظهر کافر می‌گردند.

رسول خداؐ در این باره فرموده است: «وای بر عرب از شرّی که به آنان نزدیک شده است. فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تاریک و ظلمانی. صبح‌گاهان مرد مؤمن است و به

---

۱. دخل الحسین بن عليّ‌ؑ علیٰ علي بن أبي طالب‌ؑ و عنده جلساؤه، فقال: «هذا سیّدکم، سمّاه رسول‌اللهؐ سیّداً، و لیخرجنّ رجل من صلبه، شبهي شبهه في الخلق و الخلق، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً، قیل له: و متی ذلك یا امیرالمؤمنین؟ فقال: هیهات إذا خرجتم عن دینکم کما تخرج المرأة عن ورکیها لبعلها». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۴۴.

هنگام غروب کافر. گروهی دین خود را به بهای ناچیز و متاع اندک می‌فروشند. کسی که در آن روز به دین خود چنگ زده و پای بند است، همانند کسی است که گلوله‌ای از آتش را در دست گرفته یا بوته‌ای از خار را در دست می‌فشرد».[۱]

این روایت به ضعف آگاهی مردم آن دوران دلالت دارد.

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «ویل للعرب من شرٍّ قد اقترب فتناً کقطعِ اللیل المُظلِم، یُصبح الرجلُ مؤمناً و یُمسي کافراً. یبیع قوم دینهم بعَرَض من الدنیا قلیل، المتمسّك یومئذ بدینه کالقابض علی الجمرة ـ أو قال: علی الشوك». مسند أحمد، ج ۲، ص ۳۹.

فصل سوم

اخلاق پیش از ظهور

سست شدن بنیان خانواده، خویشاوندی، دوستی، و سردی عواطف انسانی و بی‌مهری از ویژگی‌های بارز آخرالزمان است.

الف) سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلامﷺ وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می‌دارد: «در آن روزگار، بزرگ تران به زیردستان و کوچک تران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی‌نماید. در آن هنگام، خداوند به او (مهدی) اذن قیام و ظهور می‌دهد».[1] نیز آن حضرت می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که زمانی فرارسد که مردی (از شدت فقر) به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند؛ ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایهٔ خود کمک می‌طلبد و او را به حقّ همسایگی سوگند می‌دهد؛ ولی همسایه کمکش نمی‌کند».[2]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت، بدرفتاری با همسایه و گسستن پیوندهای خویشاوندی است».[3]

---

۱. قال رسول‌اللهﷺ: «... فلا الكبير يرحم الصغير، و لا القويّ يرحم الضعيف، فحينئذ يأذن الله له بالخروج». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۰ و ج ۳۶، ص ۳۳۵.

۲. قال رسول‌اللهﷺ: «إنّ الساعة لاتقوم حتى يدخل الرجلُ على ذي رحمه، يسأله برحمه فلايعطيه، و الجار على جاره يسأله بجواره فلا يعطيه». الأمالي للشجري، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. قال رسول‌اللهﷺ: «من أشراط الساعة سوء الجوار، و قطيعة الأرحام». اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۷۴؛ فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۵؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۵۰؛ جمع الجوامع، ج ۱، ص ۸۴۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

از آن‌جا که در برخی از روایات «الساعه» به ظهور حضرت تأویل شده است[1]، روایات «اَشراط الساعه» را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم.

ب) فساد اخلاقی

هرگونه انحراف وفسادی ممکن است به‌گونه‌ای قابل تحمّل باشد، جز فساد جنسی که برای انسان‌های غیرتمند و شرافتمند، بسیار ناگوار و غیرقابل تحمّل است. از انحراف‌های بسیار زشت و خطرناکی که جامعهٔ پیش از ظهور امام زمان ﷺ به آن گرفتار می‌شود، بی‌امنیتی خانوادگی و ناموسی است.

در آن روزگار، فساد و بی‌بند و باری اخلاقی، به‌طور گسترده‌ای گسترش می‌یابد. قبح و زشتی کردارهای حیوانی گروهی انسان نما، بر اثر گسترش فساد وتکرار آن از بین می‌رود و حالت عادی و طبیعی به خود می‌گیرد. فساد چنان فراگیر می‌شود که کم‌تر کسی می‌تواند و یا می‌خواهد از آن جلوگیری کند.

جشن‌های دو هزار و پانصد سالهٔ سلطنتی در سال ۱۳۵۰ شمسی و در زمان سلطنت محمد رضا پهلوی، با عنوان جشن هنر شیراز که در آن صحنه‌های بسیار زشتی از زندگی حیوانی نمایش داده شد، اعتراض و خشم جامعهٔ اسلامی ایران را برانگیخت؛ ولی در روزگار پیش از ظهور، خبری از این اعتراض‌ها نیست و تنها اعتراض، این است که چرا در وسط چهارراه‌ها چنین اعمال زشتی صورت می‌گیرد. این بالاترین نهی از منکری است که انجام می‌شود و چنین شخصی، عابدترین فرد زمان خود است.

اینک نظری به روایات می‌افکنیم تا عمق فاجعهٔ از بین رفتن ارزش‌های اسلامی و گسترش فساد در آن روزگار را درک کنیم. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آن که زنی را در روز روشن و به‌طور آشکار (و در پیش روی همگان از چنگ صاحبش) گرفته، در وسط راه به او تعدّی کنند؛ ولی احدی این کار را نکوهش نکند و از

---

۱. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ شافعی، البیان، ص ۵۲۸؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۶۲.
برای بررسی واژه‌های یوم الظهور، یوم الکرّه و یوم القیامه به تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸ رجوع کنید.

آن جلوگیری ننماید. بهترین آن مردم، کسی است که می‌گوید: ای کاش کمی از وسط راه کنار می‌رفتی و کارت را انجام می‌دادی».[1]

هم‌چنین حضرت می‌فرماید: «سوگند به آن که جان محمدﷺ در دست اوست، این امّت از بین نمی‌روند تا آن که مرد بر سر راه زنان می‌ایستد (و چون شیر درنده) به آن تجاوز می‌کند. بهترین آن مردم، کسی است که می‌گوید: ای کاش او را پشت این دیوار پنهان می‌کردی و در ملأ عام، این عمل را انجام نمی‌دادی».[2]

در بیانی دیگر می‌فرماید: «آن مردمان چون حیوانات، در وسط راه بر هم می‌شورند و با هم می‌ستیزند و آن‌گاه یکی از آنان به مادر، خواهر و دختر او در وسط راه و در حضور همگان تجاوز می‌کند، سپس آنان را در معرض تعدّی دیگران قرار می‌دهد و یکی پس از دیگری عمل زشت را انجام می‌دهند؛ ولی کسی این کردار زشت را نکوهش نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد. بهترین آنان کسی است که می‌گوید: اگر از جاده و از نظر مردم دور می‌شدید، بهتر بود».[3]

ج) گسترش اعمال منافی عفّت

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقرؑ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود: «هنگامی که مردها خود را شبیه زنان کنند و زنان شبیه مردان شوند. آن‌گاه که مردان به مردان اکتفا کنند [یعنی لواط کنند] و زنان به زنان».[4]

---

۱. عن النّبیﷺ: «لاتقوم الساعة حتی تؤخذ المرأة نهاراً جهاراً في وسط الطریق (تنکح) لاینکر ذلك أحد و لا یغیرُه، فیکون أمثلهم یومئذ الذی یقول: لو نحیّتها عن الطریق قلیلاً». عقد الدرر، ص ۳۳۳؛ حاکم، مستدرك، ج ۴، ص ۴۹۵.

۲. عن النّبیﷺ: «و الذي نفس محمّد بیده؛ لاتفنی هذه الأمّة حتی یقوم الرجل إلی امرأة فیفترشها في الطریق، فیکون خیارهم یومئذ من یقول: لو واریتها وراء هذا الحائط». المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۱۱۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۱؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳. عن النّبیﷺ: «یتهارجون في الطریق تهارج البهائم، ثم یقوم أحدهم بأمّه و أخته و ابنته فینکحها في وسط الطریق، یقوم عنها واحد و ینزو علیها آخر، لاینکر و لایُغیّر، فأفضلهم یومئذ من یقول: لو تنحّیتم عن الطریق کان أحسن». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۰۱.

۴. عن محمّد بن مسلم، قلت لأبي جعفرؑ: یابن رسول‌الله؛ متی یخرج قائمکم؟ قال: «إذا تشبّه الرجال بالنساء، و النساء بالرجال و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء». کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

روایت دیگری به همین مضمون از امام صادقؑ نقل شده است.[۱] ابوهریره نیز از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «قیامت برپا نمی‌گردد تا آن که مردان برای انجام عمل زشت بر یک دیگر سبقت بگیرند؛ چنان‌که نسبت به زنان چنین می‌کنند».[۲]

روایات دیگری نیز به همین مضمون آمده است.[۳]

د) آرزوی کمی تعداد فرزند

پیامبر اسلامﷺ می‌فرماید: «رستاخیز بر پا نمی‌شود، تا آن که کسی که پنج فرزند دارد، آرزوی چهار فرزند کند و آن که چهار فرزند دارد، می‌گوید: کاش سه فرزند داشتم و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد و آن که دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند نماید و کسی که یک فرزند دارد، آرزو کند که: کاش فرزندی نداشت».[۴]

در روایت دیگری می‌فرماید: «روزگاری خواهد آمد که غبطهٔ مرد کم فرزند را بخورید، چنان‌که امروز غبطهٔ فرزند و ثروت زیادتر را می‌خورید؛ تا آن‌جا که یکی از شما، از کنار قبر برادرش می‌گذرد و خود را بر قبر او می‌غلطاند؛ آن گونه که حیوانات

---

۱. مختصر اثبات الرجعه، ص ۲۱۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۲. عن أبي هريرة: «لاتقوم الساعة حتی يتغايرون علی الغلام كما يتغايرون علی المرأة». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۶؛ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

۳. الف) عن الصادقؑ: «إذا رأيتَ الرجل يُعيَّر علی إتيان النساء» کافی، ج ۸، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۳۳.

ب) «إذا صار الغلام يعطي كما تعطي المرأة، و يعطي قفاهُ لمن ابتغی» کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

ج) «يزفّ الرجال للرجال كما تزفّ المرأة لزوجها» بشارة الاسلام، ص ۷۶؛ الزام الناصب، ص ۱۲۱.

د) قال الصادقؑ: «يتمشّط الرجل كما تتمشّط المرأة لزوجها، و يعطی الرجال الأموال علی فروجهم و يتنافس في الرجل و يغار عليه من الرجال، و يبذل في سبيله النفس و المال» کافی، ج ۸، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

هـ) قال الصادقؑ: «تكون معيشة الرجل من دبره، و معيشة المرأة من فرجها» کافی، ج ۸، ص ۳۸.

و) قال الصادقؑ: «عندها يغار علی الغلام كما يغار علی الجارية (الشابة) في بيت أهلها». بشارة الاسلام، ص ۳۶، ۷۶، ۱۳۳.

ز) قال النبيّﷺ: «كأنّك بالدنيا لم تكن إذا ضيّعت أُمّتي الصلاة واتّبعت الشهوات و غلت الأسعار و كثر اللواط». بشارة الاسلام، ص ۲۳؛ الزام الناصب، ص ۱۸۱.

۴. عن النّبيﷺ: «لاتقوم الساعة حتّی يحسب أبو الخمسة أنّهم أربعة، و أبو الأربعة أنّهم ثلاثة، و أبو الثلاثة أنّهم اثنان، و أبو الاثنين أنّهما واحد، و أبو الواحد ليس له ولد». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷.

خود را بر خاک چراگاه می‌غلطانند و می‌گوید: ای کاش من به جای او بودم و این سخن نه به سبب شوق دیدار خداوند و یا به دلیل اعمال نیکی است که از پیش فرستاده است؛ بلکه به جهت بلاها و گرفتاری‌هایی است که بر او فرود می‌آید».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر آن که فرزند کم گردد».[۲] در این روایت «الولد غیضاً» آمده است که معنای آن نقص و حبس[۳] و شاید به معنای سقط جنین و جلوگیری از بارداری نیز باشد؛ ولی کلمه «غیظاً» که در روایت دیگری آمده است به معنای غم و مشقّت و محنت و جوشش غضب است.

یعنی مردم در آن دوران با سقط جنین و جلوگیری از افزایش فرزند، مانع زیادشدن فرزندان می‌شوند. یا فرزند داشتن موجب غم و اندوه و خشم خواهد بود و شاید این به علت مشکلات سخت اقتصادی، گسترش بیماری‌ها در کودکان و نبودن امکانات، تبلیغ و تشویق به کنترل جمعیت و یا عامل دیگر باشد.

هـ) افزایش خانواده‌های بی‌سرپرست

رسول خداﷺ می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت این است که مردان کم می‌شوند و زنان بسیار. تا آن‌جا که هر پنجاه زن یک سرپرست خواهند داشت».[۴]

شاید این وضعیت بر اثر افزایش تلفات جانی مردان باشد که در جنگ‌های پی در پی و طولانی صورت می‌گیرد.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر آن که روزگاری فرا رسد که

---

۱. عن ابن مسعود قال: سمعت رسول‌اللهﷺ: یقول: «لیأتینّ علیٰ الناس زمان تغبطون فیه الرّجُلَ بخفّة الحال، کما تغبطونه الیوم بکثرة المال و الولد حتّیٰ یمرَّ أحدکم بقبر أخیه فیتمعّك علیه کما تتمعّك الدابّة في مَراعِها، و یقول: یا لیتني مکانه، ما به شوق إلی الله و لا عمل صالح قدّمهُ إلّا ممّا ینزل به من البلاء». المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲. عن النّبيﷺ: «لاتقوم الساعة حتی یکون الولدُ غیظاً» الشیعة والرجعه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۱؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ بحارالأنوار، ج۳۴، ص ۲۴۱.

۳. جوهری، صحاح اللغة، مادة «غیض».

۴. عن النّبيﷺ: «من أشراط الساعة أن یقلّ الرجال و یکثر النساء حتی یکون فی خمسین امرأة قیّم واحد». طیالسی، مسند، ج ۸، ص ۲۶۶؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۱۲۰؛ ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۴۹۱؛ ابویعلی، مسند، ج ۵، ص ۲۷۳؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۸۰؛ دلائل النبوّة، ج ۶، ص ۵۴۳؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

به دنبال یک مرد، حدود سی زن به راه افتد و هر کدام از او تقاضا کند که با او ازدواج نماید».[۱]

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «خداوند دوستان و برگزیدگان خود را از دیگران جدا می‌کند تا این که زمین از منافقان و گمراهان و فرزندان آنان پاک شود. زمانی فرا رسد که پنجاه زن با یک مرد روبه رو شده، یکی می‌گوید: ای بندهٔ خدا! مرا بخر و دیگری می‌گوید: به من پناه ده».[۲]

اَنس می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن که زمانی فرا رسد که (بر اثر تلفات مردان و کثرت زنان) زنی کفشی را در راه بیابد و (از روی دریغ و افسوس) گوید: این کفش از آن مردی بوده است؛ در آن روزگار، برای هر پنجاه زن، یک سرپرست خواهد بود».[۳]

اَنس می‌گوید: آیا نمی‌خواهید حدیثی را که از پیامبر ﷺ شنیدم، نقل کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مردان از بین خواهند رفت و زنان باقی می‌مانند».[۴]

---

۱. عن النّبي ﷺ: «لاتقوم الساعة حتى يتبع الرجل قريب من ثلاثين امرأة كلّهنّ تقول: أنكحني: أنكحني». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. عن رسول‌الله ﷺ: «يميّز الله أولياءه و أصفياءه حتى يطهّر الأرض من المنافقين و الضالين و أبناء الضالين. و حتى تلتقي بالرجل يومئذٍ خمسون امرأة، هذه تقول. يا عبدالله؛ اشترني، و هذه تقول: يا عبدالله؛ آوِني». مفيد، امالى، ص ۱۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۳. عن أنس، قال رسول‌الله ﷺ: «لاتقوم الساعة حتى أنّ المرأة لتمرّ بالنعل فترفعها و تقول: قد كانت هذه لرجل، و حتى يكون في خمسين امرأة القيّم الواحد» عقد الدرر، ص ۲۳۲؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۵.

۴. عن أنس قال: ألا أُحدّثكم بحديث سمعتُهُ عن رسول‌الله ﷺ قال: «يذهب الرجال و يبقىٰ النساء». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۷۷.

فصل چهارم

امنیّت پیش از ظهور

الف) هرج و مرج و ناامنی

بر اثر تجاوز قدرت های بزرگ، امنیّت از میان حکومت‌های کوچک و ملّت‌های ضعیف رخت بر خواهد بست و دیگر آزادی و امنیّت مفهومی نخواهد داشت. قدرت‌های حاکم بر جهان آن‌چنان عرصه را بر ملل ضعیف تنگ می‌کنند و تجاوز به حقوق ملّت‌ها را تا آن جا گسترش می‌دهند که مردم اجازهٔ نفس کشیدن هم نمی‌یابند.

پیامبر اکرمﷺ آن دوران را چنین ترسیم می‌کند: «به زودی امّت‌ها (پیروان دیگر آیین‌ها و مکاتب) بر ضد شما وارد عمل خواهند شد؛ آن‌گونه که گرسنگان به ظروف غذا حمله‌ور می‌شوند». شخصی گفت: از آن جهت که در آن زمان در اقلیّت به سر می‌بریم، این‌گونه مورد هجوم قرار خواهیم گرفت؟ پیامبر فرمود: «تعداد شما در آن زمان بسیار خواهد بود، ولی چون خس و خاشاک روی سیل خواهید بود. خداوند، مهابت و عظمت شما را از دل دشمنانتان خارج ساخته، بر دل‌های تان سستی خواهد افکند». کسی پرسید: ای رسول خدا! این وهن و سستی به علت چیست؟ فرمود: «دنیا دوستی و ناخوش داشتن مرگ».[1]

این دو خصلت زشت که رسول مکرّم از آن یاد کرده است، کافی است که ملتی را

---

۱. قال رسول‌اللهﷺ: «یوشك أن تداعی علیکم الأمم کما تداعیٰ القوم إلیٰ قصعتهم». قال: قیل: من قلّةٍ؟ قال: «لا، ولکنّه غثاء کغثاء السیل یجعل الوهن في قلوبکم، و ینزع الرعب من قلوب عدوّکم بحبّکم الدنیا و کراهتکم الموت». طیالسی، مسند، ص ۱۳۳؛ ابی‌داود، سنن، ج ۴، ص ۱۱۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۱.

از رسیدن به آزادی و دفاع از ارزش‌های خود باز دارد و آنان را به زندگی ذلت‌بار تحت هر شرایطی انس دهد؛ هر چند با از دست دادن دین و اصول مکتب باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگامی خواهد بود که دنیا آشفته و پُر از هرج و مرج گردد و گروهی به گروه دیگر یورش برند؛[1] نه بزرگ به کوچک رحم کند و نه نیرومند بر ضعیف ترحّم نماید. در چنین هنگامی خداوند به او اجازه قیام می‌دهد».[2]

ب) ناامنی راه‌ها

دامنهٔ هرج و مرج و ناامنی به راه‌ها نیز کشیده خواهد شد و بی‌رحمی گسترش می‌یابد. در این زمان خداوند، مهدی را بر خواهد انگیخت و دژهای گمراهی را به دست توانمند او فتح می‌کند. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تنها به گشودن قلعه‌های استوار نمی‌پردازد؛ بلکه دل‌های بسته به روی حقایق و معنویت را نیز می‌گشاید و برای قبول حقایق آماده می‌سازد.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله خطاب به دختر گران‌قدرش می‌فرماید: «سوگند به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، به راستی مهدی این امّت از نسل حسنین علیهما السلام است. هنگامی که جهان را هرج و مرج و نابسامانی فرا گیرد و فتنه‌ها (یکی پس از دیگری) آشکار گردد. جاده‌ها و راه‌ها ناامن شود و برخی بر عده‌ای هجوم برند؛ نه بزرگ بر کوچک ترحّم کند و نه کوچک بر بزرگ احترام گذارد؛ در چنین هنگامه‌ای خداوند، شخصی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را برمی انگیزد تا دژهای گمراهی را (درهم شکند و) فتح کند و دل‌هایی را که پردهٔ جهل و ناآگاهی آنها را فرو پوشانده (و از درک حقایق محجوب ساخته است) بگشاید. او در آخرالزمان به پا می‌خیزد ـ همان‌گونه که من در اوّل زمان به پا خاستم ـ و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است».[3]

---

۱. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «و ذلك عند ما يصير الدنيا هرجاً و مرجاً، و يغار بعضهم على بعض، فلا الكبير يرحم الصغير، و لا القويّ يرحم الضعيف، فحينئذ يأذن الله له بالخروج». بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵؛ ج ۵۲، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۳. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «يا فاطمة؛ و الذي بعثني بالحق؛ إنّ منهما ـ أي الحسن و الحسين علیهما السلام ـ مهديّ هذه الأمّة، ←

ج) جنایات هولناک

جنایات ستمگران و جلّادان در طول تاریخ بسیار سهمگین و وحشتناک بوده است. صفحات تاریخ پر از ستم‌ها و ظلم‌ها و جنایاتی است که فرمانروایان ستمگر و خون‌آشام بر ملّت‌های محروم روا داشته‌اند که چنگیز، هیتلر و آتیلا نمونه‌هایی از آنان هستند.

امّا جنایاتی که پیش از ظهور امام مهدی ﷺ در جهان رخ می‌دهد، از هولناک‌ترین جنایاتی است که می‌توان تصور کرد. اعدام کودکان خردسال به وسیلهٔ چوبه‌های دار، سوزاندن کودکان و فروبردن آنان در مایعات گداخته، قطعه قطعه کردن آدم‌ها با اره و میله‌های آهنی و آسیاب‌ها، حوادث تلخی است که پیش از برپایی حکومت عدل جهانی، به وسیلهٔ حکومت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند، رخ می‌دهد. با بروز چنین وحشی‌گری‌هایی است که اهمیّت حکومت حضرت مهدی ﷺ ـ که به تعبیر روایات، پناه محرومان است ـ آشکار می‌گردد.

علی ﷺ حوادث تلخ آن روزگار را چنین ترسیم می‌کند: «همانا سفیانی، گروهی را مأمور می‌کند تا کودکان را در محلّی جمع کنند؛ آن‌گاه روغن را برای سوزاندن آنان داغ می‌کند؛ کودکان می‌گویند: اگر پدران ما با تو مخالفت کردند، گناه ما چیست، که باید سوزانده شویم؟ او دو تن به نام‌های حسن و حسین را از میان کودکان بیرون می‌کشد و به دار می‌آویزد. پس از آن به سوی کوفه می‌رود و همان رفتار (وحشتناک پیشین) را با کودکان آن‌جا انجام می‌دهد و دو کودک به همان نام‌ها را بر در مسجد کوفه به دار می‌زند و از آن‌جا بیرون می‌رود و باز جنایت می‌کند و در حالی که در دستش نیزه‌ای قرار دارد، زنی باردار را دستگیر می‌کند و آن را به یکی از یارانش می‌سپارد و فرمان می‌دهد که در وسط

← إذا صارت الدنيا هرجاً و مَرَجاً، و تظاهرت الفتن، و تقطّعتِ السُبُل، و أغار بعضهم على بعض، فلاكبير يرحم صغيراً، و لا صغير يوقّر كبيراً، فيبعث الله عزّوجل عند ذلك منهما من يفتحُ حصون الضلالة، و قلوباً غلفا، يقوم بالدين فی‌آخر الزمان كما قُمت به في أوّل الزمان، و يملأ الدنيا عدلاً كما ملئت جوراً». عقد الدرر، ص ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶؛ احقاق‌الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ الاربعون حديثاً، (ابونعيم) ذخائر العقبى، ص۱۳۵؛ ينابيع‌المودّة، ص ۴۲۶.

خیابان به او تجاوز کند. او پس از تجاوز، شکم زن را می‌درد و جنینش را بیرون می‌آورد و هیچ کس نمی‌تواند چنین وضعیت هولناکی را تغییر دهد».[۱]

امام صادق علیه السلام در خبر لوح می‌فرماید: «... خداوند رحمت خویش را به وسیلهٔ فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کامل می‌گرداند؛ همان کسی که کمال موسی، ابهت عیسی و صبر و استقامت ایوب پیامبر را داراست. دوستان من، در دوران (پیش از ظهور) او خوار و ذلیل باشند و سرهای‌شان، همانند سرهای اهالی ترک و دیلم (برای حکام و ظالمان) هدیه برده می‌شود. آنان کشته شوند و سوزانده گردند و ترسان، وحشت زده و هراسناک باشند. زمین از خونشان رنگین شود و ناله و فریاد در میان زنانشان زیاد گردد. آنان دوستان واقعی من هستند. او به وسیلهٔ آنان هر فتنه کور و تاریکی را دفع می‌کند و زلزله‌ها (وناآرامی‌ها) را بر طرف می‌سازد و زنجیرها و بندهای اسارت را از ایشان بر می‌دارد. درود خداوند بر آنان باد که ایشان همان هدایت شدگانند».[۲]

ابن عباس می‌گوید: «سفیانی و فلانی خروج می‌کنند و با هم می‌جنگند؛ به گونه‌ای که (سفیانی) شکم زنان را می‌درد و کودکان را در دیگ‌های بزرگ می‌گدازد و می‌سوزاند».[۳]

ارطات می‌گوید: سفیانی هر کس را که با او مخالفت کند، می‌کشد. با اره‌ها مخالفانش را

---

۱. قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: «ثم یبعث ـ أي السفياني ـ فيجمع الأطفال، و يغلي لهم الزيت، فيقولون: إن كان آباؤنا عصوك، فما ذنبنا، فيأخذ منهم اثنين اسمهما حسناً و حسيناً فيصلبهما، ثمّ يسير إلى الكوفة، فيفعل بهم كما فعله بالأطفال، و يصلب على باب مسجدها طفلين اسمهما حسن و حسين .... و يخرج السفياني و بيده حربة، فيأخذ امرأة حاملاً فيدفعها إلى بعض أصحابه و يقول: افجر بها في وسط الطريق، فيفعل ذلك و يبقر بطنها فيسقُط الجنين من بطن اُمه، فلا يقدر أحد أن يغيّر ذلك». عقد الدرر، ص ۹۴؛ الشيعة و الرجعه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. عن أبي عبدالله علیه السلام في خبر اللوح: «ثم أكمّلُ ذلك بابنه رحمةً للعالمين، عليه كمال موسى، و بهاء عيسى، و صبر أيّوب، ستذلّ أوليائي في زمانه، ويتهادون رؤوسهم، كما تهادى رؤوس الترك والديلم، فيقتلون و يُحرقون، ويكونون خائفين مرعوبين و جلين، تصبغ الارض من دمائهم، و يفشو الويل و الرّنين في نسائهم. أولئك أوليائي حقّاً، بهم أدفع كلّ فتنةٍ عمياء حندس، و بهم أكشف الزلازل، و أرفع عنهم الآصار و الأغلال، اولئك عليهم صلوات من ربّهم و رحمة و اولئك هم المهتدون». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ اعلام الورى، ص ۳۷۱؛ اثبات الوصيه، ص ۲۲۶. اقول: كل ذلك في زمان الغيبة، لا في أيام ظهوره علیه السلام؛ لأنّ المؤمنين في أيامه في كمال العزّة.

۳. عن ابن عباس: ثم يخرج السفياني و الفلاني فيقتتلان حتى يبقر بطونَ النساء، و يغلي الأطفال في المراجل. ابن حمّاد، فتن، ص ۸۳؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۱.

به دو نیم می‌کند و با دیگ‌ها آنان را نابود می‌سازد. این ستم‌ها، شش ماه به طول می‌انجامد.[۱]

د) آرزوی مرگ زندگان

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، دنیا به پایان نمی‌رسد تا آن که زمانی فرا رسد که مرد به هنگام عبور از گورستان، خود را روی قبر انداخته، می‌گوید: ای کاش من به جای صاحب این قبر بودم. در حالی که مشکل او بدهکاری نیست؛ بلکه گرفتاری‌ها و فشار روزگار و ظلم و جور است».[۲]

از ذکر کلمه رجل در روایت، دو مطلب استفاده می‌شود: یکی این که گرفتاری‌ها و مشکلات آن دوران و به دنبال آن آرزوی مرگ، به طایفه، ملّت و گروه خاصی اختصاص ندارد و همه از حوادث ناگوار در رنج و عذاب خواهند بود. دوم این که تعبیر مرد نشان دهندهٔ شدت فشار و سختی آن روزگار است؛ زیرا غالباً مرد در برابر مشکلات و نابرابری‌ها بیش‌تر از زن مقاومت می‌کند و از این که مردان تاب و تحمّل مشکلات و رنج‌های آن روزگار را ندارند، استفاده می‌شود که مشکل بسیار بزرگ و کمرشکن است.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر ؑ فرمود: «ای ابا حمزه! حضرت قائم ؑ قیام نمی‌کند، مگر در دورانی که خوف و ترس شدید و مصیبت‌ها و فتنه‌ها (بر جامعه) حاکم باشد و گرفتاری و بلا دامنگیر مردم شود و پیش از آن، بیماری طاعون شیوع یابد، درگیری شدید و مهلکی میان عرب اتفاق افتد، اختلاف شدیدی بین مردم حاکم شود، از هم گسیختگی در دین و آیین آنان رخ دهد و وضعیت مردم تغییر کند تا جایی که هر

---

۱. عن أرطاة: يقتل السفياني كلّ من عصاه، و ينشرهم بالمناشير، و يطحنهم بالقدور ستّة أشهر. حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۲۰؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۵؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۱ (حاشیهٔ مسنداحمد)؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۲. قال رسول‌الله ﷺ: «و الذي نفسي بيده؛ لاتذهب الدنيا حتّى يمرّ الرجل على القبر فيمرغ عليه و يقول: ياليتني كنتُ مكان هذا القبر و ليس به الدّين إلّا البلاء ...». احمد، مسند، ج ۲، ص ۶۳۶؛ مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۲۲۳۱؛ المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۴۱۰؛ مصابیح السنه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ عقد الدرر، ص ۲۳۶.

آرزومندی هر شب و روز ـ از آن چه که از درنده خویی مردم و تجاوز آنان به حقوق یک دیگر می‌بیند ـ آرزوی مرگ می‌کند».[۱]

حذیفهٔ صحابی، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «به یقین زمانی بر شما فرا می‌رسد که انسان در آن روزگار، آرزوی مرگ می‌کند؛ بدون آن که از جهت فقر و تنگ دستی در فشار باشد».[۲]

ابن عمر می‌گوید: به یقین زمانی بر مردم بیاید که مؤمن در اثر شدّت گرفتاری‌ها و بلاهای روی زمین، آرزو کند که ای کاش که خود و خانواده‌اش بر کشتی سوار می‌شدند و در دریا به سر می‌بردند.[۳]

ه) به اسارت رفتن مسلمانان

حذیفة بن الیمان می‌گوید: پیامبر ﷺ ضمن بر شمردن مشکلاتی که مسلمانان با آن رو به رو خواهند شد، فرمود: «در اثر فشارهایی که بر آنان وارد می‌شود، آزاده‌ها را می‌فروشند و زنان و مردان به بردگی اقرار می‌کنند. مشرکان، مسلمانان را به استخدام و مزدوری خود درمی‌آورند و آنان را در شهرها می‌فروشند و کسی بر این امر دل گیر نمی‌شود؛ نه نیکان و نه بدان و فاجران.

ای حذیفه! گرفتاری بر اهل آن دوران ادامه می‌یابد؛ به گونه‌ای که مأیوس می‌شوند و به فَرَج و گشایش گمان بد می‌برند. در این موقع خداوند، مردی از پاکان عترت من و نیکان

---

۱. عن ابي حمزة الثمالي، قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن علي يقول: «... يا أبا حمزة؛ لا يقوم القائم إلّا على خوف شديد، و زلازل، و فتنة، و بلاءٍ يصيب الناس، و طاعون قبل ذلك، و سيف قاطع بين العرب، و اختلاف شديد بين الناس، و تشتّتٍ في دينهم، و تغيّر من حالهم حتّى يتمنّى المتمنّي الموتَ صباحاً و مساءً مِن عِظم ما يرى من كَلَب الناس، و أكلِ بعضهم بعضاً». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۵؛ طوسی، غیبة، ص ۲۷۴؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۰؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بشارة الاسلام، ص ۸۲.

۲. حذيفة عن النبيّ ﷺ: «ليأتينّ عليكم زمان يتمنّى الرجل الموت من غير فقر». ابن ابی شیبه، مصنّف، ج ۱۵، ص ۹۱؛ مالک، موطأ، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مسلم، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۲؛ احمد، مسند، ج ۲، ص ۲۳۶؛ بخاری، ج ۹، ص ۷۳؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۱.

۳. عن ابن عمر: «ليأتينّ على الناس زمان يتمنّى فيه المؤمن لو أنّه في فلك مشحون هو و أهله يموج في البحر من شدّة ما في الارض من البلاء». عقد الدرر، ص ۳۳۴.

فرزندانم را که عادل، مبارک و پاک می‌باشد، می‌فرستد و از ذرّه‌ای چشم‌پوشی و اغماض نمی‌کند. خداوند دین، قرآن، اسلام و اهل آن را به کمک او، عزیز و شرک را ذلیل می‌کند. او همواره از خداوند بیمناک است و هرگز به خویشاوندی خود [با من] مغرور نمی‌شود؛ سنگی را روی سنگ نمی‌گذارد و احدی را شلّاق نمی‌زند، مگر به حق و برای اجرای حد. خداوند به سبب او، بدعت‌ها را محو و فتنه‌ها را نابود می‌کند و درِ حق را باز و درهای باطل را می‌بندد و اسیران مسلمان را ـ در هر نقطه‌ای که هستند ـ به وطن خودشان باز می‌گرداند».[۱]

و) فرورفتن در زمین

رسول خداﷺ می‌فرماید: «به یقین، بر این امّت، روزگاری فرا رسد که روز را به شب رسانند، در حالی که از یک دیگر بپرسند، زمین امشب چه کسانی را فرو برد، هم‌چنان‌که از یک دیگر می‌پرسند از فلان قبیله چه کسانی زنده مانده‌اند و آیا از فلان خاندان کسی زنده مانده است؟».[۲]

شاید این سخنان کنایه از جنگ و کشتار در آخرزمان باشد که با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و کشتار جمعی، هر روز تعداد زیادی کشته می‌شوند و شاید بر اثر کثرت گناه، زمین اهلش را فرو می‌برد. و یا به علل دیگری که ما آن را نمی‌دانیم.

---

۱. عن حذیفة بن الیمان قال: قال رسول‌اللهﷺ ـ فذکر الملاحم و قال فی آخرها ـ: «و یباع الأحرار للجهد الذي یحلّ بهم، یقرّون بالعبودیة الرجال و النساء، و یستخدم المشرکون المسلمین، و یبیعونهم فی الأمصار، لا یتحاشی لذلک برّ و لا فاجر، یا حذیفة؛ لا یزال ذلک البلاء علی أهل ذلک الزمان حتّی إذا أیسوا و قنطوا و ساؤوا الظنّ ألّا یفرّج عنهم ـ؛ إذ بعثَ اللهُ رجلاً من أطائب عترتي و أبرار ذرّیّتي، عدلاً، مبارکاً، زکیّاً لا یغادر مثقال ذرّة، یُعزّ الله به الدین، و القرآن، والإسلام و أهله، و یُذلّ به الشرك و أهله، یکون من الله علی حذر، لایغترّ بقرابته، لا یضع حجراً علیٰ حجر، و لا یقرع أحداً في ولایته بسوط إلّا في حدّ یمحو الله به البدع کلّها، و یمیت به الفتن کلّها، یفتح الله به باب [کلّ] حقّ، و یغلق به کل باب باطل، یردُّ الله به سبيَ المسلمین لأمّتكَ و ذرّیّتك! فقال: ـ اسمه کاسمي، و اسم أبیه کاسم أبي، لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد، لجعل الله مقدار ما یکون فیه ما ذکرت». ملاحم ابن طاوس، ص ۱۳۲. نقلاً عن فتن السلیلي. وکتاب التشریف بالمنن في التعریف بالفتن ۲۴۶ ح۳۸۴: «فیه جمیع ماذکرت».

۲. عن النبيّﷺ: «لیأتینّ علیٰ هذه الأمّة یوم یُمسون یتسائلون بمن خسف اللیلة کما یتسائلون بمن بقي من آل فلان، و هل بقي من آل فلان». المطالب العالیة، ج ۴، ص ۳۴۸.

ز) افزایش مرگ‌های ناگهانی

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «از نشانه‌های رستاخیز، بیماری فلج و مرگ ناگهانی است».[۱] نیز می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌گردد، تا این که مرگ سفید ظاهر شود». گفتند: یا رسول الله! مرگ سفید چیست؟ فرمود: «مرگ ناگهانی».[۲]

امیرمؤمنانؑ می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم ؑ مرگ سرخ و سفید وجود دارد ... مرگ سفید طاعون است».[۳]

امام محمد باقرؑ می‌فرماید: «قائم ؑ قیام نمی‌کند، مگر در روزگاری که ترس شدید حاکم باشد و پیش از آن نیز طاعون شیوع یابد».[۴]

ح) ناامیدی جهانیان از نجات

رسول خداﷺ می‌فرمود: «ای علی! ظهور مهدی در هنگامی است که شهرها دگرگون شده، بندگان خدا ضعیف می‌شوند و از فَرَج و ظهور مهدی مأیوس می‌گردند. در این هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر می‌گردد».[۵]

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام باقرؑ فرمود: «قیام و ظهور مهدی ؑ به هنگام ناامیدی و یأس مردم از گشایش در کارها و فرج حضرتش می‌باشد».[۶]

---

۱. عن النبيﷺ: «من أشراط الساعة: الفالج، و موت الفجأة» شجری، امالی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. عن النّبيﷺ: «لاتقوم الساعة حتى يظهر الموت الأبيض»، قالوا: يا رسول‌الله، و ما الموت الأبيض؟ قال: «موت الفجأة» الفائق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. قال أميرالمؤمنينؑ: «بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض. و أمّا الموت الأبيض، فالطاعون». عمانی، غيبة، ص ۲۷۷؛ طوسی، غيبة، ص ۲۶۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ الفصول المهمة، ص ۳۰۱؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.

۴. عن أبي جعفر الباقرؑ: «لا يقوم القائم إلّا على خوف شديد، و طاعون قبل ذلك». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۵. قال رسول‌اللهﷺ: «يا عليّ و ذلك حين تغيّرت البلاد، و ضعف العباد، و اليأس من الفَرَج، فعند ذلك يظهر القائم المهدي من ولدي». ينابيع المودة، ص ۴۴۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۲۵.

۶. عن أبي حمزة، قال سمعت أباجعفرؑ يقول: «... و خروجه إذا خرج عن اليأس و القنوط». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

علی‌ﷺ در این باره می‌فرماید: «به یقین از اهل بیت من، کسی به جانشینی من خواهد نشست و جانشینی او پس از دورانی سخت و مصیبت‌بار خواهد بود؛ دورانی که بلا و گرفتاری در آن شدّت می‌یابد و امیدها از بین می‌رود».[۱]

ط) نداشتن دادرس و پناه

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «بلا و گرفتاری چنان بر این امّت فرود می‌آید که انسان هیچ پناهگاهی که از ظلم به آن پناه برد، نمی‌یابد».[۲]

نیز می‌فرماید: «در آخرالزمان بلای شدیدی بر امّت من از سوی حکومت‌های‌شان نازل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مؤمن پناهی نمی‌یابد که از ستم به آن پناه آورد».[۳]

در روایت دیگری می‌فرماید: «بر شما بشارت باد به مهدی از فرزندان فاطمه. وی از جانب مغرب ظاهر می‌شود و زمین را از عدل پر می‌کند». گفته شد: ای رسول خدا! (این ظهور) در چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «هنگامی که قاضیان رشوه گیر و مردم فاجر شوند». عرض شد: مهدی چگونه خواهد بود؟ فرمود: «از اهل و خاندان خود (جدا شده) تنهایی اختیار می‌کند و از وطن خود دور می‌باشد و در غربت زندگی می‌کند».[۴]

امام باقرﷺ می‌فرماید: «آن چه که به انتظارش هستید، نخواهید دید، مگر زمانی که چون (ماده) بُز مرده‌ای شوید که در زیر چنگال‌های درنده‌ای قرار گرفته است که برایش

---

۱. قال علیّﷺ: «و لیکوننّ من یخلفنی فی أهل بیتي، و ذلك بعد زمان کَلِح مصفح یشتدّ فیه البلاء، و ینقطع فیه الرجاء». ابن المنادی، ملاحم، ص ۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷۶؛ المسترشد، ص ۷۵؛ مفید، ارشاد، ص ۱۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۲؛ غایة المرام، ص ۲۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۴؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵.

۲. عن النّبيﷺ: «بلاء یصیب هذه الأمّة حتی لا یجد الرجل ملجأ یلجأ إلیه من الظلم». شافعی، بیان، ص ۱۰۸.

۳. قال رسول‌اللهﷺ: «ینزل بأمّتي فی آخر الزمان بلاء شدید من سلطانهم، لا یجد المؤمن ملجأ یلتجئ إلیه من الظلم». عقد الدرر، ص ۴۳.

۴. عن النّبيﷺ: «أبشروا بالمهديّ من ولد فاطمة، یظهر من جهة المغرب، فیملأ الأرض عدلاً، فقیل: یا رسول‌الله؛ و متی یکون ذلك؟ فقال: «إذا ارتشی القضاة، و فجرت الأمة» و هو الفرید الغریب قیل: و کیف ذلك یا رسول‌الله؟ قال: «ینفرد من أهله، و یتغرّب عن وطنه». احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۷۹

فرق نمی‌کند بر کجا دست گذارد. در آن هنگام نه محلّی دوردست از تجاوز دارید که به سوی آن بالا روید و نه پناهی دارید که به آن تکیه دهید».[۱]

ی) جنگ، کشتار و فتنه‌ها

از روایات استفاده می‌شود که پیش از قیام حضرت مهدی عليه السلام جنگ و کشتار همه‌جا را فرا می‌گیرد. برخی از روایات سخن از فتنه‌ها دارد، تعدادی از روایات، از جنگ‌های پیاپی خبر می‌دهد و روایاتی دربارهٔ کشتار انسان‌ها به وسیلهٔ جنگ و بیماری‌های ناشی از آن چون طاعون، سخن به میان می‌آورد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: «پس از من چهار فتنه به شما خواهد رسید: در فتنهٔ اوّل، خون‌ها مباح شمرده می‌شود و کشتار زیاد می‌گردد. در فتنهٔ دوم، خون‌ها و اموال حلال می‌شود و قتل و غارت اموال بسیار می‌گردد. در فتنهٔ سوم، خون‌ها و مال‌ها و نوامیس مردم مباح شمرده می‌شود و علاوه بر قتل و غارت، ناموس انسان‌ها نیز در امان نمی‌ماند. در فتنهٔ چهارم، ـ که فتنه‌ای است کر و کور و بسیار سخت و چون کشتی متلاطم و مضطرب در دریا ـ هیچ کس از آن فتنه پناهی نمی‌یابد. فتنه از شام به پرواز درمی‌آید و عراق را فرا می‌گیرد و دست و پای جزیره ـ حجاز ـ به آن آغشته می‌شود. گرفتاری‌ها مردم را از پای درمی آورد و چنان می‌شود که کسی توانایی چون و چرا ندارد و از هر سویی که فروکش می‌کند از سوی دیگر شعله ور می‌گردد».[۲]

در حدیث دیگری می‌فرماید: «پس از من فتنه‌هایی پدید می‌آید که راه نجاتی از آن

---

۱. قال الباقر عليه السلام: «لاترون الذي تنتظرون حتى تكونوا كالمعزى الموات التي لايبالي الخابس أين يضع يده فيها، ليس لكم شُرف ترقونه، و لاسناد تسندون إليه أمركم». كافي، ج ۸، ص ۲۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶.

۲. قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله: «لتأتيكم بعدي أربع فتنٍ؛
الأولى: يستحلّ فيها الدماء.
و الثانية: يستحلّ فيها الدماء و الأموال.
و الثالثة: يستحلّ فيها الدماء و الأموال و الفروج.
و الرابعة: صمّاء عمياء، مطبقة تمور مور السفينة في البحر حتى لا يجد أحد من الناس منها ملجأً تطير بالشام، و تغشي العراق، و تخبط الجزيرة، يدها و رجلها يعرك الأنام فيها البلاء عركَ الأديم، لا يستطيع من الناس يقول. مه؟ مه؟ لا ترفعونها من ناحية إلّا انفتقت من ناحية أخرى». ابن طاووس، ملاحم، ص ۲۱؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۳۷۱.

نخواهد بود. در آنها جنگ، فرار و آوارگی است. پس از آن فتنه‌هایی خواهد بود که از فتنه‌های پیشین شدیدتر است. هنوز فتنه‌ای فروکش نکرده که فتنهٔ دیگری شعله‌ور می‌شود تا جایی که هیچ خانه‌ای از خانه عرب‌ها باقی نمی‌ماند که این آتش در آن نرفته باشد و هیچ مسلمانی نمی‌ماند که آن فتنه به او نرسیده باشد. آن‌گاه مردی از خاندان من ظهور می‌کند».[۱]

نیز می‌فرماید: «به زودی پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد که اگر از هر سو آرام گیرد، از دو سوی دیگر گسترش می‌یابد تا این که منادی از آسمان فریاد می‌زند: امیر و فرماندهٔ شما حضرت مهدی است».[۲]

در این روایات سخن از فتنه‌ای است که پیش از ظهور حضرت مهدی ﷺ فراگیر خواهد شد، ولی در روایات دیگر با صراحت از جنگ‌های خانمان سوز سخن به میان آمده است که به ذکر آن می‌پردازیم.

عمار یاسر می‌گوید: پیام و دعوت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان این است که از هرگونه درگیری پرهیز کنید تا زمانی که رهبران از اهل بیت را ببینید؛ آن‌گاه که تُرک‌ها با رومیان مخالفت کنند و جنگ‌ها در زمین بسیار شود».[۳]

تعدادی از روایات، از قتل و کشتاری سخن می‌گوید که پیش از ظهور مهدی ﷺ به وقوع می‌پیوندد. برخی از این روایات، تنها کشتار را یادآور می‌شود و برخی وسعت کشتار را نیز مشخص می‌کند.

امام رضا ﷺ در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور امام زمان ﷺ کشتارهای پیاپی و

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «ستکون بعدي فتن منها فِتنُ الأحلاس، یکون فیها هَرَب و حرب، ثمّ من بعدها فتن أشدُّ منها، کلّما قیل: انقطعت تمادت، حتی لا یبقیٰ بیت مِن العرب إلّا دخلته، و لا مسلم إلّا وصلَتْهُ حتی یخرج رجل من عترتي». عقد الدرر، ص ۵۰.

۲. قال رسول‌الله ﷺ: «ستکون فتنة لا یهدأ منها جانب إلّا جاش منها جانبان حتی ینادي منادٍ من السماء إنّ أمیرکم فلان. أي المهدي». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ احمد، مسند، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. قال عمّار بن یاسر: دعوة أهل بیت نبیّکم في آخر الزمان، فالزموا الأرض، و کفّوا حتی تروا قادتها؛ فإذا خالف التركُ الرومَ، و کثرتِ الحروبُ في الأرض؛ ینادي مناد علی سور دمشق: ویل من شرٍّ قد اقترب». طوسی، غیبة، چاپ جدید، ص ۴۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲.

بی‌وقفه رخ خواهد داد».[۱]

ابوهریره می‌گوید: در شهر مدینه کشتاری خواهد شد که در آن، منطقهٔ «احجار الزیت»[۲] از هم می‌پاشد و فاجعهٔ «حَرّه»[۳] در برابر آن، مانند ضربهٔ تازیانه‌ای بیش نیست؛ آن‌گاه که ـ پس از کشتار ـ به اندازهٔ دو فرسنگ از مدینه دور شوند، با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیعت می‌شود.[۴]

ابوقبیل می‌گوید: شخصی از بنی‌هاشم زمام حکومت را به دست می‌گیرد و تنها بنی‌امیّه را قتل عام می‌کند؛ به‌طوری که جز عدهٔ اندکی، کسی از آنان بر جای نمی‌ماند. پس از آن، فردی از بنی‌امیّه خروج می‌کند و در مقابل هر نفر، دو تن را می‌کشد؛ چنان‌که جز زنان کسی باقی نمی‌ماند.[۵]

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جانم در دست (قدرت) اوست، دنیا پایان نمی‌یابد تا این که زمانی فرا رسد که نه قاتل بداند برای چه دست به قتل زده است و نه علّت کشته شدن مقتول مشخص باشد و هرج و مرج همه جا را فرا می‌گیرد؛ در چنان زمانی، قاتل و مقتول به جهنم می‌روند».[۶]

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه جهان دچار دو نوع مرگ می‌شود:

---

۱. قال الرضا علیه السلام: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح»، قلت و ما البیوح؟ قال: «دائم لایفتر» قرب الاسناد، ص ۱۷۰؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۷۱.

۲. محلّه‌ای در شهر مدینه که محلّ اقامهٔ نماز استسقا (باران) بود؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام مردم مدینه علیه یزید، اهل مدینه به دستور یزید قتل عام شدند و در آن واقعه بیش از ده هزار نفر کشته شدند و این محل همان «حرّة واقم» است؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴. عن أبي هريرة: «تكون بالمدينة وقعة تغرق فيها أحجار الزيت، ما الحرّة عندها إلّا كضربة سوط. فينتحي عن المدينة قدر بريدين، ثم يبايع المهديّ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۸.

۵. عن أبي قبيل: «يملك رجل من بني هاشم، فيقتل بني أُمية حتى لايبقىٰ منهم إلّا اليسير، لايقتل غيرهم، ثم يخرج رجل من بني أميّة يقتل بكلّ رجل اثنين حتى يبقى إلّا النساء ثم يخرج المهديّ». ملاحم ابن طاوس، ص ۵۹.
اقول هذا كناية عن كثرة وقوع القتل في الرجال: و أبوقبيل هذا، اسمه حي بن هاني المعافري توفّي عام ۱۲۸ ه قيل: كان له علم بالملاحم و الفتن. و ذكره الساجي في الضعفاء. و حكى عن ابن معين: أنّه ضعّفه. و أورده ابن حبّان في الثقات و قال: كان يخطئ. تهذيب الكمال، ج ۵، ص ۳۱۳؛ تهذيب التهذيب، ج ۳، ص ۶۴؛ سير أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱۴.

۶. عن النّبي صلی الله علیه و آله: «و الذي نفسي بيده، لاتذهب الدنيا حتى يأتي على الناس يوم لا يدري القاتل فيم قتل، و لا المقتول فيم قُتِل، يكون الهرج، القاتل و المقتول في النار». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۱.

مرگ سفید و سرخ. مرگ سرخ با شمشیر (اسلحه) است و مرگ سفید با طاعون است».[۱]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «برای قائم آل محمد، دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است. در آن دوران، مردم را مرگ و کشتار فرا می‌گیرد».[۲] جابر می‌گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم: در چه زمانی این امر (قیام مهدی ﷺ) روی خواهد داد؟ امام در پاسخ فرمود: «ای جابر! چگونه این امر تحقق یابد در حالی که هنوز بین حیره[۳] و کوفه تعداد کشته‌ها زیاد نشده است».[۴]

امام صادق ﷺ فرمود: «پیش از ظهور قائم ﷺ دو نوع مرگ پدیدار می‌گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید. به اندازه‌ای از انسان‌ها کشته می‌شوند که از هر هفت نفر، پنج تن نابود می‌گردند».[۵]

امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «حضرت مهدی ﷺ ظهور نمی‌کند، مگر این که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند».[۶]

از امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند: «آیا برای ظهور حضرت مهدی ﷺ علامت و نشانه‌ای است؟ فرمود: «نعم، قتل فظیع و موت سریع و طاعون شنیع».[۷]

---

۱. قال أمیرالمؤمنین ﷺ: «... بین یدي القائم موت أحمر و موت أبیض، فالموت الأحمر فالسیف، و أمّا الموت الأبیض: فالطاعون» نعمانی، غیبة، ص ۲۷۷؛ مفید، ارشاد، ص ۳۵۹؛ طوسی، غیبة، ص ۲۶۷. صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱.

۲. قلت لأبي عبدالله ﷺ کان أبوجعفر الباقر ﷺ یقول: لقائم آل محمّد غیبتان: أحدهما أطول من الأُخری؟ ـ قال: «نعم ... و یشمل الناس موت و قتل». نعمانی، غیبة، ص ۱۷۳؛ دلائل الامامه، ص ۲۹۳؛ تقریب المعارف، ص ۱۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۶.

۳. شهری در سه میلی (شش کیلومتری) کوفه است؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴. عن جابر، قلت لأبي جعفر ﷺ: متی یکون هذا الأمر؟ فقال: «أنّی یکون ذلك یا جابر، و لمّا تکثر القتلی بین الحیرة و الکوفة». طوسی، غیبة، چاپ جدید، ص ۴۴۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۵. الصادق ﷺ: «قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبیض حتی یذهب من کلّ سبعةٍ خمسةٌ». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۵؛ العدد القویة، ص ۶۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۶. أمیرالمؤمنین ﷺ: «لا یخرج المهدي حتی یُقتل ثلث، و یموت ثلث و یبقیٰ ثلث». ابن‌حماد، ص ۹۱؛ ابن‌طاووس، ملاحم، ص ۵۸.

۷. عن مدلج بن هارون بن سعید قال: سمعت أمیرالمؤمنین علی ﷺ یقول لعمر ـ في ضمن کلام طویل إلی أن قال ...: فبکی عمر، و قال: إنّي أعوذ بالله ممّا تقول: قال: فهل لذلك علامة؟ قال: «نعم، قتل فظیع، و موت سریع، و طاعون شنیع». حصینی، هدایه، ص ۳۱.

و به نقل ارشاد القلوب[۱]: «قتل ذریع» یعنی با سرعت و عالمگیر.

و به نقل مدینة المعاجز[۲]: «قتل رضیع» یعنی لئیم و پست.

و به نقل حلیة الابرار[۳]: قتل «فضیع» یعنی ناگوار.

معنای روایت چنین است:

«آری، برای ظهور حضرت ﷺ نشانه‌هایی است، از جمله کشتارهای عالمگیر و ناگوار و پست و مرگ‌هایی سریع و پی در پی و شیوع طاعون».

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «امام زمان ظهور نمی‌کند، مگر این که دو سوم مردم جهان از بین بروند». عرض شد: اگر دو سوم مردم کشته شوند، پس چه تعداد خواهند ماند؟ فرمود: «آیا راضی نیستید (و دوست ندارید) از یک سوم باقی‌مانده باشید؟».[۴]

امام صادق ﷺ فرموده است: «امر (ظهور) تحقق نمی‌یابد تا این که نه دهم ($\frac{۹}{۱۰}$) مردم نابود شوند».[۵]

علی ﷺ می‌فرماید: «... در آن روزگار از مردم جز یک سوم ($\frac{۱}{۳}$) آنان، کسی بر جای نمی‌ماند».[۶]

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «از هر ده هزار نفر، نه هزار و نه صد تن به قتل می‌رسند و جز تعداد اندکی، جان سالم به در نمی‌برند».[۷]

---

۱. ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

۲. مدینة المعاجز، ص ۱۳۳.

۳. حلیة الابرار، ص ۶۰۱.

۴. عن محمّد بن مسلم و أبي بصير قالا: سمعنا أبا عبدالله يقول: «لا يكون هذا الأمر حتي يذهب ثلثا الناس، فقلنا له: فإذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقىٰ؟ فقال: «أما ترضون أن تكونوا في الثلث الباقي» طوسی، غیبة، چاپ جدید، ص ۳۳۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۶؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۱.

۵. عن الصادق ﷺ: «لا يكون هذا الأمر حتي يذهب تسعة أعشار الناس». الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۳۶، ۱۸۷؛ عقد الدرر، ص ۵۴، ۵۹، ۶۳ ـ ۶۵، ۲۳۷؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

۶. عن علي ﷺ: «و لا يبقىٰ من الناس في ذلك الوقت إلّا ثلثهم». حصینی، هدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

۷. عن النّبي ﷺ: «يقتل من كلّ عشرة آلاف تسعة آلاف و تسعمائة، لا ينجو منها إلّا اليسير». مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۸.

ابن سیرین می‌گوید: حضرت مهدی ﷺ ظهور نمی‌کند تا این که از هر نه نفر، هفت تن کشته شوند.[۱]

از مجموع روایات نکات زیر استفاده می‌شود:

۱. پیش از ظهور مهدی ﷺ، کشتارهایی رخ می‌دهد و تعداد زیادی از انسان‌ها کشته می‌شوند و افرادی که باقی می‌مانند کمتر از کشته شدگان هستند.

۲. تعدادی از کشته شدگان در جنگ کشته می‌شوند و تعدادی دیگر به واسطه بیماری‌های مسری که به احتمال قوی از کشته‌های به‌جا ماندهٔ جنگ، تولید شده است، جان می‌سپارند. هم‌چنین احتمال دارد که این گروه به وسیلهٔ سلاح‌های شیمیایی و میکربی که بیماری تولید می‌کنند، جان دهند.

۳. در میان اقلیّتی که باقی می‌مانند، شیعیان و دوست داران امام زمان ﷺ هستند؛ زیرا آنان هستند که با مهدی ﷺ بیعت می‌کنند. نیز در سخن امام صادق ﷺ آمده بود که آیا راضی نیستید از یک سوم باقی مانده باشید؟

---

۱. ابن سیرین: «لا یخرج المهديّ حتی یقتل من کل تسعةٍ سبعةٌ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۸.

فصل پنجم

وضعیت اقتصادی جهان در عصر ظهور

از روایات این فصل استفاده می‌شود، که بر اثر گسترش فساد و تباهی‌ها و از بین رفتن رحم و عاطفه و ایجاد جنگ، جهان از نظر اقتصادی در وضعیت بدی به سر خواهد برد؛ به‌طوری که آسمان نیز بر آنان رحم نمی‌کند و نزول باران که رحمت الهی است نیز برای آنان به غضب تبدیل شده، ویرانگر می‌شود.

آری، در آخر الزمان باران کم می‌شود و یا در غیر موسم فرود می‌آید و باعث نابودی کشاورزی می‌گردد. دریاچه‌ها و رودخانه‌ها خشک می‌گردد و زراعت‌ها به‌بار نمی‌نشیند و تجارت از رونق می‌افتد. فقر و گرسنگی گسترش می‌یابد تا آن‌جا که افراد برای سیر کردن شکم خود، دختران و زنانشان را به بازار می‌آورند و آنان را با کمی غذا عوض می‌کنند.

الف) کمبود باران و باریدن باران‌های بی‌موقع

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «زمانی بر مردم فرا رسد که خداوند آنان را از باران در فصل و موسمش محروم می‌گرداند و باران نازل نمی‌شود و آن را در غیر موسمش فرو می‌فرستد».[1]

۱. عن رسول‌الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان ... فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء في آوانه، و ينزله في غير آوانه». جامع الاخبار، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱ ص ۳۷۵.

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «... باران در فصل گرما و تابستان می‌بارد».[۱]

امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور حضرت قائم ﷺ سالی خواهد بود که باران‌های بسیاری می‌بارد و میوه‌ها را از بین می‌برد و خرماها را بر نخل‌ها فاسد می‌کند؛ پس در آن دوران دچار شک و شبهه نشوید».[۲]

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «... باران‌ها کم می‌شود تا جایی که نه زمین بذری را می‌رویاند و نه آسمان بارانی می‌بارد؛ در این هنگام مهدی ﷺ ظهور می‌کند».[۳]

عطاء بن یسار می‌گوید: «از نشانه‌های قیامت این است که باران می‌بارد، ولی زراعتی نخواهد رویید».[۴]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «... زمانی که حضرت قائم ﷺ و اصحابش قیام کنند، آب بر روی زمین نایاب است و مؤمنان با ناله و زاری از درگاه الهی، آب طلب می‌کنند تا آن که خداوند بر آنان آب نازل می‌کند و آنان می‌نوشند».[۵]

ب) خشک شدن دریاچه‌ها و رودها

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «شهرهای مصر در اثر خشکی رود نیل، ویران می‌شوند».[۶]

ارطات می‌گوید: «در آن هنگام، فرات، رودخانه‌ها و چشمه‌ها خشک می‌شوند».[۷]

نیز آمده است: «آب دریاچهٔ طبرستان خشک می‌شود و نخل‌های خرما ثمر نمی‌دهد و

---

۱. عن عليّ ﷺ: «و يكون المطر قيضاً». دوحة الأنوار، ص ۱۵۰؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۱.

۲. عن الصادق ﷺ: «إنّ قدّام القائم سنة غيداقة، كثيرة المطر تفسد فيها الثمار، و التمر في النخل، فلا تشكّوا في ذلك». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۱؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۲؛ اعلام الوری، ص ۴۲۸؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۴؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴.

۳. عن علي ﷺ: «و يقلّ المطر، فلا أرض تنبت، و لاسماء تنزل، ثم يخرج المهدي». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۴.

۴. عطاء بن يسار: «من أشراط الساعة مطر و لا نبات». عبدالرزاق، مصنّف، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵. عن الصادق ﷺ: «... إذا قام القائم و أصحابه فُقِدَ الماء الذي على وجه الأرض حتى لا يوجد ماء، فيضجّ المؤمنون إلى الله بالدعاء، فيبعث الله لهم هذا الماء فيشربونه». دلائل الإمامة، ص ۵۴۵.

أقول: لعلّ المراد قُبَيل ظهور المهدي ﷺ، و أمّا بعد ظهوره: فالبركات تنهال على المؤمنين. دلائل الامامة، ص ۲۴۵.

۶. عن النّبي ﷺ: «و خراب مصر من جفاف النيل». بشارة الاسلام، ص ۲۸.

۷. عن أرطاة: «و تيبس الفرات و العيون و الأنهار». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۴۸.

آب چشمه «زعر» ـ که در شام است ـ به زمین فرو می‌رود».[۱]

هم‌چنین آمده است: «... رودخانه‌ها خشک می‌شوند و گرانی و قحطی سه سال، به درازا می‌کشد».[۲]

ج) شیوع گرانی، گرسنگی، فقر و کساد تجارت

مردی از پیامبرﷺ پرسید: ای رسول خداﷺ! قیامت چه وقت بر پا خواهد شد؟ فرمود: «کسی که مورد سؤال قرار گرفته (خود پیامبر) از سؤال کننده (آن مرد) در این زمینه آگاه‌تر نیست، ولی قیامت دارای نشانه‌هایی است: یکی از آنها تقارب بازارهاست». پرسید: تقارب بازارها چیست؟ فرمود: «کساد بازارها و تجارت و بارش باران بدون آن که گیاهان و محصولاتی بروید».[۳]

امیرمؤمنان؈ به ابن عباس فرمود: «تجارت و معاملات زیاد می‌شود، ولی بهره‌ای اندک نصیب مردم می‌گردد و پس از آن قحطی سختی رخ می‌دهد».[۴]

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق؈ شنیدم که فرمود: «پیش از ظهور حضرت قائم ؏ از سوی خداوند برای مؤمنان نشانه‌هایی است». گفتم: خدا مرا فدای تو گرداند؛ آن نشانه‌ها کدام است؟ فرمود: «آنها همان گفته خداوند است که فرمود: «﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛[۵] و شما (مؤمنان) را (پیش از ظهور قائم ؏) به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی دارایی‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم؛ پس صابران را مژده ده﴾» آن‌گاه فرمود: «خداوند مؤمنان را به سبب

---

۱. عن أبي عبدالله؈: «يجفّ ماء بُحَيْرة طبريا، و يتوقّف النخيل عن الثمر، و تنضب عين زعر» الواقعة في الجانب القبلي من الشام». بشارة الاسلام، ص ۱۹۱؛ الزام الناصب، ص ۱۶۱.

۲. و عنه؈: «... و يكون جفاف الأنهار ... و يقع القحط و الغلاء ثلاث سنين». بشارة الاسلام، ص ۹۸.

۳. قال رجل: متى قيام الساعة يا رسول‌الله؟ قال: «ما المسئول عنها بأعلم من السائل، ولكن لها أشراط: و تقارب أسواق». قالوا يا رسول‌الله: ما تقارب أسواقها؟ قال: «كسادها و مطر و لا نبات». الترغيب و الترهيب، ج ۳، ص ۴۴۲.

۴. عن عليّ؈: «و تجارات كثيرة و ربح قليل، ثمّ قحط شديد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵.

۵. بقره (۲) آیهٔ ۱۵۵.

ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومت‌شان می‌آزماید و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت‌هاست و منظور از کمی دارایی‌ها، کساد تجارت و کمبود درآمد است و مقصود از نقصان جان‌ها، مرگ‌های فراوان و سریع و پی در پی است و مراد از کمبود میوه‌ها، کمبود عایدات و محصولات کشاورزی است. پس صابران را بشارت باد به تعجیل ظهور قائم ﷺ در آن هنگام».[1]

و به نقل از اعلام الوری، قلّة المعاملات به معنای کساد بازار و کمی داد و ستد است.[2]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «... در آن هنگام که سفیانی خروج می‌کند، مواد غذایی کم شده، قطحی به مردم می‌آورد و باران کم می‌بارد».[3]

ابن مسعود می‌گوید: هنگامی که تجارت‌ها از بین برود و راه‌ها ویران گردد، مهدی ﷺ ظهور می‌کند.[4]

شاید وضعیت بد بازار در آن زمان، معلول ویرانی مراکز تولید و صنعت، کم شدن نیروی انسانی، کاهش قدرت خرید، قحطی، ناامنی راه‌ها و ... باشد.

در مسند احمد آمده است: پیش از ظهور مهدی ﷺ سه سال مردم دچار گرسنگی شدید می‌شوند.[5]

---

۱. عن محمّد بن مسلم: سمعت أبا عبدالله یقول: «إنّ قدّام القائم علامات تکون من الله عزّوجلّ للمؤمنین» قلت: و ما هي ـ جعلني الله فداك ـ قال: «ذلك قول الله عزّوجلّ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ یعني المؤمنین قبل خروج القائم ﷺ ﴿بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ البقرة، الآیة ۱۵۵.

قال: «یبلوهم بشيء من الخوف من ملوك بني فلان في آخر سلطانهم، و الجوع بغلاء أسعارهم». «و نقص من الأموال، قال: «کساد التجارات و قلّة الفضل». «و نقص من الأنفس». قال: «موت ذریع». «و نقص من الثمرات». قال: «قلّة ریع ما یزرع». «و بشّر الصابرین». «عند ذلك بتعجیل خروج القائم ﷺ». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۵۰؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۱؛ اعلام الوری، ص ۴۵۶؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۸.

۲. اعلام الوری، ص ۴۵۶.

۳. الصادق ﷺ «... و عند ذلك خروج السفیاني، و یقلّ الطعام، و یقحط الناس، و یقلُّ المطر». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۳.

۴. عن ابن مسعود: «...إذا انقطعتِ التجارات و الطرق». الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۰، متقی هندی، برهان، ص ۱۴۲؛ عقد الدرر، ص ۱۳۲.

۵. عن النّبي ﷺ: «إنّ قبل خروج الدجال ثلاث سنوات، یصیب الناس فیها جوع شدید». مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۲؛ فتن، ص ۳۳.

ابوهریره می‌گوید: وای بر اعراب از شرّی که به آنان نزدیک می‌شود؛ گرسنگی شدیدی رخ می‌دهد و مادران از گرسنگی فرزندان خود، به گریه می‌افتند.[۱]

د) مبادلهٔ زنان در مقابل مواد غذایی

عمق فاجعهٔ قحطی و گرسنگی پیش از ظهور به اندازه‌ای است که گروهی مجبور می‌شوند دختران خود را برای خوراک اندکی معامله کنند.

ابومحمد از مردی از اهل مغرب روایت می‌کند: مهدی ظهور نمی‌کند تا آن که شخص (از شدت فقر و تنگ دستی) دختر یا کنیز زیبای خود را به بازار می‌آورد و می‌گوید: کیست که این دختر را از من بخرد و در برابر آن خوراک بدهد؟ در این شرایط است که مهدی ﷺ ظهور می‌کند.[۲]

---

۱. عن أبي هريرة: «... ويل للعرب من شرٍّ قد اقترب، و الجوع الفظيع، و باكية تبكي من جوع أولادها». كنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۴۹.

۲. عن أبي محمّد عن رجل من أهل المغرب: «لا يخرج المهدي حتى يخرج الرجل بالجارية الحسناء الجميلة، و يقول: من يشتري هذه بوزنها طعاماً؟ ثمّ يخرج المهدي». ملاحم: ص ۵۹. و لا يخفى ما في السند من الضعف.

فصل ششم

روزنه‌های امید

در بحث‌های گذشته با بخشی از روایات دربارهٔ وضعیت جهانی پیش از ظهور امام عصر﷽ آشنا شدیم. هر چند در این روایات سخن از نابسامانی‌ها و مشکلات است ـ به حدی که شاید انسان‌هایی را به یأس بکشاند ـ امّا روایات دیگری نیز وجود دارد که به نکات روشن و روزنه‌های امید برای شیعیان و انسان‌های مؤمن و متعهد اشاره دارد.

برخی از این روایات دربارهٔ مؤمنانی است که هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نمی‌شود و آنان در شرایط سختِ پیش از ظهور نیز در سراسر جهان حضور دارند.

تعدادی از روایات به نقشِ دانشمندان اسلامی و عالمان در زمان غیبت اشاره می‌کند که هر چندگاه باعث دگرگونی در جامعه می‌شوند و آنان را به عنوان حافظان دین معرفی می‌کند. در بعضی از سخنان معصومین﷽ از نقش ویژهٔ شهر قم پیش از ظهور امام زمان ﷽ یاد شده است و روایاتی نیز از حضور فعال ایرانیان، پیش و پس از ظهور امام سخن می‌گوید.

الف) مؤمنان حقیقی

گاهی با روایاتی رو به رو می‌شویم که در پاسخ کسانی آمده است که گمان می‌کرده‌اند، روزگاری پیش خواهد آمد که جامعه از وجود انسان‌های مؤمن تهی می‌شود. امام﷽ این گمان را نفی کرده، از وجود مؤمنان در هر روزگاری خبر داده است.

زید زراء می‌گوید: به امام صادق﷽ عرض کردم: می‌ترسم ما از مؤمنان نباشیم.

امام فرمود: «چرا چنین فکر می‌کنید؟» گفتم: زیرا می‌بینم در میان ما کسی نیست که برادرش را بر درهم و دینار مقدم دارد؛ ولی این را می‌بینم که درهم و دینار را بر برادر دینی ـ که ولایت امیرمؤمنان ﷺ ما را دور یک دیگر گرد آورده ـ ترجیح می‌دهیم. امام صادق ﷺ فرمود: «این چنین نیست که می‌گویی، شما اهل ایمان هستید؛ امّا ایمان شما کامل نمی‌شود مگر هنگامی که قائم آل محمد ﷺ قیام کند؛ در آن هنگام خداوند خِرَد شما را کامل می‌کند و شما مؤمنان کامل می‌شوید.

سوگند به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست، در سراسر جهان، انسان‌هایی هستند که همهٔ دنیا در نظرشان با پر پشه‌ای برابری نمی‌کند».[1]

ب) نقش عالمان و دانشمندان (شیعه)

در هر روزگاری که پرده‌های سیاهی و جهل، سایه خود را بر جوامع بشری می‌گستراند این دانشمندان و عالمان دینی بودند که مسؤولیت خود را در جهت زدودن جهل و نادانی از اندیشه‌ها و فساد و تباهی از دامن مردمان به خوبی انجام می‌دادند و از روایات فهمیده می‌شود که عالمان در آخر الزمان نیز این نقش را به خوبی ایفا می‌کنند.

امام هادی ﷺ می‌فرماید: «اگر در دوران غیبت قائم آل محمد ﷺ دانشمندانی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی و از شرّ ناصبی‌ها (و دشمنان اهل بیت) نجات بخشند، کسی در دین خدا پا برجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند؛

---

۱. کتاب زید الزرّاد. قال قلت لأبي عبدالله ﷺ نخشى أن لا نكون مؤمنين، قال: «و لِمَ ذلك»؟ فقلت: و ذلك أنّا لا نجد فينا من يكون أخوه عنده اُثر من درهمه و ديناره، و نجد الدينار و الدرهم آثر عندنا من أخ قد جمع بيننا و بينه موالاة أميرالمؤمنين ﷺ، قال ﷺ: «كلّا إنّكم مؤمنون، ولكن لا تكملون إيمانكم حتى يخرج قائمنا، فعندها يجمع الله أحلامكم، فتكونون مؤمنين كاملين، و الذي نفسي بيده ... إنّ في الأرض في أطرافها ما قدر الدنيا كلّها عندهم تعدل جناح بعوضة». الأصول الستة عشر، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۱.

چنان‌که ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگاه می‌دارد. بنابراین، آنان نزد خدا، والاترین انسان‌ها هستند».[۱]

رسول خدا ﷺ دربارهٔ زنده کننده دین در هر قرن می‌فرماید: «خداوند بزرگ برای امّت اسلام در آغاز هر قرن، شخصی را بر می‌انگیزاند تا دین را زنده نماید».[۲]

این دو روایت و روایاتی از این گونه، با صراحت به نقش عالمان در روزگار غیبت اشاره دارد و خنثا شدن، توطئه شیطان‌ها و تجدید حیات دین را به دست دانشمندان می‌داند.

البته اثبات این مطلب در روزگار ما به دلیل و برهان نیازی ندارد؛ زیرا نقش حضرت امام خمینی ﵀ برای از بین بردن نقشه‌های شوم دشمنان ـ که اساس دین را در جهان معاصر در معرض خطر قرار داده بودند ـ بر کسی پوشیده نیست.

بدون شک عزتی که اسلام در این عصر یافته است، به برکت انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌گذار آن، حضرت امام خمینی ﵀ است.

ج) نقش شهر قم در آخرالزمان

آن‌گاه که جامعهٔ بشری به سوی انحطاط و تباهی پیش می‌رود، روزنهٔ امیدی نمایان می‌گردد و مردمی پرچمدار نور در دل آن تاریکی‌ها می‌گردند؛ شهر قم در آخرالزمان این نقش را به عهده دارد.

روایات بسیاری وجود دارد که این شهر مقدس و انسان‌های وارستهٔ آن را ـ که وجود

---

۱. روي عن علي بن محمّد الهادي ﵇: أنّه قال: «لو لا من يبقىٰ بعد غيبة قائمكم ﵇ من العلماء الداعين إليه، والدالّين عليه، و الذابّين عن دينه بحجج الله، و المنقذين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقي أحدٌ إلّا ارتدّ عن دين الله، ولكنّهم الذين يمسكون أزمّة قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكّانها، اولئك هم الأفضلون عند الله عزّوجلّ». تفسير امام عسكرى ﵇، ص ۳۴۴؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۰؛ منية المريد، ص ۳۵؛ محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۲؛ حلية الابرار، ج ۲، ص ۴۵۵؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۶؛ العوالم، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. عن النبيّ ﷺ: «إنّ الله تعالى يبعث لهذه الأُمّة على رأس كل مائة سنة من يجدّد لها دينها» ابى داود، سنن، ج ۴، ص ۱۰۹، حاكم، مستدرك، ج ۴، ص ۵۲۲؛ تاريخ بغداد، ج ۲، ص ۶۱؛ جامع الاصول، ج ۱۲، ص ۶۳؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳ و تا آن‌جا كه تتبع كردم مدركى از كتاب‌هاى شيعه براى آن نيافتم.

خود را از چشمهٔ زلال مکتب اهل بیت سیراب کرده و رسالت ابلاغ پیام را به عهده گرفته‌اند ـ می‌ستاید.

امامان معصوم‌علیهم‌السلام سخنان گوناگونی دربارهٔ قم و نقش آن در نهضت فرهنگی زمان غیبت امام زمان عجل‌الله‌فرجه دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

قم حرم اهل بیت

از برخی روایات استفاده می‌شود که قم و اهل آن رمز و الگوی تشیّع و ولایت می‌باشند.

از این رو، هر کس را که می‌خواستند، دوست دار اهل بیت و علاقه‌مند به آنان معرفی کنند، او را قمی خطاب می‌کردند.

گروهی خدمت امام صادق‌علیه‌السلام مشرّف شدند و گفتند: ما از مردم ری هستیم. حضرت فرمود: «آفرین به برادرانمان از اهل قم». آنان چندبار تکرار کردند. ما از ری خدمت شما رسیده‌ایم و حضرت نیز سخن نخست خود را تکرار کرد. آن‌گاه فرمود: خداوند حرمی دارد که در مکه است و برای رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز حرمی است و آن در مدینه است. کوفه حرم امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است و حرم ما (اهل بیت) شهر قم است و به زودی دختری از فرزندانم به نام فاطمه، در آن دفن می‌شود. هر کس او را (با معرفت) زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود».

راوی گوید: امام صادق‌علیه‌السلام این سخن را هنگامی بیان کرد که هنوز امام کاظم‌علیه‌السلام متولد نشده بود.[1] از این روایت استفاده می‌شود که مفهوم قم وسیعتر از محدوده شهر قم است بلکه منظور پیرو مذهب اهل‌بیت‌علیهم‌السلام است.

صفوان می‌گوید: روزی نزد ابا الحسن ـ امام کاظم‌علیه‌السلام ـ بودم وسخن از مردم قم و علاقه

---

۱. روي عن عدّة من أهل الري أنّهم دخلوا على أبي عبدالله‌علیه‌السلام و قالوا: نحن من أهل الري، فقال: «مرحباً بإخواننا من أهل قمّ» فقالوا: نحن من أهل الري، فأعاد الكلام. قالوا ذلك مراراً، و أجابهم بمثل ما أجاب به أوّلاً، فقال: «إنّ لله حرماً و هو مكّة، و إنّ للرسول حرماً و هو المدينة، و إن لأميرالمؤمنين حرماً و هو الكوفة، و إنّ لنا حرماً و هو بلدة قمّ، و ستدفن فيها امرأة من أولادي تسمّیٰ فاطمة، فمن زارها و جبت له الجنة». قال الراوي: و كان صدر الكلام منه قبل أن يولد الكاظم‌علیه‌السلام بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

و میل آنان به حضرت مهدی ﷺ به میان آمد؛ امام هفتم ﷺ فرمود:

«خداوند آنان را رحمت کند و از آنان خشنود باشد. آن‌گاه ادامه داد، بهشت هشت در دارد که یکی از آن‌ها برای مردم قم است. در میان شهرها و کشورها، آنان نیکان و نخبگان شیعیان ما هستند. خداوند ولایت و دوستی ما را، با طینت و سرشت آنان آمیخته است».[1]

از این روایت استفاده می‌شود که ائمه معصومین ﷺ شهر قم را پایگاه عاشقان اهل بیت و حضرت مهدی ﷺ می‌دانسته‌اند و شاید دری از بهشت که به شهر قم اختصاص دارد، باب المجاهدین یا باب الاخیار (درب نیکان) باشد، چنان‌که در روایت نیز به اهل قم، نیکان شیعه گفته شده است.

شهر قم حجّت بر دیگران

خداوند در هر زمان، انسان‌هایی دارد که بر دیگران حجّت می‌باشند و چون آنان در راه خدا قدم برداشته، برای اعتلای کلمة الله مبارزه می‌کنند، خداوند یاور آنان خواهد بود و شرّ دشمنان را از آنان دور می‌کند. در زمان غیبت امام عصر ﷺ قم و مردم آن بر دیگر انسان‌ها حجّت هستند.

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «گرفتاری‌ها و مشکلات از قم و مردمش به دور است و روزگاری خواهد رسید که قم و مردم آن، حجّت بر همه مردمان باشند و آن هنگام در زمان غیبت قائم ما تا به هنگام ظهور حضرتش می‌باشد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد.

به یقین فرشتگان، گرفتاری‌ها را از قم و مردمانش دور می‌کنند و هیچ ستمگری قصد قم را نمی‌کند، مگر آن که خداوند، کمرش را می‌شکند و او را گرفتار درد، مصیبت یا دشمن می‌گرداند. خداوند نام قم و مردم آن را از یاد ستمگران می‌برد؛ چنان‌که آنان

---

۱. عن صفوان بن یحیی، قال: کنت یوماً عند أبي الحسن ﷺ، فجرىٰ ذکر أهل قمّ و میلهم إلی المهدي ﷺ فترحّم علیهم و قال: «رَضيَ الله عنهم» ثم قال: «إنَّ للجنّة ثمانیة أبواب واحد منها لأهل قمّ و هم خیار شیعتنا من بین سائر البلاد خمَّر الله تعالیٰ ولایتنا في طینتهم». همان، ص ۲۱۶.

خدا را فراموش کرده‌اند».[۱]

مرکز نشر فرهنگ اسلامی

یکی دیگر از موارد قابل توجه در روایات این است که شهر قم در روزگار غیبت به عنوان مرکزی برای رساندن پیام اسلام به گوش مستضعفان زمین در خواهد آمد و عالمان و دانشمندان دینی آن، حجّتی بر جهانیان خواهند شد.

امام صادق‌ع در این باره می‌فرماید: «به زودی شهر کوفه از مؤمنان تهی می‌گردد و علم و دانش از آن‌جا رخت بر می‌بندند و چون ماری که در گوشه‌ای چنبره زده است، محدود می‌گردد و از شهری که آن را قم می‌نامند، ظهور می‌کند و آن‌جا پایگاه علم و فضیلت و معدن دانش و کمال می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که روی زمین هیچ مستضعف (فکری) نمی‌ماند که از دین آگاهی نداشته باشد؛ حتی زنان پرده‌نشین، و این زمان، نزدیک به زمان ظهور قائم ما خواهد بود.

خداوند، قم و مردمش را جانشین حضرت حجّت قرار می‌دهد و اگر چنین نبود، زمین اهلش را فرو می‌برد و حجّتی بر زمین نمی‌ماند. بنابراین، علم و دانش از شهر قم به شرق و غرب جهان سرازیر می‌شود و حجّت بر جهانیان تمام می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که هیچ شخصی نمی‌ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد و آن‌گاه حضرت قائم عج ظهور می‌کند و عذاب الهی بر کافران به دست آن حضرت فرود می‌آید؛ زیرا خداوند، از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر هنگامی که حجّت بر آنان تمام شده باشد».[۲]

---

۱. عن الصادق‌ع: «و إنّ البلايا مدفوعة عن قمّ و أهله، و سيأتي زمان تكون قمّ و أهلها حجّة على الخلائق، و ذلك في زمان غيبة قائمنا إلىٰ ظهوره، و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها، و إنّ الملائكة لتدفع البلايا عن قمّ و أهله، و ما قصده جبّار بسوء إلّا قصمه قاصم الجبّارين، و شغله عنهم بداهية أو مصيبة أو عدوّ، و ينسي الله الجبّارين في دولتهم ذكر قمّ و أهله، كما نسوا ذكر الله». همان، ص ۲۱۳.

۲. عن الصادق‌ع: «ستخلو كوفة من المؤمنين، و يأزر عنها العلم كما تأزر الحيّة في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها: قمّ، و تصير معدناً للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتّى المخدّرات في الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قمّ و أهله قائمين مقام الحجّة، و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها، و لم يبق في الأرض حجّة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب فيتمّ حجة الله على الخلق حتى لا يبقىٰ أحد ←

در روایت دیگری آمده است: «اگر مردم قم نبودند، دین از بین می‌رفت».[۱]

د) تأیید خط فکری قم

از برخی روایات فهمیده می‌شود که، ائمهٔ معصومین ﷺ، شیوهٔ عالمان قم را مورد تأیید قرار داده‌اند.

امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: «بر فراز قم فرشته‌ای است که دو بال خود را بر آن به حرکت درمی آورد و هیچ ستمگری به آن قصد سوئی نمی‌کند؛ مگر آن که خداوند، او را همانند نمک در آب ذوب می‌کند».

حضرت آن‌گاه به عیسی بن عبدالله قمی اشاره کرد و فرمود: «درود خداوند بر قم! پروردگار جهان، سرزمینشان را از باران سیراب و برکاتش را بر آنان نازل می‌گرداند و گناهانشان را به حسنات مبدّل می‌سازد. آنان اهل رکوع، سجود، قیام و قعودند؛ چنان‌که آنان فقیه، دانشمند و اهل درک و فهم هستند. آنان اهل درایت و روایت و بینش عبادت کنندگان نیکی هستند».[۲]

هم‌چنین آن امام در پاسخ شخصی که گفت: می‌خواهم از تو چیزی بپرسم که کسی پیش از من نپرسیده باشد و پس از من نخواهد پرسید، می‌فرماید: «شاید می‌خواهی از حشر و نشر سؤال کنی؟»

گفت: آری، سوگند به آن که محمد ﷺ را بشارتگر و هشدار دهنده، مبعوث کرد.

حضرت فرمود: «حشر همهٔ مردمان به سوی بیت المقدس است؛ مگر بقعه‌ای در سرزمین جبل که آن را قم می‌نامند و آمرزش الهی شامل حالشان می‌گردد».

← علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم، ثم یظهر القائم و یسیر سبباً لنقمة الله و سخطه علی العباد، لأنّ الله لا ینتقم من العباد إلّا بعد إنکارهم حجّة». همان، ج ۶۰، ص ۲۱۳؛ سفینة البحار، ج ۷، ص ۳۵۶.

۱. روی عن الأئمة: «لو لا القمیّون لضاع الدین» سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. عن الصادق ﷺ: «إنّ لعلیٰ قمّ ملکاً رفرف علیها بجناحیه لا یریدها جبّار بسوء إلّا أذابه الله، کذوب الملح في الماء، ثم أشار إلیٰ عیسی بن عبدالله، فقال سلام الله علی أهل قمّ، یسقی الله بلادهم الغیث؛ و یُنزل الله علیهم البرکات، و یُبدّل الله سیّئاتهم حسنات، هم أهل رکوع و سجود، و قیام و قعود، هم الفقهاء، العلماء الفهماء، هم أهل الدرایة و الروایة، و حسن العبادة». بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

آن مرد، در حالی‌که نیم‌خیز شد، گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا این اختصاص به مردم قم دارد؟

امام پاسخ داد: «آری؛ آنان و هر کس که هم عقیده ایشان باشد و سخن آنان را بگوید».[۱]

یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه

نکتهٔ قابل توجه و دقت، این است که در روایات از مردم قم به یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه و کسانی که برای گرفتن حق اهل بیت قیام می‌کنند، نام برده شده است.

عفان بصری می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می‌دانی، چرا قم را قم نامیده‌اند؟» گفتم: خداوند و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: «قم را بدین جهت به این اسم نامیدند که اهل آن گرد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جمع می‌گردند و با حضرتش قیام می‌کنند و در این راه، پایداری از خود نشان می‌دهند و آن حضرت را یاری می‌نمایند».[۲]

صادق آل محمد علیه السلام در روایت دیگری در این باره چنین می‌فرماید: «خاک قم، مقدس است و اهل قم از ما و ما از آنان هستیم. ستمگری قصد بد به آن نمی‌کند، مگر این که در کیفر او تعجیل می‌گردد. البته این تا زمانی است که به برادران خود خیانت نکنند و اگر چنین کردند، خداوند، ستمکاران بدکردار را بر آنان مسلط می‌کند؛ امّا مردم قم، یاران قائم ما و دعوت کنندگان به حق ما هستند».

آن‌گاه امام علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و چنین دعا فرمود: «خداوندا! آنان را از هر فتنه‌ای حفظ فرما و از هر هلاکتی نجات بخش».[۳]

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام: إنَّ رجلاً دخل علیه فقال: یا ابن رسول‌الله إنّي أرید أن أسألك عن مسألة لم یسألك أحد قبلي، و لا یسألك أحد بعدي، فقال: «عساك تسألني عن الحشر و النشر»؟ فقال الرجل: أي و الذي بعث محمّداً بالحق بشیراً و نذیراً، ما أسألك إلّا عنه. فقال: «محشر الناس کلّهم إلی بیت المقدس إلّا بقعة بأرض الجبل یقال لها: قمّ. مغفور لهم». قال: فوثب الرجل علیٰ رجلیه، و قال یا ابن رسول‌الله، هذا خاصّة لأهل قمّ؟ فقال: «نعم، و من یقول بمقالتهم». بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

۲. عفان البصري: قال لي أبو عبدالله علیه السلام: «أتدري لِمَ سمّي قمّ؟» قلت: الله و رسوله و أنت أعلم. قال: «إنّما سمّي قمّ لأن أهله یجتمعون مع قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، و یقومون معه، و یستقیمون علیه، و ینصرونه». همان، ص ۲۱۶.

۳. عن الصادق علیه السلام قال: «تربة قمّ مقدّسة، و أهلها منّا، و نحن منهم لا یریدهم جبّار بسوء إلّا عجّلت عقوبته ما لم یخونوا

←

ایران، کشور امام زمان

روایاتی که دربارهٔ شهر قم گفته شد، تا اندازه‌ای نقش ایرانیان را، پیش و هنگام ظهور مهدی موعود ﷺ روشن می‌سازد؛ ولی با کمی دقّت در سخنان معصومین ﷺ به این نتیجه می‌رسیم که آنان، نسبت به ایران و مردم آن توجه خاصی داشتند و در موقعیت‌های مختلف از نقش آنان در یاری رساندن به دین و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی ﷺ سخن گفته‌اند.

در این‌جا به ذکر چند روایت دربارهٔ تمجید از ایرانیان و زمینه سازان ظهور، بسنده می‌کنیم:

تمجید از ایرانیان

ابن عباس می‌گوید: خدمت پیامبر ﷺ از فارسیان، سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود: «اهل فارس ـ ایرانیان ـ جمعی از ما اهل بیت هستند».[۱]

هنگامی که از موالی یا اعاجم[۲]، نزد پیامبر ﷺ یاد شد، حضرت رسول ﷺ فرمود: «سوگند به خدا که من به آنان بیش‌تر از شما اطمینان دارم».[۳]

← إخوانهم فإذا فعلوا ذلك سلّط الله عليهم جبابرة سوء، أما إنّهم أنصار قائمنا، و دعاة حقّنا، ثم رفع رأسه إلى السماء، و قال: «اللهم اعصمهم من كلّ فتنة، و نجّهم من كلّ هلكة». همان، ص ۲۱۸.

۱. عن ابن عباس قال: قال رسول‌الله ﷺ: و ذكِرتُ عنده فارس فقال: «عصبتنا أهل البيت.» ذِكر اصبهان، ص ۱۱.

۲. موالی و مولی، در لغت‌شناسی، واژه‌های گوناگونی دارد. علاّمهٔ امینی در جلد اوّل الغدیر، بیست و دو واژه را نقل فرموده‌اند و در اصطلاح، در آیه و حدیث، پنج معنا دارد: ولاء عتق، ولاء اسلام، ولاء حلف، ولاء قبیله، ولاء، در برابر عرب و مراد غیر عرب است و این معنا غالباً مقصود عالمان علم رجال است؛ ر.ک: التقریب و التیسیر، ج ۲، ص ۳۳۳.

راز این که این کلمه را بر ایرانیان تطبیق می‌دهند، شاید به حکم غلبه وجودی و یا استعمالی باشد. چنان‌که بعضی این معنا را مدّعی شده‌اند.

علاوه بر این در نوشته‌های عالمان قدیم و معاصر، این‌چنین تفسیر شده است و ما به پیروی از آنان چنین تفسیر کرده‌ایم، ولی بر آن پافشاری نداریم.

«فارس» به سرزمین‌هایی می‌گفتند که در برابر کشور روم بود و شامل ایران امروز و بخش دیگری از سرزمین‌هایی بود که جزء قلمرو ایران آن زمان بود.

۳. عن أبي هريرة: «ذكِرت الموالي أو الأعاجم عند رسول‌الله ﷺ: فقال: «والله لأنَا أوثق بهم منكم أو من بعضكم)». ذکر اصبهان، ص ۱۲؛ ر.ک: الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۳۸۲.

ابن عباس می‌گوید: «زمانی که پرچم‌های سیاه به سوی شما روی آورند، فارسیان را گرامی بدارید؛ زیرا دولت شما با آنهاست».[۱]

روزی اشعث به علی ﷺ با اعتراض گفت: ای امیرالمؤمنین! چرا این عجم‌ها پیرامون تو گرد آمده، بر ما پیشی گرفته‌اند؟ حضرت خشمگین شد و در پاسخ فرمود: «چه کسی مرا معذور می‌دارد که در مقابل این آدم‌های بزرگ جثهٔ بی‌خیر که هر کدام از آنان چون دراز گوش بر بستر خود می‌غلطند و به خاطر آوازه و فخرفروشی از قومی روی گردان می‌شوند؛ آیا به من فرمان می‌دهید تا آنان را از خود دور سازم؟ هرگز، من آنان را کنار نمی‌زنم[۲] تا از جاهلان گردم. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید، آنان برای بازگرداندن شما به دین اسلام، با شما به نبرد برمی خیزند؛ چنان‌که شما برای اسلام آوردن در میانشان شمشیر کشیدید».[۳]

زمینه سازان ظهور

بخش عمده‌ای از روایاتی که دربارهٔ رویدادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی ﷺ آمده است، دربارهٔ ایران و ایرانیان است که با تعبیرات گوناگونی مانند: اهل فارس، عجم، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، اهل ری و ... بیان شده است.

---

۱. عن ابن عباس أو أبي هريرة، ولم يسنده إلى النّبي: «إذا أقبلت الرايات السود فأكرموا الفرس: فإنّ دولتكم معهم». راموز الاحاديث، ص ۲۳.

۲. با توجه به این که بازار کوفه اکثراً فارس و ایرانی بودند و با زبان فارسی سخن می‌گفتند (چنان‌که از مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۰، حدیث ۴، فهمیده می‌شود.) به خوبی روشن می‌شود، که موالی مورد اعتراض اشعث و مورد دفاع امیرمؤمنان، همان ایرانیان بودند.

۳. عن عباد بن عبدالله الأسدي، قال: كنت جالساً يوم الجمعة و علي ﷺ يخطب على منبر من آجر و ابن صوحان جالس، فجاء الأشعث، فقال: يا أميرالمؤمنين؛ غلبتنا هذه الحمراء علىٰ وجهك، فغضب. فقال: ليبيننّ اليوم من أمر العرب ماكان يخفى، فقال علي ﷺ: «من يعذرني عن هؤلاء الضياطرة، يقبل أحدهم يتقلّب على حشاياه، و يهجّر قوم لذكر الله فيأمرني أن أطردهم، فأكون من الظالمين، و الذي فلق الحبّة و برأ الخمسة لقد سمعت محمداً يقول: ليضربنّكم ـ و الله ـ على الدين عوداً كما ضربتموهم عليه بدواً» الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸؛ سفينة البحار، ج ۸، ص ۶۰۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

بتفاوت يسير و دلالة على قلّة الأدب و سوء الأخلاق من أشعث بن قيس.

با بررسی مجموع این روایات، به این نتیجه می‌رسیم که در کشور ایران، پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نظامی الهی ومدافع ائمهٔ معصومین علیهم السلام بر پا می‌گردد که مورد نظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نیز مردم ایران، نقش عمده‌ای در قیام آن حضرت دارند که در بخش قیام به آن می‌پردازیم. در این‌جا به ذکر چند روایت بسنده می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌سازند».[۱]

نیز می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق خواهد آمد که دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است؛ پس هر کس از حرکت آنان، آگاهی یافت، به سوی آنان برود و با آنان بیعت کند؛ هر چند لازم باشد که بر روی یخ حرکت کند».[۲]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «گویا قومی را می‌بینم که در مشرق قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند؛ ولی حق را به آنان نمی‌دهند. بار دیگر طلب می‌کنند؛ ولی باز به آنان واگذار نمی‌کنند. در این حالت، شمشیرها را از نیام کشیده، بر شانه می‌گذارند که در این هنگام، دشمن خواستهٔ آنان را می‌پذیرد؛ ولی آنان نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و حق را واگذار نمی‌کنند، مگر به صاحب أمر. کشتگان آنان شهید هستند و اگر من آنان را درک می‌کردم، خودم را برای صاحب این امر آماده می‌کردم».[۳]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سی صد و سیزده نفر و از فرزندان

---

۱. عن النّبي صلی الله علیه و آله: «يخرج ناس من المشرق يوطئون للمهدی». ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸ ـ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲. عن النّبي صلی الله علیه و آله: «تجئ الرايات السود من قبل المشرق كأنّ قلوبهم زُبَر الحديد، فمن سمع بهم فليأتهم فيبايعهم و لو حبواً على الثلج». عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ شافعی، بیان، ص ۴۹۰؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. الباقر علیه السلام: «كأنّي بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحقّ فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما يسألون، فلا يقبلونه حتى يقوموا، و لا يدفعونها إلّا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء، أما إنّي لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر». نعمانی، غیبة، ص ۳۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴.

عجم هستند».[۱]

هر چند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به‌طور حتم ایرانیان را در برمی گیرد و با توجه به روایات دیگر، در بین نیروهای ویژهٔ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تعداد زیادی از ایرانیان حضور دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به زودی پس از شما، اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان جمع می‌شود ـ طیّ الارض می‌کنند ـ و درهای دنیا بر روی آنان گشوده می‌گردد و آنان را مردان و زنان فارس خدمت می‌کنند. زمین زیر گام‌های‌شان پیچیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هر یک از آنان بخواهد، فاصله شرق تا غرب را در یک ساعت می‌پیماید. نه آنان خود را به دنیا فروخته‌اند و نه اهل دنیایند و نه دنیا در آنان حظّ و نصیبی دارد».[۲]

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خوشا به حال طالقان؛ زیرا خداوند در آن‌جا گنج‌هایی دارد که نه از طلا و نه از نقره‌اند، بلکه مردان با ایمانی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند و آنان یاوران مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه در آخرالزمان خواهند بود».[۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دربارهٔ خراسان می‌فرماید: «در خراسان گنج‌هایی است؛ امّا نه از طلا و نقره؛ بلکه آنان مردانی هستند که خدا و رسولش آنان را دوست می‌دارند».[۴]

---

۱. الباقر علیه السلام: «أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم ...» نعمانی، غیبة، ص ۳۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۲. عبدالرحمن عن النّبي صلی الله علیه و آله: «سیكون بعدكم أقوام تطوىٰ لهم الأرض، و تفتح لهم الدنیا، و تخدمهم بنات فارس و أبناؤهم، تطوىٰ لهم الأرض في أسرع الطرف حتی لو شاء أحدهم أن یأتي شرقها أو غربها في ساعة فعل، لیسوا من الدنیا، و لیست الدنیا منهم في شيء». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۹.

۳. علي علیه السلام: «ویحاً للطالقان؛ فإنّ للّه عزّوجلّ بها كنوزاً لیست من ذهب و لا فضّة، ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي آخر الزمان». شافعی، بیان، ص ۱۰۶، متقی هندی، برهان، ص ۱۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. عن النّبي صلی الله علیه و آله: «و في خراسان كنوز لاذهب و لا فضّة، ولكن رجال یحبّهم الله و رسوله». کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

بخش دوم

انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه

فصل اوّل

قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

روایات مختلفی دربارهٔ روز قیام حضرت مهدی علیه‌السلام وجود دارد. در برخی، از نوروز به عنوان روز آغاز قیام، یاد شده است. برخی احادیث دیگر روز عاشورا را روز آغاز قیام ذکر کرده است. در تعدادی از روایات روز شنبه و در تعدادی دیگر، جمعه، روز قیام تعیین شده است. در هم زمانی نوروز، با عاشورا اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نوروز طبق سال شمسی و عاشورا براساس سال قمری محاسبه می‌شود و یکی شدن این دو امکان‌پذیر است و هم زمانی این دو روز با جمعه یا شنبه نیز مم می‌توان این دسته از روایات را نیز توجیه کرد؛ زیرا اگر سند این روایات صحیح باشد، در این صورت احادیثی که جمعه را روز ظهور حضرت، تعیین کرده است، بر روز قیام و ظهور حمل می‌شود و روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند، بر استقرار و تثبیت نظام الهی و نابودی مخالفان تفسیر شود.

باید توجه داشت که روایاتی که شنبه را روز قیام می‌داند، از نظر سند مورد تأمّل است؛ ولی روایاتی که جمعه را ذکر کرده است، از این نظر ایرادی ندارد.

اینک به روایاتی در این باره توجه فرمایید:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت، در روز جمعه ظهور می‌کند».[1]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «گویا حضرت قائم را می‌بینم که در روز عاشورا، روز شنبه،

---

۱. عن أبي‌عبدالله علیه‌السلام: «يخرج قائمنا أهل البيت يوم الجمعة». اثبات الهداة، ص ۴۹۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

میان رکن و مقام ایستاده و جبرئیل نیز جلوی حضرتش ایستاده است و مردم را به بیعت با او فرا می‌خواند».[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام روز شنبه که روز عاشوراست، قیام می‌کند؛ روزی که امام حسین علیه السلام شهید شد».[۲] نیز آن حضرت می‌فرماید: «آیا می‌دانید که این روز ـ عاشورا ـ چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبهٔ آدم و حوّا را پذیرفت؛ روزی است که خداوند دریا را برای بنی‌اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شده؛ روزی است که ابراهیم علیه السلام متولد شد؛ روزی است که خداوند توبهٔ قوم یونس را پذیرفت؛ روز تولد حضرت عیسی است و روزی است که حضرت قائم در آن روز قیام می‌کند».[۳]

روایت دیگری نیز به همین مضمون از امام باقر علیه السلام[۴] نقل شده است؛ ولی در این روایت وثاقت ابن بطائنی که در سلسله سند آن است، مورد بحث است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در شب بیست و سوم، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ندا داده می‌شود و در روز عاشورا، روز شهادت حسین بن علی علیه السلام، قیام می‌کند».[۵]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «روز نوروز همان روزی است که قائم ما اهل بیت در آن روز ظهور می‌کند».[۶]

---

۱. قال أبو جعفر علیه السلام: «كأنّي بالقائم يوم عاشورا يوم السبت، قائماً بين الركن و المقام، بين يديه جبرئيل ينادي: البيعة للّه فيملأها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». طوسی، غیبة، ص ۲۷۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۲. الباقر علیه السلام: «يخرج القائم في يوم السبت يوم عاشوراء يوم (كذا) الذي قتل فيه الحسين». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ طوسی، غیبة، ص ۲۷۴؛ التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۳؛ ملاذ الاخیار، ج ۷، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۳. الباقر علیه السلام: «و هذا اليوم ـ أي عاشوراء ـ الذی يقوم فيه القائم». بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۴. التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۰؛ ابن طاووس، اقبال، ص ۵۵۸؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴؛ ملاذ الاخیار، ج ۷، ص ۱۱۶.

۵. قال أبوعبدالله علیه السلام: «إنّ القائم صلوات الله عليه ينادىٰ باسمه ليلة ثلاث و عشرين و يقوم يوم عاشوراء يوم قتل فيه الحسين بن علي علیه السلام». طوسی، غیبة، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۶. عن أبي عبدالله علیه السلام: «يوم النيروز هو اليوم الذي يظهر فيه قائمنا أهل البيت». المهذب البارع، ج ۱، ص ۱۹۴؛ خاتون آبادی، اربعین، ص ۱۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸.

الف) اعلان ظهور

ظهور حضرت مهدی ﷺ، ابتدا به وسیلهٔ منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن‌گاه حضرت در حالی که پشت به کعبه داده است، با دعوت به حق، ظهور خود را اعلام می‌کند.

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که منادی از آسمان ندا می‌دهد: حق از آنِ آل محمد است، شما اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامان آل محمد ﷺ چنگ زنید، حضرت مهدی ﷺ ظهور می‌کند».[۱]

نیز امام باقر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ در مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر ﷺ را همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شما را به ذکر خدا و به ایستادنتان در برابر خدا (در روز قیامت) متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجّتش را (در دنیا) بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آن چه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آن چه راکه امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخهٔ وداع سر داده است.

من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیرهٔ پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم. آن‌گاه در میان سی‌صد و سیزده نفر از یارانش ظهور می‌کند».[۲]

---

۱. قال أميرالمؤمنين ﷺ: «إذا نادى منادٍ من السماء ... إنّ الحق في آل محمّد فعند ذلك يظهر المهدي على أفواه الناس، و يشربون حُبّه و لا يكون لهم ذكر غيره». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۲. الإمام محمد الباقر ﷺ: «ثمّ يظهر بمكّة عند العشاء ومعه راية رسول‌الله ﷺ وقميصه وسيفه، وعلامات، ونور، وبيان. فإذا صلّى العشاء نادى بأعلىٰ صوته، يقول: أذكّركم الله أيّها الناس، و مقامكم بين يدي ربّكم، فقد اتّخذ الحجّة و بعث الأنبياء وأنزل الكتاب، و أمركم أن لا تشركوا به شيئاً، و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله. و أن تحيوا ما أحيىٰ القرآن، وتميتوا ما أمات، و تكونوا أعواناً على الهدىٰ، وَ وَزراً على التقوىٰ؛ فإنّ الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها، و آذنت بالوداع، فإنّي أدعوكم إلى الله و إلى رسوله و العمل بكتابه و إماتةِ الباطل و إحياء سنّته». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۵؛ عقد الدرر، ص ۱۴۵؛ سفارینی، لوائح، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

ومثله في: الارشاد ۲: ۳۸۳؛ الانوار البهية: ۳۸۲.

ب) شعار پرچم قیام

هر حکومتی دارای پرچمی است که به وسیلهٔ آن شناخته می‌شود و قیام‌ها و انقلاب‌ها نیز از پرچم مخصوصی برخوردارند که آرم آن تا حدودی نمایانگر اهداف رهبرانش می‌باشد. انقلاب جهانی حضرت مهدی ﷺ نیز پرچم مخصوصی دارد و بر آن شعاری نقش بسته است. البته هر چند دربارهٔ شعار پرچم آن حضرت اختلاف است، ولی نکته‌ای در همهٔ اقوال مشترک است و آن این که مردم را به فرمانبری از حضرتش دعوت می‌کند.

اینک به ذکر چند نمونه در این باره بسنده می‌کنیم:

امام باقر ﷺ به ابوحمزه فرمود: «گویا قائم اهل بیتم را می‌بینم که وارد نجف می‌شود و هنگامی که به بالاترین نقطهٔ نجف رسید، پرچم رسول خدا ﷺ را می‌گشاید. زمانی که پرچم باز شد، فرشتگانی که در جنگ بدر حضور داشتند، بر او فرود می‌آیند».[1]

و در روایتی آمده است: «بر روی پرچم حضرت مهدی ﷺ نوشته شده است: «گوش شنوا داشته باشید و از حضرتش اطاعت کنید».[2]

در جای دیگری می‌خوانیم: «شعار پرچم مهدی ﷺ «البیعة لله؛ بیعت برای خدا می‌باشد».[3]

در روایت سوم بر روی پرچم مهدی ﷺ این جمله نگاشته شده: «طاعة معروفة».[4]

ج) خرسندی جهانیان از قیام

از روایات فهمیده می‌شود که قیام مهدی ﷺ موجب خرسندی انسان‌ها می‌شود. این

---

۱. الباقر ﷺ: «یا أبا حمزة، كأنّي بقائم أهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول‌الله ﷺ؛ فإذا نشرها أنحطت عليه ملائكة بدر». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نعمانی، غیبة، ص ۳۰۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶.

۲. مکتوب علی راية المهدي «طاعة معروفة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵.

الفضل بن شاذان. قال: روي أنّه «يكون في راية المهدي: اسمعوا و أطيعوا». إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲.

۳. نوف البكالي: راية المهدي مكتوب فيها «البيعة لله». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۸، القول المختصر، ص ۲۴؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۵؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵.

شادی و رضایت به اشکال گوناگونی بیان شده است. در بعضی روایات، سخن از شادی اهل زمین و آسمان است و در برخی دیگر از شادی مردگان سخن به میان آمده است. در روایتی، از استقبال مردم از قیام بحث شده است و در روایت دیگر از آرزوی مردم برای زنده شدن مردگانشان پرده بر می‌دارد.

در این‌جا با ذکر چند روایت، نمونه‌هایی از آن را بازگو می‌کنیم:

رسول خداﷺ می‌فرماید: «همهٔ اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا، از ظهور حضرت مهدی ﷺ شاد و خرسند می‌شوند».[۱]

امیر مؤمنان علیﷺ در این باره می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی ﷺ ظهور می‌کند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است؛ به‌گونه‌ای که جز نام او، هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او، روح خود را سیراب می‌کنند».[۲]

در روایت تعبیر «یشربون حبّه؛ محبتش را می‌نوشند»، آمده است که در آن، علاقه به جضرت را به آب یا مایع نوشیدنی گوارایی تشبیه کرده است که مردم با کمال میل آن را می‌نوشند و عشق به مهدی در وجودشان نفوذ می‌کند.

حضرت رضاﷺ ضمن بر شمردن حوادث تلخ وفتنه‌های پیش از ظهور، دربارهٔ گشایش و فَرَج پس از ظهور می‌فرماید: «در آن هنگام فَرَج و گشایش بر مردم می‌رسد؛ ه طوری که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند».[۳]

امام صادقﷺ نیز در این باره می‌فرماید: «گویا قائم ﷺ را می‌بینم که بر فراز منبر کوفه شسته است و زره رسول خداﷺ را بر تن دارد». آن‌گاه برخی از حالات حضرتش را ازگو کرد و در ادامه فرمود: «هیچ مؤمنی در قبر نمی‌ماند، مگر آن که آن شادی و سرور در

. قال رسول‌اللهﷺ: «فیفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطیر و الوحوش و الحیتان في البحر». عقدالدرر، ص ۸۴، ۱۴۹؛ البیان، ص ۱۱۸؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۳۱؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰؛ نور الابصار، ص ۱۷۰؛ ابن‌طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۰.

. قال أمیرالمؤمنینﷺ: «إذا نادی منادٍ من السماء ... إنّ الحقّ في آل محمّد فعند ذلك یظهر المهدي علی أفواه الناس، و یشربون حبّه، و لا یکون لهم ذکر غیره». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

. عن الرضاﷺ: «... لابدّ من فتنة صمّاء ... فعند ذلك یأتي الناس الفَرَج، و تودُّ الأموات لو کانوا أحیاء، و یشفي الله صدور قوم مؤمنین». خرائج، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ طوسی، غیبة، ص ۲۶۸.

قبرش وارد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مردگان به دیدار یک‌دیگر می‌روند و ظهور حضرتش را به هم دیگر تبریک می‌گویند».

در برخی از روایات عبارت «تلك الفرجة آمده است؛ یعنی گشایشی در امور» برزخیان نیز به برکت ظهور حضرت پدید می‌آید و طبق این نقل، عظمت نهضت و رهبری قیام به اندازه‌ای است که بر ارواح نیز تأثیر می‌گذارد.[۱]

د) نجات محرومان

شکی نیست که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه موجب برقراری عدالت و ریشه کن شدن همهٔ محرومیت‌ها از جامعهٔ بشری می‌گردد؛ در این قسمت به اقداماتی که حضرت به هنگام قیام برای ستمدیدگان و محرومان انجام می‌دهد، به‌گونه‌ای که باعث پناه آوردن محرومان به او می‌شود خواهیم پرداخت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مهدی عجل الله تعالی فرجه از امّت من، ظهور می‌کند؛ خداوند او را به عنوان فریاد رس انسان‌ها می‌فرستد. آن زمان مردم در نعمت به سر خواهند برد».[۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فریادرسی را محدود به طایفه یا ملیّت خاصی نکرده است؛ بلکه با تعبیر کلمه ناس (مردم)، آن حضرت را رهایی‌بخش همه انسان‌ها می‌داند. ازاین‌رو، پیش از ظهورش، شرایط به‌گونه‌ای می‌شود که همهٔ انسان‌های جهان آرزوی ظهورش را دارند.

جابر می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی در مکه ظهور می‌کند ... خداوند سرزمین حجاز را (به دست او) می‌گشاید و حضرت زندانیان بنی‌هاشم را از زندان آزاد می‌سازد».[۳]

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام: «... كأنّي بالقائم على منبر الكوفة و قد لبس درع رسول‌الله صلی الله علیه و آله ـ و ذكر أحواله إلى أن قال: ـ «و لا يبقى مؤمن إلّا دخلت عليه الفرجة في قبره، و ذلك حين يتزاورون في قبورهم، و يتباشرون بقيام القائم علیه السلام». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۰.

۲. عن الخدري: إنّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله قال: «يخرج المهدي من أمّتي، يبعثه الله غياثاً للناس، فتنعّم الأمّة، و تعيش الماشية». عقد الدرر، ص ۱۶۷.

۳. عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال: «... ثمّ يظهر المهدي بمكّة. فيفتح الله أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن

←

ابو ارطات می‌گوید: حضرت مهدی (از مکه) عازم مدینه می‌شود و زندانیان بنی‌هاشم را رهایی می‌بخشد. آن‌گاه به کوفه می‌رود و زندانیان بنی‌هاشم را آزاد می‌سازد.[۱]

شعرانی می‌گوید: هنگامی که حضرت مهدی (عج) به مغرب زمین می‌رسد، مردم اندلس به سوی او رفته، می‌گویند: ای ولی الله (و حجّت خدا)! جزیرهٔ اندلس را یاری کن که خود و مردمش هلاک شده‌اند.[۲]

هـ) نقش زنان در قیام امام(ع)

با بررسی روایات دربارهٔ نقش زنان پیش و پس از ظهور حضرت مهدی (عج) به نکات قابل توجهی دست می‌یابیم. هر چند طبق بعضی از روایات، اکثر پیروان دجّال را یهود و زنان تشکیل می‌دهند،[۳] ولی در کنار آنان، زنانی مؤمن و عفیف نیز هستند که در حفظ عقیدهٔ خود سخت کوش بوده، از اوضاع پیش از ظهور بسیار متأثرند.

برخی از زنان از ثبات قدم و روحیهٔ جهاد گرانه‌ای برخوردارند و هرجا که می‌روند با جنگ تبلیغاتی علیه دجّال، ماهیت ضد انسانی او را آشکار می‌سازند.

بر پایهٔ برخی از روایات چهارصد زن هنگام قیام مهدی (عج) آن حضرت را همراهی می‌کنند و اکثر آنها در بخش بهداشت و درمان مشغول فعالیت می‌باشند. البته در روایات دربارهٔ تعداد زنانی که به هنگام قیام حضرت با او خواهند بود، اختلاف وجود دارد. برخی از روایات از سیزده زن نام می‌برند که هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) با حضرتش می‌باشند و شاید آنان از کسانی هستند که از نیروهای ابتدایی مهدی (عج) می‌باشند. برخی از روایات نیز عدد زنانی را که به حضرت یاری می‌رسانند،

← من بني‌هاشم». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۱؛ القول المختصر، ص ۲۳.

۱. عن أبي أرطاة، قال: «ثمّ ينزل ـ أي المهدي ـ الكوفة حتى يستنقذ من كان فيها من بني هاشم». ابن حمّاد، فتن، ص ۸۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴.

۱. روي «أنّ المهدي إذا خرج بالمغرب إنحاز إليه أهل أندلس فيقولون له: يا وليّ الله؛ انصر جزيرة الأندلس فقد تلفت و تلف أهلها». قرطبي، مختصر تذكره، ص ۱۲۸؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۶۰.

۱. احمد، مسند، ج ۲، ص ۷۶؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۵.

هفت هزار و هشتصد نفر ذکر کرده است و آنان زنانی هستند که پس از قیام، حضرت را همراهی می‌کنند و در کارها به آن حضرت کمک می‌کنند.

در کتاب فتن از ابن حمّاد آمده است: تعداد مؤمنان به هنگام خروج دجال، دوازده هزار مرد و هفت هزار و هفت صد یا هشت صد زن هستند.[۱]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عیسی بن مریم در بین هشت‌صد مرد و چهارصد زن فرود می‌آید که آنان از بهترین ساکنان روی زمین و از صالح‌ترین مردمان گذشته هستند».[۲]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند سی صد و اندی نفر خواهند آمد و پنجاه زن نیز در میان آنان است».[۳]

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «همراه حضرت قائم، سیزده زن هستند». عرض کردم: آنان چه می‌کنند و چه نقشی خواهند داشت؟ فرمود: «زخمی‌ها را مداوا می‌کنند و از بیماران پرستاری می‌نمایند؛ هم‌چنان‌که همراه رسول خدا ﷺ بودند». گفتم: آن سیزده نفر را نام ببرید؟ فرمود: «قنوا دختر رشید، اُمّ اَیمَن، حبابه والبیه، سمیّه مادر عمار یاسر، زُبَیْدَه، اُمّ خالد أحمسیه، اُمّ‌سعید حنفیّه، صبّانهٔ ماشطه و امّ‌خالد جهنمی».[۴]

در کتاب منتخب البصائر از دو زن به نام وتیره و احبشیه نام برده شده است که از اصحاب و یاوران حضرت قائم عجل‌الله‌فرجه شمرده شده‌اند.[۵] برخی از روایات نیز تنها به همراه بودن زنان با حضرت اکتفا کرده، و تعدادشان را ذکر نکرده‌اند.

---

۱. عن لقیط بن ملك: «إنّ المؤمنین یوم خروج الدجّال اثنا عشر ألف رجل، و سبعة مائة، أو ثمانمائة امرأة». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۱.

۲. عن النّبي ﷺ: «ینزل عیسی بن مریم علی ثمانمائة رجل و أربعمائة امرأة أخیار من علی الأرض و أصلحاء من مضی» فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۵۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ التصریح، ص ۲۵۴.

۳. الباقر علیه‌السلام: «و یجيء و الله ثلاثمائة و بضعة رجلاً فیهم خمسون نسوة». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۵؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۷۹.

۴. عن مفضّل بن عمر قال: سمعت أبا عبدالله علیه‌السلام یقول: «یکنّ مع القائم ثلاثة عشر امرأة». قلت: و ما یصنع بهنّ؟ قال: «یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی، کما کان مع رسول‌الله ﷺ». قلت: فسمّهن لی، قال «القنواء بنت رشید، و أمّ أیمن، و حبابة الوالبیّة،... و أمّ سعید الحنفیة، و صبّانة الماشطة، و أمّ خالد الجهنیة». دلائل الامامة، ص ۲۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۵.

۵. بیان الأئمة، ج ۳، ص ۳۳۸.

بررسی سابقهٔ زنان عصر ظهور در کتاب‌های تاریخی

در روایات مفضل بن عمر به روشنی تعداد زنانی که با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه خواهند بود، سیزده نفر ذکر شده است؛ ولی از این تعداد تنها نُه نفر به اسم و مشخصات معرّفی شده‌اند. تأکید امام صادق علیه السلام بر این نام‌ها ما را بر آن داشت تا دربارهٔ زندگی‌نامه و ویژگی‌های آنان بررسی کنیم و پس از تحقیق، به نکاتی دست یافتیم که پاسخ قانع‌کننده‌ای بر راز تأکید امام صادق علیه السلام است.

این افراد هر کدام شایستگی‌هایی دارند، امّا اکثر آنان در جهاد با دشمنان خدا، از خود لیاقت نشان داده‌اند. برخی از آنان هم چون صبّانه، مادر چند شهید بوده، خود نیز با وضعی جان سوز به شهادت رسید. برخی دیگر چون سمیّه، در راه دفاع از عقیدهٔ اسلامی خود، سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده، تا پای جان از عقیدهٔ خود دفاع کرده‌اند و گروهی دیگر هم چون ام خالد نعمت تن درستی پیکر را برای حفظ اسلام، بر خود حرام کردند و جانباز شدند. گروهی دیگر همانند زُبَیْدَه، زرق و برق دنیا و توانگری مادی، هرگز آنان را از اسلام بازنداشت؛ بلکه بر عکس، از آن امکانات در راه عقیده استفاده کرده، به برپایی حج که یکی از مظاهر مهم اسلامی و از ارکان دین می‌باشد، کمک نمودند. بعضی دیگر، افتخار دایگی رهبر امت اسلامی و تربیت فرزندانی لایق را داشتند و خود نیز از معنویتی برخوردار بودند که زبانزد خاص و عام گردیدند. جمعی دیگر از خانوادهٔ شهیدانی هستند که خود پیکر نیمه جان آنان را حمل کرده، و با آنان سخن‌ها گفته‌اند.

آری، آنان دل سوختگانی هستند که با انجام آن رشادت‌ها ثابت کرده‌اند که می‌توانند گوشه‌ای از بار سنگین حکومت جهانی اسلام را بر دوش کشند.

اکنون به معرفی تعدادی از آنان می‌پردازیم:

۱. صبّانه

در کتاب خصائص فاطمیه آمده است: در دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه سیزده زن برای معالجهٔ

زخمیان، زنده گشته، به دنیا بازمی‌گردند که یکی از آنان صبّانه است که همسر حزقیل و آرایشگر دختر فرعون بوده است و شوهرش حزقیل پسر عموی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است و به گفتهٔ او، حزقیل، مؤمن خاندان فرعون است و به پیامبر زمانش، موسی علیه السلام، ایمان آورد.[۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج، در سیر بین مکهٔ معظمه و مسجد اقصی، ناگهان بوی خوشی به مشامم رسید که هرگز مانند آن را نبوییده‌ام. از جبرئیل پرسیدم که این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود وایمان خود را پنهان می‌کرد. عمل او آرایشگری در حرمسرای فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم الله». دختر فرعون گفت: آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدرش رفت و گفت: زنی که در خانهٔ ما آرایشگر است، به موسی ایمان دارد. فرعون او را احضار کرد و به او گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صبّانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد، تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، دستور داد همهٔ بچه‌های آن زن را در حضور او در آتش انداختند.

زمانی که خواستند بچهٔ شیرخوارش راکه در بغل داشت، بگیرند و در آتش افکنند، صبّانه منقلب شد و خواست که با زبان از دین اظهار برائت و بیزاری کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: اصبري یا أُماه إنَّك علی الحق؛ ای مادر صبر کن که تو راه حق را می‌پیمایی. فرعونیان آن زن و بچهٔ شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این زمین استشمام می‌شود ...».[۲]

او از زنانی است که زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد و در رکاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

---

۱. ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خصائص فاطمیه، ص ۳۴۳.

۲. منهاج الدموع، ص ۹۳.

انجام وظیفه می‌کند.

۲. اُمّ ایمن

نام او برکه است. وی کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از پدر بزرگوارش، عبدالله، به آن حضرت به ارث رسیده بود و پرستاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت.[۱]

حضرت او را مادر خطاب می‌کرد و می‌فرمود: هذه بقیة أهل بیتي؛ او باقی مانده از خاندان من است. وی فرزندی از همسر اوّلش، عبید خزرجی، به نام ایمن داشت. ایمن از مهاجران و مجاهدان بود و در جنگ حنین به شهادت رسید.

امّ ایمن شخصیتی است که وقتی در راه مکه و مدینه تشنگی بر او غلبه کرد و نزدیک بود از پای درآید، دلو آبی از آسمان بر او فرود آمد و از آن نوشید و هرگز پس از آن تشنه نشد.[۲]

او به هنگام رحلت پیامبر بسیار می‌گریست؛ چون از او علت گریه‌اش را پرسیدند، در پاسخ گفت: به خدا سوگند می‌دانستم که ایشان رحلت خواهد کرد، ولی گریهٔ من برای آن است که وحی قطع شد.[۳]

فاطمه زهرا علیها السلام در مسألهٔ فدک او را به عنوان شاهد و گواه معرفی کرد و سرانجام او در روزگار خلافت عثمان رحلت کرد.

۳. زبیده

وی همسر هارون الرشید و از شیعیان بوده است. هنگامی که هارون از عقیدهٔ او آگاه گشت، سوگند یاد کرد که او را طلاق دهد. او به انجام کارهای نیک معروف بود. در زمانی که یک مشک آب در شهر مکه یک دینار طلا ارزش داشت، او، حُجاج و شاید هم مردم مکه را سیراب کرد. او با کندن کوه‌ها و احداث تونل‌ها، آب را از خارج حرم

---

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷؛ حلبی، سیره، ج ۱، ص ۵۹.

۲. عبدالرزاق، مصنّف، ج ۴، ص ۳۰۹؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۰.

- از فاصلهٔ ده میلی - به حرم آورد. زبیده صد کنیز داشت که همگی حافظ قرآن بودند و هر کدام موظف بودند که یک دهم قرآن را بخوانند؛ به گونه‌ای که از منزل مسکونی او صدای قرائت قرآن، همانند زمزمهٔ زنبورهای عسل بلند بود.[1]

۴. سُمیّه مادر عمار یاسر

او هفتمین نفری بود که به اسلام گروید و به همین سبب بدترین شکنجه‌ها را بر او روا داشتند. گاهی که گذر پیامبرﷺ به عمار و پدر و مادرش می‌افتاد و می‌دید که آنان در گرمای سوزان مکه روی زمین‌های داغ در حال شکنجه هستند، می‌فرمود: ای خاندان یاسر! صبر کنید؛ بدانید که وعده گاه شما بهشت است.

سرانجام سمیه با نیزهٔ دژخیمی خونخوار چون ابوجهل به شهادت رسید و او نخستین زن شهید در اسلام است.[2]

۵. اُمّ خالد

هنگامی که استاندار عراق، یوسف بن عمر، زید بن علی را در شهر کوفه به شهادت رسانید، دست امّ‌خالد را نیز به جرم تشیّع و تمایل به قیام زید قطع کرد.

ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادقؑ بودیم که امّ خالد با دست بریده شده آمد، حضرت فرمود: «ای ابابصیر! آیا میل داری سخن امّ خالد را بشنوی؟» عرض کردم: آری و به آن شادمان می‌گردم. امّ خالد به نزد حضرت مشرّف شد و سخنانی عرضه داشت. من او را در کمال فصاحت و بلاغت یافتم. حضرتؑ نیز در مسألهٔ ولایت و برائت از دشمنان با او سخن گفت ....[3]

۶. حبابهٔ والبیه

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام حسنؑ شمرده است و ابن داود او را از

---

۱. همان، ص ۷۸.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۸۱.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳، ۱۰۸، ۱۷۶؛ ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۸۱.

اصحاب امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر﷨ می‌داند. برخی دیگر ایشان را از اصحاب هشت امام معصوم ـ تا امام رضا﷣ ـ شمرده‌اند، هم‌چنین گفته شده است که امام رضا﷣، ایشان را در پیراهن شخصی خود کفن کرد. سن او به هنگام مرگ بیش از ۲۴۰ سال بود. او دوبار به دوران جوانی بازگشت که یک‌بار با معجزهٔ امام سجاد و بار دوم با معجزهٔ امام هشتم بود و اوست که هشت امام معصوم بر سنگی که به همراه داشت، با خاتم خود، بر آن نقش زدند.[۱]

حبابهٔ والبیه می‌گوید: ... به امیرمؤمنان عرض کردم: خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، دلیل امامت چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «آن سنگ ریزه را نزد من بیاور». آن را به حضور حضرت آوردم، علی﷣ با انگشتر خود بر آن مُهر زد؛ به‌گونه‌ای که آن مُهر بر آن سنگ، نقش بست و به من فرمود: «ای حبابه! هر کس که مدّعی امامت شد و توانست مانند من این سنگ را مُهر کند، او امامی است که پیروی از او واجب است. امام کسی است که هر چیز را بخواهد، می‌داند».

من پی کار خود رفتم، تا امیرالمؤمنین﷣ از دنیا رفت. آن‌گاه خدمت امام حسن﷣ آمدم که بر جای علی﷣ نشسته بود و مردم از او سؤال می‌کردند؛ چون مرا دید، فرمود: «ای حبابه والبیه!» عرض کردم: بلی ای سرور من! فرمود: «آن چه همراه داری بیاور». من آن سنگ کوچک را به آن حضرت دادم. آن بزرگوار، مانند علی﷣ با انگشتر خود بر آن مُهر زد؛ به‌گونه‌ای که جای مُهر بر آن نقش بست.

سپس به حضور امام حسین﷣ که در مسجد رسول خداﷺ بود، آمدم مرا نزد خود خواند و خوشامد گفت و فرمود: «دلیل آن چه تو می‌خواهی موجود است. آیا نشانهٔ امامت را می‌خواهی؟» گفتم: آری، ای آقای من! فرمود: «آن چه با خود داری بیاور»؛ من آن سنگ کوچک را به او دادم؛ انگشترش را بر آن زد و مُهرش بر آن نقش بست.

پس از امام حسین﷣، خدمت امام سجاد﷣ رسیدم و به قدری پیر شده بودم که رعشه بر اندامم مستولی شده بود و صد و سیزده سال داشتم. آن حضرت در رکوع و سجود بود

---

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۵.

و به من توجّهی نداشت. از دریافت نشانهٔ امامت ناامید شدم. آن حضرت با انگشت سبابهٔ خود به من اشاره کرد و به اشاره او جوانی‌ام برگشت. گفتم: ای آقای من! از دنیا چه اندازه گذشته و چه اندازه مانده است؟ فرمود: «نسبت به آن چه گذشته است، آری و آن چه مانده است نه» یعنی ما به گذشته علم داریم؛ امّا آینده از غیب است که غیر خدا آن را نمی‌داند و یا مصلحت نیست بگویم. آن‌گاه به من فرمود: «آن چه با خود داری بیاور». من آن سنگ را به حضرت دادم و حضرت مُهر بر آن زد. پس از گذشت زمانی، به حضور امام باقر﷣ آمدم، آن حضرت نیز بر آن سنگ مهر زد. بعد از او نزد امام صادق﷣ آمدم و آن جناب نیز آن را مهر کرد. پس از طی شدن سال‌ها به حضور امام کاظم﷣ شرفیاب شدم؛ آن بزرگوار نیز بر آن مُهر زد و بعد از او خدمت حضرت رضا﷣ رسیدم، مُهر آن حضرت نیز بر آن نقش بست. حبابه پس از آن، نُه ماه زنده بود.[۱]

---

۱. عن حبابة الوالبية قالت: رأيت أميرالمؤمنين﷣ في شرطة الخميس و معه درّة لها سبّابتان يضرب بها بيّاعي الجرّي و المارماهي و الزمّار، و يقول لهم: «يا بيّاعي مسوخ بني‌إسرائيل، و جند بني‌مروان» فقام إليه فرات بن أحنف، فقال: يا أميرالمؤمنين، و ما جند بني‌مروان؟ قال: فقال له:

«أقوام حلقوا اللّحىٰ و فتلوا الشوارب فمسخوا» فلم أر ناطقاً أحسن نطقاً منه. ثمّ أتبعته فلم أزل أقفو أثره حتى قعد في رحبة المسجد فقلت له: يا أميرالمؤمنين، ما دلالة الإمامة يرحمك الله؟

قالت: فقال: «ائتيني بتلك الحصاة» ـ و أشار بيده إلى حصاة ـ فأتيتُهُ بها، فطبع لي فيها بخاتمه، ثم قال لي: «يا حبابة إذا ادّعى مدّع الإمامة، فقدر أن يطبع كما رأيت فاعلمي أنّه إمام مفترض الطاعة. و الإمام لا يعزب عنه شيء يريده». قالت: ثم انصرفت حتى قبض أميرالمؤمنين﷣ فجئت إلى الحسن﷣ و هو في مجلس أميرالمؤمنين و الناس يسألونه فقال: «يا حبابة الوالبيّة» فقلت: نعم يا مولاي، فقال: «هاتي ما معكِ» قالت: فأعطيتُه: فطبع فيها كما طبع أميرالمؤمنين﷣. قالت: ثمّ أتيتُ الحسين و هو في مسجد رسول‌اللهﷺ، فقرّب و رحّب ثمّ قال لي: «إنّ في الدلالة دليلاً على ما تريدين، أفتريدين دلالة الإمامة؟» فقلت: نعم، يا سيدي، فقال: «هاتي ما معكِ» فناولتُه الحصاة فطبع لي فيها، قالت: ثم أتيت علي بن الحسين﷣ و قد بلغ بي‌الكبر إلى أن أرعشت و أنا أعدّ يومئذ مائة و ثلاث عشرة سنة فرأيتهُ راكعاً و ساجداً و مشغولاً بالعبادة، فيئستُ من الدّلالة، فأومأ إليّ بالسبّابة، فعاد اليّ شبابي، قالت: فقلت: يا سيدي، كم مضىٰ من الدنيا و كم بقي؟ فقال: «أمّا ما مضىٰ فنعم، و أمّا ما بقي فلا». قالت: ثم قال لي: «هاتي ما معكِ» فأعطيته الحصاة فطبع لي فيها، ثم أتيتُ أباجعفر﷣ فطبع لي فيها. ثم أتيت أباعبدالله﷣ فطبع لي فيها، ثم أتيت أباالحسن موسى﷣ فطبع لي فيها. ثم أتيتُ الرضا فطبع لي فيها، و عاشت حبابة بعد ذلك تسعة أشهر على ما ذكر محمّد بن هشام. الكافي، ج ۱، ص ۳۴۵.

قال المجلسي: اعلم أنّه على ما في هذا الخبر، لابدّ من أن يكون عمر حبابة مائتين و خمسة و ثلاثين سنة أو أكثر على ما تقتضيه تواريخ الأئمة و مدّة أعمارهم إن كان مجيئها إلى علي بن الحسين﷣ في أوائل إمامته، كما هو الظاهر

←

۷. قنواء دختر رشید هجری

هر چند در خصوص شخصیت این زن در کتاب‌های شیعه و سنّی، سخنی به میان نیامده است و به اصطلاح مهمل است؛[1] ولی از جریانی که در خصوص شیوهٔ اسارت و شهادت پدر بزرگوارش، به دست ابن زیاد به وقوع پیوست و او آن را نقل کرد، میزان صلابت و پایداری در عقیده و پای بندی او به اسلام و تشیّع و علاقهٔ او به امیرالمؤمنینﷺ آشکار می‌شود.

ابو حیّان بجلی می‌گوید: از قنواء دختر رشید هجری پرسیدم: از پدرت چه حدیث و روایتی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم از امیرالمؤمنینﷺ نقل کرد که آن حضرت فرمود: «ای رشید! صبر تو چگونه است، هنگامی که پسرخواندهٔ بنی‌امیّه (ابن زیاد) تو را به نزد خود بخواند و دو دست و دو پا و زبانت را قطع کند؟» عرض کردم: آیا پایان کارم بهشت است ...؟ فرمود: «ای رشید! در دنیا و آخرت به همراه من هستی».

قنواء می‌گوید: به خدا سوگند، پس از مدتی ابن زیاد پدرم را احضار کرد و از او خواست تا از علیﷺ بیزاری بجوید؛ ولی او هرگز این کار را نکرد. ابن زیاد گفت: علیﷺ کیفیت قتل تو را چگونه توصیف کرده است؟ پدرم پاسخ داد: دوست من علیﷺ مرا چنین آگاه ساخت که تو مرا به بیزاری از علیﷺ می‌خوانی، ولی من اجابت نمی‌کنم؛ سپس دو دست و دو پا و زبانم را قطع می‌کنی. ابن زیاد گفت: به خدا سوگند، خلاف پیشگویی علی را در حق تو اجرا می‌کنم. آن‌گاه دستور داد دو دست و دو پایش را قطع کنند و زبانش را سالم باقی گذارند. قنواء می‌گوید: من پدرم را به دوش کشیدم و در راه به او گفتم: ای پدر! آیا احساس درد و زجر می‌کنی؟ فرمود: خیر، فقط به مقدار فشاری که جمعیت بر من وارد کند، احساس ناراحتی می‌کنم. چون پدرم را

← ولو فرضنا كونه في آخر عمره، و إتيانها الرضاﷺ في أوائل إمامته، فلابدّ من أن يكون عمرها أزيد من مائتي سنة، ولذا ذكرها علماءُنا في المعمّرات و المعمّرين ردّاً لاستبعاد المخالفين من طول عمر القائمﷺ. أقول: للمجلسي كلام في السند و بحث و شرح دلالي فراجع. مرآة العقول، ج ۴، ص ۷۸؛ كافي، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تنقيح المقال، ج ۳، ص ۷۵.

۱. اعیان الشیعه، ۳۲، ص ۶.

برداشتم و از کاخ ابن زیاد بیرون بردم، مردم به گرد او جمع شدند. پدرم از فرصت استفاده کرد و گفت: قلم و دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما حوادثی را بازگو کنم؛ ولی چون این خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد زبانش را نیز قطع کنند و پدرم در همان شب به شهادت رسید.[۱]

نقش زنان در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

با توجه به این که زنان در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همان نقشی را دارند که در دوران صدر اسلام داشته‌اند، به اختصار، نقش زنان را در آن روزگار بررسی می‌کنیم. هر چند در روایت اشاره شده است که: «**یداوین الجرحیٰ و یقمن علی المرضی**؛ زخمیان را مداوا کرده، و از بیماران پرستاری می‌کنند». ولی شاید این نمونه‌ای از مهم‌ترین خدمات زنان در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ زیرا آنان فعّالیت‌های دیگری هم داشته‌اند و همین نقش را در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهند داشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زنان همان کارهایی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌دادند، در زمان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نیز انجام خواهند داد».

زنان در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، وظایف دیگری هم چون رساندن آب و غذا به

---

۱. عن أبي حيّان البجلي، عن قنوا بنت رشيد الهجري، قال: قلت لها: أخبرني ما سمعتِ من أبيك؟ قالت: سمعتُ أبي يقول: أخبرني أميرالمؤمنين عليه السلام فقال: «يا رشيد، كيف صبرك إذا أرسل إليك دعيُّ بني‌أميّة فقطع يديك و رجليك و لسانك»! قلت: يا أميرالمؤمنين، آخر ذلك إلى الجنة؟ فقال: «يا رشيد، أنت معي في الدنيا و الآخرة».

قالت: فوالله؛ ما ذهبت الأيام حتى أرسل إليه عبيدالله بن زياد الدّعي، فدعاه إلى البراءة من أميرالمؤمنين عليه السلام. فأبىٰ أن يبرأ منه، فقال له الدعي: فبأيّ ميتة قال لك تموت؟ فقال له: أخبرني خليلي إنّك تدعوني إلى البراءة منه فلا أبرأ فتقدمني، فتقطع يديّ و رجليّ و لساني، فقال: و الله، لأكذّبنّ قوله فيك. قال: فقدّموه فقطعوا يديه و رجليه و تركوا لسانه، فحملتُ أطراف يديه و رجليه، فقلت: يا أبت؛ هل تجد ألماً لما أصابك؟ فقال: لا يا بنيّة إلّا كالزحام بين الناس، فلمّا احتملناه و أخرجناه من القصر اجتمع الناس حوله، فقال: ائتوني بصحيفة و دوات أكتب لكم ما يكون إلى يوم الساعة، فأرسل إليه الحجام حتى قطع لسانه، فمات عليه السلام في ليلته». اختيار معرفة الرجال، ص ۷۵، شرح حال رشيد؛ تنقيح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱ و ج ۳، ص ۸۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۹۰؛ اعيان الشيعه، ج ۳۲، ص ۶؛ سفينة البحار، ج ۳، ص ۳۵۷؛ رياحين الشريعه، ج ۵، ص ۴۰.

ولی ظاهراً قاتل او زیاد بن ابیه است، نه عبیدالله. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۷۱؛ امام حسین از مدینه تا مدینه، ج ۳، ص ۸۴.

رزمندگان، آشپزی، نگه داری وسایل رزمندگان، تهیهٔ دارو، رساندن مهمات، تعمیر تجیهزات، انتقال شهدا، شرکت در جنگ‌های دفاعی، تشویق رزمندگان برای عزیمت به جبهه، تشویق آنان در صحنهٔ نبرد و ... را عهده دار بودند.

تشبیه زنان دوران مهدی ؑ به زنان دوران پیامبرﷺ به وسیلهٔ امام صادقؑ ما را بر آن داشت که برخی از فعّالیت‌های آنان را در صدر اسلام یادآور شویم.

بعضی از زنانی که در این فعّالیت‌ها نقش مهمّی داشتند، عبارتند از:

۱. **اُمّ عطیه**؛ او در هفت غزوه شرکت کرد. مداوای زخمیان از جمله خدمات وی بود.[۱] امّ عطیه می‌گوید: یکی از وظایف من نگهبانی از وسایل سربازان بود.[۲]

۲. **امّ عماره (نسیبه)**؛ رشادت‌های او در جنگ اُحُد به قدری بود که مورد ستایش و تقدیر فراوان پیامبرﷺ قرار گرفت.[۳]

۳. **امّ ابیه**؛ او جزو شش زنی بود که راهی قلعهٔ خیبر شد. پیامبر به آنان فرمود: «به دستور چه کسی به این‌جا آمده‌اید؟» امّ ابیه می‌گوید: چون آثار خشم را بر چهرهٔ آن حضرت مشاهده کردیم، گفتیم: ما با مقداری دارو به منظور مداوای زخمیان آمده‌ایم. آن‌گاه حضرت، با ماندن ما در آن‌جا موافقت کرد. شغل ما در این جنگ مداوای زخمیان و پختن غذا بود.

۴. **امّ ایمن**؛ در جنگ‌ها، زخمیان را مداوا می‌کرد.[۴]

۵. **حمنّه**؛ به زخمیان آب می‌رساند و آنان را مداوا می‌کرد. او شوهر، برادر و دایی خود را در جبههٔ نبرد از دست داد.[۵]

۶. **ربیعه دختر معوذ**؛ زخمیان را مداوا می‌کرد.[۶] او می‌گوید: با رسول خدا عازم نبرد شدیم و شهدا را به مدینه انتقال دادیم.

---

۱. ابو عوانه، مسند، ج ۴، ص ۳۳۱.
۲. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۷۰.
۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۴۵.
۴. الاصابه، ج ۴، ص ۴۳۳.
۵. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۴۱.
۶. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۵۱؛ بخاری، صحیح، ص ۱۴، ص ۱۶۸.

۷. **امّ زیاد**؛ او از جمله شش زنی بود که به منطقهٔ جنگ خیبر برای مداوای زخمیان رفت.[۱]

۸. **امیّه دختر قیس**؛ پس از هجرت مسلمان شد. او می‌گوید: با گروهی از زنان بنی‌غفار به حضور پیامبر رسیده، عرض کردیم: مایل هستیم در خدمت شما برای معالجهٔ زخمیان و کمک به رزمندگان، به سوی خیبر حرکت کنیم.

پیامبر به نشانهٔ خشنودی فرمود: «با عنایات الهی حرکت کن».[۲]

۹. **لیلای غفاریه**؛ می‌گوید من زنی بودم که با پیامبرﷺ برای مداوای زخمیان به جنگ می‌رفتم.[۳]

۱۰. **امّ سلیم**؛ در جنگ احد به رزمندگان آب می‌رساند و با این که حامله بود؛ در جنگ حنین شرکت کرد.[۴]

۱۱. **معاذهٔ غفاریه**؛ بیماران را پرستاری و زخمیان را معالجه می‌کرد.[۵]

۱۲. **امّ سنان اسلمیه**؛ هنگام عزیمت به جنگ خیبر به پیامبر عرض کرد: دوست دارم با شما حرکت کنم و در میدان جنگ به معالجهٔ زخمیان و مداوای بیماران و یاری مجاهدان بپردازم و از وسایل ایشان نگه داری و تشنگان را سیراب کنم. حضرتﷺ فرمود: «رواست؛ با همسر من امّ سلمه حرکت کن».[۶]

۱۳. **فاطمهٔ زهراعليها‌السلام**؛ محمد بن مسلمه می‌گوید: در جنگ احد زنان به جست و جوی آب پرداختند و ایشان چهارده نفر بودند که فاطمهعليها‌السلام نیز با ایشان بود.[۷]

زنان، آب و غذا را بر پشت خویش حمل می‌کردند و به درمان زخمیان می‌پرداختند و به آنان آب می‌دادند.[۸]

---

۱. الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۴.
۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰۵.
۳. نقش زنان در جنگ، ص ۲۲.
۴. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۴۲۵.
۵. اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۱.
۶. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۱۰.
۷ و ۸. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۴. امّ سلیط؛ عمر بن خطّاب می‌گوید: امّ سلیط در جنگ اُحد، مشک‌های آب را برای ما حمل می‌کرد و به تعمیر وسایل و تجهیزات می‌پرداخت.[۱]

۱۵. نسیبه؛ او همراه شوهر و دو پسرش در جنگ احد شرکت کرد و مشک آبی برداشت و زخمیان را سیراب می‌کرد. آن‌گاه که جنگ شدّت گرفت، او نیز به نبرد پرداخت و دوازده زخم شمشیر و نیزه را متحمّل شد.[۲]

۱۶. انیسه؛ او در جنگ احد، به حضور پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! فرزندم عبدالله بن سلمه، از رزم آوران بدر، اینک در جنگ احد شهید شده است؛ دوست دارم او را به مدینه انتقال دهم و در آن‌جا به خاک بسپارم تا مزارش نزدیک (خانه‌ام) باشد و با وی انس گیرم.

پیامبر ﷺ به او اجازه داد. انیسه، پیکر پاک فرزند شهید خود را به همراه یکی دیگر از شهدای اسلام به نام مجدر بن زیاد در عبایی پیچیده، آنان را به وسیلهٔ شتر به مدینه حمل کرد.[۳]

این گوشه‌ای از فعّالیت و نقش زنان در جبههٔ اسلام به فرماندهی رسول خدا ﷺ بود. شاید همیاری زنان در امور نظامی و پشتیبانی برای آن بود که از نیروهای رزمنده در نبرد و جنگ رو در رو با دشمن، حداکثر استفاده بشود. زنان دوران حکومت حضرت مهدی ﷺ نیز با همین هدف، نقش زنان دوران پیامبر ﷺ را ایفا می‌کنند.

در آن دوران یا پیش از آن، زنان نقش‌های گوناگونی دارند؛ تبلیغات علیه دجّال و برحذر داشتن مردم از وی، از جمله نقش‌ها و وظایف آنان است.

ابوسعید خدری می‌گوید: هر جا دجّال قصد می‌کند به آن‌جا برود زنی به نام لئیبه

۱. بخاری، صحیح، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۲. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. عن سعید بن عثمان البلوي، عن جدّته أنیسة بنت عدي أنّها جاءت إلی النبی ﷺ، فقالت: یا رسول‌الله! إنّ ابني، عبدالله بن سلمة و کان بدریاً قُتل یوم أحد. فأحببتُ أن أنقله إليّ فآنس بقربه، فأذن لها النبی ﷺ، في نقله، فعدلته بالمجدر بن زیاد علی ناضح لها في عبائه فمرّت بها فنظر إلیهما النبی ﷺ فقال: «سوّیٰ بینهما عملهما». اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰۶؛ ر.ک: محمد جواد طبسی، نقش زنان.

(طیبه) پیش از او خود را به آن‌جا می‌رساند و می‌گوید: دجّال به سوی شما می‌آید؛ از او دوری جویید و از عاقبت کارش بر حذر باشید![1]

---

۱. عن أبي سعيد الخدري قال: مع الدجال امرأة يقال لها: لثيبة [طيّبة] لا يؤمّ قرية إلّا سبقتهُ إليها، فتقول: هذا الرجل داخل عليكم فاحذروه [فحذّروه]. ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۱؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۶۰۲.

فصل دوم

رهبر قیام

پیرامون انقلاب و قیام حضرت مهدی ﷺ تاکنون مطالبی را بازگو کرده‌ایم. در این فصل، خصوصیات جسمی، اخلاقی و کرامات آن حضرت را با استفاده از روایات، مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف) خصوصیات جسمی

۱. سن و چهره

عمران پسر حصین می‌گوید: به رسول خداﷺ گفتم: این مرد (مهدی) را برایم توصیف کن و شمّه‌ای از حالات او را بیان فرما. پیامبرﷺ فرمود: «او از فرزندان من است؛ اندامش چونان مردان بنی‌اسرائیل سخت و ستبر است؛ به هنگام سختی و گرفتاری امّت من قیام می‌کند؛ رنگ چهره‌اش به عرب‌ها شباهت دارد؛ قیافه‌اش چون مرد چهل ساله می‌نماید؛ صورتش چون پارهٔ ماه می‌درخشد؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن‌گاه که آکنده از ظلم و ستم شود. بیست سال زمام امور را در دست دارد و همهٔ شهرهای کفر، چون قسطنطنیه، روم و ... را می‌گشاید ..».[۱]

---

۱. قال عمران بن الحصین: صف لنا یا رسول‌الله؛ هذا الرجل و ما حاله؟

فقال النبی: «إنّه من ولدي كأنّه من رجال بني‌إسرائيل يخرج عند جهد من أمّتي و بلاءٍ، عربي اللون، ابن أربعين سنة، كأنّ وجهه كوكب درّي، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، يملك عشرين سنة صاحب مدائن الكفر كلّها: قسطنطنية، و رومية». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲.

امام حسن مجتبی﵇ می‌فرماید: «... خداوند عمر حضرت مهدی ﷻ را در روزگار غیبت طولانی می‌گرداند. پس از آن با قدرت بی‌پایانش او را از چهره جوانی کم‌تر از چهل سال ظاهر می‌کند».[1]

امام صادق﵇ می‌فرماید: «زمانی که حضرت قائم ﷻ ظهور می‌کند، مردم او را انکار می‌کنند و کسی بر او درنگ نمی‌کند؛ جز آنان که خداوند در عالم ذر[2] از آنان پیمان گرفته است. آن حضرت در چهرهٔ جوانی کامل و موفّق ـ معتدل ـ ظاهر می‌شود».[3]

امیرمؤمنان می‌فرماید: «هنگامی که مهدی ﷻ قیام می‌کند، سن او بین سی تا چهل سال خواهد بود».[4]

مروی می‌گوید: به امام رضا﵇ عرض کردم: نشانه و علامت قائم شما به هنگام قیام و ظهور چیست؟ امام فرمود: «نشانه‌اش این که سن حضرت زیاد است؛ ولی از نظر چهره جوان می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که اگر کسی به او نظر کند، می‌پندارد او در سن چهل سالگی یا کم‌تر است. نشانه دیگرش این که گذشت روزگار او را پیر نمی‌کند تا زمانی که اجلش فرا رسد».[5]

---

۱. الحسن بن علی﵇: «... يطيل اللهُ عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته في صورة شابّ دون أربعين سنة». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۵؛ كفاية الاثر، ص ۲۲۴؛ اعلام الورى، ص ۴۰۱؛ الاحتجاج، ص ۲۸۹.

۲. عالم ذر ـ عالم پیش از آفرینش انسان‌ها بر روی زمین است که خداوند در آن عالم، از انسان‌ها دربارهٔ پروردگاری خودش اقرار گرفت؛ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ؛ ای رسول ما به یاد آور هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم، ذریّهٔ آنان را برگرفت و آنان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم.﴾ برخی مفسران گفته‌اند: مراد ظهور ارواح فرزندان آدم است در عالم روح وگواهی آنان به توحید خدا و پروردگاری او در عالم ملک و ملکوت تا آن که دیگر نگویند ما از این واقعه (قیامت یا یکتایی خدا) غافل بودیم؛ اعراف (۷) آیهٔ ۱۷۲.

۳. الصادق﵇: «لو قد قام القائم لأنكره الناس؛ لأنّه يرجع إليهم شاباً موفقاً لا يثبت عليه إلّا من قد أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل». نعمانی، غیبة، ص ۱۸۸؛ عقد الدرر، ص ۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷؛ ينابيع المودة، ص ۴۹۲.

۴. علی﵇: «و يبعث المهدي و هو ما بين الثلاثين إلى الأربعين». احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۴.

۵. عن الهروي: قال: قلت للرضا﵇ ما علامة القائم منكم، إذا خرج؟ قال: «علامتُهُ أن يكون شيخَ السنّ، شابّ المنظر

←

امام صادق﷣ می‌فرماید: «به‌طور حتم، ولیّ خدا صد و بیست سال همانند ابراهیم خلیل عمر خواهد کرد و به چهره و رخسار جوانی کامل و سی ساله ظاهر خواهد شد».[1]

مرحوم مجلسی می‌گوید: شاید مراد مدت حکومت و سلطنت حضرت باشد یا این که عمر حضرتش به همان مقدار بوده است؛ امّا خداوند آن را طولانی کرده است.

مراد از کلمه موفّق، معتدل بودن اعضاست و کنایه از این که در سنین متوسط و یا آخر سنین جوانی است.[2]

دربارهٔ سن حضرت به‌هنگام ظهور، اقوال دیگری نیز هست. ارطات می‌گوید: حضرت مهدی ﷣ شصت ساله است.[3] ابن‌حمّاد می‌گوید: حضرت مهدی ﷣ هیجده ساله است.[4]

۲. مشخصات بدنی

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق﷣ گفتم: از پدر شما شنیده‌ام که امام زمان ﷣ سینه‌ای گشاده و کتف‌هایی باز و عریض دارد. حضرت فرمود: «ای ابا محمد! پدرم زره پیامبر ﷺ را پوشید؛ ولی برایش بلند بود؛ به‌طوری که بر زمین می‌رسید. من نیز آن را پوشیدم؛ ولی بر قامتم بلند بود؛ ولی آن زره بر قامت حضرت قائم چنان مناسب و اندازه است که بر بدن رسول خدا ﷺ اندازه بود و قسمت پایین آن زره کوتاه است؛ به‌طوری که هر بیننده گمان می‌کند اطراف آن را گره زده‌اند».[5]

← حتی أنّ الناظر إلیه لیحسبه ابن أربعین سنةً أو دونها و إنّ من علامته أن لا یهرم بمرور الأیّام و اللیالي علیه حتی یأتي أجله». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۰.

۱ و ۲. عن أبي عبدالله﷣ قال: «إنّ وليّ الله یعمّر عمر إبراهیم الخلیل (عشرین و مائة سنة) و یظهر في صورة فتیً موفق ابن ثلاثین سنة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۳. عن أرطاة: قال: «المهدی ابن ستّین سنةً». ملاحم، ابن طاووس، ص ۷۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۶.

۴. ابن حماد: «و هو ابن ثماني عشرة سنة». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۲.

۵. عن أبي بصیر، عن أبي‌عبدالله﷣ في حدیث قال: قلت له: أنّي سمعت أباك و هو یقول: «إنّ القائم واسع الصدر، مشرف المنکبین عریض بینهما؟» فقال: «یا أبا محمّد، إنّ أبي لبس درع رسول‌الله ﷺ فکانت تسحب علی الأرض، و إنّي لبستها فکانت و کانت، و إنّها تکون من القائم، کما کانت من رسول‌الله ﷺ مشمّرة (مشمرة) کأنّه یرفع نطاقها بحلقتین». بصائر الدرجات، ج ۴، ص ۱۸۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۵۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

ریان پسر صلت می‌گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «من امام و صاحب امر هستم؛ ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ آن‌گاه که از ستم و بیداد پر شده باشد. چگونه می‌توانم صاحب آن امر باشم، در حالی که ناتوانی جسمی مرا می‌بینی؟ حضرت قائم کسی است که وقتی ظهور می‌کند، در سن پیران است؛ ولی به نظر جوان می‌آید. اندامی قوی و تنومند دارد؛ به‌طوری که اگر دست را به سوی بزرگ‌ترین درخت دراز کند، آن را از ریشه بیرون می‌آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌ها می‌شکنند و از جا کنده می‌شود. عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه اوست».[1]

ب) کمالات اخلاقی

حضرت مهدی ﷺ مانند پیشوایان معصوم دیگر دارای کمالات اخلاقی ویژه‌ای است. از آن‌جا که معصومین ﷺ انسان‌های کاملی هستند و از هر جهت اسوه و الگوی بشریت هستند، اخلاق نیکو را نیز در بالاترین حد دارا می‌باشند.

حضرت رضا ﷺ می‌فرماید: «مهدی ﷺ داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همهٔ انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است».[2]

۱. ترس از خدا

کعب می‌گوید: خشوع و ترس حضرت مهدی ﷺ در برابر خداوند، مانند خشوع

---

۱. عن الريان بن الصلت، قلت للرضا ﷺ: أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: «أنا صاحب هذا الأمر، ولكنّي لستُ بالذي أملأها عدلاً كما ملئت جوراً، و كيف أكون ذاك على ما ترىٰ من ضعف بدني؟ و إنّ القائم هو الذي إذاخرج كان في سنّ الشيوخ، و منظرِ الشباب قويّاً في بَدنه حتى لو مَدَّ يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها. و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسىٰ، و خاتم سليمان». كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸؛ اعلام الورى، ص ۴۰۷؛ كشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۸.

۲. عن الرضا ﷺ: «المهدي أعلمُ الناس. و أحلمُ الناس، و أتقىٰ الناس، و أسخىٰ الناس. و أشجع الناس، و أعبد الناس». ينابيع المودّة، ص ۴۰۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

عقاب در برابر دو بالش است.[۱] شاید مقصود کعب این باشد که هر چند عقاب پرنده‌ای قدرتمند است، امّا این نیرو بستگی تمام به میزان یاری بال‌هایش دارد؛ اگر بال‌ها لحظه‌ای او را یاری نکنند، از آسمان به زمین سقوط می‌کند. حضرت مهدی نیز هر چند قدرتمندترین رهبران الهی است، ولی این قدرت از ذات حق تعالی است. اگر خداوند، لحظه‌ای حضرتش را یاری نکند، توان ادامهٔ فعّالیت را ندارد. از این رو، حضرتش در برابر ذات الهی، کمال خشوع و خضوع و ترس را دارد.

طبق نقل ابن طاووس[۲] خشوع حضرت در برابر خداوند به خشوع دو طرف انتهای نیزه تشبیه شده است. سرعت عمل و دقت نشانه‌گیری در کار نیزه بستگی به دو سر آن‌که همانند دو بال هستند، دارد و اگر یک سرش کج باشد، نیزه به خطا می‌رود.

شاید منظور این است که قدرت مهدی ﷺ از خداوند است و بستگی تمام به یاری حق دارد. ضمن این‌که این روایت از معصوم نیست بلکه سخن کعب‌الاحبار است.

۲. زهد

امام صادق﷣ می‌فرماید: «چرا در ظهور حضرت مهدی تعجیل می‌کنید؟ خدا می‌داند که پوشاک او سخت و خشن، خوراکش نان جو و حکومتش، حکومت شمشیر است و مرگ در سایه شمشیر».[۳]

عثمان بن حمّاد می‌گوید: در مجلس امام صادق﷣ حاضر بودم که شخصی به حضرتش عرض کرد: علی بن ابی طالب لباسی سخت می‌پوشید که ارزش آن چهار درهم بود؛ امّا شما لباس ارزشمندی بر تن دارید! حضرت در پاسخ فرمود: «علی﷣ در زمانی آن لباس را می‌پوشید که مورد انکار و اعتراض قرار نمی‌گرفت. بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن دوران است. هنگامی که قائم ما قیام کند، نظیر لباس علی﷣ را می‌پوشد و

۱. عن کعب: «المهدي خاشع لله، کخشوع النسر لجناحیه». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۰؛ عقد الدرر، ص ۱۵۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۰۱.

۲. عن کعب: «المهدي خاشع لله کخشوع الزجاجة». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳.

۳. عن أبي عبدالله﷣: «ما یستعجلون بخروج القائم؟ فو الله ما لباسه إلّا الغلیظ و لا طعامه إلّا الجشب، و ما هو إلّا السیف، و الموت تحت ظلّ السیف». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۳ و ۲۳۴، با کمی تفاوت؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

از سیاست و خط مشی آن حضرت پیروی می‌کند».[۱]

ج) لباس

در روایات از لباس مخصوصی برای حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه به هنگام ظهور یاد شده است؛ گاهی از پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفته شده و گاه از پیراهن یوسف علیه السلام به عنوان لباس حضرت به هنگام ظهور نام برده شده است.

یعقوب پسر شعیب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌خواهی پیراهنی را که حضرت قائم به هنگام ظهور، بر تن دارد به تو نشان دهم؟» عرض کردم: البته مایلم آن را ببینم. حضرت، صندوقچه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و آن را باز کرد و در گوشهٔ آستین چپ آن لکه خونی بود.

امام علیه السلام فرمود: «این پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله است و در روزی که چهار دندان پیشین حضرت را (در جنگ احد) شکستند، آن را بر تن داشت و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در حالی که این پیراهن را بر تن دارد، قیام می‌کند. من آن خون را بوسیدم و بر دیدهٔ خود نهادم. آن‌گاه حضرت لباس را پیچیده و برداشت».[۲]

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «می‌دانی پیراهن یوسف چه بود؟» گفتم: خیر، فرمود: «چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل برای او پیراهنی آورد و بر تن او پوشاند تا گرما و سرما به او آسیب نرساند و چون وفات او فرا رسید، آن را در جلد دعایی نهاد و به بازوی فرزندش اسحاق آویخت. او نیز آن را به یعقوب داد. آن‌گاه که

---

۱. حمّاد بن عثمان: کنت حاضراً عند أبي عبدالله علیه السلام إذ قال له رجل: - أصلحك الله - ذكرتَ أنّ عليّ بن أبي طالب علیه السلام كان يلبس الخشن، يلبس القميص بأربعة دراهم و ما أشبه ذلك، و نرى عليك اللباس الجيّد؟ قال: فقال له: «إنّ عليّ بن أبي طالب علیه السلام كان يلبس ذلك في زمان لا ينكر، و لو لبس مثل ذلك اليوم لشهّر به، فخير لباس كلّ زمان لباس أهله، غير أنّ قائمنا إذا قام لبس لباس علي علیه السلام و سار بسيرته». کافی، ج ۶، ص ۴۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۵۹، و ج ۴۷، ص ۵۵.

۲. عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبدالله علیه السلام: أنّه قال: «ألا أُريكَ قميص القائم الذي يقوم عليه؟» فقلت: بلى، قال: فدعا بقمطر، ففتحه، و أخرج منه قميص كرابيس، فنشره فإذا في كمّهِ الأيسر دم، فقال: «هذا قميص رسول‌الله صلی الله علیه و آله الذى عليه يوم ضربت رباعيّته، و فيه يقوم القائم، فقبلتُ الدم، و وضعته على وجهي. ثمّ طوّاه أبو عبدالله علیه السلام و رفعه.» نعمانی، غیبة، ص ۲۴۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

یوسف متولد شد، یعقوب آن را در بازوی یوسف قرار داد. بر یوسف نیز حوادثی گذشت تا این که عزیز مصر شد. چون یوسف آن را در آن‌جا از جلد بیرون آورد، یعقوب عليه‌السلام بوی آن را شنید و این سخن خداوند در قرآن است که در حکایت یوسف از قول یعقوب می‌فرماید: «و من بوی یوسف را استشمام می‌کنم، اگر مرا به خطا نسبت ندهید»[۱] و آن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمده است».

عرض کردم: قربانت گردم؛ آن پیراهن به دست چه کسی رسیده است؟ فرمود: «به دست اهل آن است؛ پیراهن همراه قائم ماست؛ آن‌گاه که ظهور کند». سپس فرمود: «هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث برده است، همه آنها به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده است».[۲]

د) اسلحه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی عليه‌السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام می‌کند و زمانی که مأموریت ظهورش فرا می‌رسد، شمشیری همراه دارد که به وی ندا می‌دهد: ای ولیّ خدا! قیام کن و دشمنان خود را بکش».[۳]

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه به هنگام ظهور، پیراهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در جنگ احد پوشیده بود و عمامه و زره آن حضرت را که بر قامت او آراسته است، می‌پوشد و ذوالفقار (شمشیر) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در دست می‌گیرد و شمشیر می‌کشد و در

---

۱. یوسف (۱۲) آیهٔ ۹۴.

۲. عن المفضّل بن عمر: عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال: سمعته يقول: «أتدري ما كان قميص يوسف عليه‌السلام؟» قال: قلت: لا، قال: «إنّ إبراهيم عليه‌السلام لمّا أُوقدت له النار، أتاه جبرئيل عليه‌السلام بثوب من ثياب الجنّة. فألبسه إيّاه، فلم يضرّه معها حرّ و لا برد، فلمّا حضر إبراهيم الموت جعله في تميمة و علّقه على إسحاق و علّقه اسحاق، على يعقوب، فلمّا وُلد يوسف علّقه عليه، و كان في عضدهِ حتى كان من أمرهِ ما كان. فلمّا أخرجه يوسف بمصر من التميمة، وجد يعقوب عليه‌السلام ريحه و هو قوله تعالى عنه: ﴿قال أبوهم إنّي لأجِدُ ريحَ يُوسُفَ لَوْلا أنْ تُفَنِّدُونَ﴾ [يوسف، الآية ۹۴] فهو ذلك القميص الذي أنزل من الجنّة»، قلت: ـ جعلت فداك ـ فإلى من صار هذا القميص، قال: «إلىٰ أهله و مع قائمنا إذا خرج». ثمّ قال: «كلّ نبيّ ورث علماً أو غيره، فقد انتهىٰ إلى محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله». كافي، ج ۱، ص ۲۳۲؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۱. قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «يا عليّ؛ إنّ قائمنا إذا خرج ... فإذا حان وقتُ خروجه يكون له سيف ـ ناداه السيف ـ قم يا وليّ الله فاقتل أعداء الله». كفاية الاثر، ص ۲۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۹؛ عوالم‌العلوم، بحراني، ج ۱۵، بخش ۳، ص ۲۶۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۳.

مدّت هشت ماه از کشتهٔ بی‌دینان، پشته‌ها می‌سازد».[۱]

جابر جعفی می‌گوید، امام باقر﵇ فرمود: «امام مهدی ﵇ از مکه بین رکن و مقام به همراه وزیر و سی صد و اندی (سیزده) نفر از یارانش ظهور می‌کند؛ در حالی که عهد و دستور العمل پیامبرﷺ و پرچم و اسلحه آن حضرت با اوست. آن‌گاه نداکننده‌ای از آسمان مکه به نام و ولایت حضرتش ندا می‌دهد؛ به‌طوری که تمامی اهل زمین آن نام را می‌شنوند و اسم حضرت، اسم پیامبرﷺ است».[۲]

هـ) چهره‌شناسی امام

یکی از ویژگی‌های امام معصوم و حضرت مهدی ﵇ این است که شخصیت درونی انسان‌ها را از چهره‌شان می‌شناسد و افراد صالح را از ناصالح تشخیص می‌دهد و مفسدان را با همان شناخت به سزای اعمالشان می‌رساند.

امام صادق﵇ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم، قیام می‌کند، احدی نمی‌ماند، مگر آن که حضرت او را می‌شناسد: که فردی صالح و نیک است یا منحرف و فاسد».[۳]

نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، دشمنان ما را از چهره‌های‌شان می‌شناسد. آن‌گاه آنان را از پیشانی (سر) و پاهای‌شان می‌گیرد (و دستگیر می‌کند) و خود با یارانش، آنان را با شمشیر به قتل می‌رسانند».[۴]

---

۱. عن جعفر بن محمد﵇: «إنّه يخرج ... و غمامته السحاب و درع رسول اللّه السابغة، و سيف رسول‌اللهﷺ ذوالفقار، يجرّد السيف على عاتقِهِ ثمانية أشهر، يقتل هرجاً». نعمانی، غیبة، ص ۳۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳؛ ر.ک: ارشاد، ص ۲۷۵.

۲. عن جابر عن أبي جعفر﵇: «... ثم يخرج من مكّة هو و من معه الثلاث مائة و بضعة عشر يبايعونه بين الركن و المقام، معه عهد نبي اللهﷺ و رايته و سلاحه و وزيره معه، فينادي المنادي بمكّة باسمه و أمره. من السماء، حتى يسمعه أهل الأرض كلّهم. اسمه اسم نبيٍّ». الاصول الستة عشر، ص ۷۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸.

۳. قال أبو عبدالله﵇: «إذا خرج القائم﵇ لم يبق بين يديه أحد، إلّا عرفه صالح، أو طالح». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ خرائج، ج ۲، ص ۹۳۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۵۸ و ج ۵۲، ص ۳۸۹.

۴. عن الصادق﵇: «لو قد قام قائمنا يعرف أعدائنا بسيماهم فيؤخذ بنو اصيهم و أقدامهم، يخبط هو و أصحابه بالسيف

←

هم‌چنین می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمدﷺ قیام کند، دوستانش را به کمک قدرت تشخیصی که دارد، از دشمنانش می‌شناسد».

معاویه دهنی می‌گوید: امام صادقؑ دربارهٔ آیه‌ای که مجرمین از چهره‌های‌شان شناخته می‌شوند، آن‌گاه از سر و قدم‌های‌شان گرفته می‌شوند،[1] فرمود: «ای معاویه! دیگران دربارهٔ آن چه می‌گویند؟» عرض کردم: می‌پندارند که خداوند، روز قیامت، گناهکاران را از قیافه‌شان می‌شناسند و از موهای جلوی سر و پاهای‌شان می‌گیرند و آنان را در آتش می‌اندازد. امام فرمود: «خداوند چه نیازی دارد که مجرمان را از چهره‌شان بشناسد و حال آن که آنان را آفریده است». عرض کردم: پس معنای آیه چیست؟ فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند به او علم سیماشناسی عطا می‌کند و حضرت دستور می‌دهد، کافران را از سرو پا گرفته و با شمشیر ضربات سختی بر آنان بزنند».[2]

و) کرامات

در آخرالزمان هر چند مردم برای روی کارآمدن دولتی قدرتمند و در عین حال پشتیبان ستمدیدگان، لحظه شماری می‌کنند، ولی به بسیاری از دولت‌هایی که روی کار می‌آیند، خوش‌بین نیستند و سخن هر حزب و گروهی را نمی‌پذیرند و اصولاً کسی را

← خبطاً». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ ر.ک: نعمانی، غیبة، ص ۲۴۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ارشاد، ج۳۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۳۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱. ﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ؛ (آن روز) بدکاران به سیمای‌شان شناخته می‌شوند. پس موی پیشانی آنان با پاهای‌شان بگیرند﴾؛ الرحمن (۵۵) آیهٔ ۴۱.

۲. عن أبي عبداللهؑ: «إذا قام قائم آل محمّدﷺ ... و يعرف وليّه من عدوّه بالتوسّم». کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶، ارشاد، ص ۳۶۵؛ إعلام الوری، ص ۴۳۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۶.

﴿يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾، قال «يا معاويه؛ ما يقولون في هذا؟» قلت: يزعمون أنّ الله تبارك و تعالیٰ يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمرهم فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم فيلقون في النار. فقال لي: «و كيف يحتاج الجبّار تبارك و تعالی إلی معرفة خلق أنشأهم، و هم خلقه؟».

فقلت: ـ جعلت فداك ـ و ما ذلك؟ قال: «لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء، فيأمر بالكافرين فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم ثم يخبط بالسيف خبطاً».

قادر نمی‌دانند که بتواند نظم را به جامعهٔ جهانی بازگرداند و دنیای پرآشوب را سامان بخشد.

از این رو، مدّعی بازگشت نظم به جامعه و گسترش امنیّت در جهان، باید دارای توانی فوق توان دیگر انسان‌ها باشد و اثبات این مطلب نیاز به نشان دادن کرامات و کارهای خارق العاده دارد و شاید برای این است که حضرت مهدی ﷺ در آغاز ظهور، دست به یک سلسله کرامات و معجزات می‌زند؛ به پرندهٔ در حال پرواز اشاره می‌کند و او فوراً فرود می‌آید و در دست حضرت قرار می‌گیرد. چوب خشک را در زمین بایر فرو می‌برد و آن چوب بی‌درنگ سبز می‌شود و شاخ و برگ می‌دهد.

با این کارها به مردم ثابت می‌شود که سر و کار آنان با شخصیتی است که آسمان و زمین به امر خداوند در اختیار و تحت فرمان اوست. این کرامات نویدی برای مردمی است که سال‌ها و بلکه قرن‌ها خود را زیر فشار و قهر آسمان و زمین می‌دیدند. مردمی که از بالای سر، مورد تهاجم هواپیماها و موشک‌ها قرار گرفته، میلیون‌ها قربانی داده‌اند و قدرتی را نمی‌یافتند که مانع آن همه تجاوزات گردد؛ ولی اینک خود را در برابر شخصیتی می‌بینند که آسمان و زمین و آن چه در آنهاست در اختیار اویند.

مردمی که تا دیروز، چنان در قحطی به سر می‌بردند که حتی برای تهیه نیازهای اوّلیه زندگی، رنج‌ها و مشکلاتی را متحمّل می‌شدند و در اثر خشکسالی و کمبود زراعت، در محاصره اقتصادی شدیدی قرار گرفته بودند، امروز در برابر شخصیتی قرار گرفته‌اند که با اشاره‌ای زمین را سبز و خرّم می‌کند و آب و باران را جاری می‌سازد.

مردمی که دچار بیماری‌های بی‌درمان شده‌اند، با کسی رو به رو می‌شوند که حتی بیماری‌های غیر قابل درمان را نیز علاج می‌کند و مردگان را زندگی می‌بخشد. این‌ها معجزات و کراماتی هستند که حکایت از توانایی، صداقت و حق بودن گفته‌های این رهبر آسمانی دارد. کوتاه سخن آن که جهانیان باور می‌کنند که این نوید دهنده با هیچ یک از مدّعیان پیشین شباهتی ندارد و او همان رهایی بخش واقعی و ذخیره الهی و مهدی موعود است.

کرامات مهدی ﷺ گاهی برای رزمندگانش روی می‌دهد که بر ایمانشان می‌افزاید و

اعتقادشان را استوارتر می‌گرداند و گاه برای دشمنان و یا تردید کنندگان است که سبب ایمان و اعتقاد آنان به حضرت می‌شود.

اینک به بخشی از آن معجزات و کرامات اشاره می‌کنیم:

۱. سخن گفتن پرنده

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ در مسیر حرکت خود به یکی از سادات حسنی که دوازده هزار نفر رزمنده را به همراه دارد، برخورد می‌کند؛ حسنی در مقام احتجاج برمی‌آید و خود را سزاوارتر به رهبری می‌داند. حضرت در پاسخ او می‌گوید: «من مهدی هستم». حسنی می‌پرسد: آیا دلیل و نشانه‌ای داری تا با تو بیعت کنم؟ حضرت به پرنده‌ای که در آسمان در حال پرواز است، اشاره می‌کند و آن پرنده فرود می‌آید و در دستان حضرت قرار می‌گیرد. آن‌گاه به قدرت خداوند لب به سخن می‌گشاید و بر امامت حضرت مهدی ﷺ گواهی می‌دهد.

برای اطمینان بیشتر سیّد حسنی، امام ﷺ چوب خشکی را به زمین فرو می‌برد؛ آن چوب سبز می‌شود و شاخ و برگ می‌دهد. بار دیگر، پاره سنگی را از زمین بر می‌دارد و با یک فشار آن را خرد کرده، همانند خمیر نرم می‌کند.

سیّد حسنی با دیدن آن کرامات به حضرت ایمان می‌آورد. خود و همهٔ نیروهایش تسلیم امام ﷺ می‌شوند و حضرت او را به عنوان فرماندهٔ نیروی خط مقدّم می‌گمارد».[۱]

۲. جوشش آب و آذوقه از زمین

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که امام ﷺ در شهر مکه ظهور می‌کند و قصد حرکت

---

۱. أميرالمؤمنين ﷺ: «و يلحقه هناك ابن عمّه الحسني في اثنى عشر ألف فارس، فيقول: يابن عمّ: أنا أحقّ بهذا الجيش منك. أنا ابن الحسن، و أنا المهدي، فيقول المهدي ﷺ: بل أنا المهدي، فيقول الحسني: هل لك من آية فنبايعك؟ فيؤمي المهدي ﷺ إلىٰ الطير فتسقط على يده فينطق بقدرة الله، و يشهد له بالإمامة و يغرس قضيباً في بقعة من الأرض فيخضرّ و يورق، فيقول له الحسني: يابن عمّ هي لك، و يسلّم إليه جيشه، و يكون على مقدّمته». عقد الدرر، ص ۹۷، ۱۳۸، ۱۳۹؛ القول المختصر، ص ۱۹؛ الشيعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

به کوفه را دارد، به نیروهایش اعلام می‌کند که کسی آب و غذا و توشه راه با خود برندارد. حضرت سنگ موسی را که به وسیلهٔ آن دوازده چشمه آب زلال از زمین جوشاند، همراه دارد. در مسیر راه هر جا توقف می‌کنند، آن سنگ را نصب می‌کند و از زمین چشمه‌های آب می‌جوشد. هر کس گرسنه باشد با نوشیدن آن سیر می‌گردد و هر کس تشنه باشد، سیراب می‌شود.

تهیه آذوقه و آب بین راه سپاهیان به همین ترتیب است تا هنگامی که به شهر نجف برسند؛ در آن‌جا با نصب آن سنگ، برای همیشه از زمین آب و شیر می‌جوشد که گرسنه و تشنه‌ای را سیر می‌کند».[1]

امام باقر می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ظهور می‌کند، پرچم پیامبر و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی همراه او خواهد بود. پس به امر حضرت در بین سپاهیان اعلام می‌شود که کسی زاد و توشه برای خود و علوفه برای چهارپایان بر ندارد. برخی از همراهان می‌گویند: او می‌خواهد ما را به هلاکت بیندازد و مرکب‌های مان را از گرسنگی و تشنگی نابود کند. اصحاب با حضرت حرکت می‌کنند. به اوّلین جایی که می‌رسند، حضرت سنگ را بر زمین می‌کوبد و آب و غذا برای نیروها و علوفه برای حیوانات بیرون می‌آید و از آن استفاده می‌کنند تا به شهر نجف می‌رسند».[2]

---

۱. عن جعفر بن محمد: «إذا قام القائم بمكّة و أراد أن يتوجّه إلى الكوفة نادى مناديه: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً و لا شراباً، و يحمل حجَر موسىٰ الذي انبجست منه اثنا عشرة عيناً، فلا ينزل منزلاً إلّا نصبه، فانبجست منه العيون، فمن كان جائعاً شبع، و من كان ظمآن روي، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفة، فإذا نزلوا ظاهرها، انبعث منه الماء و اللبن دائماً، فمن كان جائعاً شبع، و من كان عطشاناً روي». بصائر الدرجات، ص ۱۸۸؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۳۸؛ خرائج، ج ۲، ص ۶۹۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲. عن أبي جعفر: قال: «إذا اظهَر القائم، ظهر براية رسول‌الله، و خاتم سليمان و حجر موسى و عصاه. ثم يأمر مناديه، فينادي، ألا لايحمل رجلٌ منكم طعاماً، و لا شراباً و لا علفاً، فيقول أصحابه: إنّه يريد أن يقتلنا و يقتل دوابّنا من الجوع و العطش، فيسير و يسيرون معه، فأوّل منزل ينزله، يضرب الحجر، فينبع منه طعام و شراب و علف، فيأكلون و يشربون و داوبّهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة». النعمانی، الغیبة، ص ۲۳۸؛ کمال الدین، ص ۶۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. طیّ الارض و نداشتن سایه

امام رضا ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی ﷺ ظهور می‌کند، زمین از نور خداوند روشن می‌شود و زمین زیرپای مهدی به سرعت حرکت می‌کند (و او با سرعت، مسیرها را می‌پیماید) و اوست که سایه نخواهد داشت».[۱]

۴. وسیلهٔ انتقال

امام‌باقر ﷺ به شخصی به نام سوره فرمود: «ذوالقرنین مخیّر گردید که یکی از دو ابر سخت و رام را برگزیند. او ابر رام برگزید و ابر سخت برای حضرت صاحب ﷺ ذخیره شد».

سوره پرسید: ابر سخت چیست؟ حضرت فرمود: «ابرهایی که در آن رعد و برق و آذرخش و صاعقه باشد. هرگاه ابری چنین بود، صاحب شما بر آن سوار است. بی‌شک او سوار بر ابر می‌شود و با آن به سوی آسمان بالا می‌رود و آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه را می‌پیماید؛ همان زمین‌هایی که پنج عدد آن مسکونی و دو تای دیگر ویران است».[۲]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «خداوند، ذوالقرنین را در انتخاب بین دو ابر سخت و رام مخیّر کرد. او ابر رام را برگزید و آن ابری است که در آن رعد و برق وجود نداشت و اگر ابر سخت را برمی گزید، اجازه استفاده از آن را نداشت؛ زیرا خداوند، ابر سخت را برای حضرت قائم ﷺ ذخیره کرده است».[۳]

---

۱. قال الرضا ﷺ: «فإذا خرج ﷺ، أشرقتِ الأرض بنور ربّها و هو الذي تطوىٰ له الأرض، و لا يكون له ظلّ». كمال الدين، ص ۳۷۲؛ کفایة الاثر، ص ۳۲۳؛ اعلام الوری، ص ۴۰۸؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ینابیع المودّة، ص ۴۸۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷؛ نظیر این روایت از امام جواد ﷺ نقل شده است. ر.ک: کفایة الاثر، ص ۳۲۴؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ اعلام الوری، ص ۴۰۹؛ خرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: قال: «أما إنّ ذا القرنين قد خُيِّرَ السحابين، فاختار الذلول، و ذُخِر لصاحبكم الصعب» قال: قلت: و ما الصعب؟ قال: «ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقة، أو برق، فصاحبكم يركبه، أما إنّه سيركب السحاب، و يرقى في الأسباب. أسباب السموات السبع، و الأرضين السبع خمس عوامر، و اثنتان خرابان». مفید، اختصاص، ص ۱۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳. قال أبو عبدالله ﷺ: «إنّ الله خيَّر ذا القرنين السحابين:

←

۵. کُندی حرکت زمان

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «چون امام زمان ﷺ ظهور کند، به سوی کوفه حرکت می‌نماید. در آن‌جا هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالیان شماست. پس از آن، خداوند هر چه اراده کند، انجام می‌دهد». گفته شد چگونه سال‌ها طولانی می‌شود؟ امام فرمود: «خداوند به منظومه (و فرشته اداره کنندهٔ آن) دستور می‌دهد که از سرعت خود بکاهد. از این رو، روزها و سال‌ها طولانی می‌شود».

گفته شد: می‌گویند اگر کم‌ترین تغییری در حرکت آنها پدید آید، آنها به هم می‌ریزند و فاسد می‌شوند. امام فرمود: «این سخن افراد مادّی گرا و کافر به خداست؛ ولی مسلمانان (که عقیده به خداوند گردانندهٔ آنها دارند) چنین سخنی را نمی‌توانند بگویند».[1]

۶. قدرت تکبیر

کعب دربارهٔ گشودن شهر قسطنطنیه به دست مهدی ﷺ می‌گوید: حضرت، پرچم را به زمین فرو می‌برد و به سوی آب می‌رود تا برای نماز صبح وضو بگیرد؛ آب از حضرت دور می‌شود. امام ﷺ پرچم را بر می‌دارد و به دنبال آب حرکت می‌کند تا آن که از آن ناحیه می‌گذرد. آن‌گاه پرچم را در زمین فرو می‌برد و سپاهیان را فرا می‌خواند و می‌فرماید: «ای مردم! خداوند دریا را برای شما شکافت؛ هم‌چنان‌که آن را برای بنی‌اسرائیل شکافت». پس سپاهیان از دریا می‌گذرند و رو به روی شهر قسطنطنیه قرار می‌گیرند. سپاهیان ندای تکبیر سر می‌دهند و دیوارهای شهر به لرزه در می‌آید.

بار دیگر تکبیر می‌گویند و دوباره دیوارها می‌لرزد. بار سوم که صدا به تکبیر

← الذلول و الصعب. فاختار الذلول و هو ما لیس فیه برق و لا رعد، و لو اختار الصعب، لم یکن له ذلك؛ لأنّ الله ادّخرهُ للقائم». اختصاص، ص ۳۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲ و ج ۲۷، ص ۳۲؛ غایة المرام، ص ۷۷.

۱. عن الباقر ﷺ: «إذا قام القائم سار إلی الکوفة فیمکث علی ذلك سبعة سنین، مقدار کل سنة عشر سنین من سنیکم هذه، ثم یفعل الله ما یشاء». قیل: کیف تطول السنون؟ قال: «یأمر الله الفلك بالمکوث و قلّة الحرکة فتطول الأیام لذلك و السنون». قیل: إنّهم یقولون: أنّ الفلك ان تغیّر فسَدَ. قال: «ذلك قول الزنادقة فأمّا المسلمون: فلا سبیل لهم إلی ذلك». مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۴۰۰.

بلند می‌کنند، دیوارهایی که میان دوازده بُرج مراقبت هستند، فرو می‌ریزند.[۱]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «... حضرت مهدی علیه‌السلام جلوی قسطنطنیه فرود می‌آید. در آن روزگار، آن دژ، هفت دیوار دارد. حضرت هفت تکبیر می‌گوید و دیوارها فرو می‌ریزد و با کشتن تعداد بسیاری از رومیان، آن‌جا به تصرف حضرت مهدی علیه‌السلام در می‌آید و گروهی نیز به اسلام رو می‌آورند».[۲]

امیرمؤمنان علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «... سپس حضرت مهدی و یارانش به حرکت خود ادامه می‌دهند و بر هیچ دژی از دژهای رومیان نمی‌گذرند، مگر آن که با گفتن «لا إله إلّا الله» دیوارهای آن فرو می‌ریزد تا آن که در نزدیکی شهر قسطنطنیه فرود می‌آیند. در آن جا چند تکبیر می‌گویند و ناگهان خلیجی که در مجاورت آن شهر است، خشک می‌شود و آب‌هایش در زمین فرو می‌رود و دیوارهای شهر نیز فرو می‌ریزد. از آن‌جا به سوی شهر رومیه حرکت می‌کنند و چون به آن‌جا می‌رسند، مسلمانان سه تکبیر می‌گویند و شهر چون رمل و شن نرم ـ که در برابر تند بادها قرار گرفته باشد ـ از هم می‌پاشد».[۳]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «... مهدی علیه‌السلام به پیشروی خود ادامه می‌دهد تا این که به یکی از شهرهای مشرف به دریا می‌رسد. لشکریان حضرت تکبیر سر می‌دهند و در پی

---

۱. كعب الأحبار: في قصّة القسطنطنية: قال: فيركّز لواءه ـ يعني المهدي ـ و يأتي الماءَ ليتوضّأ لصلاة الصُبح. قال: فيتباعد الماء منه فإذا رأى ذلك، أخذ لواءه فاتّبع الماء حتى يجوز من تلك الناحية، ثم يركّزه، ثم ينادي: أيّها الناس: اعبروا؛ فإنّ الله عزّوجلّ قد فرق لكم البحر كما فرقه لبني إسرائيل.
قال: فيجوز الناسُ، فيستقبل القسطنطنية، فيكبّرون فيهتزّ حائطها، ثم يكبّرون فيهتزّ، ثم يكبّرون فيسقط منها ما بين اثني عشر برجاً». عقد الدرر، ص ۱۳۸.

۲. قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «فينزل المهدي على بابها ـ قسطنطنية ـ و لها يومئذ سبعة أسوار، فيكبّر المهدي سبع تكبيرات فيخرّ كلّ سور منها، فعند ذلك يأخذها المهدي و يقتل من الروم خلقاً كثيراً، و يُسلم على يديه خلق كثير». العلل المتناهيه، ج ۲، ص ۸۵۵؛ عقد الدرر، ص ۱۸۰. البته از این تعبیرات در کتاب‌های ما کمتر دیده می‌شود و معمولاً در کتاب‌های عامه است.

۳. أمير المؤمنين علیه‌السلام: «ثمّ يسير المهدي و من معه من المسلمين، لا يمرّون على حصن من بلد الروم إلّا قالوا عليه: لا إله إلّا الله، فتساقط حيطانه، ثم ينزل من القسطنطنية، فيكبّرون تكبيرات، فينشف خليجها و يسقط سورها، ثم يسير إلى رومية، فإذا نزل عليه، كبّر المسلمون ثلاث تكبيرات، فتكون كالرملة على نشر». عقد الدرر، ص ۱۳۹.

آن دیوارهای شهر از هم گسیخته شده، فرو می‌ریزند».[۱]

۷. عبور از آب

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «پدرم فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام کند ... سپاهیانی را به شهر قسطنطنیه می‌فرستد. آن‌گاه که به خلیج برسند، جمله‌ای بر روی پاهای خود می‌نویسند و از روی آب می‌گذرند. رومیان چون این معجزه و عظمت را می‌بینند، به یک دیگر می‌گویند: وقتی سپاهیان امام زمان این‌چنین باشند، خود حضرت چگونه خواهد بود! از این رو، درها را بر روی آنان می‌گشایند و سپاهیان حضرت وارد شهر شده، در آن جا فرمانروایی می‌کنند».[۲]

۸. شفای بیماران

امیر مؤمنان ﷺ می‌فرماید: «... حضرت مهدی ﷺ پرچم‌ها را به اهتزاز درمی‌آورد و معجزات خود را آشکار می‌کند و به اذن خداوند چیزهایی را از نیستی به وجود می‌آورد. بیماران دچار پیسی و خوره را شفا می‌دهد و مردگان را زنده، و زندگان را می‌میراند».[۳]

۹. عصای موسی در دست

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «عصای موسی متعلّق به آدم بوده است که به شعیب (پیامبر) رسیده و پس از او به موسی بن عمران داده شده است. آن عصا نزد ماست و به تازگی که

---

۱. أمیرالمؤمنین ﷺ: «ثم یسیر المهدي ... ثم یأتي إلی مدینة یقال لها: مقاطع و هي علی البحر الأخضر المحیط بالدنیا ... فیکبّرون علیها تکبیرات، فتساقط حیاتها و تنقطع جدرانها». الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. عن جعفر بن محمّد، عن أبیه ﷺ قال: «إذا قام القائم ... و یبعث جنداً إلی القسطنطنیة؛ فإذا بلغوا إلی الخلیج کتبوا علی أقدامهم شیئاً و مشوا علی الماء [فإذا نظر إلیهم الروم یمشون علی الماء] قالوا: هؤلاء أصحابه یمشون علی الماء، کیف هو؟ فعند ذلك یفتحون لهم باب المدینة، فیدخلونها فیحکمون فیها بما یریدون». نعمانی، غیبة، ص ۱۵۹؛ دلائل الامامه، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۳. قال أمیرالمؤمنین ﷺ: «ثم بعد ذلك یقیم الرایات و یُظهر المعجزات ... یقول للشیيء کن فیکون بإذن الله و یبرئ الأکمة و الأبرص، و یحیي الموتیٰ و یمیت الأحیاء». الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۹.

من آن را دیدم، هنوز سبز بود؛ مانند روزی که از درخت جدایش کردند. چون از آن عصا سؤال شود، سخن می‌گوید و آن برای قائم ما آماده است و آن چه موسی با آن کرد، حضرت قائم نیز با آن انجام می‌دهد و هر چه بدان عصا دستور داده شود، انجام می‌دهد و هرجا افکنده شود، جادوها را می‌بلعد».[۱]

۱۰. ندای ابر

امام صادق(ع) می‌فرماید: «... حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر سر آن حضرت ابری در حرکت است و هرجا برود، آن ابر نیز می‌رود تا حضرت را از تابش خورشید حفظ کند و با صدایی رسا و آشکار، ندا می‌دهد، این مهدی است».[۲]

سرانجام طبق فرمودهٔ امام صادق(ع): «هیچ معجزه‌ای از معجزات پیامبران و اوصیا نمی‌ماند، مگر آن که خداوند عزّوجلّ آن را به دست قائم ما انجام می‌دهد تا حجّت بر دشمنان تمام گردد».[۳]

---

۱. عن أبي جعفر(ع) قال: «كانت عصا موسى لآدم(ع) فصارت إلى شعيب، ثم صارت إلى موسى بن عمران، و إنّها لعندنا، و إنّ عهدي بها آنفاً، هي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرتها، و إنّها لتنطق إذا استنطقت، أُعدّت لقائمنا(ع) يصنع بها ماكان يصنع بها موسى بن عمران، و أنّها تصنع ما تؤمر، و أنّها حيث أُلقيت تلقف ما يأفكون بلسانها». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ۳۵۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. الصادق(ع): «يظهر في آخر الزمان على رأسه غمامة تظلّه من الشمس، تدور معه حينما دار، تنادي بصوت فصيح هذا المهدي». تاريخ مواليد الائمه، ص ۲۰۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۱۵؛ نوری، کشف الاستار، ص ۶۹.

۳. الصادق(ع): «ما من معجزة من معجزات الأنبياء إلّا و يظهر الله تبارك و تعالى مثلها في يد قائمنا؛ لإتمام الحجّة على الأعداء». الاربعون، ص ۶۷؛ خاتون آبادی، اربعین، ص ۶۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰.

فصل سوم

سپاهیان امام ﷻ

نیروهای حضرت مهدی ﷻ از ملّیت‌های گوناگونی تشکیل شده‌اند و به هنگام قیام، با شیوهٔ خاصی فراخوانی می‌شوند. افرادی که از پیش برای فرماندهی تعیین شده‌اند، هدایت لشکریان و عملیات جنگی را به عهده می‌گیرند. سپاهیانی که با شرایط خاصی در ارتش مهدی ﷻ پذیرفته می‌شوند، دارای ویژگی‌های مخصوص به خود هستند. تعدادی در کادر اوّلیه حضور دارند و گروهی به ارتش حضرت می‌پیوندند و از گروهی به عنوان گارد حفاظت نام برده شده است.

در این فصل روایات مربوط به این موضوع را ملاحظه می‌فرمایید:

الف) فرماندهان سپاه

در روایات، نام افرادی را می‌بینیم که یا عملیات نظامی خاصی و یا فرماندهی تعدادی از لشکریان به آنان نسبت داده شده است. در این قسمت به نام‌ها و عملکرد برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت عیسی علیه‌السلام

امیرمؤمنان علیه‌السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «... آن‌گاه مهدی ﷻ حضرت عیسی را به جانشینی خود، در عملیات تهاجمی علیه دجّال برمی گزیند. عیسی علیه‌السلام برای یافتن سرکوبی دجّال حرکت می‌کند. دجّال که همهٔ جهان را در سلطه خود دارد و کشاورزی و نسل بشری را نابود کرده است، مردم را به خویش می‌خواند و هر کس او را بپذیرد، مورد

لطف قرار می‌گیرد و اگر خودداری ورزد، او را می‌کشد. سراسر جهان، جز مکه، مدینه و بیت‌المقدس را درهم نوردیده است و همه فرزندان نامشروع از شرق و غرب جهان پیرامونش گرد آمده‌اند.

دجّال به سوی حجاز حرکت می‌کند و عیسی ﷺ در گردنهٔ «هرشا» به او می‌رسد و فریادی هولناک بر او می‌کشد و ضربه‌ای سخت بر او فرود می‌آورد و او را در شعله‌های آتش ذوب می‌کند؛ آن سان که سرب در آتش ذوب می‌شود».[۱]

فرود آوردن ضربه‌ای که ذوب شدن دجّال را در پی دارد، شاید در اثر به کارگیری مدرن‌ترین سلاح‌های آن روز باشد و ممکن است حکایت از اعجاز حضرت عیسی کند.

در ویژگی حضرت عیسی ﷺ آمده است: او چنان اُبّهتی دارد که چون دشمن او را می‌بینند، به یاد مرگ می‌افتد؛ چنان‌که گویی عیسی قصد جانش را کرده است.[۲]

۲. شعیب بن صالح ﷺ

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «سفیانی و صاحبان پرچم‌های سیاه با یک‌دیگر رو در رو می‌شوند، درحالی‌که میان آنان جوانی از بنی‌هاشم است که در کف دست چپ او خال سیاهی است و در پیشاپیش لشکریان او شخصی از قبیله بنی‌تمیم به نام شعیب بن صالح است».[۳] ممکن است گفته شود که دلالت بر مدعی ندارد، مگر به قرینهٔ روایات دیگر.

حسن بصری می‌گوید: در سرزمین ری، شخصی به نام شعیب بن صالح که چهارشانه، سبزینه و بدون ریش است، خروج می‌کند. لشکری چهارهزار نفری تحت امر دارد که

---

۱. أمیرالمؤمنین ﷺ: «ثمّ إنّه ﷺ یجعل عیسی خلیفته علی قتال الأعور الدّجال، یخرج أمیراً علی جیش المهدي یطلب الاعور الدّجال و قد أهلك الحرث و النسل. و صاح علی أغلب الدنیا، و یدعو الناس لنفسه بالربوبیة، فمن أطاعه، أنعم علیه، و من أبی قتله و قد وطئ الأرض کلّها إلّا مکّة و المدینة و بیت المقدس و قد أطاعه جمیع أولاد الزنی من مشارق الأرض و مغاربها، ثمّ یتوجّه إلی أرض الحجاز، فیلحقه عیسیٰ علی (عقبة هرشا) فیزعق علیه عیسی زعقة و یتبعها بضربة، فیذوب الدجّال کما یذوب الرصاص فی النار». الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. «و یلقیٰ علیه مهابة الموت». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۱.

۳. علي ﷺ «یلتقي السفیاني ذا الرایات السود، فیهم شابٌ من بني‌هاشم في کفّهِ الیسریٰ خال و علی مقدّمته رجل من بني‌تمیم یقال له: شعیب بن صالح ...». ابن حمّاد، فتن، ص ۸۶؛ عقد الدرر، ص ۱۲۷؛ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۵۸۸.

لباس‌های‌شان سفید و پرچم‌های‌شان سیاه است و آنان پیشقراول سپاهیان مهدی اند».[۱]

عمار یاسر می‌فرماید: شعیب بن صالح، پرچمدار حضرت مهدی است.[۲]

شبلنجی می‌گوید: فرماندهٔ لشکریان پیشرو حضرت مهدی ﷺ مردی از قبیلهٔ بنی تمیم است که محاسن کمی دارد و او را شعیب بن صالح می‌نامند.[۳]

محمد بن حنفیه می‌گوید: از خراسان سپاهی حرکت می‌کند که کمربندهای سیاه و پیراهن سفید پوشیده‌اند؛ جزو پیشقراولان سپاه، فرمانده‌ای به نام شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب است که از قبیلهٔ تمیم است. آنان سپاهیان سفیانی را شکست داده، گریزان می‌کنند و در بیت المقدس فرود می‌آیند و زمینهٔ حکومت حضرت مهدی را پایه‌ریزی می‌کنند.[۴]

۲. اسماعیل فرزند امام صادق ﷺ و عبدالله بن شریک

ابوخدیجه می‌گوید: امام صادق ﷺ می‌فرمود: «من از خدا خواستم که (فرزندم) سماعیل را پس از من بر جای گذارد؛ ولی خداوند نخواست و دربارهٔ او مقام دیگری به من بخشید؛ وی نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش ظهور می‌کند و بدالله بن شریک یکی از آن ده نفر است که پرچم دار اوست».[۵]

. عن الحسن: «يخرج بالري رجل ربعة، أسمر مولیً لبني تميم، كوسج يقال له: شعيب بن صالح في أربعة آلاف ثيابهم بيض، و راياتهم سود، يكون مقدّمة للمهدي». ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۳؛ عقد الدرر، ص ۱۳۰؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۰.

يقول الشبلنجي: «إنّ على مقدّمة جيشه ـ أي المهدي ـ رجلاً من تميم خفيف اللحية، يقال له: شعيب بن صالح.» ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۳؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

نور الابصار، ص ۱۳۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

عن محمّد بن الحنفية: «ثم تخرج من خراسان أخرى سوداء، قلانسهم سود، و ثيابهم بيض على مقدّمتهم رجل يقال له: شعيب بن صالح أو صالح بن شعيب من تميم، يهزمون أصحاب السفياني حين ينزل بيت المقدس، يوطّئ للمهدي سلطانه». ابن حمّاد، فتن، ص ۸۴؛ ابن المنادي، ص ۴۷؛ دارمی، سنن، ص ۹۸؛ عقد الدرر، ص ۱۲۶؛ ابن طاووس، فتن، ص ۵۲.

عن ابي خديجة الجمّال، قال: سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول: إنّي سألت الله في إسماعيل أن يبقيه بعدي، فأبى ولكنّه قد أعطاني منه منزلةً أخرىٰ أنّه أوّل منشور في عشرة من أصحابه، و منهم عبدالله بن شريك العامري. و هو صاحب لوائه». الايقاظ من الهجعه، ص ۲۶۶؛ ر.ک: كشي، اختيار معرفة الرجال، ص ۲۱۷؛ ابن داود، رجال، ص ۲۰۶.

امام باقر ﷺ می‌فرمود: «گویا عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که عمامه مشکی بر سر نهاده، دو طرف عمامه‌اش بین شانه‌هایش افتاده، با سپاهی چهار هزار نفری پیش روی قائم ما از دامنۀ کوه بالا می‌روند و همواره تکبیر می‌گویند».[۱]

۴. عقیل و حارث

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «... حضرت مهدی ﷺ لشکر را حرکت می‌دهد تا آن که وارد عراق می‌شود؛ در حالی که سپاهیان، پیشاپیش و پشت سر او حرکت می‌کنند و فرماندۀ نیروهای پیشرو، مردی به نام عقیل است و فرماندهی سپاهیان پشت سر را مردی به نام حارث عهده دار است».[۲]

۵. جبیر بن خابور

امام صادق ﷺ از امیر مؤمنان ﷺ نقل فرموده است: «این شخص ـ جبیر ـ در جبل الاهواز به‌همراه چهارهزار نفر ـ درحالی که سلاح‌ها را از نیام کشیده‌اند ـ منتظرند تا قائم اهل بیت ما ظهور کند. آن‌گاه این شخص همراه حضرت و در رکابش با دشمنان خواهد جنگید».[۳]

---

۱. عن أبي جعفر ﷺ: «كأنّي بعبد الله بن شريك العامري، عليه عمامة سوداء ذؤابتاهما بين كتفيه، مصعداً في لحف الجبل، بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف يكرّون و يكرّون [يكبّرون يكرّرون]». الايقاظ من الهجعة، ص ۲۶۶؛ ر.ک: بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

این دو نفر از حواریان اصحاب امام باقر و صادق ﷺ و بسیار مورد توجه آن دو بزرگوار بودند. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۳۴.

۲. عن عليّ ﷺ: «ثم يسير بالجيوش، حتى يصير بالعراق، و الناس خلفه و أمامه. و على مقدّمته رجل اسمه عقيل و على ساقه رجل اسمه الحارث». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. عن الصادق ﷺ: قال عليّ ﷺ: لأصحابه، «إنّ هذا ـ يعني جبير الخابور ـ في جبل الأهواز في أربعة آلاف مدججين في السلاح. فيكونون معه حتى يقوم قائمنا أهل البيت فيقاتل معه». خرائج، ج ۱، ص ۱۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۶؛ مستدركات علم رجال الحديث ۲: ۱۱۸.

دربارۀ جبیر بن خابور با وجود پژوهش فراوان در کتاب‌های شیعه و سنّی جز مطلب زیر، مطلب دیگری یافت نشد.

امام صادق ﷺ فرمود: «جبیر بن خابور، گنجینه دار معاویه بود. او مادر پیری داشت که در شهر کوفه زندگی می‌کرد. روزی جبیر به معاویه گفت: دلم برای مادرم تنگ شده است؛ اجازه بده تا از او دیدار کنم تا کمی از حقوقی که بر گردن من دارد، ادا کنم.

معاویه گفت: در شهر کوفه چه کار داری؟ در آن‌جا مرد جادوگری به نام علی بن ابی طالب است و اطمینان ندارم که تو را

←

۶. مفضل بن عمر

امام صادق ﷺ به مفضل فرمود: «تو با چهل و چهار نفر دیگر با حضرت قائم ﷺ خواهید بود. تو در سمت راست حضرت ﷺ امر و نهی می‌کنی و مردم در آن زمان بهتر از امروز از تو اطاعت می‌کنند».[۱]

۷. اصحاب کهف

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «اصحاب کهف برای یاری مهدی ﷺ خواهند آمد».[۲]

ب) ملّیت سپاهیان

نیروهای حضرت مهدی ﷺ از ملّیت‌های گوناگونی تشکیل می‌شوند. در روایات، سخنان گوناگونی در این باره وجود دارد. گاه از عجم‌ها به عنوان سپاهیان حضرت نام می‌برند که غیر عرب را در بر می‌گیرد. برخی روایات نام شهرها و کشورهایی را ذکر می‌کنند که سپاهیان از آن‌جا به یاری حضرت می‌شتابند و گاهی سخن از قوم خاصی

← نفریبد. جبیر گفت: من با علی کاری ندارم. من می‌خواهم به دیدار مادرم بروم و حقّ او را به‌جا آورم. جبیر پس از کسب اجازه عازم سفر شد. آن‌گاه که به شهر کوفه رسید چون امیرالمؤمنین ﷺ پس از جنگ صفین پیرامون شهر کوفه دیده‌بان گماشته بود و رفت و آمدها را کنترل می‌کردند دیده بانان او را دستگیر کردند و به شهر آوردند. علی ﷺ به او فرمود: «تو یکی از گنجینه‌های خداوندی. معاویه به تو چنین گفته است که من جادوگر هستم». جبیر گفت: سوگند به خدا که چنین گفته است.

حضرت فرمود: «تو مالی همراه داشته‌ای که مقداری از آن را در منطقهٔ عین التمر به خاک سپرده‌ای». جبیر این مطلب را نیز تصدیق کرد. سپس امیرمؤمنان ﷺ به امام حسن ﷺ دستور داد تا از وی پذیرایی کند. روز بعد علی ﷺ به یاران خود فرمود: «این شخص در جبل الاهواز ...». (ادامه مطلب در متن کتاب است).

۱. الصادق ﷺ: «یا مفضّل، أنت و أربعة و أربعون رجلاً تحشرون مع القائم، أنت علی یمین القائم تأمر و تنهیٰ و الناس إذ ذاك أطوع لك منهم الیوم». دلائل الامامه، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۲. علي ﷺ: «و یجيء له أصحاب الکهف». الهدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۳۰۳؛ تفسیر عیاشی، ص ۳۲.

افراد دیگری هم‌چون: یوشع بن نون وصی موسی و مؤمن آل‌فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه و مالك‌اشتر و داود رقی و نجم بن اعین، حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز هستند که در روایات، به زنده شدن دوبارهٔ آنان و حضورشان در زمام امام قائم ﷺ اشاره شده است که ما در بخش آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

مانند توبه کنندگان بنی‌اسرائیل، مؤمنان مسیحی و انسان‌های وارسته رجعت یافته است که به یاری حضرت می‌آیند.

در این فصل برخی روایات را در این زمینه یادآور می‌شویم:

۱. ایرانیان

از روایات فهمیده می‌شود که تعداد قابل توجّهی از سپاهیان مخصوص و ارتش مهدی عليه‌السلام از ایرانیان هستند و از آنان با تعبیرهای، اهل ری، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، قمی‌ها، اهل فارس و ... یاد شده است.

امام باقر عليه‌السلام می‌فرماید: «نیروهایی با پرچم‌های سیاه ـ که از خراسان قیام کرده‌اند ـ در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی عليه‌السلام در شهر مکه ظهور می‌کند، با آن حضرت بیعت می‌کنند».[۱]

امام باقر عليه‌السلام می‌فرمود: «یاران حضرت قائم عليه‌السلام سی صد و سیزده نفرند و از فرزندان عجم (غیر عرب) می‌باشند».[۲]

عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «خداوند قدرت شما (مسلمانان) را از عجم‌ها قرار می‌دهد؛ آنان شیرانی هستند که هرگز از رزمگاه نمی‌گریزند. شما (عرب‌ها) را می‌کشند و دارائی‌های تان را می‌برند».[۳]

حذیفه نیز از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله روایتی به همین مضمون نقل می‌کند.[۴] البته در دلالت این

---

۱. الباقر عليه‌السلام: «تنزل الرايات السود ـ التي تخرج من خراسان ـ الكوفة، فإذا ظهر المهدي بمكّة بعثَ إليه بالبيعة». ابن حمّاد، فتن، ص ۸۵؛ عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۹.

۲. الباقر عليه‌السلام: «أصحاب القائم ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹.

۳. عن النبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «يملأ الله عزّوجلّ أياديكم من الأعاجم و يصيرون أسداً لا يفرّون، يضربون أعناقكم، و يأكلون فيئكم». فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۳۶۶.

۴. حذيفة: «يوشك أن يملأ الله أيديكم من العجم، و يجعلهم أسداً لا يفرّون، فيضربون رقابكم و يأكلون فيئكم». من المحتمل قويّا أنّ الرواية الأخير و قبلها إشارة إلى تحالف القوى الكافرة و هجماتهم الشرسة ضدّ مصالح الإسلام و المسلمين. و ليست مرتبطة بالحركات الممهّدة و الموطّئة لدولة المهدي عليه‌السلام. عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۳۸۵؛ المعجم الكبير، ج ۷، ص ۲۶۸؛ حلية الاولياء، ج ۳، ص ۲۴؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۴۵.

روایت جای اندیشه و اشکال است. بر پایهٔ روایات، روزی فرا می‌رسد که ایرانیان برای گسترش اسلام و بازگرداندن عرب‌ها به اسلام، بر آنان شمشیر می‌کشند و مخالفان را گردن می‌زنند. وضعیت عرب‌ها در آن روزگار بسیار ناخوشایند است و روزهای سخت و ناگواری را در پیش دارند.

هر چند عجم به غیر عرب گفته می‌شود، ولی به‌طور قطع ایرانیان را نیز در بر می‌گیرد. بر اساس روایاتی دیگر، در زمینه سازی عملیاتی که پیش از ظهور و به هنگام قیام حضرت مهدی صورت می‌گیرد، ایرانیان نقش اساسی دارند و تعداد فراوانی از جنگ‌آوران را تشکیل می‌دهند.

در خطبه‌ای که علی(ع) دربارهٔ یاران مهدی (عج) و ملّیت آنها، ایراد کرده است، نام رخی از شهرهای ایران ذکر شده است.

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیرمؤمنان(ع) خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن، حضرت هدی (عج) و یارانش را ـ که همراه حضرت قیام می‌کنند ـ بر شمرد و فرمود: «از اهواز ک نفر؛ از شوشتر یک نفر؛ از شیراز سه نفر به نام‌های حفص، یعقوب و علی؛ از اصفهان هار نفر به نام‌های موسی، علی، عبدالله و غلفان؛ از بروجرد یک نفر به نام قدیم؛ از هاوند یک نفر به نام عبدالرزاق؛ از همدان[1] سه نفر به نام‌های جعفر، اسحاق و موسی؛ از م ده نفر که هم نام اهل بیت رسول خدا هستند (و در حدیثی دیگر هیجده نفر ذکر شده ست)؛ از شیروان یک نفر؛ از خراسان یک نفر به نام درید و نیز پنج نفر که هم نام اصحاب هف هستند؛ از آمل یک نفر؛ از جرجان یک نفر؛ از دامغان یک نفر؛ از سرخس یک نفر؛ ساوه یک نفر؛ از طالقان بیست و چهار نفر؛ از قزوین دو نفر؛ از فارس یک نفر؛ از ابهر ک نفر؛ از اردبیل یک نفر؛ از مراغه سه نفر؛ از خوی یک نفر؛ از سلماس یک نفر؛ از ادان سه نفر؛ از کازرون یک نفر».

پس امیرمؤمنان(ع) فرمود: «پیامبر اکرم(ص) سی صد و سیزده نفر از یاران مهدی (عج) تعداد یاران بدر را برای من بر شمرد و فرمود: خداوند آنان را، در کم‌تر از یک چشم

---

[1] احتمال دارد که منظور قبیله همدان از قبایل عرب باشد.

به هم زدن از مشرق و مغرب زمین، در کنار کعبه گرد می‌آورد».[۱]

چنان‌که مشاهده می‌کنید از سی صد و سیزده نفر سپاه مخصوص حضرت مهدی علیه‌السلام ـ که در آغاز قیام همراه آن حضرت هستند ـ هفتاد و دو نفر از شهرهای کنونی ایران می‌باشند و اگر طبق نقلی که دلائل الامامه[۲] طبری آمده است، محاسبه شود، یا نام شهرهایی که در آن روزگار از ایران بوده است، آورده شود، تعداد ایرانیان از این نیز بیش‌تر می‌شود.

در این روایت گاهی نام شهری دوبار آمده است یا این که نام چند شهر از یک کشور آمده است و آن‌گاه نام همان کشور نیز ذکر شده است.

در صورتی که روایت به‌طور صحیح نقل شده باشد، شاید نمایانگر تقسیمات و نام‌گذاری آن روزگار است و تقسیمات جغرافیایی این عصر نمی‌تواند ملاک تفسیر و فهم این روایت قرار گیرد؛ زیرا نام شهرها تغییر یافته، گاهی نام یکی از شهرها، در روزگار کنونی بر کشوری گفته می‌شود.

نکتهٔ دیگر این که با تطبیق دادن نام شهرها بر نقشه جغرافیایی کنونی جهان، شاید بتوان نتیجه گرفت که یاوران حضرت در سراسر جهان پراکنده هستند و ممکن است واژه افرنجه ـ که در روایت آمده است ـ اشاره به مغرب زمین باشد. اگر این تطبیق و سخن صحیح باشد، روایت با جمله «**لوخلیت قلبت**» مصداق و معنا پیدا می‌کند؛ زیرا زمین در هیچ دورانی از افراد نیک تهی نمی‌گردد و گرنه سرنگون و نابود می‌گردد.

و طبق روایت ابن طاوس: دو نفر از بصره: یک نفر از اهواز؛ یک نفر از عَسْکَر مُکْرَم[۳]؛ یک نفر از شوشتر؛ یک نفر از دَوْرَق[۴]؛ یک نفر از باسیان[۵]؛ نام او علی است؛ سه نفر از بَشم[۶] به نام‌های احمد و عبداللّه و جعفر؛ دو نفر از عمان به نام‌های محمد و حسن؛

---

۱. دلائل الامامة، ص ۳۱۶.

۲. دلائل الامامة، ج ۳۱۶.

۳. یکی از شهرهای خوزستان منسوب به مکرم بن معزاء است. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. یکی از شهرهای خوزستان است، و به آن دورق الفرس نیز می‌گویند. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۵. یکی از روستاهای خوزستان است، همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۶. حمویی می‌گوید: منطقه‌ای است بین ری و طبرستان و از مناطق سردسیر است. همان، ص ۴۲۸.

دو نفر از سیراف به نام‌های شداد و شدید؛ سه نفر از شیراز به نام‌های حفص و یعقوب و علی؛ چهار نفر از اصفهان به نام‌های موسی و علی و عبداللّه و غلفان؛ یک نفر از إیذج[۱] به نام یحیی؛ یک نفر از مرج العرح به نام داوود؛ یک نفر از کرخ[۲] به نام عبداللّه؛ یک نفر از بروحس[۳] به نام قدیم؛ یک نفر از نهاوند[۴] به نام عبدالرزاق؛ دو نفر از دینور به نام‌های عبداللّه و عبدالصمد؛ سه نفر از همدان به نام‌های جعفر و إسحاق و موسی؛ ده نفر از قم هم‌نام با اهل بیت پیامبر﴿ص﴾؛ یک نفر از خراسان به نام درید؛ پنج نفر از دفن[۵] هم‌نام اصحاب کهف؛ یک نفر از آمد[۶]؛ یک نفر از آمل؛ یک نفر از جرجان؛ یک نفر از هرات؛ یک نفر از بلخ؛ یک نفر از قراح[۷]؛ یک نفر از عانه؛ یک نفر از دامغان؛ یک نفر از حرحس[۸]؛ سه نفر از سفنارس[۹]؛ یک نفر از ساوه؛ یک نفر از سمرقند؛ بیست و چهار نفر از طالقان، همان‌هایی هستند که پیامبر اکرم درباره‌شان فرمود: در خراسان گنج‌هایی است که نه طلا و نه نقره است، بلکه مردهایی هستند که خدا و رسول او آنها را در روز مقرّر گرد هم می‌آورد؛ دو نفر از قزوین؛ یک نفر از فارس؛ یک نفر از اَبهر؛ یک نفر از برجان[۱۰] از [طایفه]جموح؛ یک‌نفر از ساج[۱۱]؛ یک‌نفر از صریح[۱۲]؛ یک‌نفر از اردبیل؛ یک‌نفر از بریل[۱۳]؛

---

۱. امروز به آن ایذه می‌گویند. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۰۶؛ معجم البلدان، ج ۲،ص ۲۸۸.

۲. کرخ ظاهراً اسم غیر عربی و اصلاً نبطی است. ولی نام مکان‌های متعددی است که بیش‌تر آنها در عراق واقع شده. کرخ با جَدَا، همان کرخ سامر است، و کرخ بصره، و کرخ بغداد، و کرخ جُدَان در خانقین، و کرخ رقة و کرخ میسان در استراباد و کرخ عبرتا، و کرخ خوزستان، کرخه. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳. چنین آمده است.

۴. از شهرهای نزدیک کرمانشاه است. همان، ج ۲، ص ۵۴۴.

۵. منطقه‌ای است نزدیک به نجران (حجاز). همان، ص ۵۷۸.

۶. بزرگ‌ترین شهر از شهرهای دیاربکر ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۷. یکی از محله‌های بغداد است. همان، ج ۴، ص ۳۱۵.

۸. بدون نقطه آمده است.

۹. بدون نقطه آمده است.

۱۰. از نواحی خزر می‌باشد. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱۱. شهری معروف بین کابل و غزنین. همان، ج ۳، ص ۱۷۰.

۱۲. بدون نقطه آمده است.

۱۳. از شهرهای اندلس. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

یک نفر از تدمر[۱]؛ یک نفر از أرمنیة؛ یک نفر از دبیل[۲]؛ یک نفر از ندلیس[۳]؛ یک نفر از نشور[۴]؛ یک نفر از برکریٰ؛ یک نفر از أرجیش[۵]؛ یک نفر از منازجرد[۶]؛ یک نفر از خلاط[۷]؛ یک نفر از قالیقلا[۸]؛ سه نفر از واسط؛ ده نفر از زوراء؛ چهار نفر از کوفه؛ یک نفر از قادسیة؛ یک نفر از سُورا[۹]؛ یک نفر از صراة؛ یک نفر از نیل؛ یک نفر از صیداء؛ یک نفر از جرجان؛ یک نفر از قصور؛ یک نفر از انبار؛ یک نفر از عکبری؛ یک نفر از حبار[۱۰]؛ یک نفر از تبوک؛ یک نفر از جامده[۱۱]؛ سه نفر از آبادان؛ سه نفر از حدیثه موصل[۱۲]؛ یک نفر از معلثایا[۱۳]؛ یک نفر از نصیبین[۱۴]؛ یک نفر از اردن؛ یک نفر از فارقین؛ یک نفر از لامد[۱۵]؛ یک نفر از رأس عین[۱۶]؛ یک نفر از رقه؛ یک نفر از حرّان؛ یک نفر از بالیس[۱۷]؛ یک نفر از منبج[۱۸]؛ سه نفر از طرطوس[۱۹]؛ یک نفر از قصر[۲۰]؛ یک نفر از أذنه[۲۱]؛ یک نفر از

---

۱. از شهرهای شام است. همان، ج ۲، ص ۱۷.
۲. بین یمن و یمامه. همان، ص ۴۳۸.
۳. مقصود بدلیس از شهرهای ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.
۴. از روستاهای دینور در کرمانشاه است. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.
۵. از شهرهای باستانی ارمنیهٔ ترکیه است. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.
۶. از شهرهای معروف ارمنیهٔ ترکیه است. همان، ج ۵، ص ۲۰۲.
۷. از روستاهای معروف ارمنیهٔ ترکیه است. همان، ج ۲، ص ۳۸۰.
۸. از شهرهای اطراف ارمنیه است. همان، ج ۴، ص ۲۹۹.
۹. از نواحی نزدیک به شهر حله است. همان، ج ۳، ص ۲۷۸.
۱۰. در اصل، چنین آمده است.
۱۱. از روستاهای بزرگ اطراف بصره است. همان، ج ۲، ص ۹۵.
۱۲. از نواحی موصل است. همان، ص ۲۳۰ و ج ۵، ص ۱۵۸.
۱۳. از نواحی موصل است. همان، ص ۲۳۰ و ج ۵، ص ۱۵۸.
۱۴. بین راه موصل و شام است. همان، ج ۵، ص ۲۸۸.
۱۵. محتمل است «آمد» و یا «لامِرد» باشد.
۱۶. از نواحی و مناطق موصل است. همان، ج ۳، ص ۱۴.
۱۷. میان حلب و رقه واقع شده است. همان، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۸. از شهرهای روم است. همان، ج ۵، ص ۲۰۵.
۱۹. از شهرهای مرزی شام است. همان، ج ۴، ص ۲۸.
۲۰. بر نواحی متعددی اطلاق می‌شود. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲۱. ازشهرهای مرزی شام است. همان، ج ۵، ص ۱۴۴.

خمریٰ؛ یک نفر از عَرار[۱]؛ یک نفر از قورص؛ یک نفر از انطاکیه؛ سه نفر از حلب، دو نفر از حمص؛ چهار نفر از دمشق؛ یک نفر از سوریه؛ دو نفر از قسوان؛ یک نفر از قیمون[۲]؛ یک نفر از اصوریه[۳]؛ یک نفر از کرار[۴]؛ یک نفر از اَذرح[۵]؛ یک نفر از عائر[۶]؛ یک نفر در لاکار[۷]؛ دو نفر در بیت المقدس؛ یک نفر در رمله[۸]؛ یک نفر از صور؛ یک نفر از عرفات؛ یک نفر از عسقلان؛ یک نفر از غزة؛ چهار نفر از فسطاط؛ یک نفر از بس[۹]؛ یک نفر از دمیاط[۱۰]؛ یک نفر از مَحلّه[۱۱]؛ یک نفر از اسکندریه؛ یک نفر از بَرْقه[۱۲]؛ یک نفر از طنجه[۱۳]؛ یک نفر از آفرنجه[۱۴]؛ یک نفر در قیروان[۱۵]؛ پنج نفر از سوس دور[۱۶]؛ دو نفر از قبرس؛ سه نفر از حمیم؛ یک نفر از قوس[۱۷]؛ یک نفر از عدن؛ یک نفر از علاقی[۱۸]؛ ده نفر از شهر مدینهٔ پیامبر اکرمﷺ؛ چهار نفر از مکّهٔ مکرمه؛ یک نفر از طائف؛ یک نفر از دَبْر[۱۹]؛ یک نفر از شیروان؛ یک نفر از زبید[۲۰]؛ ده نفر از صبرا؛ یک نفر از احساء؛ یک نفر از قطیف؛ یک نفر

---

۱. در فلات نجد واقع است. همان، ج ۴، ص ۹۳.

۲. از نواحی و مناطق فلسطین است. همان، ص ۴۲۴.

۳. بدون نقطه آمده است.

۴. بدون نقطه آمده است.

۵. از نواحی شام است. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. منطقه‌ای است در مدینه. همان، ج ۴، ص ۷۳.

۷. یکی از شهرهای فلسطین است. همان، ج ۳، ص ۶۹.

۸. یکی از شهرهای فلسطین است. همان، ج ۳، ص ۶۹.

۹. چنین آمده است.

۱۰. از شهرهای باستانی است و در نزدیکی مصر است. همان، ج ۲، ص ۴۷۲.

۱۱. از شهرهای مصر است. همان، ج ۵، ص ۶۳.

۱۲. میان مصر و آفریقاست. همان، ج ۱، ص ۳۸۸.

۱۳. از شهرهای ساحلی عربی است. همان، ج ۴، ص ۴۳.

۱۴. از شهرهای مجاور روم، در شمال اندلس است. همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۵. از شهرهای آفریقایی (مغرب) است. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۶. از شهرهای مغرب است. همان، ج ۱، ص ۲۲۸

۱۷. یکی از دره‌های حجاز است. همان، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۸. در جنوب مصر واقع است. همان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۱۹. اطراف شهر صنعاء یمن است. همان، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲۰. از شهرهای یمن است. همان، ج ۳، ص ۱۳۱.

از هجر؛ یک نفر از یمامة ....[۱و۲]

---

۱. ابن طاووس، الملاحم، چاپ مؤسسهٔ صاحب‌الأمر.

۲. عن الأصبغ من نباتة، قال: خطب أميرالمؤمنين علي‌ﷺ، خطبة فذكر المهديّ و خروج من يخرج معه و أسماءهم فقال له أبوخالد الحلبي: صفهُ لنا يا أميرالمؤمنين؟ فقال عليﷺ: «ألا إنّه أشبهُ الناس خلقاً و خُلقاً و حُسناً برسول‌اللهﷺ. ألا أدلُّكم على رجاله و عددهم؟» قلنا: بلى يا أميرالمؤمنين؛ قال: «سمعتُ رسول‌اللهﷺ قال: أوّلهم من البصرة و آخرهم من اليمامة» و جعل عليٌّ يعدّد رجالَ المهدي و الناس يكتبون. فقال: «رجلان من البصرة و رجل من الأهواز، و رجُلُ من عسكر مكرم، و رجل من مدينة تُستر، و رجل من دورق. و رجلٌ من الباستان و اسمه عليٌ. و ثلاثة من اسمُهُ، أحمد و عبدالله و جعفر، و رجلان من عمّان ـ محمّد و الحسن ـ و رجلان من سيراف ـ شداد و شديد ـ. و ثلاثة من شيراز: ـ حفص و يعقوب و علي ـ و أربعة من أصفهان: ـ موسى و علي و عبدالله و غلفان ـ، و رجل من أبدح و اسمه يحيى، و رجل من المرج (العرج) و اسمه داود، و رجل من الكرخ و اسمه عبدالله و رجل من بروجرد اسمه قديم. و رجل من نهاوند و اسمه عبدالرزقاق، و رجلان من الدينور: ـ عبدالله و عبدالصمد ـ و ثلاثة من همدان: ـ جعفر و إسحاق و موسى ـ، و عشرة من قم أسماؤهم على أسماء أهل بيت رسول‌اللهﷺ، و رجل من خراسان اسمه دريد، و خمسة من الذين اسماؤهم على أهل الكهف، و رجل من آمل. و رجل من جرجان، و رجل من هراة، و رجل من بلخ، و رجل من قراح و رجل من عانة، و رجل من دامغان، و رجل من سرخس، و ثلاثة من السيار، و رجل من ساوة، و رجل من سمرقند، و أربعة و عشرون من الطالقان، و هم الذين ذكرهم رسول‌اللهﷺ و في خراسان كنوز لاذهب و لا فضّة، ولكن رجال يجمعهم الله و رسوله، و رجلان من قزوين، و رجل من فارس و رجل من أبهر و رجل من برجان من جموح، و رجل من شاخ، و رجل من صريح، و رجل من أردبيل، و رجل من مراد، و رجل من تدمر، و رجل من أرمينية، و ثلاثة من المراغة و رجل من خوي، و رجل من سلماس، و رجل من أردبيل و رجل من بدليس، و رجل من تسور، و رجل من بركري، و رجل من سرخيس، و رجل من منارجرد، و رجل من قرقيلا، و ثلاثة من واسط، و عشرة من الزوراء، و أربعة من الكوفة، و رجل من القادسية، و رجل من من سوراء، و رجل من من السراة، و رجل من النيل و رجل من صيداء، و رجل من جرجان و رجل من‌القصور، و رجل من الأنبار، و رجل من من عكبرا، و رجل من الحنانة، و رجل من تبوك، و رجل من الجامدة، و ثلاثة من عبّادان، و ستّة من حديثة الموصل، و رجل من الموصل، و رجل من مغلثايا، و رجل من تصيبين، و رجل من كازرون و رجل من فارقين، و رجل من آمُد، و رجل من رأس العين، و رجل من الرقة، و رجل من حران، و رجل من بالس، و رجل من قبج، و ثلاثة من طرطوس، و رجل من القصر، و رجل من آدنة، و رجل من خمري، و رجل من عرار، و رجل من قورص، و رجل من أنطاكيه، و ثلاثة من حلب، و رجلان من حمص، و أربعة من دمشق، سورية. و رجلان من قسوان، و رجل من قيموت، و رجل من صور، و رجل من كراز، و رجل من أذرح، و رجل من عامر، و رجل من دكار، و رجل من بيت المقدس، و رجل من الرملة ... و رجلان من عكا، و رجل من صور، و رجل من عرفات، و رجل من عسقلان، و رجل من غزّة، و أربعة من الفسطاط. و رجل من قرميس، و رجل من دمياط، المحلّة. و رجل من الإسكندرية، و رجل من برقة،و رجل من طنجة أفرنجة، و رجل من القيروان، و خمسة من السوس الأقصى، و رجل من قبرص. و ثلاثة من حميم، و رجل من قوص، و رجل من عدن، و رجل من علالى، و عشرة من مدينة الرسولﷺ، و أربعة من مكّة، و رجل من الطائف، و رجل من الدير، و رجل من الشيروان، و رجل من زبيد، و عشرة من مرو، و رجل من الأحساء، و رجل من القطيف، و رجل من هجر، ←

البته بعضی شهرها تکرار شده و بعضی از شهرها غیر واقع و بدون نقطه آمده که شاید از اغلاط و اشتباهات نسخه بردارها بوده است. به هر حال در صورت صحت سند، تعداد افرادی که از هر نقطه‌ای به امام زمان علیه السلام ملحق می‌شود و اعضای اولیه را تشکیل می‌دهند بیان می‌کند. و شاید این نام‌ها استعاره و رمزی باشد، و آنان نام‌های دیگری داشته باشند.

روایت طولانی و مفصل است، و ما مورد نیاز را آوردیم و به آن بسنده کردیم.

در روایاتی دیگر از شهرهای به خصوصی نیز نام برده شده است که در این‌جا به ذکر چند روایت دربارهٔ شهرهای قم، خراسان و طالقان بسنده می‌کنیم:

قم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خاک قم، مقدس است ... . مگر نه این که آنان یاران قائم ما هستند و دعوت کننده به حق ما می‌باشند؟».[1]

عفان بصیری می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می‌دانی چرا شهر قم را به نام قم نامیدند؟» عرض کردم: خدا و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: «زیرا مردم قم پیرامون قائم گرد می‌آیند و با او می‌مانند و پایداری می‌کنند و به او یاری می‌رسانند».[2]

خراسان

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... در خراسان گنج‌هایی است که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه مردانی هستند که عقیده به خدا و رسولش، آنان را در کنار

← و رجل من اليمامة ـ قال عليه الصلاة و السلام ـ: أحصاهم لي رسول‌الله صلی الله علیه و آله ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً بعدد اصحاب بدر يجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها في أقلّ ممّا يتّم الرجل عيناه، عند بيت الله الحرام ...». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۶.

۱. عن الصادق علیه السلام: «تربة قمّ مقدّسة ... أما و إنّهم أنصار قائمنا و دعاة حقّنا». بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۸.

۲. عفان البصري: عن أبي عبدالله علیه السلام قال: قال لي «أتدري لم سمّي قمّ»؟ قلت: الله و رسوله و أنت أعلم، قال: «إنّما سمّي قمّ، لأنّ أهله يجتمعون مع قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله، و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه». بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

هم‌دیگر گرد خواهد آورد».[1] شاید مقصود این است که آنان در اعتقاد راستین به خدا و رسولش مشترکند. یا این که همه را خداوند در یک روز در مکه گرد خواهد آورد.

طالقان

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «خوشا به حال طالقان! زیرا خداوند در آن‌جا گنج‌هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی مؤمن هستند که خداوند را به حق شناخته‌اند و آنان یاوران حضرت مهدی ﷺ در آخر الزمان می‌باشند».[2]

۲. عرب‌ها

روایات مربوط به شرکت عرب‌ها در قیام حضرت مهدی ﷺ بر دو دسته‌اند: برخی بر عدم شرکت آنان در انقلاب مهدی ﷺ دلالت دارد و تعدادی از روایات، برخی از شهرهای کشورهای عربی را نام می‌برد که از آن‌جا افرادی به پشتیبانی از حضرت قیام می‌کنند.

روایاتی که دلالت بر عدم شرکت عرب‌ها دارد، در صورت صحیح بودن سند، قابل توجیه است؛ زیرا ممکن است در سپاهیان مخصوصی ـ که در آغاز قیام همراه حضرت خواهند بود ـ عرب‌ها شرکت نداشته باشند؛ چنان‌چه شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة روایات را این گونه شرح داده است و دربارهٔ شهرهای عربی نیز که در روایات نام برده شده است، شاید از آن‌جا سپاهیان غیر عربی ـ که در آن‌جا سکونت دارند ـ به یاری حضرت بشتابند؛ نه کسانی که اصالت عربی دارند و یا مراد حکومت‌ها و دولت‌های عربی است. به این دسته روایات توجّه کنید:

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «از عرب‌ها بپرهیزید؛ زیرا آینده بد و خطرناکی

---

۱. قال أمیرالمؤمنین ﷺ: «سمعت رسول‌الله ﷺ قال: «... و في خراسان كنوز لا ذهب و لا فضّة، ولكن رجال يجمعهم الله و رسوله». ابن طاوس، ملاحم، ص ۱۴۷؛ روضة الواعظين، ص ۳۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. عن أميرالمؤمنين ﷺ: ويحاً للطالقان: فإنّ لله عزّوجلّ بها كنوزاً ليست من ذهب و لا فضّة ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته و هم أنصار المهدي ﷺ في آخر الزمان». برهان الهندی، ص ۱۵۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۸؛ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۵۹۱؛ شافعی، بیان، ص ۱۰۶؛ ینابیع المودّة، ص ۹۱.

در پیش دارند؛ مگر نه این است که کسی از آنان همراه حضرت مهدی قیام نمی‌کند».[۱] شیخ حرّ عاملی می‌گوید: شاید مراد از این سخن امام صادق ﷺ آغاز قیام حضرت ﷺ است یا کنایه از کمی شرکت آنان است... .

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بزرگان و انسان‌های شریفی از سرزمین شام (سوریه) به حضرت مهدی ﷺ می‌پیوندند و نیز کسانی که از قبایل و سرزمین‌های گوناگون اطراف شام هستند؛ آنان چنانند که گویی دل‌های‌شان پاره‌های آهن است. آنان پارسایان شب و شیران روزند».[۲]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «سی صد و سیزده نفر، به عدد یاران جنگ بدر، در میان رکن و مقام (در کعبه) با حضرت مهدی ﷺ بیعت می‌کنند. در میان آنان بزرگانی از مردم مصر و نیکانی از شام و نیکانی از مردم عراق به چشم می‌خورند. حضرت فرمانروایی خواهد کرد، آن مقدار که خدا بخواهد».[۳]

نیز امام باقر ﷺ دربارهٔ شهر کوفه می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ ظهور کند و به کوفه بیاید، خداوند از پشت کوفه (نجف) هفتاد هزار انسان صدیق و راستگو را برمی‌انگیزد. آنان از یاران و اصحاب حضرتش خواهند بود».[۴]

۴. پیروان ادیان گوناگون

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ ظهور کند، تعدادی از پشت کعبه بیرون می‌آیند که عبارتند از: بیست و هفت نفر از

---

۱. عن الصادق ﷺ: «اتّق العرب؛ فإنّ لهم خبر سوء، أما إنّه لایخرج مع القائم واحد منهم». طوسی، غیبة، ص ۲۸۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. قال رسول‌الله ﷺ: «... یخرج إلیه الأبدال من الشام و أشتاتهم کأنّ قلوبهم زبر الحدید رهبان باللیل و لیوث بالنهار». ابن طاوس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. عن أبي جعفر ﷺ: «یبایع بین الرکن و المقام ثلاث مائة ونیفٌ عدّة أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصر، و الأبدال من أهل الشام، و الأخیار من أهل العراق، فیقیم ماشاءالله أن یقیم». طوسی، غیبة، چاپ جدید، ص ۴۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۸.

۴. و عنه ﷺ، «إذا ظهر القائم و دخل الکوفة، بعث الله تعالی من ظهر الکوفة سبعین ألف صدّیق، فیکونون في أصحابه و أنصاره». ابن طاوس، ملاحم، ص ۴۳؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۴۳۵؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۴۵۶.

قوم موسی ـ آنان که به حق قضاوت می‌کنند ـ هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن[۱] آل فرعون[۲]....

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روح مؤمنان، آل محمد صلی الله علیه و آله را در کوه‌های رضوی می‌بینند و از غذای آنان می‌خورند و از نوشیدنی‌های آنان می‌آشامند؛ در مجالس آنان شرکت می‌جویند و با ایشان هم سخن می‌شوند تا روزگاری که قائم ما اهل بیت قیام کند. در آن هنگام که خداوند آنان را بر می‌انگیزد؛ آنان گروه گروه، دعوت حضرت را می‌پذیرند و همراه حضرت می‌آیند. در آن روزگار صاحبان عقاید باطل به شک و تردید دچار می‌شوند و گروه‌ها و احزاب و مدّعیان طرفداری و پیروی، از هم می‌پاشند و مقرّبان درگاه الهی (و مؤمنان) نجات می‌یابند».[۳]

ابن‌جریح می‌گوید: شنیده‌ام هنگامی که دوازده قبیله از بنی‌اسرائیل پیامبران خود را کشتند و کافر شدند، یک قبیله از این رفتار پشیمان شد، و از کردهٔ خویش بیزاری جستند و از خداوند درخواست جدایی میان آنان با دیگر قبایل کردند. خداوند کانالی در زیرزمین گشود که آنان به مدّت یک‌سال‌ونیم در آن حرکت‌می‌کردند تا این که از پشت سرزمین چین سر درآوردند و هنوز در آن‌جا به سر می‌برند. آنان مسلمان هستند و به قبلهٔ ما روی می‌آورند.[۴]

---

۱. نامش سماک بن خرشه انصاری است. مرحوم مامقانی درباره‌اش می‌فرماید: من او را حسن الحال می‌دانم... (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۸).

۲. عن المفضّل بن عمر: عن أبي عبدالله علیه السلام: «إذا قام قائم آل محمّد، استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً من قوم موسى الذين يقضون بالحقّ و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصيّ موسىٰ، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبادجانة الأنصاري و مالك الأشتر». روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. عن أبي عبدالله علیه السلام: «إنّ أرواح المؤمنين يرون آل محمّد في جبل رضوى، فتأكل من طعامهم و تشرب من شرابهم و تحدّث معهم في مجالسهم حتى يقوم قائمنا أهل البيت، فإذا قام قائمنا، بعثهم الله معه، يلبنون زُمَراً فزمراً، فعند ذلك يرتاب المبطلون، و يضمحلّ المنتحلون، و ينجو المقرّبون». الكافى، ج ۳، ص ۱۳۱؛ الإيقاظ، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۸؛ معجم احاديث الامام المهدى علیه السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴. عن ابن جريح: بلغني أن بنى إسرائيل لمّا قتلوا أنبياءهم، و كفروا و كانوا اثني عشر سبطاً. تبرّأ سبط منهم. ممّا صنعوا و اعتذروا و سألوا الله أن يفرّق بينهم و بينهم، ففتح الله لهم نفقاً من الأرض، فساروا فيه سنة و نصف سنة حتى خرجوا من وراء الصين، فهم هناك، حنفاء مسلمين، يستقبلون قبلتنا. بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۱۶.

برخی می‌گویند: جبرئیل در شب معراج، پیامبر اکرمﷺ را نزد آنان برد و حضرت ده سوره از سوره‌های مکی قرآن را برای آنان خواند. آنان ایمان آوردند و رسالت حضرتش را تصدیق کردند. پیامبرﷺ به آنان دستور داد در همان‌جا اقامت داشته باشند و شنبه (که روز تعطیلی یهودیان است) کار را رها کنند و نماز را به پا دارند و زکات بدهند. آنان نیز پذیرفتند و این وظایف را انجام دادند. و فریضهٔ دیگری واجب نشده بود.[1]

ابن‌عباس می‌گوید:

در تفسیر آیهٔ مبارکه ﴿وَقُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً؛[2] و پس از آن به بنی‌اسرائیل فرمان دادیم که در آن سرزمین ساکن شوید تا از آن پس که وعدهٔ آخرت فرا رسد، همهٔ شما را باز مبعوث گردانیم﴾. گفته‌اند که مراد از وعدهٔ آخری، ظهور حضرت عیسیﷇ است که بنی‌اسرائیل همراه آن حضرت قیام می‌کنند؛ ولی اصحاب ما روایت کرده‌اند که آنان به همراه حضرت قائم آل‌محمدﷺ قیام می‌کنند. البته شاید منافات نداشته باشد، چون در «وعد الآخرة» حضرت عیسی به همراه حضرت مهدیﷇ، وزیر ایشان خواهد بود.

در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ؛[3] گروهی از قوم موسی به (دین) حق هدایت گردیده، به آن دین باز می‌گردند (مردم را هم به دین اسلام و قرآن دعوت می‌کنند)﴾. مرحوم مجلسی می‌فرماید: در این که این امت چه کسانی هستند، اختلاف نظر است.

برخی چون ابن عباس می‌گویند: آنان قومی هستند که در آن سوی چین زندگی می‌کنند و میان سرزمین آنان و چین، بیابانی از شن روان فاصله شده است. آنان هرگز در

---

۱. و قیل: إنّ جبرئیل انطلق بالنّبیﷺ لیلة المعراج إلیهم، فقرأ علیهم من القرآن عشر سور نزلت بمکّة فآمنوا به و صدّقوه، و أمرهم أن یقیموا مکانهم و یترکوا السبت و أمرهم بالصلاة و الزکاة و لم یکن نزلت فریضة غیر هما ففعلوا». بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶.

۲. الإسراء (بنی‌اسرائیل) (۱۷) آیهٔ ۱۰۴.

۳. اعراف (۷) آیهٔ ۱۵۹.

حکم خدا، دگرگونی و تبدیل پدید نمی‌آورند.[۱]

امام باقر(ع) در وصف آنان می‌فرماید: «آنان مالی را مخصوص به خود نمی‌دانند، بدون این که برادر ایمانی‌شان را در آن شریک بدانند. آنان نیز شب استراحت می‌کنند و روز بیدارند و به کشاورزی اشتغال دارند. ولی کسی از ما (مردم) به سرزمین آنان نمی‌رسد و فردی از آنان به سرزمین ما (مردم) نمی‌آید و آنان بر حق هستند».[۲]

دربارهٔ آیه شریفهٔ ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارىٰ أَخَذْنا مِيثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّاً مِمّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾؛[۳] برخی از آنان که گفتند: ما به کیش عیسی هستیم، از آنان عهد گرفتیم که پیرو (کتاب) و رسول خدا باشند. آنان از آن چه (در انجیل) پند داده شدند، نصیب بزرگی را از دست دادند (و با حق مخالفت کردند)﴾.

امام صادق(ع) فرمود: «نصارا این راه و رسم را متذکر خواهند شد و گروهی از آنان همراه حضرت قائم (عج) خواهند بود».[۴]

۴. جابلقا و جابرسا

امام صادق(ع) می‌فرماید: «خداوند در شرق زمین، شهری به نام جابلقا دارد که دارای دوازده هزار در از طلاست. فاصلهٔ هر دری از دیگری، یک فرسنگ است. بر روی هر یک از درها بُرجی وجود دارد که یک لشکر دوازده هزار نفری را در خود جای داده است. آنان تجهیزات، سلاح و شمشیر خود را آماده کرده‌اند و منتظر ظهور حضرت قائم می‌باشند. نیز خداوند شهری را در غرب زمین به نام جابرسا (با همان خصوصیات) دارد و من حجّت خدا بر آنان هستم».[۵]

۱و۲. عن الصادق(ع): «لا تشتر من السودان أحداً، فإن كان لابدّ فمن النوبة. فإنّهم من الذين قال الله عزّوجلّ: و من الذين قالوا إنّا ...، أما إنّهم سيذكرون ذلك الحظ، و سيخرج مع القائم عصابة منهم ...» الكافي، ج ۵، ص ۳۵۳.

البته سند این روایت ضعیف است چنانچه در کتاب «ایلام دیار شیعیان گمنام» به آن اشاره کردیم. بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶.

۳. مائده (۵) آیهٔ ۱۴.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۵۲؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ینابیع المودّة، ص ۴۲۲.

۵. عن أبي عبدالله(ع) قال: «إنّ لله عزّوجلّ بالمشرق مدينةً اسمها جابلقا، لها اثنا عشر ألف باب من ذهب، بين كل باب إلى صاحبه مسيرة فرسخ، على كلّ باب برج فيه اثناعشر ألف مقاتل، يلهبون الخيل، و يشحذون السيوف و السلاح، ←

روایات متعدّد دیگری نیز بر این که شهرها و سرزمین‌های دیگری در جهان وجود رد که هرگز مردم آن، خدا را معصیت نمی‌کنند. برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۴ کتاب حارالأنوار رجوع کنید.

از مجموع این روایات فهمیده می‌شود که حضرت مهدی ﷺ در سراسر جهان ـکریان و پایگاه‌هایی به‌طور آماده دارد که به هنگام ظهور، وارد پیکار می‌شوند؛ ولی از خی روایات فهمیده می‌شود که آنان سال‌ها پیش، از دنیا رفته‌اند و برای یاری ضرتش، خداوند آنان را دو بار زنده کرده، به دنیا باز می‌گرداند و آنان رجعت می‌کنند.[1]

امام صادق﷣ می‌فرماید: «نجم فرزند اعین از کسانی است که در رجعت (دوباره ـده شده) جهاد می‌کند».[2] نیز دربارهٔ حمران و میسر می‌فرماید: «گویا حمران بن اعین و سر بن عبدالعزیز را می‌بینم که شمشیر به دست گرفته، بین صفا و مروه (در نزدیک به) مردم را به شدت می‌زنند».[3]

آیة الله خوئی در معجم الرجال الحدیث، «یخبطان الناس» را به زدن با شمشیر سیر می‌کند.

هم‌چنین امام صادق﷣ به داود[4] رقّی نگاه کرد و فرمود: «هر کس که می‌خواهد مردی

ینتظرون قیام قائمنا، و إنّ لله عزّوجلّ بالمغرب مدینةً یقال لها: جابرسا، لها اثناعشر ألف باب من ذهب، بین کلّ باب إلی صاحبه مسیرة فرسخ، علی کلّ باب برج فیه اثناعشر ألف مقاتل، یلهبون الخیل، و یشحذون السلاح و السیوف، ینتظرون قائمنا، و أنا الحجة علیهم». بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۴ و ج ۲۶، ص ۴۷.

شیعه بر این عقیده است که در همین دنیا و پس از ظهور حضرت مهدی﷣ امامان معصوم و گروهی از مؤمنان و گروهی ز کافران دوباره زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند. در این باره صدها روایت وارد شده است. مرحوم آیة الله والد﷣ در جلد دوم الشیعه و الرجعه به گستردگی در این باره سخن گفته است. اخیراً این کتاب را حجة الاسلام میرشاولد به نام ستارهٔ درخشان ترجمه و منتشر کرده است و از این جانب نیز پانزده سال پیش جزوه‌ای به نام رجعت از نظر شیعه منتشر ـده است که با استفاده از نوشته‌ها و سخنان مرحوم والدم می‌باشد و برایشان آن‌را قرائت کردم. اخیراً نیز جزوه‌ای با عنوان الرجعة فی أحادیث الفریقین از این جانب منتشر شده است.

ـن أبي عبدالله﷣: «إنّه ـ یعنی نجم بن أعین ـ ممّن یجاهد في الرجعة». الایقاظ من الهجعه، ص ۲۶۹.

ـن أبي عبدالله﷣ قال: «کأنّي بحمران بن أعین و میسر بن عبدالعزیز یخبطان الناس بأسیافهما بین الصفا و المروة». ـکشی، رجال، ص ۴۰۲؛ الخلاصه، ص ۹۸؛ قهپائی، رجال، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الایقاظ، ص ۲۸۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۹.

ـربارهٔ موثق بودن داود، علمای رجال بحث‌های گسترده‌ای کرده‌اند. برخی این روایت را ضعیف شمرده و بعضی آن را

←

از یاران حضرت قائم را ببینند، به این مرد بنگرد. (یعنی این مرد از یاران حضرت است که دوباره زنده خواهد شد)».[۱]

ج) تعداد سپاهیان

دربارهٔ تعداد لشکریان و یاران امام زمان ﷻ روایات گوناگونی در دسترس است. برخی روایات، تعداد آنان را سی صد و سیزده نفر یادآور شده‌اند و برخی روایات، از ده هزار نفر و بیش‌تر سخن می‌گویند. در این‌جا یادآوری دو نکته ضروری است:

الف) سی صد و سیزده نفر ـ که در روایات آمده است ـ نیروهای ویژه‌ای هستند که در آغاز قیام همراه آن حضرت خواهند بود. آنان در حکومت جهانی امام زمان ﷻ از کارگزاران می‌شوند؛ چنان‌چه مرحوم اربلی در کشف النعمه فرموده است: از این روایت (روایت ده هزار نفر) استفاده می‌شود که تعداد یاران حضرت در عدد سی صد و سیزده محدود نمی‌شود؛ بلکه این تعداد، نفراتی هستند که در آغاز قیام، همراه حضرت هستند.

ب) تعداد چهارهزار، ده هزار نفر و ... ـ که در برخی روایات گفته شده است ـ آمار کل نیروهای ارتش مهدی ﷻ نیست؛ بلکه ـ هم‌چنان‌که از روایات نیز استفاده می‌شود ـ هر یک از این ارقام، نمایانگر تعداد نیروهایی هستند که در برهه‌ای از زمان ظهور حضرت ﷺ و یا در پیکار خاصی در گوشه‌ای از جهان شرکت دارند. شاید هم مطلب دیگری باشد که ما آن را نمی‌دانیم که با ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

۱. نیروهای مخصوص

یونس پسر ظبیان می‌گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم که ایشان نامی از یاران حضرت قائم به میان آورد و فرمود: «آنان سی صد و سیزده تن هستند و هر یک خود را در میان

← موثق دانسته‌اند. روایت دیگری از امام صادق ﷺ نقل شده که فرموده است: «منزلت و مقام داود نزد من، همانند موقعیت مقداد نزد پیامبر ﷺ است». تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۱۴.

۱. نظر أبو عبدالله ﷺ إلی داود الرقي، و قد ولیّ، فقال: «من سرّه أن ینظر إلی رجل من أصحاب القائم، فلینظر إلی هذا». الایقاظ، ص ۲۶۴.

سی صد نفر می‌بینند».[۱]

از این که حضرت می‌فرماید: «هر یک خود را در میان سی صد نفر می‌بینند»، دو احتمال تصور می‌شود: ۱. این که توان جسمی هر یک از آنان برابر سی صد نفر باشد؛ چنان‌که توان هر یک از مؤمنان در آن روزگار برابر نیروی چهل مرد است. ۲. هر کدام از آنان، سی صد نفر نیرو دارند و خود را در میان سی صد نیرو تحت فرمان می‌بینند. بنابراین احتمال، آنان حدود سی صد گردان نیروی نظامی را فرماندهی می‌کنند و محتمل است که همان ظاهر لفظ مراد باشد؛ یعنی هر یک خود را جزء آن عدّه می‌داند؛ چنان‌که بعضی گفته‌اند.

امام زین العابدین﷣ می‌فرماید: «آنان که از بستر خود برای یاری امام قائم﷣ ناپدید می‌شوند، سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر هستند که صبح آن شب (صبح روز بعد) در مکه گرد می‌آیند».[۲]

امام جواد﷣ می‌فرماید: «پیامبر خداﷺ فرمود: امام زمان ﷽ از سرزمین تهامه (مکه) ظهور می‌کند. او گنج‌هایی دارد که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه آنها اسب‌هایی نیرومند و مردانی نامور به تعداد اصحاب بدر هستند. آنان سی صد و سیزده نفرند که از سراسر جهان به دور او گرد می‌آیند. کتاب مُهر کرده‌ای با حضرت است که تعداد یارانش با نام، شهر، نوع نژاد، مشخصات و کنیهٔ آنان در آن نوشته شده است. آنان همه در فرمانبرداری از مهدی ﷽ می‌کوشند».[۳]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «مردم مانند پرندگان در اطرافش گرد می‌آیند تا این که

---

۱. دلائل الامامة، ص ۳۲۰؛ المحجة، ص ۴۶.

۲. عن یونس بن ظبیان، قال: کنت عند أبي عبدالله﷣: فذکر أصحاب القائم: قال: «ثلاثمائة و ثلاثة عشر، و کلّ واحد یری نفسه فی ثلاثمائة». دلائل الامامه، ص ۳۲۰ عن علی بن الحسین﷣ قال: «المفقودون عن فرشهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، عدّة أهل بدر، فیصبحون بمکّة». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴؛ عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۵۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۴، ص ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۳. عن أبي جعفر الثاني﷣: «قال النبیﷺ لأُبيّ بن کعب في وصفِ القائم ... یخرج من تهامة ... و له کنوز لا ذهب و لا فضّة إلّا خیول مطهّمة، و رجال مسوّمة، یجمع الله له من أقاصي البلاد علی عدّةِ أهل بدر ـ ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً ـ معه صحیفة مختومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم، و بلدانهم و طبائعهم، و حُلاهم و کناهم، کدّادون مجدّون في طاعته». عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

سی‌صد و چهارده مرد ـ که در بین آنان زنانی نیز هستند ـ گرد می‌آیند و آن حضرت بر هر ستمگر و فرزند ستمگری پیروز می‌گردد و عدالت چنان می‌شود که مردم آرزو می‌کنند: ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند».[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با سی صد و سیزده نفر به تعداد اصحاب بدر، بدون آگاهی و وعدهٔ قبلی ظهور می‌کند؛ در حالی که آنان چون ابری پاییزی پراکنده‌اند؛ آنان شیران روز و نیایشگران شب هستند».[۲]

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی سی صد و سیزده نفر به مسجد شما (مکه) می‌آیند. مردم مکه می‌دانند که این افراد نسبتی با پدران و اجدادشان ندارند (و جزو مردم مکه نیستند). هر کدام از آنان شمشیری دارد که بر روی آن کلمه‌ای ثبت است که از آن کلمه هزار کلمه (مشکل) گشوده و حل می‌شود».[۳]

در برخی از روایات، نام برخی از آنان گفته شده است که به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر ـ یکی از اصحاب آن حضرت ـ فرمود: «تو و چهل و چهار مرد دیگر، جزو یاران و همراهان حضرت قائم هستید».[۴]

شاید مراد از چهل و چهار نفر، کسانی باشند که از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند، بیست و هفت تن از پشت کعبه بیرون می‌آیند و بیست و پنج تن از قوم موسی ـ که همگی قاضیان به حق و عادل هستند ـ زنده می‌شوند و نیز هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن

---

۱. عن النبي صلی الله علیه و آله «فيجتمع إليه كالطير الواردة حتى يجتمع إليه ثلثمائة و أربعة عشر رجلاً فيهم نسوة. فيظهر على كلّ جبار و ابن جبّار، و يظهر من العدل ما يتمنّىٰ له الأحياء أمواتهم». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵.

۲. من أبي جعفر علیه السلام: «فيظهر في ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدّة أهل بدر على غير ميعاد قزعاً كقزع الخريف، رهبانٌ بالليل، و أسدٌ بالنهار». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوى الحديثيه، ج ۳۱.

۳. عن أبان بن تغلب، قال أبو عبدالله علیه السلام «سيأتي في مسجد كم. ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً ـ يعني مسجد مكّة ـ يعلم أهل مكّه أنّه لم يلدهم آباؤهم و لاأجدادهم، عليهم السيوف، مكتوب على كلّ سيف [عليها] كلمة تفتح ألف كلمة» كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۴. عن الصادق علیه السلام: «يا مفضل؛ أنت و أربعة و أربعون رجلاً مع القائم» دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر به دنیا باز می‌گردند».[۱] در بعضی از روایات، مقداد بن اسود نیز ذکر شده است.

طبق روایات فرشتگان جا به جا کننده، مردگان نیک را به اماکن مقدسی مانند خانه خدا منتقل می‌کنند.[۲] بنابراین، شاید این مردگان از آن دسته‌ای باشند که اجسادشان به کنار کعبه انتقال داده شده است و رجعت و دوباره زنده شدن آنان نیز از همان‌جا خواهد بود. طبق نقل دیگری، این مکان پشت شهر کوفه، یعنی شهر نجف است که باز معنای روایت صحیح می‌شود؛ زیرا اجسادشان به آن جا، یعنی نجف اشرف انتقال داده شده است.

شایستهٔ ذکر است که این افراد، سابقهٔ مبارزه در ابعاد سیاسی و نظامی را با طاغوت‌های روزگار خویش داشته‌اند؛ به خصوص سلمان فارسی، ابودجانه، مالک اشتر و مقداد که در جنگ‌های صدر اسلام شرکت کرده، رشادت‌های بسیاری از خود نشان داده‌اند و گروهی از آنان سابقهٔ فرماندهی نیز داشته‌اند.

۲. ارتش مهدی ﷺ

ابوبصیر می‌گوید: مردی از اهالی کوفه، از امام صادقﷺ پرسید: چند نفر با حضرت قائمﷺ قیام می‌کنند؟ مردم می‌گویند: همراهان حضرت به تعداد سربازان بدر یعنی سی‌صد و سیزده نفرند. امامﷺ فرمود: «حضرت مهدی ظهور نمی‌کند، مگر با ارتشی قوی و نیرومند و ارتش قدرتمند کم‌تر از ده هزار نیروی رزمنده نخواهد داشت».[۳]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که خداوند به حضرت قائم ﷺ اجازه قیام دهد، سی صد و سیزده تن با او بیعت می‌کنند. آن حضرت در مکه توقف می‌کند تا این که عدد

---

۱. روضة الواعظین، ص ۲۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵.

۲. درر الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. عن أبي بصير: سأل رجل من أهل الكوفة أبا عبداللهﷺ: كم يخرج مع القائم فإنّهم يقولون: إنّه يخرج معه عدّة أهل بدر ـ ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً ـ؟ قال: «و ما يخرج إلّا في أولي قوّة، و ما يكون أولو القوّة أقلّ من عشرة آلاف». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۴؛ عياشي، تفسير، ج ۱، ص ۱۳۴؛ نور الثقلين، ج ۴، ص ۹۸؛ ج ۱، ص ۳۴۰؛ العدد القوية، ص ۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۸.

اصحابش به ده هزار نفر برسد. آن‌گاه به سوی مدینه حرکت می‌نماید».[۱]

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مهدی حدّاقل با لشکر دوازده هزار نفری و حدّاکثر پانزده هزار نفری ظهور می‌کند. رعب و ترس از نیروی نظامی او، پیشاپیش سپاهیانش در حرکت است. هیچ دشمنی با ایشان روبه رو نمی‌شود، جز این که شکست می‌خورد. آن حضرت و سپاهیانش در راه خدا به سرزنش کسی نمی‌اندیشند. شعار لشکریانش این است: بمیران، بمیران».[۲]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور نمی‌کند، مگر آن که حلقه و تعداد آنان کامل گردد». راوی پرسید: تعداد آنان چند نفر است؟ حضرت فرمود: «ده هزار نفر».[۳]

شیخ حرّ عاملی می‌گوید: در روایت است که تعداد کامل سپاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه صد هزار نفر است.[۴]

۳. گارد حفاظت

کعب می‌گوید: مردی از بنی‌هاشم، در بیت المقدس منزل می‌کند. تعدد نیروهای محافظ وی دوازده هزار نفرند و در روایت دیگری می‌گوید: تعداد محافظان وی سی و شش هزار نفرند و بر سر هر یک از بزرگ راه‌های منتهی به بیت المقدس، دوازده هزار نفر مستقر می‌شوند.[۵]

البته کلمهٔ حرس که در روایت است، به معنای اعوان و کمک نیز آمده است و این معنا با عنوان حدیث مناسب نیست؛ چون ممکن است مقصود یاران و اعوان حضرت باشد.

---

۱. عن أبي عبد الله علیه السلام: «إذا أذِن الله تعالى للقائم ... و قد وافاه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً، فيبايعونه، و يقيم بمكّة حتّى يتمّ أصحابه عشرة آلاف نفس ـ ثم يسير منها إلى المدينة» المستجاد، ص ۵۱۱.

۲. ابن رزين الخافقي إنه سمع عليّاً علیه السلام يقول: «يخرج المهدي في اثني عشر ألفاً إن قلّوا، و خمسة عشر ألفاً إن كثروا، و يسير الرعب بين يديه، لايلقاه عدوّ إلّا هزمهم، شعارهم: «أمِتْ أمِتْ» لا يبالون في الله لومة لائم». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۵.

۳. عن الصادق علیه السلام: «لايخرج القائم حتى يكون تكملة الحلقة» قلت: و كم الحلقة؟ قال: «عشرة آلاف». نعمانی، غیبة، ص ۳۰۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۵.

۴. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ۳۶۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۰.

۵. كعب الأحبار: ينزل رجل من بني‌هاشم ببيت المقدس حرسه أثناعشر ألفاً. و في نقل آخر عنه: حرسُهُ ستّة و ثلاثون ألفاً، على كلّ طريق لبيت المقدس اثناعشر ألفاً». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۶؛ عقد الدرر، ص ۱۴۳.

د) اجتماع سپاهیان

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، لشکریان حضرت مهدی ﷺ از گوشه و کنار جهان گرداگرد او جمع می‌شوند. دربارهٔ شیوهٔ آگاهی سپاهیان از قیام و گرد هم آمدن آنان در مکه، روایات به شیوه‌های گوناگونی اشاره دارد. بعضی شب در بستر خود به خواب رفته‌اند و صبحگاهان خود را در محضر امام ﷺ می‌بینند. برخی با طیّ الارض ـ پیمودن مسافت طولانی در مدّتی بسیار کوتاه ـ به حضرت می‌پیوندند و گروهی پس از آگاهی از قیام به وسیلهٔ ابرها نزد حضرت می‌آیند.

به روایتی در این‌باره توجّه فرمایید:

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که به حضرت مهدی ﷺ اذن خروج و قیام داده شود، خداوند را به نام عبری آن می‌خواند. در آن هنگام یارانش ـ که سی‌صد و سیزده نفرند و همانند ابرهای پاییزی پراکنده‌اند ـ مهیّا می‌شوند و آنان همان صاحبان پرچم‌ها (و فرماندهان) هستند. برخی از آنان شب هنگام در حالی که در بستر آرمیده‌اند، ناپدید می‌شوند و به هنگام صبح خود را در مکه می‌بینند و برخی به هنگام روز سوار بر ابرها دیده می‌شوند. آنان با نام خود و پدر و فامیل و شهرت شناخته می‌شوند».[1]

مفضل بن عمر می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم؛ کدام دسته از نظر ایمان در مرتبهٔ برتری قرار دارند؟ حضرت فرمود: «آنان که بر فراز ابرها در حرکت خواهند بود، همان ناپدید شدگانند که در شأن آنان این آیهٔ مبارک فرود آمده است: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً؛[2] هر کجا باشید، خداوند همگی شما را خواهد آورد﴾.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان جمع

---

۱. قال أبوعبدالله ﷺ: «إذا أُوذِنَ الإمام، دعا الله باسمه العبراني، فَأُتيحت له أصحابه الثلاثمائة و ثلاثة عشر، قزع كقزع الخريف، و هم أصحاب الألوية، منهم من يفقد عن فراشه ليلاً فيصبح بمكّه، و منهم من يُرىٰ يسير في السحاب نهاراً يعرف باسمه و اسم أبيه و حليته و نسبه». قلت: ـ جعلت فداك ـ إنّهم أعظم إيماناً به قال: «الذي يسير في السحاب نهاراً، و هم المفقودون، و فيهم نزلت هذه الآية ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾». كمال‌الدين، ج ۲، ص ۶۷۲؛ عياشى، تفسير، ج ۱، ص ۶۷؛ نعمانى، غيبة، ص ۳۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸؛ كافى، ج ۸، ص ۳۱۳؛ المحجّة، ص ۱۹.

۲. بقره (۲) آیهٔ ۱۴۸.

می‌شود و دنیا به روی آنان گشوده می‌گردد و مردان و زنان فارس، آنان را خدمت می‌کنند. زمین کم‌تر از یک چشم به هم زدن، زیر پای‌شان طی می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که هر یک از آنان می‌تواند، شرق تا غرب زمین را در یک لحظه سپری کند. آنان از این دنیا نیستند و دنیا نیز در آنان بهره و سهمی ندارد».[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شیعیان و یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه از سراسر زمین به سوی او حرکت می‌کنند؛ زمین زیر پایشان جمع می‌شود و با طیّ الارض به امام علیه السلام می‌رسند و با او بیعت می‌کنند».[۲]

عبدالله پسر عجلان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام سخن از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به میان آمد. به حضرت عرض کردم: چگونه از ظهور حضرت آگاهی می‌یابیم؟ فرمود: «صبح می‌کنید، در حالی که زیر بالش خود، نامه‌ای را می‌بینید که در آن نوشته شده است: پیروی از مهدی کار معروف و خوبی است».[۳]

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «سوگند به خدا که اگر قائم ما قیام کند، خداوند، شیعیان را از همهٔ شهرها، نزد او گرد می‌آورد».[۴]

نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در حالی که جوانان شیعه، بر پشت بام‌ها خوابیده‌اند، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و بدون وعدهٔ قبلی نزد حضرت می‌آورند. آن‌گاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می‌آیند».[۵]

---

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: «سیکون بعدکم أقوام تطوی لهم الأرض و تفتح لهم الدنیا، و تخدمهم بنات فارس و أبناؤهم، تطویٰ لهم الأرض في أسرع الطرق، حتی لو شاء أحدهم أن یأتي مشرقها أو مغربها في ساعة فَعَل، لیسوا من الدنیا و لیست الدنیا منهم في شيء». فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. عن الباقر علیه السلام: «و تسیر إلیه ـ أي المهدي ـ شیعته من أطراف الأرض تطوی لهم طیّاً، حتی یبایعوه». روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۴۵.

۳. عبدالله بن عجلان، قال: ذکرنا خروج القائم عند أبي عبدالله علیه السلام: فقلت له: کیف لنا بعلم ذلك؟ فقال: «یصبح أحدکم و تحت رأسه صحیفة علیها مکتوب: طاعة معروفة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۲؛ ترجمهٔ جلد ۱۳، بحارالأنوار ص ۹۱۶.

۴. الرضا علیه السلام: «... و الله أن لو قام قائمنا لجمع الله إلیه جمیع شیعتنا من جمیع البلدان». مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۰، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۵. قال أبوعبدالله علیه السلام: «بینا شباب الشیعة علی ظهور سطوحهم نیام؛ إذ توافوا إلی صاحبهم في لیلة واحدة علی غیر میعاد فیصبحون بمکّة». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۸؛ بشارة الاسلام، ص ۱۹۸.

ه) شرایط پذیرش و آزمایش سپاهیان

امیرمؤمنان؏ در این باره می‌فرماید: «یاران مهدی ؏ـ که سی صد و سیزده نفرند ـ به سوی او می‌روند و او را که پنهان شده است، می‌یابند و می‌پرسند: آیا تو مهدی موعود هستی؟ می‌فرماید: «آری، یاران من!» آن‌گاه دوباره خودش را از آنان پنهان می‌کند و به مدینه می‌رود. یاران حضرت چون آگاهی می‌یابند، به سوی شهر مدینه به راه می‌افتند و آن‌گاه که به شهر مدینه می‌رسند، امام پنهانی به شهر مکه باز می‌گردد و یارانش برای پیوستن به حضرت به مکه می‌روند. بار دیگر امام؏ به شهر مدینه می‌رود و چون یاران مدینه می‌رسند، حضرت به سوی مکه حرکت می‌کند و این رفتار سه‌بار تکرار می‌شود».

امام؏ یاران را این گونه می‌آزماید تا از میزان پیروی ایشان آگاه گردد. پس از آن، در میان صفا و مروه ـ در کعبه ـ ظاهر می‌شود و خطاب به یارانش چنین می‌گوید: «من به کاری دست نمی‌زنم، مگر آن که شما با من بر شرایطی بیعت کنید و بر آن پای بند باشید و چیزی از آن را تغییر ندهید؛ من نیز هشت چیز را متعهد می‌شوم». یارانش در پاسخ امام؏ همگی می‌گویند: ما به‌طور کامل تسلیم هستیم و از تو پیروی می‌کنیم و هر شرطی را که قرار دهید، می‌پذیریم. بفرمایید آن شرایط چیست؟

حضرت به سوی کوه صفا در مکه به راه می‌افتد و یاران نیز در پی او می‌روند. در آن‌جا خطاب به آنان می‌فرماید: «با شما بر این شرایط پیمان می‌بندم: ۱. از میدان رزم نگریزید. ۲. دزدی نکنید. ۳. عمل نامشروع انجام ندهید. ۴. کارهای حرام انجام ندهید. ۵. کار منکر و زشت انجام ندهید. ۶. کسی را جز به حق نزنید. ۷. زر و سیم نیندوزید. ۸. جو و گندم احتکار نکنید. ۹. مسجدی را ویران نسازید. ۱۰. به ناحق شهادت ندهید. ۱۱. مؤمنی را خوار و کوچک نکنید. ۱۲. ربا نخورید. ۱۳. در سختی‌ها و مشکلات پایداری کنید. ۱۴. فرد خداپرست و یکتاپرستی را لعنت نکنید. ۱۵. شراب ننوشید. ۱۶. لباس زربافت نپوشید. ۱۷. لباس ابریشم و حریر بر تن نکنید. ۱۸. شخص فراری را تعقیب نکنید. ۱۹. خون حرامی را نریزید. ۲۰. به منافق و کافر انفاق نکنید. ۲۱. لباس خز نپوشید.

۲۲. خاک را بالش خود قرار دهید (شاید به این معنا باشد که فروتن و متواضع باشید). ۲۳. از کارهای ناشایست بپرهیزید. ۲۴. به معروف امر کنید و از منکر باز دارید.

اگر به این شرایط، پای بند شوید و رفتار کنید، بر من واجب است که جز شما را به عنوان یاور برنگزینم و نپوشم مگر آن چه شما می‌پوشید و نخورم جز، آن‌چه شما می‌خورید و بر مرکبی که شما سوار می‌شوید، سوار شوم و هرجاکه شما باشید، با شما باشم و هرجاکه رهسپار شوید، با شما بیایم و به نیروی کم خرسند و خشنود باشم و زمین را از عدل و داد آکنده سازم؛ آن سان که از ستم و جور پر شده است و خدا را به‌گونه‌ای که شایسته است، پرستش نمایم. من به آن چه گفتم، وفادار خواهم بود و شما نیز به عهد خود وفا کنید».

اصحاب می‌گویند: راضی شدیم و به آن چه فرمودی با تو بیعت می‌کنیم. آن‌گاه امام‌علیه‌السلام با تک تک یاران (به نشانهٔ بیعت) مصافحه می‌کند.[1]

البته باید توجّه داشت که حضرت، این شرایط و آزمایش را با نیروهای ویژه انجام می‌دهد؛ زیرا آنان در حکومت امام‌علیه‌السلام از کارگزاران خواهند بود و آنانند که با کردار خوب خود، در گسترش عدالت در جهان نقش مؤثری دارند.

---

۱. قال أميرالمؤمنين‌عليه‌السلام في خطبة البيان ـ بعد ما بيّن أصحابه الثلاثمائة و ثلاث عشر ـ:

«يقال: إنّهم يمضون إلى المهدي‌عليه‌السلام و هو مختف تحت المنارة، فيقولون له: أنت المهدي، فيقول: نعم، يا أنصاري، ثم يخفي نفسه عنهم لينظر كيف هم في طاعته، فيمضي إلى المدينة فيخبرونهم أنّه لاحقٌ بقبر جدّه رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فيلحقونه بالمدينة؛ فإذا أحس بهم رجع إلى مكة فلا يزالون على ذلك ثلاثاً ثم يتراءى لهم بعد ذلك بين الصفا و المروة، فيقول لهم: إنّي لستُ قاطعاً أمراً حتى تبايعوني على ثلاثين خصلة: ألزمكم أن لا تغيّروا منها شيئاً و لكم عليّ ثمان خصال، فقالوا: سمعنا و أطعنا، فاذكر ما أنت ذاكره يابن رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ فيخرج إلى الصفا فيخرجون معه، فيقول: أبايعكم أن لا تولّوا دابراً، و لا تسرقوا، و لا تزنوا، و لا تفعلوا محرّماً، و لا تأتوا فاحشة، و لا تضربوا أحداً إلّا بحقّ، و لا تكنزوا ذهباً، و لا فضّة، و لا بُرّاً و لا شعيراً، و لا تخربوا مسجداً، و لا تشهدوا زوراً، و لا تقبحوا على مومن و لا تأكلوا رباً، و أن تصبروا على الضرّاء، و لا تلعنوا موحّداً، و لا تشربوا مسكراً، و لا تلبسوا الذهب و لا الحرير و لا الديباج، و لا تتبعوا هزيماً، و لا تسفكوا دماً حراماً، و لا تغدروا بمسلم، و لا تنفقوا على كافر و لا منافق، و لا تلبسوا الخزّ من الثياب، و تتوسّدون التراب، و تكرهون الفاحشة، و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر، فإذا فعلتم ذلك فلكم عليّ أن لا أتّخذ سواكم و لا ألبس إلّا ما تلبسون، و لا آكل إلّا مثل ما تأكلون، و لا أركب إلّا مثل ما تركبون، و لا أكون إلّا مثل ما تأكلون، و لا أكون إلّا حيث تكونون، و أمشي حيثما تمشون، و أرضىٰ بالقليل، و أملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و نعبد الله حقّ عبادته، و أوف لكم و أوفوا لي. فقالوا: رضينا و بايعناك على ذلك، فيصافحهم رجلاً رجلاً». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ عقد الدرر، ص ۹۶.

ضمناً، سند این روایت مورد تأمّل است؛ چون از خطبة البیان است که برخی آن را ضعیف دانسته‌اند؛ هر چند بعضی دیگر از بزرگان در مقام دفاع از آن برآمده، آن را تقویت کرده‌اند.[۱]

و) ویژگی‌های سپاهیان

در روایات برای اصحاب و یاران مهدی ﷺ ویژگی‌های بسیاری گفته شده که به پاره‌ای از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. عبادت و پارسایی

امام صادق ﷺ در توصیف یاران حضرت می‌فرماید: «آنان مردانی شب‌زنده‌دار هستند که شب را در حال قیام ـ به پرستش می‌پردازند ـ و به هنگام نماز، زمزمه‌ای مانند زنبور

---

۱. مرحوم والدم در پاورقی جلد اوّل الشیعة و الرجعه، دربارهٔ خطبة البیان چنین فرموده‌اند: ما این خطبه را از کتاب دوحة الأنوار شیخ محمد یزدی نقل کرده‌ایم؛ ولی منحصر به این کتاب نیست، بلکه در کتاب‌های دیگری نیز درج شده است. چنان‌چه آقا بزرگ طهرانی در جلد ۷ الذریعه نام چند کتاب را ذکر می‌کند:

۱. قاضی سعید قمی در شرح حدیث غمامه م. ۱۱۰۳ هـ. ق؛

۲. محقق قمی در جامع الشتات، ص ۷۷۲؛

۳. نسخه‌ای در کتابخانهٔ امام رضا ﷺ به تاریخ ۷۲۹ هـ. ق؛

۴. نسخه‌ای به خط علی بن جمال الدین به تاریخ ۹۲۳ هـ. ق؛

۵. خلاصة الترجمان؛

۶. معالم التنزیل.

این خطبه عباراتی دارد که با توحید نمی‌سازد، ولی در همهٔ نسخه‌ها این عبارات نیست و بدون شک از ساخته‌های غلات می‌باشد.

امّا عباراتی هم چون: «**انا مورق الاشجار و مثمر الثمار**» مانند آن در روایت دیگر فراوان است؛ هم چون «**بنا أثمرت الاشجار و أینعت الثمار، و جرت الأنهار و بنا تنزل الغیث و تنبت عشب الأرض**» و در زیارت مطلقه چنین آمده است:

«**وبکم تنبت الأرض أشجارها و بکم تخرج الأشجار و أثمارها ...**». و در زیارت رجبیه: «**أنا سائلکم و آملکم فیما إلیکم التفویض و علیکم التعویض، فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ...**».

بنابراین، هر عبارتی که مخالف ظاهر قرآن بود و قابل تأویل و توجیه صحیحی نبود، معصومین از آن بری و منزّه هستند؛ امّا جعلی بودن عبارات این خطبه، سبب نادرستی همهٔ خطبه شریف نمی‌شود. این بود سخن مرحوم والد. ولی اشکالی که در آن به نظر می‌رسد این است که خطبه را ابن‌مسعود از حضرت امیرمؤمنان نقل می‌کند و حال آن‌که او سال ۳۲ قمری و پیش از خلافت حضرت فوت شده است؛ ولی ممکن است مراد شخص دیگری به این نام باشد!

عسل دارند و صبح هنگام در حالی که بر اسب‌های خود سوارند، برای انجام مأموریت می‌روند. آنان پارسایان شب و شیران روزند و از ترس خدا، حالت خاصی پیدا کرده‌اند. خداوند به وسیلهٔ آنان، به امام حق یاری می‌رساند».[۱]

و نیز آن حضرت می‌فرماید: «گویا قائم آل محمد ﷺ و یارانش را در پشت شهر کوفه می‌بینم. گویی پرندگان بر بالای سر آنان بال گسترده‌اند. زاد و توشه‌شان پایان یافته و لباس‌های‌شان مندرس و ژنده است و سجده بر پیشانی آنان اثر گذارده است. آری، آنان شیران روز و نیایشگران شبند. دل‌های‌شان مانند پاره‌های آهن، محکم و استوار است. هر کدام از آنان نیروی چهل مرد را داراست. کسی جز کافر و منافق آنان را نمی‌کشد. خداوند در قرآن از آنان این‌گونه یاد کرده است:«﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾؛[۲] در این مطلب، هوشمندان را آیت و عبرت بسیار است﴾».[۳]

۲. عشق به امام و فرمانبرداری از او

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «صاحب امر را در برخی از این درّه‌ها (ذی طوی) غیبتی خواهد بود. دو شب پیش از ظهورش، نزدیک‌ترین پیشخدمتش، به دیدار برخی از یاران حضرت می‌رود و از ایشان می‌پرسد: شما در این‌جا چند نفرید؟ می‌گویند: چهل تن. می‌گوید: چگونه خواهید بود، اگر پیشوای خود را ببینید؟ پاسخ می‌دهند: به خدا سوگند، اگر در کوه‌ها زندگی کند، همراه او خواهیم بود و همان‌گونه زندگی خواهیم کرد».[۴]

---

۱. عن أبي‌عبدالله ﷺ: «... رجال لا ينامون الليل، لهم دويّ في صلاتهم كدويّ النحل، يبيتون قياماً على أطرافهم، و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالنهار ... و هم من خشية الله مشفقون بهم ينصر الله إمام الحقّ». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. حجر (۱۵) آية ۷۵.

۳. و عنه ﷺ: «كأنّي أنظُر إلى القائم و أصحابه في نجف الكوفة كأنَّ على رؤوسهم الطير، قد فنيت أزوادهم و خلقت ثيابهم، قد أثّر السجود بجباههم، ليوث بالنهار رهبان بالليل، كأنَّ قلوبهم زبر الحديد، يعطى الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً، لا يقتل أحداً منهم إلّا كافرٌ أو منافق، و قد وصفهم الله تعالىٰ بالتوسّم في كتابه ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۴. قال أبو جعفر ﷺ: «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض الشعاب ـ ثم أومأ بيده إلى ناحية ذي طوى ـ حتى إذا كان قبل خروجه بليلتين، انتهى المولىٰ الذي يكون بين يديه حتى يلقى بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ههنا؟ فيقولون: نحو

←

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «یاران حضرت ﷺ دست‌های خود را بر زین مرکب امام ﷺ می‌کشند و با این کار، درخواست برکت می‌کنند. دور حضرت حلقه می‌زنند و در جنگ‌ها جسم و جان خود را سپر بلای او می‌کنند و هر چه از آنان بخواهد، اجابت کرده، انجام می‌دهند».[1]

نیز آن حضرت در توصیف یاران مهدی ﷺ می‌فرماید: «او مردانی دارد که گویا دل‌های شان از پاره آهن است ... آنان در برابر حضرت از یک کنیز نسبت به مولا و مالک خود، فرمانبردارتر و در برابر اوامرش تسلیم هستند».[2]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند برای حضرت مهدی ﷺ از گوشه و کنار جهان به تعداد اهل بدر، جنگجو گرد می‌آورد. آنان در فرمانبرداری از حضرتش بسیار کوشا و مصمم هستند».[3]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «گویا می‌بینم که حضرت قائم ﷺ و یارانش در نجف (کوفه) مستقر شده‌اند (و چنان ثابت و استوارند) که گویی پرنده بر سر آنان نشسته است».[4]

جنگاوران چنان منظّم، بی‌حرکت و تسلیم محض در برابر حضرت می‌ایستند که گویی پرنده بر سرشان نشسته است که اگر کوچک‌ترین حرکتی از خود نشان دهند، پرنده پرواز می‌کند.

۳. سپاهیان قدرتمند و جوان

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «یاران مهدی ﷺ همه جوانند و پیر و کهنسال در میان آنان

← من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: واللهِ لو يأوي بنا الجبال. لآويناها معه. ثم يأتيهم من القابلة فيقول لهم ...». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۱. عن أبي‌عبدالله ﷺ: «يتمسّحون بسرج الإمام ﷺ يطلبون بذلك البركة و يحفّونَ به، يقونه بأنفسهم في الحروب، و يكفونه ما يريد منهم». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. و عنه ﷺ: «له ... رجال كأنّ قلوبهم زبر الحديد، هم أطوع له من الامة لسيّدها». همان.

۳. النبی ﷺ: «يجمع الله له من أقاصي البلاد علىٰ عدّةِ أهل بدر، كدّادون، مجدّون في طاعته». همان، ص ۳۱۰.

۴. عن الصادق ﷺ: «كأنّي أنظر إلىٰ القائم و أصحابه في نجف الكوفة، كأنّ على رؤوسهم الطير». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵.

وجود ندارد، جز تعداد اندکی که مانند سرمه برای چشم و نمک برای غذا لازم هستند. البته کم‌ترین چیز مورد نیاز در غذا نمک است».[۱]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منظور لوط پیامبر، از این سخن خود که به دشمنان گفت: "ای کاش نیروی قدرتمندی علیه شما داشتم یا به استوانه‌ای محکم پناه می‌بردم"، نیرویی همانند نیروی مقتدر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و یاران او بود که یک تن از آنان، توان چهل مرد را دارد. آنان دل‌هایی استوارتر از پاره‌های آهن دارند و چون از برابر کوه‌ها بگذرند، صخره‌ها به لرزه درآیند. شمشیرها را غلاف نمی‌کنند تا آن هنگام که خداوند بخواهد و خشنود شود».[۲]

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و ضعف را از شیعیان ما دور می‌کند و دل‌های‌شان را چون پاره‌های آهن محکم و استوار می‌نماید و به هر کدام از آنان قدرت چهل مرد را می‌بخشد و آنان فرمانروایان و بزرگان زمین می‌شوند».[۳]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه شیعیان ما، فرمانروایان و بزرگان زمین خواهند بود و هر کدام از آنان، قدرت چهل مرد را داراست».[۴]

امام باقر علیه السلام فرمود: «در دل شیعیان ما (امروز) از دشمنان ترس انداخته شده است؛ ولی روزگاری که حکومت ما فرا رسد و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، هر یک از شیعیان ما، از

---

۱. عن أميرالمؤمنين علیه السلام: «أصحاب المهدي شباب لاكهول فيهم إلّا مثلَ كحل العين، و الملح في الزاد، و أقلّ الزاد الملح». طوسی، غیبة، ص ۲۸۴؛ نعمانی، غیبة، ص ۳۱۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۵؛ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۵۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷.

۲. الصادق علیه السلام: «ما كان قول لوط علیه السلام لقومه: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ إلّا تمنّياً لقوّة القائم، و شدّة أصحابه، و هم «الركن الشديد»؛ فإنّ الرجل منهم يعطى قوةَ أربعين رجلاً، و إنّ قلبَ رجلٍ منهم أشدّ من زبر الحديد، و لو مرّوا بجبال الحديد لتدكدكت، لا يكفونّ سيوفهم حتى يرضى الله عزّوجلّ». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷ و ۳۲۷.

۳. علي بن الحسين علیه السلام: «إذا قام قائمنا، أذهبَ الله عزّوجلّ من شيعتنا العاهة، و جعل قلوبهم كزبر الحديد. و جعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً، و يكونون حكّام الأرض و سنامها». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۷۲؛ ينابيع المودّة، ص ۴۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۴. الصادق علیه السلام: «يكون شيعتنا في دولة القائم علیه السلام سنام الأرض و حكّامها، يعطى كلُّ رجل منهم قوّة أربعين رجلاً». مفید، اختصاص، ص ۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

شیر بی‌باک‌تر و از نیزه برنده‌تر خواهند شد. آنان دشمنان ما را با پا لگدمال می‌کنند و با دست می‌کشند».[۱]

عبدالملک بن اعین می‌گوید: هنگامی که از خدمت امام باقرؑ برخاستم، به دستم تکیه دادم و گفتم: آرزو داشتم، ظهور حضرت قائمؑ را در روزگار جوانی، (روزهایی که توان جسمی داشتم) درک کنم. امامؑ فرمود: «آیا به این خشنود نیستید که دشمنان شما یک دیگر را بکشند، ولی شما در خانه‌های تان در امان باشید؟ اگر امامؑ ظهور کند، به هر یک از شما توان چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان همانند پاره‌های آهن می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر با آن دل‌ها به کوه بزنید، کوه‌ها را می‌شکافد و از جا می‌کند و شما رهبران زمین و امانت داران آن خواهید بود».[۲]

امام صادقؑ می‌فرماید: «به هنگام فرا رسیدن امر ما (حکومت حضرت مهدی) خداوند، ترس را از دل شیعیان ما برمی‌دارد و در دل‌های دشمنان ما جای می‌دهد. در آن هنگام هر یک از شیعیان ما از نیزه بُرنده‌تر و از شیر شجاع‌تر می‌شود. یک شیعه، دشمن خود را با نیزه هدف می‌گیرد و با شمشیر می‌زند و زیر پای خود لگدمال می‌کند».[۳]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «یاران مهدی ؑ مردانی هستند که دل‌های آنان مانند آهن سخت و محکم است. هرگز شک و شبهه‌ای در ذات خدا، بر آن دل‌ها

---

۱. قال أبوجعفرؑ: «أُلقيَ الرعبُ في قلوب شيعتنا من عدونا فإذا وقع أمرنا، و خرج مهدينا كان أحدهم أجرى من الليث، و أمضىٰ من السنان. يطأ عدونا بقدميه و يقتله بكفيّه». مفيد، اختصاص، ص ۲۴؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ينابيع المودة، ص ۴۴۸، ۴۸۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ۳۷۲.

۲. عن عبدالملك بن أعين، قال: قمتُ من عند أبي جعفرؑ فاعتمدت علىٰ يدي فبكيت، و قلتُ: كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر و بي قوّة، قال: «أما ترضون أنّ أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً و أنتم آمنون في بيوتكم. إنّه لو كان ذلك، أعطي الرَّجُل منكم قوّة أربعين رجلاً، و جعل قلوبكم كزبر الحديد لو قذفتم بها الجبال فلقتها، و أنتم قوّامُ الأرض و خزّانها». كافي، ج ۸، ص ۲۸۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۳. عن أبي‌عبداللهؑ: «إنّ اللهَ نزع الخوف من قلوب أعدائنا، و أسكنه قلوب شيعتنا. فإذا جاء أمرنا نزع الخوف من قلوب شيعتنا و أسكنه في قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان. و أجرى من ليث، يطعن عدوّه برمحه، و يضربه بسيفه، و يدوسه بقدمه». خرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ ر.ک: حلية الاولياء، ج ۳، ص ۱۸۴؛ كشف الغمه، ج، ص ۳۴۵؛ ينابيع المودة، ص ۴۴۸؛ مانند این روایت از امام باقرؑ رسیده است: بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۸۹.

راه نمی‌یابد. آنان از سنگ‌ها سخت ترند. اگر به آنـان مأمـوریت داده شـود تـا کـوه‌ها را از جای برکنند و جا به جا کنند، این کار را به سـرعت انـجام مـی‌دهند و اگـر مأمـوریت سرکوبی و نابودی شهری به آنان داده شود، آن را ویران مـی‌سازند (در سـرعت عـمل و قاطعیت چنانند که) گویی عقاب‌هایی بر اسب‌ها نشسته‌اند».[۱]

۴. سپاهیان محبوب

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «گویا یاران مهدی ﷺ را می‌بینم که سراسر زمین و آسمان را احاطه کرده‌اند و هیچ چیز در جهان نیست که فرمانبردار و تسلیم مـحض آنـان نـباشد. درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز در پـی خشـنودی آنـان هسـتند. آنـان بـه قـدری محبوبیت دارند که جایی از زمین بر جای دیگر فخر و مباهات می‌کند و می‌گوید: امروز یکی از یاران مهدی ﷺ بر من گام نهاد و از این جا گذشت».[۲]

۵. عاشقان شهادت

امام صادق ﷺ دربارهٔ ویژگی‌های یاران حضرت قائم ﷺ می‌فرماید: «آنـان از تـرس خدا، بیمناکند و آرزوی شهادت دارند. خواسته‌شان این است که در راه خدا کشته شوند. شعارشان ای خونخواهان حسین ﷺ است. چون حرکت می‌کنند و رعب و ترس از آنان در دل دشمن به فاصله یک ماه در حرکت است».[۳]

---

۱. و عنه: «و له ﷺ: ... رجال كأنّ قلوبهم زُبَر الحديد، لايشوبها شكّ في ذات الله أشدّ من الحَجَر، لو حملوا على الجبال، لأزالوها، لا يقصدون برایاتهم بلدة إلّا خرّبوها، كأنّ على خيولهم العقبان». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. عن أبي‌جعفر ﷺ: «كأنّي بأصحاب القائم ﷺ و قد أحاطوا بما بين الخافقين، فليس شيء إلّا و هو مطيع لهم حتّى سباع الأرض و سباع الطير، يطلب رضاهم في كلّ شيء حتى تفخر الارض على الأرض، و تقول: مـرّبي اليـوم رجـل مـن أصحاب القائم». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. عن أبي‌عبدالله ﷺ في حديث أصحاب القائم ﷺ: «و هم من خشية الله مشفقون، يدعون بالشهادة، و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم «يا لثارات الحسين»، إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيرة شهر». مستدرک الوسـائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

فصل چهارم

جنگ‌های حضرت

از آن‌جا که هدف از قیام حضرت مهدی ﷺ برپایی حکومت الهی در سراسر جهان و نابودی ستم و ستمگر در جهان است، طبعاً حضرت برای دستیابی به این هدف، با دشواری‌ها و موانعی رو به رو خواهد شد که باید با انجام عملیات نظامی آن موانع را از سر راه بردارد و کشورها را یکی پس از دیگری بگشاید تا بر شرق و غرب جهان چیره گردد و حکومت عدل الهی را در زمین پی ریزد. در این فصل روایاتی در این باره را به نظر شما می‌رسانیم.

الف) پاداش مجاهدان و شهیدان

چون هدف از جنگ‌ها در زمان حضرت مهدی ﷺ نابودی مفسدان و ستمگران برای تشکیل حکومت اسلامی در جهان می‌باشد، شرکت در جنگ در رکاب حضرت قائم ﷺ نیز از پاداشی چند برابر برخوردار است؛ به گونه‌ای که اگر رزمنده‌ای یک نفر از دشمن را نابود سازد، پاداش بیست و یا بیست و پنج شهید را دارد. اگر خود به فیض شهادت دست یابد، پاداش بیست و پنج شهید نصیب او می‌گردد.[1] هم‌چنین جانبازان و زخمیان آن افزون بر مقامات معنوی از ارزش ویژه‌ای در دولت امام زمان ﷺ برخوردارند و خانوادهٔ شهیدان نیز ارزش ویژه‌ای دارند.

امام باقر ﷺ خطاب به شیعیان می‌فرماید: «اگر شما چنان باشید که ما سفارش کرده‌ایم و

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

از امر ما سرپیچی نکنید، اگر در آن حال کسی از شما پیش از ظهور قائم ما بمیرد، شهید خواهد بود و اگر حضرت را درک کند و در رکاب او به شهادت برسد، پاداش دو شهید را دارد و اگر یکی از دشمنان ما را بکشد، پاداش بیست شهید را خواهد داشت».[۱]

در این روایت، ارزش نابودی دشمن را به مراتب از شهید شدن بالاتر می‌داند؛ زیرا کشتن دشمنان، خشنودی خدا، آسایش بندگان و عزّت اسلام را در پی دارد؛ ولی رسیدن به فیض شهادت، شهید را به کمال می‌رساند. از این رو، رزمندگان در جبهه باید بیش‌تر در اندیشهٔ دشمن باشند، تا به شهادت رسیدن.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «شهادت در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه پاداش دو شهید را دارد».[۲]

در کافی چنین آمده است: «رزمندهٔ امام، اگر دشمن ما را بکشد، پاداش بیست شهید را دارد و کسی که همراه قائم ما به شهادت برسد، پاداش بیست و پنج شهید برای اوست».[۳]

امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ شیوهٔ رفتار امام زمان عجل الله تعالی فرجه با شهیدان و خانوادهٔ آنان می‌فرماید: «(حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه پس از عملیات) روانه کوفه می‌شود و در آن‌جا اقامت می‌گزیند ... و هیچ شهیدی نمی‌ماند مگر آن که حضرت بدهی او را می‌پردازد و برای خانواده‌اش حقوق و مستمری قرار می‌دهد».[۴]

این روایت نمایانگر رسیدگی حضرت به خانوادهٔ شهیدان است.

ب) تجهیزات جنگی

به‌طور قطع نوع سلاحی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در نبردها به کار می‌گیرد با دیگر

---

۱. عن أبي‌جعفر علیه السلام في حديث أنّه قال للشيعة: «إذا كنتم كما أوصيناكم و لم تعدوه إلى غيره، فمات منكم ميّت قبل أن يخرج قائمنا كان شهيداً، و من أدرك منكم قائمنا فقتل معه كان له أجر عشرين شهيداً». طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بشارة المصطفی، ص ۱۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ۳۱۷.

۲. عن أبي‌جعفر علیه السلام: «... و الشهيد معه ـ له ـ شهادتان». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۰؛ ر.ک: طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ برقی، محاسن، ص ۱۷۳؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۵۶.

۳. عن أبي‌جعفر علیه السلام: «... و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدوّنا كان له مثل أجر عشرين شهيداً». کافی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۴. قال علي علیه السلام: «... ثمّ يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها، و لا يُقتل قتيلٌ إلّا قضىٰ عنه دينه. و ألحق عياله في العطاء». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

سلاح‌های آن روزگار تفاوت اساسی دارد و واژهٔ سیف که در روایات آمده است، شاید کنایه از اسلحه است نه این که مراد خصوص شمشیر باشد؛ زیرا اسلحهٔ امام به‌گونه‌ای است که با به کارگیری آن دیوارهای شهر فرو می‌ریزد یا شهر پودر شده، تبدیل بـه دود می‌گردد و دشمن با یک ضربه، همانند نمک آب شده، چون سرب ذوب می‌گردد.

طبق روایتی، سلاح سربازان حضرت از آهن است؛ ولی چنان است که اگر بر کوه فرود آید، آن را به دو نیم می‌کند.

شاید دشمن نیز از اسلحه آتش‌زا استفاده کند؛ زیرا که امام﷯ لباسی را می‌پوشد که ضدّ گرماست و آن لباسی است که جبرئیل﷯ آن را از آسمان برای ابراهیم﷯ آورد تا از آتش نمرود رهایی یابد و آن لباس در اختیار حضرت بقیة الله است و اگر چنین نبود ـ یعنی اسلحه و صنعت پیشرفته در اختیار دشمن نبود ـ شاید ضرورتی برای پوشیدن آن لباس وجود نمی‌داشت. هر چند که شاید جنبهٔ اعجاز آن منظور باشد.

امام صادق﷯ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شمشیرهای نبرد فرود می‌آید، شمشیرهایی که بر هر کدام، نام و نام پدر یک رزمنده نوشته شده است».[1]

حضرت صادق﷯ دربارهٔ گروهی از یاران مهدی ﷻ می‌فرماید: «یاران مهدی﷯ شمشیرهایی از آهن دارند؛ ولی جنس آن غیر از آهن است. اگر یکی از آنان با شمشیر خود بر کوهی ضربه زند، آن را دو نیم می‌کند. حضرت قائم ﷻ با آن سپاهیان و تجهیزات به جنگ هند، دیلم، کردها، رومیان، بربر، فارس و بین جابرسا و جابلقا می‌رود».[2]

وسایل دفاعی نیروهای مهدی ﷻ به‌گونه‌ای است که اسلحهٔ دشمن بر آنان کارگر نیست. امام صادق﷯ در این باره می‌فرماید: «یاران مهدی﷯ اگر با سپاهیانی که بین شرق و غرب را فرا گرفته‌اند، درگیر شوند، آنان را در لحظه‌ای نـابود مـی‌کنند و هـرگز سـلاح

---

۱. عن أبي‌عبدالله﷯: «إذا اقام القائم﷯ نزلت سيوف القتال، على كل سيف اسم الرجل و اسم أبيه». نعمانی، غیبة، ص ۲۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲. عن أبي‌عبدالله﷯: «... لهم سيوف من حديد، غير هذا الحديد، لو ضرب أحدهم بسيفه جبلاً لقدّهُ حتى يفصله، يغزو بهم الإمام﷯ الهند و الديلم و الكرد و الروم و بربر و فارس، و بين جابرسا إلى جابلقا». بصائر الدرجات، ص ۱۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولي، ص ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۴ و ۵۲، ص ۲۲۷.

دشمن در آنان تأثیر نمی‌کند».[1]

ج) جهان گشایی امام برای نجات بشر

دربارهٔ عملیات نظامی حضرت مهدی ﷺ و گشودن شهرها و کشورها، روایات بر دو گونه است: بعضی روایات سخن از گشودن شرق و غرب، جنوب و قبله و سرانجام همه جهان به میان آورده است و برخی روایات دیگر، به گشودن سرزمین‌های معیّنی از جهان اشاره دارد.

جای شک و تردید نیست که حضرت همهٔ جهان را تحت سیطره و حکومت خود می‌آورد؛ ولی این که چرا از بعضی شهرها نام برده شده است، شاید به لحاظ اهمیّتی باشد که آن شهرها در آن روزگار پیدا خواهند کرد. این اهمیّت برای این است که آنها از قدرت‌های آن روزگار به حساب می‌آیند و سرزمین‌هایی از جهان را تحت نفوذ خود دارند یا آن سرزمین‌ها منطقهٔ پهناوری هستند که بخش بزرگی از جمعیت را در خود جای داده‌اند و یا این که قبلهٔ آمال پیروان یکی از مذاهب و ادیان می‌باشند؛ به‌طوری که اگر آن شهر سقوط کند، همهٔ پیروان آن آیین تسلیم می‌شوند یا به سبب اهمیّت نظامی و استراتژیکی آن است؛ به‌طوری که با سقوط آن، عملیات دشمن مختل شده، زمینه برای تهاجم نیروهای حضرت فراهم می‌گردد.

برگزیدن شهر مکه به عنوان نقطهٔ آغاز قیام، سپس برگزیدن عراق و کوفه به عنوان مرکزیت سیاسی ـ نظامی حکومت و حرکت به سوی شام و گشودن بیت المقدس، شاید تأییدی بر این سخن باشد؛ زیرا امروزه اهمیّت سیاسی، مذهبی و نظامی این سه سرزمین بر کسی پوشیده نیست.

دستهٔ اوّل از روایات دربارهٔ تسلّط حضرت بر سراسر جهان است که برخی عبارتند از:

حضرت رضا ﷺ از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وقتی مرا به معراج

---

۱. عن أبي‌عبدالله ﷺ: «... لو أنّهم وردوا علی ما بين المشرق و المغرب من الخلق لأفنوهم في ساعة واحدة، لايختلّ فيهم الحديد». بصائر الدرجات، ص ۱۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولی، ص ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۴.

بردند ... عرض کردم: پروردگارا! آیا اینان (امامان) پس از من جانشینان من خواهند بود؟ ندا آمد: ای محمد! آری، اینان دوستان و برگزیدگان و حجّت‌های من پس از تو بر بندگانم می‌باشند و جانشینان و بهترین بندگانم پس از تو خواهند بود. به عزّت و جلالم سوگند، دین و آیینم را به وسیلهٔ آنان به افراد بشر غالب می‌سازم و کلمهٔ الله را به وسیلهٔ آنان برتری می‌بخشم و به وسیلهٔ آخرین آنان، زمین را از وجود سرکشان و گنهکاران پاک می‌کنم و فرمانروایی شرق و غرب را به او می‌دهم».[۱]

در تفسیر آیهٔ شریفه ﴿اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا اَلصَّلوٰةَ وَآتَوُا اَلزَّکوٰةَ؛[۲] آنان که اگر در زمین حاکمشان گردانیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند﴾. امام باقر ﷺ فرمود: «این آیه مربوط به آل محمد ﷺ و آخرین امامان است. خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار و نفوذ حضرت مهدی ﷺ و یارانش قرار می‌دهد».[۳]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مهدی از فرزندان من است و به دست او خداوند شرق و غرب زمین را می‌گشاید».[۴]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی ﷺ ظهور کند، خداوند دین را به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گرداند و پیروزی‌های درخشانی برای او و به دست او انجام می‌دهد. در آن روزگار کسی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که مسلمان باشد و کلمهٔ لا إله إلّا الله را بر زبان داشته باشد».[۵]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «حضرت قائم از ماست و گسترش فرمانروایی آن حضرت

---

۱. عن الرضا ﷺ: قال رسول‌الله ﷺ: «لما عرج بي إلى السماء ... فقلت يا ربّ، هولاء أوصيائي بعدي؟ فنوديت يا محمّد، هؤلاء أوليائي و أحبّائي و أصفيائي، و حججي بعدك على بريّتي و هم أوصياؤك و خلفاؤك و خير خلقي بعدك. و عزّتي و جلالي لأظهرنّ بهم ديني. و لأعلينّ بهم كلمتي. و لأطهّرنّ الأرض بآخرهم من أعدائي. و لأملّكنّه مشارق الأرض و مغاربها». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۶۶؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۲. حج (۲۲) آيهٔ ۴۱.

۳. عن أبي جعفر ﷺ: في قوله: ﴿اَلَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا اَلصَّلوٰةَ وَآتَوُا اَلزَّكوٰةَ﴾: «فهذه ـ آل محمّد ﷺ إلى آخر الأئمّة و المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها». تفسير برهان، ج ۲، ص ۹۶؛ ينابيع المودّة، ص ۴۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱.

۴. احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ ينابيع المودّة، ص ۴۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۸؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵. عنه ﷺ: «... يَرُدُّ الله به الدين، و يفتح له فتوحاً، فلا يبقىٰ على وجه الأرض إلّا من يقول: لا إله إلّا الله». عقد الدرر، ص ۲۲۲؛ فرائد فوائد الفكر، ص ۹.

شرق و غرب را فرا می‌گیرد».[۱]

نیز می‌فرماید: «هنگام قیام حضرت قائم ﷺ، خداوند اسلام را بر همهٔ ادیان پیروز می‌کند».[۲]

از پیامبر ﷺ نقل شده است: «حضرت مهدی ﷺ، لشکریانش را به سراسر زمین گسیل می‌دارد».[۳]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر از زندگانی و پایان دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، ... خداوند مهدی ﷺ را می‌فرستد و به وسیلهٔ او، عظمت را به دین باز می‌گرداند و پیروزی‌های درخشانی برای او و به دست او انجام می‌دهد. در آن روزگار کسی بر کرهٔ خاکی نیست جز آن که ذکر لا إله إلا الله بر زبان دارد».[۴]

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «ذوالقرنین، بنده‌ای شایسته بود که خداوند، او را بر بندگانش حجّت قرار داد. وی قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوا دستور داد؛ ولی آنان بر سرش ضربه‌ای زدند و او مدّتی از آنان پنهان شد؛ به‌طوری که آنان گمان بردند که مرده است. پس از مدّتی نزد قومش بازگشت؛ ولی باز بر سمْت دیگر سرش ضربه‌ای زدند.

در میان شما شخصی است که به سنّت رفتار می‌کند. خدای عزّوجلّ، برای ذوالقرنین در زمین اقتداری فراهم آورد و از هر چیز، وسیله‌ای برای او قرار داد و او را به شرق و غرب جهان رساند. خداوند متعال، رفتار و روش او را پیرامون امام غائب ﷺ ـ که از فرزندان من است ـ جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند و هیچ آبگاه و منزلی در کوه و بیابان باقی نمی‌ماند که ذوالقرنین بر آن گام نهاده باشد، جز آن که او گام می‌نهد. خداوند برای او گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد و با ایجاد ترس در

---

۱. عن أبي جعفر ﷺ: «القائم منّا ... يبلغ سلطانه المشرق و المغرب ...». کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الفصول المهمه، ص ۲۸۴؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰.

۲. عنه ﷺ: «إنّ الإسلام يظهره الله على جميع الأديان عند قيام القائم ﷺ». ینابیع المودّة، ص ۴۲۳.

۳. النبي ﷺ: «و يبعث جنوده في الآفاق». القول المختصر، ص ۲۳.

۴. عن النبي ﷺ: «لولم يبق من الدنيا ... يردّ الله به الدين و يفتح له فتوحاً، فلا يبقى على الأرض، إلّا من يقول: لا إله إلّا الله». عیون أخبار الرضا، ص ۶۵؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸.

دل دشمن، او را یاری می‌دهد و زمین را به وسیلهٔ او پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که قبل از قیام پر از جور و ستم شده است».[۱]

دستهٔ دیگری از روایات به گشودن شهرهای مخصوصی اشاره دارد که به گفتن چند روایت در این زمینه بسنده می‌کنیم:

امیرمؤمنان؛ دربارهٔ حرکت مهدی؛ به سوی شام می‌فرماید: «به دستور حضرت‌مهدی؛ امکانات حمل و نقل لشکریان فراهم می‌شود. پس از این فرمان، چهارصد کشتی ساخته می‌شود و در کنار ساحل عکّا پهلو می‌گیرند. از سویی، کشور روم با صد صلیب ـ که همراه هر صلیب ده هزار نفر نیرو است ـ بیرون می‌آیند و با نیزه‌ها (و سلاح) خود طرسوس را می‌گشایند. حضرت با سپاهیانش به آن‌جا می‌رسند و از آنان به قدری می‌کشند که آب فرات تغییر رنگ می‌دهد و ساحل از اجساد آنان، بوی تعفّن می‌گیرد. (با شنیدن این خبر) کسانی که در کشور روم مانده‌اند، به انطاکیه می‌گریزند».[۲]

امام‌صادق؛ می‌فرماید: «هنگامی‌که حضرت قائم قیام کند ... لشکری به قسطنطنیه می‌فرستد. چون آنان به خلیج برسند، جمله‌ای بر روی پاهای خود می‌نویسند و از روی آب می‌گذرند».[۳]

---

۱. عن جابر بن عبدالله الأنصاری، قال: سمعت رسول‌الله؛ یقول: «إنّ ذا القرنین کان عبداً صالحاً جعله الله عزّوجلّ حجّة علی عباده، فدعا قومه إلی إلیه، و أمرهم بتقواه، فضربوه علی قرنه، فغاب عنهم زماناً حتی قیل: مات أو هلك بأيّ وادٍ سلك؟ ثم ظهر و رجع إلی قومه، فضربوه علی قرنه، الاخر وفیکم من هو علی سنّته، و إنّ الله عزّوجلّ مکّن لذي القرنین في الأرض، و جعل له من کلّ شيء سبباً، و بَلَغَ المغرب و المشرق، و إنّ الله تبارك و تعالی سیجري سنّته في القائم من ولدي، فیُبلغه شرق الأرض و غربها، حتی لا یبقی سهل و لا موضع من سهل و لا جبل وطئه ذو القرنین إلّا وطئه و یظهر الله عزّوجلّ له کنوز الأرض و معادنها، و ینصره بالرعب، فیملأ الأرض عدلاً. قسطا کما ملئت جوراً و ظلماً». کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ۳۳۶؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۱۸؛ ر.ک: ابن حمّاد، فتن، ص ۹۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۰، ۲۶۲؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰.

۲. عن أمیرالمؤمنین؛: في قصّةِ المهدي و فتوحاته، و رجوعه إلی دمشق. قال: «ثم یأمر المهدي؛ بإنشاء مراکب، فینشأ أربعمائة سفینة في ساحل عکا، و تخرج الروم في مائةِ صلیب، تحت کلّ صلیب عشرة آلاف، فیقیمون علی طرطوس و یفتحونها بأسنّة الرماح، و یوافیهم المهدي؛ فیقتل من الروم حتی یتغیّر ماء الفرات بالدم، و تنتّن حافتاه بالجیف، و تنهزم (مَن في) الروم. فیلحقون بأنطاکیة ...». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۱۶؛ عقد الدرر، ص ۱۸۹.

۳. عن الصادق؛: «... إذا قام القائم ... و یبعث جنداً إلی القسطنطنیة، فإذا بلغوا إلی الخلیج کتبوا علی أقدامهم شیئاً و مشوا علی الماء». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

رسول خداﷺ می‌فرماید: «اگر از دنیا جز یک روز نماند، به‌طور حتم، خداوند مردی از عترت مرا می‌فرستد که همنام من است و پیشانی او می‌درخشد، او قسطنطنیه و جبل دیلم را می‌گشاید».[1]

حذیفه می‌گوید: «قسطنطنیه، دیلم و طبرستان گشوده نمی‌شود، مگر به دست مردی از بنی‌هاشم».[2]

امام باقرؑ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، قسطنطنیه، چین[3] و کوه‌های دیلم را گشوده، مدّت هفت سال فرمانروایی می‌کند».[4]

امیرمؤمنانؑ می‌فرماید: «حضرت مهدی و یارانش حرکت می‌کنند تا این که وارد قسطنطنیه می‌شوند و به جایی که پادشاه روم سکونت دارد می‌روند وسه گنج را از آن‌جا بیرون می‌آورند؛ گنجی از جواهرات، گنجی از طلا، و گنجی از نقره، آن‌گاه حضرت اموال و غنیمت‌ها را بین لشکریان تقسیم می‌کند».[5]

امام باقرؑ می‌فرماید: «حضرت قائم، سه پرچم را برای (عملیات در) سه نقطه آماده می‌سازد؛ پرچمی را به قسطنطنیه[6] گسیل می‌دارد و خداوند آن‌جا را برای او می‌گشاید؛ پرچم دیگری را برای چین می‌فرستد و آن‌جا نیز برای حضرت گشوده می‌گردد و

---

۱. قال رسول‌اللهﷺ: «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم، لبَعثَ الله فیه رجلاً من عترتي یواطئ اسمه اسمي برّاقُ الجبین، یفتح القسطنطنیة و جبل الدیلم». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۸۳؛ شافعی، بیان، ص ۱۳۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹ و ج ۱۹، ص ۶۶۰.

۲. حذیفة: «لا یفتح القسطنطنیّة و لا الدیلم و لا طبرستان إلّا رجل من بني‌هاشم». ابن ابی‌شیبه، مصنّف، ج ۱۳، ص ۱۸.

۳. صین (چین) به بخش‌هایی از آسیای شرقی گفته می‌شود و شامل شوروی سابق، هند، نپال، برمه، ویتنام، ژاپن و دریای چین و کره می‌شود (المنجد في الأعلام).

۴. عن الباقرؑ: «إذ اقام القائمؑ سار إلی الکوفة ... و یفتح القسطنطنیة و الصین و جبال الدیلم، فیمکث علی ذلك سبعه سنین». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، «کل سنة عشر سنین من سنیکم هذه» ص ۳۵۲؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۵. قال عليؑ: «إنَّ المهديؑ یسیر هو و من معه، فینزل قسطنطنیة في محلّ ملك الروم، فیخرج منها ثلاث کنوز، کنز من الجواهر، و کنز من الذهب و کنز من الفضّة، ثم یقسّم المال علی عساکره». الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. قسطنطنیه شهری در ترکیه است، که در قرن هفتم قبل از میلاد ساخته شده و مدّتی پایتخت امپراتوری روم بوده است؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ اعلام المنجد، ص ۲۸.

پرچم سوم را برای کوه‌های دیلم[1] می‌فرستند و آن‌جا به تصرف نیروهایش در می‌آید».[2]

حذیفه می‌گوید: بلنجر[3] و کوه‌های دیلم گشوده نمی‌گردد، مگر به دست مردی از آل محمدﷺ.[4]

حضرت علیﷺ می‌فرماید: «... سپس حضرت مهدی ﷺ با هزار کشتی از شهر قاطع به سوی شهر قدس شریف رهسپار می‌شود و از عکّا، صور، غزّه و عسقلان[5] وارد سرزمین فلسطین می‌گردد، اموال و غنیمت‌ها را بیرون می‌آورد. سپس حضرت مهدی ﷺ وارد قدس شریف شده، در آن‌جا فرود می‌آید و همان‌جا اقامت می‌گزیند تا زمانی که دجّال ظاهر شود».[6]

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقرﷺ شنیدم که فرمود: «هنگامی که قائم آل محمدﷺ ظهور می‌کند، به همراه او شمشیری است که آن را از نیام می‌کشد و خداوند به دست او سرزمین‌های روم،[7] چین، تُرک،[8] دیلم، سند، هند،[9] کابل، شام،

---

۱. دیلم نام سرزمینی در بخش کوهستانی گیلان که در شمال قزوین قرار گرفته است؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۹؛ اعلام المنجد، ص ۲۲۷؛ برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲. عن الباقرﷺ: «ثم یعقد بها القائم ثلاث رایات، لواءً إلی القسطنطنیة یفتح الله له. و لواءً إلی الصین فیفتح له، و لواءً إلی جبال الدیلم فیفتح له». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸؛ ر. ک: بحارالأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۲، حدیث‌های شماره: ۱، ۶، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۶.

۳. خزر (شوروی سابق)؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۹۹؛ اعلام المنجد، ص ۲۱۴.

۴. حذیفة: «لایفتح بلنجر و لاجبل الدیلم إلّا علی رجل من آل‌محمّد». عقدالدرر، ص ۱۲۳ به نقل از: ابن‌المنادی، ملاحم.

۵. شهری در شام، از توابع فلسطین و بر روی ساحل دریاست. این نقطه، بین دو شهر غزّه و بیت جبرین قرار گرفته است؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۶۷۳.

۶. عن علیﷺ: «ثم یتوجّه المهدي من مدینة القاطع إلی القدس الشریف بألف مرکب. فینزلون شام فلسطین، بین عکّا و صور و غَزّة و عسقلان، فیخرجون ما معهم من الأموال و ینزل المهدي بالقدس الشریف و یقیم بها الی أن یخرج الدجّال». عقد الدرر، ص ۲۰۱.

۷. روم اکنون پایتخت ایتالیاست. در آن روزگار مرکز حکومتی بود که پادشاهانی با نام رسمی قیصر بر آن حکومت می‌کردند و بر بخش بزرگی از جهان تسلّط داشتند، به‌طوری که گسترهٔ نفوذ آنان از دریای مدیترانه، شمال آفریقا، یونان، ترکیه، سوریه، لبنان تا فلسطین را در بر می‌گرفت و همهٔ این سرزمین‌ها را روم می‌نامیدند.

۸. ترکستان در قارهٔ آسیا قرار گرفته و بین چین و شوروی تقسیم شده است و شامل سین کیانغ از چین و ترکمنستان، ازبکستان، تاشکند، تاجیکستان، قرنجیر، قزاقستان است؛ اعلام المنجد.

۹. شبه جزیره‌ای به شکل مثلث در جنوب آسیا است و شامل جمهوری هند، پاکستان، بوتان و نپال می‌باشد؛ برهان قاطع، ج ۱، ص ۷۰۳؛ اعلام المنجد، ص ۵۴۲.

و خزر را می‌گشاید».[۱]

ابن حجر می‌نویسد: ... اوّلین پرچمی را که حضرت مهدی ﷺ برای جنگ می‌بندد، به تُرک روانه می‌کند.[۲]

شاید منظور از سیف مخترط که در روایت ثمالی آمده است، کنایه از سلاح خاصی باشد که در دسترس حضرت مهدی ﷺ قرار می‌گیرد؛ زیرا برای گشودن همهٔ سرزمین‌ها ـ که نیاز به توان تهاجمی فوق العاده‌ای دارد ـ سلاحی مناسب لازم است که برتر از همهٔ سلاح‌ها باشد؛ به ویژه اگر بگوییم که آن حضرت فعّالیت‌های گوناگونی را از طریق عادّی انجام می‌دهند.

دربارهٔ گشودن هند، کعب می‌گوید: فرمانروایی که در بیت المقدس می‌باشد، سپاهی را به هند گسیل می‌دارد و آن‌جا را می‌گشاید. آن‌گاه آن سپاه، وارد خاک هند می‌شوند و گنج‌های آن‌جا را برای فرمانروای بیت المقدس می‌فرستند و او نیز آن‌جا را تزیین می‌کند و پادشاهان هند را به صورت اسیر نزد او می‌آورند. شرق و غرب زمین برای آنان گشوده می‌شود و نیروها در هند حضور خواهند داشت تا هنگامی که دجّال خروج کند.[۳]

حذیفه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «طاهر فرزند اسماء با بنی‌اسرائیل جنگید و آنان را به اسارت گرفت و بیت المقدس را به آتش کشید و مقدار هزار و هفت صد (یا نُه صد) کشتی طلا و جواهرات را از آن‌جا به شهر رومیه آورد. به‌طور حتم، حضرت مهدی ﷺ آنها را از آن شهر بیرون برده، به بیت المقدس باز می‌گرداند».[۴]

---

۱. عن أبي حمزة الثمالي، قال: سمعتُ أبا جعفر ﷺ يقول: «لو خرج قائم آل محمّد ﷺ ... و معه سيف مخترط، يفتح الله له الروم، و الصين، و الترك و الديلم و السند و الهند، و كابل شاه، و الخزر». نعمانی، غيبة، ص ۱۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

۲. ابن حجر: «أوّل لواء يعقده المهدي يبعثه إلى الترك». القول المختصر، ص ۲۶.

۳. عن كعب: يبعث ملك في بيت المقدس جيشاً إلى الهند فيفتحها، فيطأ أرض الهند، و يأخذ كنوزها، فيصيّره ذلك الملك حليةً لبيت المقدس، و يقدّم عليه بملوك الهند مغلّلين، و يفتح لهم بين المشرق و المغرب، و يكون مقامهم في الهند إلى خروج الدجّال». عقد الدرر، ص ۹۷، ۳۱۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۱؛ حنفی، برهان، ص ۸۸.

۴. حذيفة عن رسول‌الله ﷺ: «غزا طاهر بن أسماء بني إسرائيل فسباهم، و سباحلي بيت المقدس، و أحرقها بالنيران، و حَملَ منها في البحر، منها ألفاً و سبعمائة ـ تسعمائة ـ سفينة حلي حتى أوردها رومية». قال حذيفة: فسمعت

←

هر چند قیام حضرت مهدی ﷺ از مکه آغاز می‌شود، ولی سرزمین حجاز [1] را پس از ظهور می‌گشاید. امام باقر ﷺ در این باره می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ در مکه ظاهر می‌شود و خداوند، سرزمین حجاز را می‌گشاید و حضرت هر کس از بنی‌هاشم را که در زندان است، آزاد می‌سازد». [2]

امیرمؤمنان ﷺ دربارهٔ گشودن خراسان می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ به حرکت خود ادامه می‌دهد تا این که خراسان [3] را می‌گشاید و پس از آن دوباره به شهر مدینه باز می‌گردد». [4]

آن حضرت دربارهٔ گشودن ارمینیه [5] به دست حضرت مهدی ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ به حرکت خود ادامه می‌دهد تا این که به ارمینیه می‌رسد. چون مردم آن سرزمین او را می‌بینند، یکی از راهبان دانشمند را برای مذاکره، خدمت حضرت می‌فرستند. راهب به امام ﷺ می‌گوید: آیا مهدی تو هستی؟ حضرت می‌فرماید: آری، منم؛ آن که نامم در انجیل آمده است و بشارت داده شده که در آخر زمان، ظهور می‌کنم. او پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و امام ﷺ پاسخ می‌دهد.

راهب مسیحی، اسلام می‌آورد؛ ولی ساکنان ارمینیه، سرپیچی و تمرّد می‌کنند. پس از آن سپاهیان حضرت وارد شهر می‌شوند و پانصد هزار نفر از نیروهای مسیحی را نابود می‌سازند و خداوند با قدرت بی‌پایانش شهر آنان را بین آسمان و زمین

← رسول‌الله ﷺ: یقول: «لیستخرجنّ المهدي ﷺ ذلك حتی یردّه إلی بیت المقدس». عقد الدرر، ص ۲۰۱؛ شافعی، بیان، ص ۱۱۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۱. حجاز از شمال به خلیج عقبه، از مغرب به دریای سرخ، از مشرق به نجد و از جنوب به عسیر محدود می‌شود؛ اعلام المنجد، ص ۲۲۹ و به نقل حموینی، از اعماق صنعا در یمن، تا شام را حجاز می‌نامند، و تبوک و فلسطین نیز جزو آن است؛ معجم البلدان.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: «ثم یظهر المهدي بمکّة ... فیفتح أرضَ الحجاز و یخرج من کان في السجن من بني‌هاشم». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۴۱؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ القول المختصر، ص ۲۳.

۳. خراسان در آن روزگار به سرزمین‌هایی از ایران، افغانستان و شوروی گفته می‌شد؛ اعلام المنجد، ص ۲۶۷.

۴. علي ﷺ: «ثم یسیر ـ المهدي ـ حتی یفتح خراسان، ثم یرجع إلی مدینة الرسول ﷺ». الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵. ارمینیه در آسیای صغیر و محدود به کوه‌های آرارات، قفقاز، ایران، ترکیه و رود فرات می‌باشد و روزگاری حکومتی مستقل داشت و پس از انقراض امپراتوری بیزانس، این سرزمین بین ایران، روس، و عثمانی‌ها تقسیم شد؛ المنجد، ص ۲۵.

معلّق می‌کند؛ به طوری که پادشاه و اطرافیانش که در بیرون شهر مستقر شده‌اند، شهر را در وسط آسمان و زمین آویزان می‌بینند.

پادشاه ارمینیه از ترس می‌گریزد و به اطرافیانش نیز دستور می‌دهد به پناهگاهی پناه برند. در بین راه، شیری راه را بر آنان می‌بندد و آنان هراسان، سلاح‌ها و اموالی را که به همراه دارند، می‌اندازند و سربازان حضرت که در تعقیب آنان می‌باشند، اموال را می‌گیرند و بین خود تقسیم می‌کنند؛ به‌طوری که به هر یک، صد هزار دینار می‌رسد».[1]

بخش دیگری از جهان گشایی‌های حضرت در شهرهای زنج است. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به پیشروی خود ادامه می‌دهد تا این که به شهر زنج کبری می‌رسد. در آن شهر هزار بازار است و در هر یک از بازارها، هزار مغازه وجود دارد و حضرت آن شهر را می‌گشاید.[2] حضرت پس از گشودن آن جا، عازم شهری به نام قاطع ـ که به صورت جزیره و بر روی دریاست ـ می‌شود».[3] البته در سند این روایت و خود روایت بحث است.

حضرت باقر علیه السلام دربارهٔ اعزام لشکریان مهدی عجل الله تعالی فرجه به سراسر جهان می‌فرماید: «گویا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را می‌بینم که سربازانش را به سراسر جهان گسیل می‌دارد».[4]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه لشکریان خود را برای گرفتن بیعت،

---

۱. علي عليه السلام: «ثمّ إنّ المهدي عليه السلام يسير حتى ينزل أرمينيّة الكبرى، فإذا رآه أهل أرمينية، أنزلوا له راهباً من رهبانهم كثيرَ العلم، فيقولون له: انظر ماذا يريد هولاء. فإذا أشرف الراهب على المهدي عليه السلام فيقول الراهب: أنت المهدي: فيقول المهدي: نعم، أنا المذكور في إنجيلكم، أنا أخرج في آخر الزمان فيسأله الراهب عن مسائل كثيرة، فيجيبه عنها، فيسلم الراهب، و يمتنع أهل أرمينية، فيدخلها أصحاب المهدي عليه السلام، فيقتلون فيها خمسمائة ألف مقاتل من النصارى، ثمّ يعلّق الله مدينتهم بين السماء و الأرض بقدرته فينظر الملك و من معه إلى مدينتهم و هي معلّقة، و هو يومئذ خارج عنها يجمع جنوده، إلى قتال المهدي، فإذا نظر إلى ذلك ينهزم و يقول لأصحابه: خذوا لأنفسكم مهرباً، فيهرب أوّلهم، و آخرهم، فيخرج عليهم أسدٌ عليهم عظيم، فيزعق في وجوههم فيلقون ما في أيديهم من السلاح و المال، و يتبعهم جنود المهدي عليه السلام. فيأخذون أموالهم و يقسمونها فيكون لكلّ واحد مائة ألف دينار». همان، ص ۱۶۲.

۲. علي عليه السلام: «ثمّ يسير المهدي عليه السلام إلى مدينة الزنج الكبرى، و فيها ألف سوق، و في كل سوق ألف دكّان يفتحها». همان، ص ۱۶۴. و لايخفى ما في السند من الاشكال و التأمل و كذا ما قبله.

۳. علي عليه السلام: «... ثمّ يأتي إلى مدينة يقال لها: مقاطع و هي على البحر الأخضر المحيط بالدنيا». همان، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ر.ک: عقد الدرر، ص ۲۰۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۴. عن الباقر عليه السلام: «كأنّي بالقائم ... و هو يفرق الجنود في البلاد». مفيد، ارشاد، ص ۳۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

به سراسر جهان می‌فرستد و ستم و ستمگر را نابود می‌کند و شهرهای گشوده شده، برای او تثبیت می‌گردد و خداوند به دست مبارکش، قسطنطنیه را می‌گشاید».[1]

د) سرکوبی شورش‌ها

پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و گشودن شهرها و کشورهای گوناگون، برخی از شهرها و قبایل به رویارویی با حضرت می‌پردازند که به وسیلهٔ لشکریان امام عليه السلام سرکوب می‌شوند و گروهی کج اندیش، سخن حضرت را در برخی مسائل نمی‌پذیرند و به سرکشی علیه حضرت دست می‌زنند که دوباره به وسیلهٔ لشکریان حضرت سرکوب می‌گردند. به روایاتی در این زمینه توجّه کنید:

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «سیزده شهر و طایفه هستند که مردم آن با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه به نبرد می‌پردازند و حضرت با آنان می‌جنگد. آنان عبارتند از: مردم مکه، مدینه، شام، بنی‌امیّه، بصره، دمنسیان، کردها، و اعراب قبایل: بنی‌ضبّه،[2] غنی،[3] باهله،[4] ازد و

---

۱. عن أبي جعفر عليه السلام: «... فيبعث بالبيعة إلى المهدي جنودَه إلى الآفاق، و يميت الجور و أهله، و تستقيم له البلدان، و يفتح الله على يديه القسطنطنية». ملاحم ابن طاوس، ص ۶۴.
أقول لاشكّ في ظهور دين الإسلام على الأديان كلّها، و فتح العالم بأجمعه علىٰ يد المهدي عليه السلام بحيث لم يبق إلّا الدين الحنيف و حاكمية الإسلام. ولكن الكلام في التفاصيل ممّا وردت في بعض النصوص: كأخذ الاموال و قتل هذا العدد الهائل فهي ممّا ينبغي إعادة النظر في أسانيدها سيّما و بعضها عن أمثال كعب و بعضها الآخر ممّا لم يتمّ سنده، و لا أقلّ من القول. بأنّ ... التفاصيل، ليس من الضروريات و أنّه يجب الاعتقاد به و قد تعرّضنا لهذا البحث في أبحاثنا حول المهدي عليه السلام و قد طبع في العدد الخامس من مجلّة الانتظار فراجع. ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ الفتاوى الحديثيه، ص ۳۱.

۲. ضبه نام روستایی در حجاز است که در راه شام در ساحل دریا قرار گرفته است. در کنار آن، روستای حضرت یعقوب به نام «بدا» قرار دارد.
بنی‌ضبّه قبیله‌ای است که در جنگ جمل به پشتیبانی از دشمنان علی عليه السلام برخاستند و بیش‌تر اشعار و رجزهایی که در جنگ جمل خوانده شد، متعلّق به قبیلهٔ ضبه و ازد بود. آنان در آن جنگ گرداگرد شتر عایشه راگرفتند و از او حمایت کردند؛ سمعانی، انساب، ج ۴، ص ۱۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۲۰ و ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. غنی قبیله‌ای است که در «هار» در سرزمین جزیرة العرب ـ میان موصل و شام ـ زندگی می‌کردند و به شخصی به نام غنی بن یعصر منسوب هستند؛ سمعانی، انساب، ج ۴، ص ۳۱۵.

۴. باهله طایفه‌ای منسوب به باهلة بن أعصر می‌باشد. عرب‌ها در آن روزگار از پیوند با این قبیله خودداری می‌ورزیدند؛ زیرا افراد شرافتمند و محترمی در میان آنان نبود و طایفه باهله مردمی پست بودند. حضرت علی عليه السلام پیش از حرکت به

←

سرزمین ری».[۱]

امام باقر‌﷼ دربارهٔ پرخاش گروهی به سخنان مهدی ﷻ می‌فرماید: «وقتی حضرت مهدی ﷻ پاره‌ای از احکام را بیان می‌دارد و دربارهٔ برخی از سنّت‌ها سخن می‌گوید، گروهی به عنوان اعتراض و قیام علیه حضرت، از مسجد بیرون می‌روند. حضرت به یارانش دستور تعقیب آنان را صادر می‌کند. سپاه حضرت، در محلهٔ تمارین بر آنان دست می‌یابند و آنان را اسیر کرده، نزد حضرت می‌آورند. امام﷼ دستور می‌دهد که همگی را سر ببرند و این آخرین شورش و حرکتی است که علیه حضرت رخ می‌دهد».[۲]

دربارهٔ شورش در رمیله و سرکوبی آن، فرزند ابی یعفور می‌گوید: به حضور امام صادق﷼ آمدم، در حالی که گروهی از یارانش نیز در خدمت ایشان بودند. حضرت، به من فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟» عرض کردم: آری؛ ولی به همین قرائت متعارف. فرمود: «مقصود من هم، همین قرائت بود». گفتم: منظور از این پرسش چیست؟ فرمود: «حضرت موسیٰ مطالبی را برای قوم خود گفت، ولی آنان تاب و توان آن را نداشتند و علیه حضرت ـ در مصر ـ قیام کردند؛ موسی﷼ نیز با آنان جنگید و آنان را به قتل رساند.

حضرت عیسی﷼ نیز مطالبی را برای قوم خود بازگو کرد و آنان نیز تحمّل نکرده، علیه او ـ در شهر تکریت ـ دست به شورش زدند. عیسی﷼ نیز به رویارویی با آنان برخاست و نابودشان کرد. این است معنای سخن خداوند که می‌فرماید:

← صفین به آنان فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که من از شما و شما از من خشمگین هستید، پس بیایید، حقوق خود را دریافت کنید واز کوفه به دیلم کوچ کنید؛ سمعانی، انساب، ج ۱، ص ۲۷۵؛ وقعة صفین، ص ۱۱۶؛ النفی و التغریب، ص ۳۴۹. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۷۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۲۱.

۱. عن أبي عبدالله﷼: «ثلاثة عشر مدينة و طائفة يحارب القائم أهلها و يحاربونه: أهل مكّة. و أهل المدينة، و أهل الشام و بنو أميّة، و أهل البصرة. و أهل دميسان، و الأكراد و الأعراب، و ضبّة، و غنيّ و باهلة، و أزد. و أهل الري». نعمانی، غیبة، ص ۲۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۳۳۶؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳ و ج ۴۸، ص ۸۴.

۲. قال أبو جعفر﷼: «فبينا صاحب الأمر قد حكم ببعض الأحكام، و تكلّم ببعض السنن، إذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا فيلحقوا بهم في التمارين فيأتونه بهم أسرىٰ ليأمر بهم فيذبحون و هي آخر خارجة تخرج على قائم آل محمّد». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

﴿فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَكَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنا الَّذِينَ آمَنُوا عَلىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ؛[1] طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و طایفهٔ دیگر کافر شدند و ما ایمان آورندگان را نصرت دادیم و بر دشمنانشان پیروز کردیم﴾.

حضرت قائم ﷺ نیز هنگامی که ظهور کند، سخنانی برای شما می‌گوید که تاب و توان پذیرش آن را نخواهید داشت. از این رو، علیه حضرت در شهر رمیله قیام می‌کنید و با او می‌جنگید. حضرت نیز به رویارویی با شما می‌پردازد و شما را به قتل می‌رساند و این شورش آخرین قیام علیه حضرت است».[2]

هـ) پایان جنگ‌ها

با پی‌ریزی نظام الهی و حکومت جهانی امام عصر ﷺ و فروپاشی قدرت‌های شیطانی، شعله‌های جنگ فرو می‌نشیند و دیگر قدرتی نمی‌ماند که بتواند با ارتش مهدی ﷺ به رویارویی برخیزد. از این رو، ساز و برگ نظامی در بازارها بدون تقاضا می‌ماند و در نتیجه ارزان و بی‌خریدار می‌شود.

علی ﷺ می‌فرماید: «... و جنگ‌ها نیز به پایان می‌رسد».[3]

کعب می‌گوید: روزها به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از قریش، در بیت المقدس فرود می‌آید ... و جنگ‌ها نیز به پایان می‌رسد».[4]

---

۱. صف (۶۱) آیهٔ ۱۴.

۲. عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبدالله ﷺ: و عنده نفر من أصحابه، فقال لي: «يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن»؟ قال: قلتُ: نعم، هذه القراءة، قال: «عنها سألتك، ليس عن غيرها»، قال: فقلت: نعم ـ جعلت فداك ـ و لِمَ؟ قال: «لأنّ موسىٰ ﷺ حدَّث قومه الحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه، فقاتلهم، فقتلهم؛ و لأنّ عيسى ﷺ حدّث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت، فقاتلوه فقاتلهم، فقتلهم، و هو قول الله عزّوجلّ: ﴿فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَكَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنا الَّذِينَ آمَنُوا عَلىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ﴾ و أنّه أوّل قائم يقوم منّا أهل البيت يحدّثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم، و هي آخر خارجة تكون». بصائر الدرجات، ص ۳۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵ و ج ۴۷، ص ۸۴ و ج ۱۴، ص ۲۷۹.

۳. علي ﷺ: «... و تضع الحرب أوزارها». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۲؛ المعجم الصغير، ص ۱۵۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۴. عن كعب الأحبار: لاتنقضي الأيام حتى ينزل خليفة من قريش بيت المقدس و تضع الحرب أوزارها». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ ر.ک: عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای دربارهٔ دجّال و کشته شدنش فرمود: «پس از آن بهای یک اسب، چند درهم (پول نقره) خواهد بود».[۱]

ابن مسعود می‌گوید: از نشانه‌های قیامت این است که زن و اسب گران می‌شود؛ سپس ارزان می‌گردد و تا روز قیامت نرخ آن گران نمی‌شود.[۲]

شاید مقصود از گرانی زن پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه کنایه از این باشد که در اثر نامساعد بودن اوضاع اقتصادی، اداره و نگه داری یک زن و تشکیل خانواده بسیار مشکل می‌شود؛ چنان‌که در اثر کثرت جنگ‌ها و نیاز به مرکب، تهیهٔ اسب (و تجهیزات جنگی) دشوار و گران می‌شود؛ ولی با پایان جنگ‌ها ـ پس از قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه ـ جنگ افزارها ارزان می‌شود و در اثر بهبود وضع اقتصادی، دشواری‌های ازدواج و زندگی از بین می‌رود و گویا زن ارزان می‌شود.

زمخشری نقل می‌کند: یکی از نشانه‌های قیام ـ مهدی عجل الله تعالی فرجه ـ این است که از شمشیرها، به جای داس استفاده می‌کنند».[۳]

چون در آن روزگار دیگر جنگی نیست؛ در نتیجه از صنایع و ابزاری که در خدمت جنگ قرار داشت، برای پیشرفت کشاورزی بهره برداری می‌کنند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «... نرخ گاو بالا می‌رود و نرخ اسب ناچیز می‌شود».[۴]

شاید این روایت نیز همین گونه تفسیر شود؛ زیرا از گاو در کشاورزی استفاده می‌شود و گوشت و شیر آن قابل مصرف است؛ ولی از اسب بیش‌تر به عنوان ابزار جنگی بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

---

۱. عن النّبي ﷺ: في خطبته في الدجال و قتله: «... و يكون الفرس بدريهمات». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

۲. عن ابن مسعود: «من أشراط الساعة ... أن تغلو النساء و الخيل، ثم ترخص، فلا تغلو إلى يوم القيامة». المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۴۲ و مانند این مطلب را در عقد الدرر، ص ۳۳۱، از «خارجة بن الصلت» نقل شده است.

۳. روى الزمخشري: «من أشراط الساعة أن يتّخذ السيوف مناجل». الفائق، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴. عن النّبي ﷺ: «... و يكون الثور بكذا و كذا من المال، و يكون الفرس بالدريهمات». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۲.

فصل پنجم

امدادهای غیبی

هر چند در روایات بسیاری، جنگ‌های پس از ظهور حضرت مهدی به نیروهای زمی‌ای نسبت داده شده است که از سراسر جهان بـه یـاری حـضرت مـی‌شتابند، امّـا یروز شدن بر تمام جهان، با توجّه به پیشرفت علم و صنایع نظامی قبل از ظهور حضرت، ‌اری دشوار و محال است؛ مگر آن کهَ به رهبری شخصی که از سوی خداوند یـاری ی‌شود، انجام گیرد.

امدادهای الهی گاهی در قدرتی است که خداوند بـه حـضرت داده است و بـا انـجام راماتی، حضرت مشکلات را از سر راه برمی‌دارد و یا به وسیلهٔ رعب و ترسی است که ‌داوند در دل دشمن ایجاد می‌کند و یا این که خـداونـد مـلائکه را بـه یـاری حـضرت ‌فرستد. در برخی از روایات سخن از نیروهایی است که دارای خصوصیات فرشتگان ستند و منتظر ظهور حضرتند تا او را یاری کنند و از تابوت و اشیایی که در آن است نیز عنوان وسیله‌ای دیگر برای نصرت و یاری حضرت مهدی نام برده شده است.

در این فصل به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

‌) رعب و ترس، سلاح امام

امام صادق می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت با ترس و رعب یاری می‌شود».[1]

قال الصادق: «القائم منّا منصور بالرعب». مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۵ و ج ۱۴، ص ۳۵۴.

نیز می‌فرماید: «خداوند، حضرت قائم را با سه لشکر یاری می‌دهد: فرشتگان، مؤمنان و رعب (ترس انداختن در دل دشمن)».[۱]

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «ترس و وحشت ـ از قدرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ـ پیشاپیش سپاهیانش به فاصله یک ماه و از پشت سر آنها به فاصله یک ماه در حرکت است».[۲]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «ترس و رعب در پیشاپیش پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به فاصله یک ماه و از پشت سر نیز به فاصله یک ماه و از سمت راست به فاصله یک ماه و از سمت چپ نیز به فاصله یک ماه در حرکت است».[۳]

از این روایات استفاده می‌شود که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جایی را قصد کند، دشمن پیشاپیش دچار ترس و وحشت‌شده، توان رویارویی و ایستادگی در برابر سپاهیان حضرت را از دست می‌دهد. هم‌چنین وقتی لشکریان از جایی حرکت می‌کنند، کسی جرأت شورش ندارد؛ زیرا دشمن از لشکریان حضرت دچار وحشت می‌شود. این تفسیر و توجیه با ظاهر بعضی از روایاتی که پیش‌تر گفته شد، منافات دارد.

ب) فرشتگان و جنّیان

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «... خداوند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند».[۴]

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا هم اکنون، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را در پشت شهر نجف می‌بینم؛ هنگامی که بر آن نقطه از جهان دست یافته است. او بر اسبی سیاه که خال‌های سفیدی دارد و میان چشمانش پاره‌ای سفیدی می‌درخشد،

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام: «... و يؤيّده الله بثلاثة أجناد: بالملائكة، و المؤمنين، و الرعب ...». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: «... و يسير الرّعب أمامه شهراً، و خلفه شهراً». همان، ص ۳۴۳.

۳. و عن أبي جعفر علیه السلام: «... و يسير الرعب قدّامها شهراً [و وراءها شهراً] و عن يمينها شهراً. و عن يسارها شهراً». نعمانی، غیبة، ص ۳۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

۴. عن علي علیه السلام: «... و يؤيّده الله بالملائكة و الجنّ و شيعتنا المخلصين». حصینی، الهدایه، ص ۳۱؛ ارشاد القلوب، ص ۲۸۶.

سوار می‌شود (و شهرهای جهان را می‌گشاید). هیچ شهری در جهان بر جای نمی‌ماند، جز آن که مردمش می‌پندارند، مهدی ﷺ در میان آنان و در شهرشان می‌باشد. آن‌گاه که او پرچم رسول خدا ﷺ را به اهتزاز درآورد، سیزده هزار و سیزده فرشته ـ که سال‌ها منتظر ظهورش بوده‌اند ـ به زیر پرچمش گرد می‌آیند (و آماده نبرد می‌شوند). همان فرشتگانی که با نوح پیامبر در کشتی، با ابراهیم خلیل در آتش و با عیسی هنگام عروج به آسمان، همراه بودند.

هم‌چنین چهار هزار فرشته به یاری حضرت می‌شتابند؛ آن فرشتگانی که بر سرزمین کربلا فرود آمده بودند تا در رکاب حسین ﷺ بجنگند؛ ولی اذن این کار را نیافتند و به آسمان رفتند و چون با اذن جهاد بازگشتند، امام حسین ﷺ را شهید یافتند و در اندوه از دست دادن این فیض بزرگ، همواره ناراحت و اندوهگینند و تا روز رستاخیز، گرداگرد ضریح امام حسین ﷺ می‌چرخند و اشک می‌ریزند».[1]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «گویا هم اکنون حضرت قائم و یارانش را می‌بینم ... که فرشتهٔ جبرئیل در سمت راست مهدی ﷺ و میکائیل در سمت چپ آن حضرت حرکت می‌کنند و ترس و وحشت، پیشاپیش سپاهیانش و پشت سر آنان به فاصله یک ماه در حرکت است و خداوند، او را با پنج هزار فرشته آسمانی یاری می‌رساند».[2]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر ﷺ یاری دادند، هنوز

---

۱. عن أبان بن تغلب، قال: قال أبو عبدالله ﷺ: «كأنّي أنظر إلى القائم على ظهر النجف، فإذا استوىٰ على ظهر النجف، ركب فَرَساً أدهم، أبلق، بين عينيه شمراخ، ثمّ ينتفض به فرسه. فلا يبقىٰ أهل بلدة إلّا و هم يظنّون أنّه معهم في بلادهم، فإذا نشر راية رسول‌الله ﷺ انحطّ إليه ثلاثة عشر ألف ملك و ثلاثة عشر ملكاً كلّهم ينتظر القائم، و هم الذين كانوا مع نوح ﷺ في السفينة، و الذين كانوامع إبراهيم الخليل ﷺ: حيث ألقي في النار، و كانوا مع عيسى حيث رفع، و أربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي ﷺ فلم يؤذن لهم فصعدوا في الاستئذان، و هبطوا و قد قتل الحسين فهم شعث غبر يبكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، و ما بين قبر الحسين ﷺ إلى السماء مختلف الملائكة». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۲؛ نعماني، غيبة، ص ۳۰۹؛ كامل الزيارات، ص ۱۲۰؛ العدد القويه، ص ۷۴؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

. قال أبو جعفر ﷺ: «لكأنّي أنظر إليهم ... جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً، و خلفه شهراً، أمدّهُ الله بخمسةِ آلاف من الملائكة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳؛ نورالثقلين، ج ۱، ص ۳۸۸؛ القول المختصر، ص ۲۱.

به آسمان بازنگشته‌اند تا این که حضرت صاحب الامر﵇ را یاری رسانند و تعدادشان پنج هزار فرشته می‌باشد».[۱]

امام صادق﵇ می‌فرماید: «برای حضرت قائم ﵇ نُه هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می‌آید؛ آنان همان فرشتگانی هستند که همراه حضرت عیسی﵇ بوده‌اند؛ هنگامی که خداوند او را به آسمان برد».[۲]

علی﵇ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﵇ با سه هزار فرشته یاری می‌شود؛ آنان بر چهره و پشت دشمنان می‌کوبند».[۳]

در تفسیر آیه شریفهٔ ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّـهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾؛[۴] امر خدا فرا رسید، پس دربارهٔ آن شتاب نکنید﴾. امام صادق﵇ می‌فرماید: «این أمرالله، امر ماست؛ یعنی خداوند برای قیام مهدی فرمان داده است که برای آن شتاب نکنیم؛ زیرا خداوند، صاحب امر ما را با سه لشکر از فرشتگان، مؤمنان و رعب پشتیبانی می‌کند و ما به حقمان می‌رسیم».[۵]

حضرت رضا﵇ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﵇ قیام کند، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد تا بر مؤمنان سلام دهند و در مجالس آنان شرکت کنند و اگر یکی از مؤمنان با حضرت کاری داشت، امام﵇ برخی از فرشتگان را مأمور می‌کند که آن شخص را به دوش گیرند و نزدش بیاورند و هرگاه نیازش برطرف شد، او را به جایگاه

---

۱. الباقر﵇: «إنّ الملائكة الذين نصروا محمداً﵌ يوم بدر في الأرض ما صعدوا بعدُ و لا يصعدون، حتى ينصروا صاحبَ هذا الأمر، و هم خمسة آلاف». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹؛ نورالثقلين، ج ۱۲، ص ۳۸۸؛ مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. عن أبي عبدالله﵇: «ينزل على القائم﵇ تسعة آلاف ملك و ثلاثمائة و ثلاث عشر ملكاً، و هم الذين كانوا مع عيسى لمّا رفعه الله إليه». بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳۹؛ ر.ک: نعمانی، غیبة، ص ۳۱۱.

۳. علي﵇: «... و لا تنشر ـ الراية ـ حتى يخرج المهدي، و يمدّ بثلاثة آلاف من الملائكة يضربون وجوه من خالفه، و أدبارهم». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۱؛ شافعی، بیان، ص ۵۱۵؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۳؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۶۷؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۸۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۳؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۲.

۴. نحل (۱۶) آیهٔ ۱.

۵. عن أبي عبدالله﵇ في قول الله عزّوجلّ: ﴿أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ قال: هو أمرنا يعني قيام قائمنا آل محمّد، أمَرَنا الله أن لا نستعجل به، فيؤيّده [فيؤده] إذا أتى عليه ثلاثة جنود: الملائكة و المؤمنون، و الرعب». تأويل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۲۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

نخستینش بازگردانند.

برخی از مؤمنان بر روی ابرها حرکت می‌کنند و برخی دیگر به همراه فرشتگان در آسمان پرواز می‌کنند و گروهی دیگر به همراه فرشتگان راه می‌روند و گروهی نیز بر فرشتگان سبقت می‌گیرند. برخی از مؤمنان را فرشتگان به عنوان قاضی قرار می‌دهند و مؤمن نزد خداوند باارزش‌تر از فرشته است؛ به‌گونه‌ای که برخی از مؤمنان را حضرت بر صد هزار فرشته به عنوان قاضی می‌گمارد».[1]

شاید قضاوت این مؤمنان در میان فرشتگان برای رفع اختلاف آنان در مسائل علمی و موضوعات باشد و این‌گونه اختلافات با عصمت فرشتگان منافاتی ندارد.

ج) فرشتگان زمین

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق﷿ دربارهٔ میراث علم و اندازه آن پرسیدم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند، دو شهر یکی در شرق زمین و دیگری در غرب آن دارد، در آن دو شهر گروهی سکونت دارند که نه ابلیس را می‌شناسند و نه از آفرینش او آگاهی دارند. هر چند مدّت یک‌بار با آنان دیدار می‌کنم. آنان دربارهٔ مسائل مورد نیاز خود و چگونگی دعا از ما می‌پرسند و ما به آنان می‌آموزیم. هم‌چنین آنان دربارهٔ زمان ظهور حضرت قائم ﷿ می‌پرسند. آنان عبادت و کوشش بسیاری در پرستش خداوند دارند.

آن شهر درهایی دارد که بین هر یک از لنگه‌های آن صد فرسنگ فاصله است. آنان پرستش، تمجید، دعا و کوشش بسیاری دارند. اگر آنان را ببینید، کردار و رفتار خود را در برابر آنان کوچک می‌شمارید. وقتی برخی از آنان به نماز می‌ایستند، یک ماه در حال سجده هستند. خوراک آنان ستایش خداست و لباسشان برگ و رخسارشان از نور

---

۱. عن الرضا﷿: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين، و الجلوس معهم في مجالسهم، فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله، فيحمله الملك حتى يأتي القائم، فيقضي حاجته، ثم يردّه. و من المؤمنين من يسير في السحاب، و منهم من يطير مع الملائكة، و منهم من يمشي مع الملائكة مشياً، و منهم من يسبق الملائكة، و منهم من يتحاكم الملائكة إليه. و المؤمن أكرم على الله من الملائكة، و منهم من يصيّرهُ القائم قاضياً بين مائة ألف من الملائكة». دلائل الامامه، ص ۲۴۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

می‌درخشد. اگر با یکی از ما (امامان) رو به رو شوند، گرداگرد او را می‌گیرند و خاک جای پای او را برمی‌دارند و به آن تبرّک می‌جویند. در هنگام نماز، زاری و ناله‌ای دارند که از صدای طوفان سهمگین‌تر است. گروهی از آنان ـ از روزی که به انتظار حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه بوده‌اند ـ هرگز سلاح خود را بر زمین نگذاشته‌اند و وضع آنان همین‌گونه بوده است. آنان همواره از خدا می‌خواهند که صاحب الامر علیه السلام را به آنان بنمایاند.

هر یک از آنان، هزار سال زندگانی می‌کند و آثار فروتنی و پرستش و تقرّب به خداوند عزّ و جل، در رخسار آنان آشکار است. وقتی نزد آنان نمی‌رویم، می‌پندارند ما از ایشان خشنود نیستیم و زمانی را که ما به دیدارشان می‌رویم، در نظر می‌گیرند و در همان زمان به انتظار ما می‌نشینند و هرگز از کار خسته نمی‌شوند.

همان‌گونه که به آنان آموختیم، قرآن می‌خوانند و پاره‌ای از قرائت‌ها که به آنان آموخته‌ایم، اگر بر مردم خوانده شود، آن را نمی‌پذیرند. مطالبی را که از قرآن می‌پرسند، وقتی پاسخ می‌دهیم، سینه‌ها (و فکر و اندیشه) را برای گرفتن آن چه می‌شنوند، باز می‌کنند. برای ما از خداوند، طول عمر می‌خواهند تا ما را از دست ندهند. آنان می‌دانند، آن چه را از ما می‌آموزند، منّتی از خداوند بر آنان است.

هنگامی که حضرت قائم قیام کند، آنان به همراه حضرت خواهند بود و از دیگر سپاهیان امام علیه السلام پیشی می‌گیرند و از خداوند می‌خواهند دینش را به وسیلهٔ آنان یاری نماید.

اجتماع آنان متشکّل از پیر و جوان است. اگر یک جوان، پیری را ببیند، به احترام او همانند غلام می‌نشیند و بدون اجازه‌اش ازجا برنمی خیزد. از راهی که خودشان بهتر می‌دانند، بر اندیشه‌های امام علیه السلام آگاه می‌شوند. اگر امام به آنان دستوری دهد، تا آخر بر آن پابرجا هستند؛ مگر این که حضرت خودش کار دیگری به آنان واگذار کند.

اگر به جنگ مردم شرق و غرب روند، همگی را در لحظه‌ای نابود می‌کنند و هرگز اسلحه بر آنان تأثیر نمی‌کند. شمشیرها و سلاح‌هایی از آهن دارند؛ امّا آلیاژش غیر از آهن است. اگر با شمشیر بر کوهی بزنند، آن را دو نیم می‌کنند و ازجا برمی‌دارند. امام علیه السلام این سپاهیان را به جنگ هند، دیلم، کرد، روم، بربر، فارس، جابرسا و جابلقا ـ دو شهر در شرق

و غرب ـ می‌فرستد.

بر هیچ یک از پیروان ادیان وارد نمی‌شوند، مگر آن که آنان را به اسلام دعوت می‌کنند و به یکتاپرستی و نبوت پیامبر و ولایت ما اهل بیت می‌خوانند. پس هر کس اجابت کرد، او را رها می‌کنند و هر کس نپذیرفت، او را به قتل می‌رسانند؛ به‌گونه‌ای که در شرق و غرب زمین کسی نمی‌ماند، مگر آن که ایمان می‌آورد».[1]

از چشم اندازی که دربارهٔ این سپاهیان آمده است، چنین فهمیده می‌شود که شاید آنان

---

۱. عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أبا عبداللهﷇ عن میراث العلم ما مبلغه؟ أجوامع ما هو من هذا العلم أم تفسیر کلّ شيء من هذهِ الإمور التي تتکلّم فیها؟ فقال: «إن لله عزّوجلّ مدینتین: مدینة بالمشرق و مدینة بالمغرب، فیها قوم لا یعرفون إبلیس، و لا یعلمون بخلقِ إبلیس، نلقاهم في کلّ حین فیسألونا عمّا یحتاجون إلیه، و یسألونا عن الدعاء فنعلّمهم، و یسألونا عن قائمنا متی یظهر؟ و فیهم عبادة و اجتهاد شدید، و لمدینتهم أبواب ما بین المصراع مائة فرسخ، لهم تقدیس و تمجید و دعاء و اجتهاد شدید، لو رأیتموهم لاحتقرتم عملکم، یصلّي الرجل منهم شهراً لا یرفع رأسه من سجدته. طعامهم التسبیح و لباسهم الورق. و وجوههم مشرقة بالنور، إذا رأوا منّا واحداً لحسوه و اجتمعوا إلیه، و أخذوا من أثره من الأرض، یتبرّکون به، لهم دوّي إذا صلّوا کأشدّ من دوّي الریح العاصف، منهم جماعة لم یضعوا السلاح منذ کانوا ینتظرون قائمنا، یدعون الله عزّوجلّ أن یریهم إیّاه، و عُمر أحدهم ألف سنة، إذا رأیتهم رأیت الخشوع و الاستکانة، و طلب ما یقرّبهم إلی الله عزّوجلّ، إذا احتبسنا عنهم ظنّوا أنّ ذلك من سخط، یتعاهدون أوقاتنا التي نأتیهم فیها، لا یسأمون و لا یفترون، یتلون کتاب الله عزّوجلّ کما علّمناهم، و إنّ فیما نعلّمهم ما لو تُلي علی الناس لکفروا به، و لأنکروه، یسألونا عن الشيء إذا ورد علیهم من القرآن لا یعرفونه، فإذا أخبرناهم به انشرحت صدورهم لما یستمعون منّا، و سألوا لنا طول البقاء و أن لا یفقدونا. و یعلمون أنّ المنّة من الله علیهم فیما نعلّمهم عظیمة، و لهم خرجة مع الإمام إذا قام یسبقون فیها أصحاب السلاح، و یدعون الله عزّوجلّ أن یجعلهم ممّن ینتصر بهم لدینه، فیهم کهول و شبّان، اذا رای شاب منهم الکهل جلس بین یدیه جلسة العبد لا یقوم حتی یأمره، لهم طریق، هم أعلم به من الخلق إلی حیث یریده الإمامﷇ؛ فإذا أمرهم الإمام بأمر قاموا علیه أبداً حتی یکون هو الذي یأمرهم بغیره، لو أنّهم وردوا علی ما بین المشرق و المغرب من الخلق لأفنوهم في ساعة واحدة. لایختلّ فیهم الحدید، لهم سیوف من حدید غیر هذا الحدید، لو ضرب أحدهم بسیفه جبلاً لقدّه حتّی یفصله، و یغزو بهم الإمامﷇ الهند و الدیلم و الکرد و الروم و بربر و فارس، و بین جابرسا إلیٰ جابلقا، و هما مدینتان: واحدة بالمشرق و واحدة بالمغرب، لا یأتون علی أهل دین إلّا دعوهم إلی الله عزّوجلّ، و إلی الإسلام و الإقرار بمحمّدﷺ، و التوحید وولایتنا أهل البیت، حتی أجاب منهم و دخل في الإسلام ترکوه، و أمّروا علیه أمیراً منهم. و من لم یجب و لم یقرّ بمحمّدﷺ و لم یقرّ بالإسلام و لم یسلم، قتلوه حتّی لا یبقیٰ بین المشرق و المغرب و ما دون الجبل أحد إلّا آمن بالله». بصائر الدرجات، ص ۱۴۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳؛ تبصرة الولي، ص ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۴۱ و ج ۵۴، ص ۳۳۲.

أقول: لدینا شواهد و روایات علی کثیر من فقرات هذا النّص، کما أنّ الاکتشاف التي تحصل الیوم و نسمعها عبر وسائل الاعلام، هي ممّا تؤیّد هذا المتن، و أنّ مجهولات البشر لا یقاس بمعلوماته، ولکن مع ذلك یبقی الکلام في سند هذه الروایة.

همان فرشتگانی باشند که در زمین بر جای مانده‌اند و منتظر قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستند.

د) تابوت موسی علیه‌السلام

در کتاب غایة المرام به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «به هنگام ظهور حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، حضرت عیسی علیه‌السلام فرود می‌آید و کتاب‌ها را از انطاکیه گردآوری می‌کند. خداوند برای او، از چهره ﴿إِرَمَ ذاتِ العِمادِ﴾[1] پرده بر می‌دارد و کاخی را که حضرت سلیمان پیش از مرگش ساخت، آشکار می‌سازد. حضرت، دارائی‌های کاخ را گردآوری می‌کند و آن را بین مسلمانان تقسیم می‌نماید و تابوتی را ـ که خداوند به «ارمیا» دستور انداختن آن را در دریای طبرستان داده بود ـ خارج می‌سازد.

آن‌چه را که خاندان موسی و هارون به یادگار گذشته‌اند، در آن تابوت موجود است و نیز الواح و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی‌اسرائیل فرود می‌آمد و مرغ‌های بریانی که بنی‌اسرائیل، برای آیندگان خود ذخیره کرده‌اند، در آن می‌باشد. آن‌گاه به کمک آن تابوت شهرها را می‌گشاید؛ همان‌گونه که پیش از او نیز چنین کردند».[2]

ینابیع المودّة، این مطلب را با اندکی تغییر به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نسبت می‌دهد و می‌گوید «حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از غاری در سرزمین انطاکیه، کتاب‌هایی را بیرون می‌آورد

---

۱. اشاره به این آیهٔ شریفه است: ﴿إِرَمَ ذاتِ العِمادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ؛ ای رسول خدا! آیا ندیدی که خدای تو مردم شهر ارَم را که صاحب قدرت و عظمت بودند، چگونه کیفر داد؟ در صورتی که مانند آن شهر در استحکام و بزرگی در جهان نبود﴾. فجر (۸۹) آیهٔ ۸. مقصود این حدیث آن است که چنین شهر پرشکوه و با عظمتی برای عیسی علیه‌السلام دوباره آشکار می‌شود و این شهر مخفی، پدیدار می‌گردد.

۲. عن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «ينزل عيسى ... و يجمع الكتب من أنطاكية ... فيكشف الله له عن إرَم ذاتِ العماد. و القصر الذي بناه سليمان بن داود قُرْبَ موته، فيأخذ ما بهم من الأموال. و يقسمها علىٰ المسلمين، و يُخرج الله التابوت الذي أمر به أرميا أن يرميه في بحر طبرية، فيه بقيّة ممّا ترك آل موسى و آل هارون، و رضاضة اللوح و عصا موسى، و قبا هارون و عشرة أصوع من المنّ، و شرايح السلوى التي ادّخروها، كذا بنوإسرائيل لمن بعدهم، فيستفتح بالتابوت المُدنَ كما استفتح به من كان قبله». غاية المرام، ص ۶۹۷؛ حلية الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰؛ الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ر.ک: ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹، ۵۴۱.

و کتاب زبور داود را از دریاچهٔ طبرستان بیرون می‌آورد. در آن کتاب، یادگارهای خاندان موسی و هارون موجود است و فرشتگان آن را بر دوش می‌کشند و الواح و عصای موسی ﷺ در آن است». [1]

۱. القندوزي، وقيل: «إنّ المهدي ﷺ، يستخرج كتباً من غار بمدينة أنطاكية، و يستخرج الزبور من بحيرة طبريّة، فيها ممّا ترك آل موسى و هارون تحملُهُ الملائكة، و فيها الألواح، و عصا موسىٰ عليه الصلاة و السلام». ينابيع المودّة، ص ۴۰۱؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۷؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۷.

فصل ششم

شیوهٔ رفتار امام‌علیه‌السلام با دشمنان

پس از قرن‌ها انتظار و تحمّل رنج، سرانجام روزگار ستم و تاریکی‌ها به سر آمده، پرتو خورشید سعادت، نمایان می‌گردد و شخصیت بزرگی که با یاری الهی، بنای زدودن آثار ستم و جور را دارد، ظهور می‌کند. آن حضرت، دست به اصلاحات گسترده و دگرگونی‌های بنیادی در دو بُعد معنوی و مادی می‌زند و جامعهٔ بشری را چنان سامان می‌بخشد که خشنودی خداوند را در پی داشته باشد.

در این میان، اگر اشخاص، احزاب و گروه‌هایی بخواهند با ایجاد مشکلات، مانع این قیام عظیم شوند یا با اخلالگری حرکت قیام او را کند نمایند، دشمنان سرسخت بشریّت و دین الهی محسوب می‌شوند و کیفر آنان جز نابودی به دست قدرتمند حضرت مهدی نخواهد بود.

افراد اخلالگر در انقلاب امام، کسانی هستند که دستشان به خون بشریّت آلوده است یا انسان‌های بی‌تفاوتی هستند که در برابر جنایات تجاوزگران، سکوت پیشه کرده، ولی در برابر حضرت، پرچم مخالفت بر می‌دارند و یا کج فهمانی هستند که درک خود را بر سخن حضرت برتری می‌دهند. طبیعی است که باید آنان با قاطعیت تمام سرکوب شوند تا جامعهٔ بشری برای همیشه از شرّ آنان مصون بماند. از این رو، روش و سیاست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با آنان بسیار قاطعانه و بدون اغماض است.

در این فصل به بررسی دو مطلب اساسی که از روایات فهمیده می‌شود، می‌پردازیم:

الف) قاطعیت امام﴿ع﴾ در رویارویی با دشمنان

آن‌چه در این قسمت مورد نظر است، این که حضرت در برخورد با دشمنان، از یک نوع مجازات استفاده نمی‌کند؛ بلکه برخی از آنان را در جنگ نابود می‌سازد و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز تعقیب می‌کند. گروهی را اعدام نموده، خانه‌های‌شان را ویران می‌کند و گروهی را تبعید می‌نماید و دست برخی را قطع می‌کند.

۱. جنگ و کشتار

زراره از امام صادق﴿ع﴾ پرسید: آیا روش و سیاست حضرت قائم ﴿عج﴾ همانند روش پیامبر﴿ص﴾ خواهد بود؟ امام﴿ع﴾ فرمود: «هرگز، هرگز؛ ای زراره! او سیاست پیامبر﴿ص﴾ (در برخورد با دشمنان) را در پیش نمی‌گیرد. پیامبر﴿ص﴾ با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد تا دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت اُلفت گیرند؛ ولی حضرت قائم ﴿عج﴾، سیاست قتل را در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می‌کند و توبه کسی را نمی‌پذیرد. پس وای بر کسی که با او مخالفت کند».[1]

حسن بن هارون می‌گوید: در محضر امام صادق﴿ع﴾ بودم. معلّی بن خنیس از حضرت پرسید: آیا هنگامی که حضرت قائم ﴿عج﴾ ظهور کند، برخلاف روش امیرمؤمنان﴿ع﴾ در برخورد با مخالفان رفتار می‌کند؟ امام﴿ع﴾ فرمود: «آری؛ علی﴿ع﴾ ملایمت و نرمش را در پیش گرفت؛ چون می‌دانست پس از او دشمنان بر یاران و شیعیانش چیرگی پیدا می‌کنند؛ ولی سیاست حضرت قائم ﴿عج﴾ قهر و غلبه و به اسارت گرفتن آنان است؛

---

۱. عن زرارة، قلت لأبي جعفر﴿ع﴾: أيسير القائم﴿ع﴾ بسيرة محمّد﴿ص﴾؛ قال: «هيهات هيهات!! يا زرارة؛ ما يسير بسيرته، إنّ رسول‌الله﴿ص﴾ سار في أمّته باللين، كان يتألّف الناس، و القائم يسير بالقتل، بذلك أُمِرَ في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل و لا يستتيب أحداً، ويل لمن ناواه». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۱؛ عقد الدرر، ص ۲۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۳۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

البته روایات دیگری داریم که مفادش این است که «يصنع كما صنع رسول الله به، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله﴿ص﴾ أمر الجاهلية و يستأنف الإسلام جديداً» النعمانی، الغیبة، ص ۳۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۳۲۳.

زیرا می‌داند که پس از او کسی بر شیعیان تسلّط نخواهد یافت».[۱]

حضرت رضا ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، جز خون ریختن (و کشتن دشمنان) و عرق کردن[۲] (در اثر جنگ و تلاش زیاد) و خوابیدن بر زین اسب‌ها (به سبب پیکارهای فراوان) نخواهد بود».[۳]

مفضل می‌گوید: امام صادق ﷺ یادی از حضرت قائم ﷺ به‌میان‌آورد. من عرض کردم: امیدوارم که برنامه و حکومت حضرت به آسانی برقرار شود. حضرت فرمود: «خیر؛ چنان نمی‌شود مگر آن که سختی‌های بسیاری را ببینید».[۴]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «علی ﷺ فرمود: برای من روا بود که فراریان را به قتل برسانم و زخمیان را بکشم؛ ولی دست به این کار نزدم؛ برای این که اگر شیعیان قیام کردند، زخمیانشان را به قتل نرسانند؛ ولی برای حضرت قائم ﷺ جایز و رواست و زمینه وجود دارد که فراریان را به قتل برساند و زخمیان را نابود گرداند».[۵]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم ﷺ چه برنامه‌ای دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد، اکثر آنان آرزو می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند؛ زیرا حضرت کشتار زیادی می‌کند و به یقین اوّلین کشتار را در قبیلهٔ قریش خواهد داشت. پس از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر.

---

۱. عن الحسن بن هارون، قال: كنت عند أبي عبدالله ﷺ: جالساً. فسأله المعلّى بن خنيس: أيسير المهدي ﷺ إذا خرج بخلاف سيرة علي ﷺ؛ قال: «نعم، و ذلك أنّ عليّاً ﷺ سار باللين و الكفّ؛ لأنّه علم أنّ شيعته سيظهر عليهم من بعده، و أنّ المهدي إذا خرج سار فيهم بالبَسط و السبي و ذلك ؛أنّه يعلم أنّ شيعته لن يظهر عليه من بعده أبداً». برقی، محاسن، ص ۳۲۰؛ کافی، ج ۵، ص ۳۳؛ علل الشرائع، ص ۱۵۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۸؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۰۱.

۲. شاید مراد از «العرق» زدن رگ و کنایه از گردن زدن باشد.

۳. عن الرضا ﷺ: «لو قد خرج قائمنا ﷺ لم يكن إلّا العَلَق، و العَرَق. و النوم على السروج». نعمانی، غیبة، ص ۲۸۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

۴. عن المفضّل بن عمر، سمعت أبا عبدالله ﷺ و قد ذكر القائم، فقلت: إنّي لأرجو أن يكون أمره في سهولة. فقال: «لا يكون ذلك حتّى تمسحوا العرق و العلق». نعمانی، غیبة، ص ۲۸۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

۵. عن أبي عبدالله ﷺ: أنّه قال: «إنّ عليّاً ﷺ قال: كان لي أن أقتل المولّي، و أُجهزَ علىٰ الجريح، ولكنّي تركتُ ذلك للعاقبة من أصحابي إن جُرحوا لم يُقتلوا، و القائم له أن يقتل المولّي، و يُجهز على الجريح». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۱؛ ر.ک: التهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۴.

حضرت مهدی ﷺ کار را به جایی می‌رساند که بسیاری از مردم می‌گویند. این شخص از آل محمد ﷺ نیست و اگر از اهل بیت پیامبر ﷺ بود، رحم می‌کرد».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ با برنامه‌ای نو، سنّتی جدید و قضاوتی تازه قیام می‌کند. بر عرب‌ها روزگار بسیار سختی خواهد بود و شایسته شأن و موقعیت او جز کشتن دشمنان نیست».[۲]

۲. اعدام و تبعید

عبدالله مغیره می‌گوید: امام صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد ﷺ ظهور کند، پانصد نفر از قریش را ایستاده اعدام می‌کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین‌گونه اعدام می‌نماید و این کار شش‌بار تکرار می‌شود». عبدالله می‌پرسد: آیا تعدادشان به این اندازه می‌رسد؟ حضرت فرمود: «آری؛ خودشان و دوستانشان».[۳]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ قیام کند، بر یک یک ناصبیان، ایمان را عرضه می‌کند، اگر به حقیقت، آن را بپذیرند، آنان را رها می‌سازد و گرنه هر کس که ایمان را نپذیرفت، گردنش را می‌زند یا از او جزیه می‌گیرد ـ چنان‌که امروز از اهل ذمّه می‌گیرند ـ و او را به روستاها و آبادی‌های دور تبعید می‌کند».[۴]

---

۱. الباقر ﷺ: «لو یعلم الناس ما یصنع القائم إذا خرج لأحبّ أكثرهم أن لا یروه ممّا یقتل من الناس. أما إنّه لا یبدأ إلّا بقریش، فلا یأخذ منها إلّا السیف، و لا یعطیها إلّا السیف حتی یقول كثیر من الناس: لیس هذا من آل محمّد، لو كان من آل محمّد لَرحم». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۱؛ عقد الدرر، ص ۲۲۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۲. الباقر ﷺ: «یقوم ﷺ بأمر جدید و سنّة جدیدة و قضاء جدید، علی العرب شدید، و لیس من شأنه إلّا القتل». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

۳. عن أبي عبدالله ﷺ: «إذا قام القائم من آل محمّد ﷺ أقام خمسمائة من قریش، فضرب أعناقهم ثمّ أقام خمسمائة [فضرب أعناقهم ثمّ خمسمائة] أخری، حتی یفعل ذلك ستّ مرّات» قلت: و یبلغ عدد هولاء هذا؛ قال: «نعم، منهم و من موالیهم». مفید، ارشاد، ص ۳۶۴؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ۳۴۹.

۴. عن أبي جعفر ﷺ: «إذا قام القائم ﷺ عَرَض الإیمان علی كلّ ناصب، فإن دَخَل فیه بحقیقةٍ، و إلّا ضرب عنقه، أو یؤدّي الجزیة، كما یؤدّیها الیوم أهلُ الذمّة، و یشدّ علی وسطه الهمیان و یخرجهم من الأمصار إلی السواد». کافی، ج ۸، ص ۲۲۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۰؛ مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، دشمنان ما را از چهره‌های‌شان تشخیص می‌دهد. آن‌گاه آنان را از سر و پاهای‌شان می‌گیرد و با شمشیر به آنـان مـی‌زند (و آنان را نابود می‌کند)».[۱]

۳. قطع دست

هروی می‌گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: حضرت قائم پیش از هر کاری به چـه چـیز خواهد پرداخت؟ حضرت فرمود: «در آغاز به سراغ بنی‌شیبه می‌رود و دست‌های آنان را قطع می‌کند؛ چون آنان دزدان خانهٔ خدایند».[۲]

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قـیام کـند، بـنی‌شیبه را دسـتگیر کـرده، دست‌های‌شان را قطع می‌کند و آنان را در میان مردم می‌گرداند و اعلام می‌کند کـه ایـنان دزدان خانهٔ خدا هستند».[۳]

نیز می‌فرماید: «نخستین رویارویی، برخورد حضرت بـا بـنی‌شیبه است. دست‌هـای آنان را قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد و از سوی حضرت اعلام می‌شود که اینان دزدان خانهٔ خدایند».[۴]

شیبه، در فتح مکه مسلمان گشت و پیامبر صلى الله عليه وآله او را کلیددار خـانه کـعبه کـرد و طـایفهٔ بنی شیبه تا مدّت‌ها کلیددار و پرده دار خانهٔ خدا بودند.[۵]

مرحوم مامقانی می‌گوید: بنی‌شیبه از دزدان خانه خدایند و إن شاء الله دست‌های‌شان به

---

۱. عن الصادق عليه السلام: «لو قام قائمنا يعرف أعداءنا بسيماهم. فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم يخبط هـو و أصـحابه بـالسيف خبطاً». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ المحجّة، ص ۴۲۹.

۲. عن الهروي، قلتُ لأبي الحسن الرضا عليه السلام: بأيّ شيء يبدأ القائم منكم إذا قام؟ قال: «يبدأ ببني شيبة فيقطع أيـديهم؛ لأنّهم سرّاقُ بيت الله عزّوجلّ». عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

۳. عن أبي عبدالله عليه السلام: أمّا إنّ قائمنا لو قد قام لقد أخذ بني شيبة و قطع أيـديهم، و طـاف بـهم، و قـال: هـولاء سرّاقُ الكعبة». علل الشرائع، ج ۲، ص ۹۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۴. عن الصادق عليه السلام: «... فأوّل ما يبدأ ببني شيبة، فيقطع أيديهم و يعلّقها في الكعبة و ينادي مناديه: هولاء سرّاق الكعبة». نعمانی، غيبة، ص ۱۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ۳۶۱.

۵. اسد الغابة، ج ۳، ص ۷، ۳۷۲.

این جُرم، قطع می‌شود و بر دیوار کعبه آویزان می‌گردد.[۱]

البته روایات شیوهٔ برخورد حضرت با مخالفان را به تفصیل در سلسلهٔ درس‌هایمان در مرکز تخصصی مهدویت مطرح کردیم و مورد تحقیق و بحث قرار دادیم و توسط یکی از دانش‌پژوهان تقریر و در مجلهٔ تخصصی انتظار[۲] به چاپ رسیده است.

ب) برخورد با گروه‌های مختلف

هنگامی که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام می‌کند، با گروه‌ها و دسته‌های گوناگونی برخورد خواهد کرد. برخی از آنان قوم و نژاد خاصی هستند، گروهی پیرو ادیان دیگری غیر از اسلامند و گروهی هر چند به ظاهر مسلمانند، ولی منافقانه رفتار می‌کنند و یا از مقدس نماهای کج فهمی هستند که با حضرت مخالفت می‌نمایند و یا پیرو فرقه‌های باطل می‌باشند. امام علیه‌السلام با هر یک ستیز خاصی دارد که با نقل روایاتی آن را بازگو می‌کنیم:

۱. قوم عرب

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، بین او و عرب و قریش راهی جز شمشیر (و جنگ نظامی) نخواهد بود».[۳]

نیز آن حضرت در حالی که با دست به گلوی خود اشاره می‌کرد، فرمود: «میان ما و عرب راهی جز بریدن سرها نمانده است».[۴] شاید مراد، زمامداران و فرمانروایان خود سر آنان است و یا مراد پیروان مذهب دیگر اسلامی باشد.

امام صادق علیه‌السلام در زمینهٔ ستیز با قریش می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قیام کند... قریش را هدف قرار می‌دهد. از آنان نمی‌ستاند جز شمشیر و به آنان نمی‌دهد جز شمشیر».[۵]

---

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. شمارهٔ ۶، ص ۳۵۵.

۳. عن أبي عبدالله علیه‌السلام: «إذا خرج القائم لم یکن بینه و بین العرب و قریش إلّا السیف». غیبة النعماني، ص ۱۲۲.

۴. عن أبي عبدالله علیه‌السلام: «ما بقي بیننا و بین العرب إلّا الذبح، و أومأ بیده إلی حلقه». نعمانی، غیبة، ص ۱۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

۵. عن الصادق علیه‌السلام: «فإذا قام علیه‌السلام ... ثمّ یتناول قریشاً ... فلا یأخذ منها إلّا السیف و لا یعطیها إلّا السیف». نعمانی، غیبة، ص ۱۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵.

شاید مراد از «از قریش نمی‌گیرد مگر شمشیر» این باشد که قریش از حضرت فرمانبرداری نمی‌کنند و در اخلالگری وایجاد مشکلات می‌کوشند و به‌طور مستقیم و غیر مستقیم سبب پیکار و جنگ با حضرت می‌شوند و حضرت نیز جز اسلحه، روش دیگری را مناسب نمی‌بیند. چنانچه در روایتی آمده: پس از آن‌که اهل مکه با امام بیعت کردند حضرت نماینده‌ای از طرف خود منصوب می‌کند. و به طرف مدینه روانه می‌شود؛ ولی در راه اطلاع می‌یابد که آن نماینده را به قتل رسانده‌اند، لذا دوباره به مکه باز می‌گردد و فقط جنگجویان را به قتل می‌رساند.[1]

در حدیث دیگری حضرت پیامی به مکه توسط نمایندهٔ خود می‌فرستد. چون آن نماینده پیام را می‌خواند بر او حمله‌ور می‌شود و او را در بین رکن و مقام ذبح می‌کنند. در این‌جا حضرت به یاران خود می‌فرماید من به شما گفتم: اهل مکه ما را نمی‌خواهند.[2]

۲. اهل کتاب

عبدالله بن بکیر از امام کاظم﴿ع﴾ دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً؛[3] هر آن که در آسمان و زمین است چه از روی اختیار یا اجبار مطیع فرمان خداست﴾ سؤال کرد.

امام فرمود: «این آیه دربارهٔ قائم﴿عج﴾ فرود آمده است؛ هنگامی که علیه یهود، نصارا، صابئیان، مادی‌گرایان و برگشتگان از اسلام و کافران در شرق و غرب کرهٔ زمین قیام می‌کند و اسلام را به آنان پیشنهاد می‌نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد که نماز بخواند وزکات بدهد وبر طبق آن چه فرد مسلمان مأمور به انجام

---

۱. «يبايع القائم بمكة على كتاب الله و سنة رسوله و يستعمل على مكة، ثم يسير بنحو المدينة فيبلغه أنّ عامله قُتل، فيرجع إليهم فيقتل المقاتلة ولايزيد على ذلك» بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. عن أبي جعفر: «يقول القائم لأصحابه: يا قوم إنَّ أهل مكه لايريدونني و لكنّي مرسلٌ إليهم لأحتجَّ عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتجّ عليهم، فيدعو رجلاً من أصحابه، فيقول له: إمض إلىٰ مكة، فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم و هو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، و معدن الرسالة والخلافة، و نحن ذرّيّة محمّد و سلالة النبيين، و إنّا قد ظلمنا واضطهدنا، وقُهرنا و ابتُزَّ حقنا منذ قبض نبيّنا إلى يومنا هذا، فنحن نستنصركم فانصرونا ... فإذا تكلم هذا الفتىٰ بهذا الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام، و هي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الإمام، قال لأصحابه: ألا أخبرتكم أنَّ أهل مكة لايريدوننا ...» همان، ص ۳۰۷.

۳. آل عمران (۳) آية ۸۴.

آن است، رفتار نماید و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زند تا آن که در شرق و غرب جهان، یک کافر بر جای نماند».

عبدالله بن بکیر پرسید: قربانت گردم، در روی زمین مردم بسیاری هستند؛ چگونه حضرت می‌تواند همه آنان را مسلمان کند یا گردن بزند؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را بسیار و بسیار اندک می‌گرداند».[۱]

شهر بن حوشب می‌گوید: حجاج به من گفت: ای شهر! در قرآن آیه‌ای است که مرا خسته کرده است (و معنای آن را نمی‌فهمم). گفتم: کدام آیه؟ گفت: آن‌جا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الكِتابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛[۲] هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن که قبل از مرگش ایمان می‌آورد﴾ و مکرر اتفاق افتاده است که فردی نصرانی یا یهودی را پیش من می‌آورند وگردنش را می‌زنم و آن‌گاه به لب‌هایش خیره می‌شوم، ولی حرکتی نمی‌کند تا این که نفس او قطع می‌شود.

شهر بن حوشب می‌گوید: به او گفتم: معنای آیه، این نیست که تو پنداشتی؛ بلکه مراد این است که وقتی پیش از قیامت، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه اقتدا کند، در آن هنگام هیچ یهودی و نصرانی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان می‌آورد.

حجاج پرسید: این تفسیر را از کجا فراگرفته‌ای و چه کسی آن را به تو آموخته است؟ گفتم: این تفسیر را امام باقر علیه السلام فرمود. حجاج گفت: از چشمه‌ای زلال به دست آورده‌ای.[۳]

---

۱. عن ابن بکیر، قال: سألتُ أبا الحسن علیه السلام عن قوله: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾ قال: «أُنزِلت في القائم علیه السلام، إذا خرج باليهود، و النصارىٰ، و الصابئين، و الزنادقة، و أهل الردّة، و الكفّار في شرق الأرض و غربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة، و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقىٰ في المشارق و المغارب أحد إلّا وحّد الله».

قلت: ـ جعلت فداك ـ إنّ الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: «إنّ الله إذا أراد أمراً، قلّل الكثير و كثّر القليل». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۲. نساء (۴) آیة ۱۵۹.

۳. عن شهر بن حوشب: قال لي الحجّاج: يا شهر، آية في كتاب الله و قد أعيتني؟ فقلت: أيّها الأمير أيّة آية هي؟ فقال: ←

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن که با یهود بجنگید. آن‌گاه یهودیان (شکست خورده) می‌گریزند و پشت سنگ‌ها پنهان می‌شوند؛ ولی سنگ فریاد می‌زند: ای مسلمان! ای بندهٔ خدا! این یهودی پشت من پنهان شده است».[1]

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... یهودیانی که با دجّال هستند، می‌گریزند و پنهان می‌شوند؛ ولی درختان و سنگ‌ها فریاد برمی‌آورند: ای روح الله! این یهودی است. حضرت نیز آنان را می‌کشد و کسی را بر جای نمی‌گذارد».[2]

البته از روایات دیگری فهمیده می‌شود که ستیز و رویارویی حضرت با اهل کتاب همیشه یکسان نبوده، بلکه در مواردی با دریافت جزیه به آنان اجازه می‌دهد به دین خودشان بر جای بمانند و با گروهی به بحث و مناظره بپردازد و آنان را با این روش به اسلام دعوت می‌کند و ممکن است بگوییم در آغاز قیام با آنان به بحث می‌پردازد و با کسانی که حق را پنهان سازند، می‌جنگد.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت قائم عجل الله فرجه تا پایان زندگانی در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟ فرمود: «آری». پرسیدم: اهل ذمّه، در نظرش چگونه خواهند بود؟ فرمود: «با آنان از راه مسالمت‌آمیز وارد می‌شود؛ هم‌چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله

← قوله: ﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الكِتابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ و الله، إنّي لآمُرُ باليهودي و النصراني، فأضرب عنقه، ثم أرمقه بعيني فما اراه يحرّك شفتيه حتى يخمد فقلت أصلح الله الأمير، ليس علىٰ ما قلتَ. قال: كيف هو؟ قلت: إنّ عيسى بن مريم ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا، فلا يبقىٰ أهل ملّةٍ يهودي و لا نصرانيّ إلّا آمن به قبل موته، و يصلّي خلف المهدي علیه السلام قال: و يحك أنّى لك هذا، و مِن أين جئت به؟ فقلت: حدّثني به محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ أبي طالب، فقال: جئت بها من عين صافية». تفسير قمی، ص ۱۴۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۳۲؛ العرائس الواضحه، ص ۲۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

ابن اثیر می‌گوید: در آن روزگار هیچ اهل ذمّه‌ای نمی‌ماند که جزیه بپردازد. شاید مراد این باشد که اهل ذمّه یا اسلام می‌آوردند یا کشته می‌شدند. البته روایاتی نیز برخلاف این معنا وارد شده است؛ نهایه، ج ۵، ص ۱۹۷.

۱. عن النّبي صلی الله علیه و آله: «لا تقوم الساعة حتّى تقاتلوا اليهود، فيفرّ اليهودي و راء الحجر، فيقول الحجر: يا عبدالله؛ يا مسلم: هذا يهودي و رائي». احمد، مسند، ج ۲، ص ۳۹۸، ۵۲۰.

۲. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «... حتّى أنّ الشجرة و الحجر ينادي: يا روح الله؛ هذا يهودي، فلا يترك ممّن كان يتبعه أحداً إلّا قتله». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۶۷؛ حاكم، مستدرك، ج ۴، ص ۵۰۳؛ ر. ک: ابن حمّاد، فتن، ص ۱۵۹؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۹.

رفتار می‌کرد. آنان در حال خواری جزیه می‌پردازند». [1]

ابن اثیر می‌گوید: در آن روزگار هیچ اهل ذمّه‌ای نمی‌ماند که جزیه بپردازد. [2]

ابن‌شوذب می‌گوید: بدین علّت به حضرت قائم عليه السلام مهدی می‌گویند که به سوی یکی از کوه‌های شام هدایت می‌شود و در آن‌جا اسفار تورات را خارج می‌سازد و با آن با یهودیان به بحث و مناظره می‌پردازد و گروهی از آنان به دست حضرت اسلام می‌آورند». [3]

۳. فرقه‌های باطل و منحرف

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «وای به حال مرجئه! [4] فردا هنگامی که قائم ما قیام کند. به چه کسی پناه خواهند برد؟» راوی گفت: می‌گویند، در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود؟ فرمود: «هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند جز او کسی را تبعید و آواره نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، هم‌چنان‌که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد، آنان را خواهد کشت و با دست به گردن مبارکش اشاره کرد».

راوی گفت: می‌گویند که اگر حضرت ظهور کند، همهٔ کارها و فعّالیت‌ها به نفع حضرت خواهد بود و ایشان خونی نمی‌ریزد. امام عليه السلام فرمود: «خیر؛ به خدا سوگند (این‌چنین نخواهد شد) تا این که ما وشما خون آنان را بریزیم و عرق را از خویش

---

۱. عن أبي عبدالله عليه السلام: قلت: ـ جعلت فداك ـ لا يزال القائم فيه أبداً (في مسجد السهلة) قال: «نعم» قلت: فما يكون من أهل الذمّة عنده؟ قال: «يسالمهم كما سالمهم رسول‌الله صلى الله عليه وآله، و يؤدّون الجزية عن يدٍ وهم صاغرون». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲. نهایه، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. عن ابن شوذب: إنّما سمّي المهدي؛ لأنّه يُهدى إلى جبل من جبال الشام، يستخرج منه أسفار التوراة، يحاجّ بها اليهود فيسلم على يديه جماعة من اليهود». عقد الدرر، ص ۴۰.

۴. یکی از فرقه‌های اسلامی است. به عقیدهٔ آنان، با داشتن ایمان، گناه ضرری نمی‌رساند، و با کفر، طاعت و عمل نیک سودی ندارد. بعضی می‌گویند: به عقیدهٔ اینان ایمان فقط قول است و به عمل نیاز ندارد. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۷۷.

پاک کنیم» و با دست مبارک به پیشانی اشاره کرد.[1]

امیرمؤمنان ﷺ پس از شکست خوارج به هنگام گذشتن از کشتگان آنان فرمود: «آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت».

پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: «شیطان و نفس‌های پلید» اصحاب گفتند: خداوند، ریشهٔ آنان را تا پایان دنیا قطع کرد.

حضرت پاسخ داد: «خیر؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان در صلب‌های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن‌که به سرکردگی شخصی به نام اشمط بین رودهای دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار مردی از اهل بیت ما به جنگ او می‌رود و او را به هلاکت می‌رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود».[2]

نیز آن حضرت دربارهٔ فرقهٔ بتریه[3] می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ قیام کند، به سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آن‌جا تعداد ده هزار نفر ـ که آنان را بتریه می‌نامند، در حالی که سلاح بر دوش گرفته‌اند ـ جلوِ حضرت را می‌گیرند و می‌گویند: از همان‌جا که آمده‌ای، بازگرد؛ زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می‌کشد و

---

۱. عن أبي جعفر ﷺ: «ويح؛ هذه المرجئة إلى من يلجؤون غداً إذا قام قائمنا؟». قلت: أنّهم يقولون: لو قد كان ذلك كنّا و أنتم في العدل سواء، فقال: «من تاب تاب اللهُ عليه، و من أسرّ نفاقاً فلا يُبعد اللهُ غيره، و من أظهر شيئاً أهرق اللهُ دمه». ثم قال: «يذبحهم ـ و الذي نفسي بيده ـ كما يذبح القصّاب شاته ـ و أومأ بيده إلى حلقه ـ قلت: إنّهم يقولون: إنّه إذا كان ذلك استقامت له الأمور، فلا يُهريقُ محجمة دم، فقال: «كلّا و الذي نفسي بيده؛ حتى نمسح و أنتم العرق و العلق». و أومأ بيده إلى جبهته». نعمانی، غیبة، ص ۲۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷.

۲. عن أميرالمؤمنين إنه قال عند ما مرّ على قتلى الخوارج، و هم صرعى، فقال: «لقد صرعكم من غرّكم» قيل: و من غرّهم؟ قال: «الشيطان و أنفس السوء»، فقال أصحابه: قد قطع الله دابرهم إلى آخر الدهر، فقال «كلّا و الذي نفسي بيده؛ و إنّهم لفي أصلاب الرجال و أرحام النساء، لا تخرج خارجة إلّا خرجت بعدها مثلها حتى تخرج خارجة بين الفرات و دجلة مع رجل يقال له: الأشمط يخرج إليه رجل منّا أهل البيت، فيقتله، و لا تخرج بعدها خارجة إلى يوم القيامة ...». مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. بتریه یکی از فرقه‌های زیدیه از پیروان کثیرالنوی می‌باشند. آنان عقاید مشابهی با سلیمانیه یکی دیگر از فرقه‌های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی مشرب اعتزال و در فروع فقهی بیش‌تر پیرو ابوحنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه می‌باشند؛ بهجة الآمال، ج ۱، ص ۹۵؛ ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۱.

همگی را از دم تیغ می‌گذراند».[۱]

۴. مقدس نماها

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به‌سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آن‌جا شانزده هزار نفر از بتریه مجهز به سلاح در برابر حضرت می‌ایستند؛ آنان قاریان قرآن و دانشمندان دینی هستند که پیشانی‌های آنان از عبادت زیاد پینه بسته، چهره‌های‌شان در اثر شب‌زنده‌داری زرد شده است و نفاق سراپای‌شان را پوشانده است. آنان یک‌صدا فریاد برمی‌آورند: ای فرزند فاطمه! از همان راه که آمده‌ای بازگرد، زیرا به تو نیازی نداریم.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در پشت شهر نجف، از ظهر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می‌کشد و همه را از دم تیغ می‌گذراند. در این نبرد از یاران حضرت حتی یک نفر زخمی نمی‌شود».[۲]

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «مشکلاتی که صاحب این امر، هنگام ظهور، از مردم می‌بیند، به اندازهٔ مشکلات پیامبر صلی الله علیه و آله یا بیش‌تر از آن است».[۳]

فضیل می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، بیش از آن‌چه پیامبر صلی الله علیه و آله از جاهلان دوران جاهلیت ناراحتی دید، از جاهلان رنج و ناراحتی خواهد دید».

---

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم علیه السلام سار إلى الكوفة، فيُخرج منها بضعة عشر آلاف أنفس يُدعون «البترية»، عليهم السلاح، فيقولون له: ارجع من حيث جئتَ، فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم السيف حتّى يأتي على آخرهم». ارشاد، ص ۳۶۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۵۴، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. الباقر علیه السلام: «... و يسير إلى الكوفة، فيُخرج منها ستّة عشر ألفاً من البترية شاكين في السلاح، قرّاء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرّحوا جباههم، و سمّروا ساماتهم و عمّهم النفاق، و كلّهم يقولون: يا ابن فاطمة، ارجع، لا حاجة لنا فيك، فيضع فيهم على ظهر النجف عشيّة الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، و لا يُصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله». دلائل الامامة، ص ۲۴۱؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۵۹۸.

۳. عن أبي حمزة الثمالي: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: «إنّ صاحب هذا الأمر لو قد ظهر، لقي من الناس مثل ما لقي رسول‌الله [و أكثر]». نعمانی، غیبة، ص ۲۹۷؛ حلیة الابرار، ج ۵، ص ۳۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ بشارة الاسلام، ص ۲۲۲.

پرسیدم: چگونه و چرا؟ فرمود: «پیامبرﷺ در روزگاری مبعوث شد که مردم سنگ و چوب و بت‌های تراشیده شده را می‌پرستیدند، ولی قائم ما در روزگاری قیام می‌کند که با قرآن علیه حضرت احتجاج می‌کنند و آیات را علیه آن حضرت تأویل می‌نمایند».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت قائم ﷬ آن قدر از انسان‌ها می‌کشد تا ساق پا را خون فرا می‌گیرد. شخصی از فرزندان پدرش به حضرت اعتراض شدید می‌کند و می‌گوید: مردم را از خود دور می‌کنی؛ هم‌چنان‌که گوسفندان را رم می‌دهند! آیا این روش، طبق دستور رسول خداﷺ است؟

یکی از یاران حضرت از جای برمی‌خیزد و می‌گوید: سکوت می‌کنی یا گردنت را بزنم؟! حضرت عهد و پیمانی را که از رسول خداﷺ همراه دارد، بیرون می‌آورد و ارائه می‌کند».[۲]

امام صادق﷣ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷬ قیام کند، گروهی از دین و ولایت خارج می‌شوند؛ در صورتی که پنداشته می‌شد که آنان از پیروان حضرت می‌باشند. نیز افرادی ولایت حضرت را می‌پذیرند؛ در صورتی که مانند آفتاب‌پرستان و ماه‌پرستان بودند».[۳]

۵. ناصبی‌ها

امام صادق﷣ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷬ قیام کند، همه ناصبیان و

---

۱. عن الفضيل، عن أبي عبدالله﷣: «إنّ قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس أشدّ ممّا استقبله رسول‌الله من جهّال الجاهليّة» فقلت: و كيف ذلك؟ قال: «إنّ رسول‌اللهﷺ أتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور و العيدان و الخشب المنحوتة، و إنّ قائمنا إذا قام أتى الناس و هم يتأوّل عليه كتاب الله، و يحتجّ عليه به». غيبة النعماني، ص ۲۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۲. عن أبي عبدالله﷣ قال: «يقتل القائم حتى يبلغ السوق ـ قال ـ فيقول له رجل من وُلد أبيه: إنّك لتجفل الناس إجفال النعم، فبعهدٍ من رسول‌اللهﷺ أو بماذا؟ قال: و ليس في الناس رجل أشدّ منه بأساً. فيقوم إليه رجل من الموالي، فيقول له: لتسكتنّ أو لأضربنّ عنقك. فعند ذلك يُخرج القائم عهداً من رسول‌اللهﷺ». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷.

۳. عن الصادق﷣: «إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرىٰ أنّه من أهله، و دخل فيه شبهُ عبدةِ الشمس و القمر». نعمانی، غيبة، ص ۳۱۷؛ طوسی، غيبة، ص ۲۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۳، ۳۲۹.

دشمنان اهل بیت را بر آن حضرت عرضه می‌کنند. اگر به اسلام ـ که همان ولایت اهل بیت است ـ اقرار کردند، آنان را رها می‌کند و گرنه به قتل می‌رسند، یا آنان را به پرداخت جزیه ـ هم‌چنان‌که اهل ذمّه می‌پردازند ـ ملزم می‌کند».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند، بر یک یک ناصبیان ایمان را عرضه می‌کند؛ اگر پذیرفتند، آنان را رها می‌سازد و گرنه گردنشان را می‌زند، یا از آنان جزیه می‌گیرد. چنان‌که امروز از اهل ذمّه جزیه می‌گیرند و آنان را از شهرها به روستاها (و کشتزارها) تبعید می‌کنند».[1]

مرحوم مجلسی می‌گوید: شاید این حکم مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا ظاهر روایات این است که از آنان جز ایمان پذیرفته نمی‌شود و اگر نپذیرند، کشته می‌شوند.[2]

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رفتار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با ناصبی‌ها و کسانی که با شما دشمنی دارند، چگونه خواهد بود؟ فرمود: «ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان بهره‌ای نخواهند داشت. خداوند برای ما خون‌های‌شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد؛ ولی امروز خونشان بر ما و شما حرام است. پس کسی تو را فریب ندهد و بدان روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت برای خدا و رسولش و برای ما انتقام خواهد گرفت».[3]

۶. منافقان

در تفسیر آیهٔ ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾[4] اگر شما عناصر کفر و ایمان از

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم علیه السلام عرض الإيمان على كلّ ناصب، فإن دخل فيه بحقيقةٍ و إلّا ضرب عنقه، أو يؤدّي الجزية كما يؤدّيها اليوم أهلُ الذمّة، و يشدُّ على وسطه الهميان، و يخرجهم من الأمصار إلى السواد». کافی، ج ۸، ص ۲۲۸؛ تفسیر فرات، ص ۱۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.
و مثله عن الصادق علیه السلام باختلاف.

۲. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰.

۳. عن أبي بصير، عن أبي عبدالله علیه السلام قلت: فمن نصب لكم عداوة؟ فقال: «لا، يا أبا محمّد. ما لمن خالفنا في دولتنا من نصيب، إنّ الله قد أحلّ لنا دماءَهم عند قيام قائمنا، فاليوم محرّم علينا و عليكم ذلك، فلا يغرّنّك أحد، إذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا أجمعين». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۴. فتح (۴۸) آیهٔ ۲۵.

یک دیگر جدا می‌گشتید، همانا آنان که کافرند را به عذاب دردناک معذّب می‌ساختیم﴾، امام صادق﷣ فرمود: «خداوند، در صُلْب کافران و منافقان، امانت‌هایی از مؤمنان دارد. حضرت قائم ما ظهور نمی‌کند، مگر آن که آن امانت‌ها را خداوند از صُلب آنان بیرون آورد (و آن مؤمنان متولد شوند). پس از آن، حضرت کافران و منافقان را به قتل می‌رساند».[۱]

امام صادق﷣ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ قیام کند، نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیاری از شما منافقان، حدّ خدا را جاری می‌کند».[۲]

امام حسین﷣ به فرزندش امام سجاد﷣ می‌فرماید: «سوگند به خدا که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی ﷺ را برانگیزد. آن حضرت به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می‌کشد».[۳]

امام باقر﷣ می‌فرماید: «چون حضرت قائم قیام کند ... به کوفه می‌آید و در آن‌جا همهٔ منافقان را (که به امامت حضرت عقیده ندارند) به قتل می‌رساند و کاخ‌های آنان را ویران می‌کند و با جنگجویان آنان می‌جنگد و آن قدر از آنان می‌کشد تا خداوند خشنود گردد».[۴]

۷. شیطان

وهب بن جمیع می‌گوید: از حضرت صادق﷣ پرسیدم: این که خداوند به شیطان فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنْظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ﴾[۵] (خداوند فرمود): آری، به تو

۱. عن الصادق﷣ في تفسير قوله: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ قال﷣: «إنّ لله ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين و منافقين، و قائمنا لن يظهر حتى تخرج ودائع الله فإذا خرجت ظهر، فيقتل الكفّار، و المنافقين». كمال الدين، ج ۲، ص ۴۶۱؛ المحجّة، ص ۲۰۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۷.

۲. قال أبو عبدالله﷣: «و لو قد قام القائم﷣ ما احتاج إلى مساءلتكم عن ذلك. و لأقام في كثير منكم من أهل النفاق حدّ الله». التهذيب، ج ۶، ص ۱۷۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۸۲؛ ملاذ الاخيار، ج ۹، ص ۴۵۵.

۳. قال الحسين﷣: «... يا ولدي عليّ؛ والله؛ لا يسكن دمي حتّى يبعث الله المهدي؛ فيقتل على دمي من المنافقين الكفرة الفسقة سبعين ألفاً». ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.

۴. عن أبي جعفر﷣: «إذا قام القائم﷣ ... ثم يدخل الكوفة، فيقتل بها كلّ منافق مرتاب. و يهدم قصورها، و يقتل مقاتليها حتى يرضىٰ اللهُ عزّوجلّ». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۵. حجر (۱۵) آیهٔ ۳۸.

(شیطان) مهلت داده خواهد شد تا به وقت معیّن و روز معلوم﴾، این وقت معلوم چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند او را مبعوث می‌کند (و اجازهٔ قیام می‌دهد)، حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آن‌جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز!

حضرت مهدی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد».[۱]

۱. عن وهب بن جمیع، قال: سألت أبا عبدالله ﷺ عن قول إبلیس ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾. قال له وهب: ـ جعلت فداك ـ أيّ یوم هو؟ قال: «یا وهب أتحسب أنّه یوم یبعث الله فیه الناس؟ إنّ الله أنظره إلی یوم یبعث فیه قائمنا، فإذا بعث الله قائمنا کان فی مسجد الکوفة، و جاء إبلیس حتی یجثو بین یدیه علی رکبتیه فیقول: یا ویله من هذا الیوم، فیأخذ بناصیته فیضرب عنقه، فذلك الیوم هو الوقت المعلوم». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۲۴۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

علاّمه سید محمد حسین طباطبائی، روایت دیگری را به همین مضمون از تفسیر قمی آورده، در دنبالهٔ آن می‌فرماید: روایات وارد شده از اهل بیت ﷺ در تفسیر اکثر آیات قیامت که گاهی آیات را به ظهور حضرت مهدی ﷺ و گاهی به رجعت و گاهی به قیامت تفسیر می‌کند، شاید بدین لحاظ است که این سه روز در ظاهر شدن حقایق شریکند؛ هر چند از حیث شدت و ضعف با هم اختلاف دارند؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۴؛ الرجعة فی احادیث الفریقین.

البته این مضمون را از استادم، وحید خراسانی نیز شنیدم.

فصل هفتم

احیای سنّت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله

در زمینهٔ احکام جدید و قضاوت‌های حضرت مهدی و اصلاحاتی که حضرت انجام می‌دهد، روایات بسیاری وجود دارد؛ احکامی که در نظر اوّل با متون فقهی موجود و گاهی با ظواهر روایات وسنّت سازگاری ندارد. قانون ارث برادر در عالم ذر، کشتن شرابخوار، کشتن فرد بی‌نماز، اعدام دروغگو، تحریم سود گرفتن از مؤمن در معاملات، نابودی مناره‌های مساجد و برداشتن سقف مساجد از آن جمله است. روش‌هایی که حضرت در کارها و امور اتخاذ می‌کند ـ که در فصل قبل گذشت ـ نیز از این‌گونه است.

در روایات از این تغییرات با عباراتی مانند قضای جدید، سنّت جدید، دعای جدید و کتاب جدید نام برده شده است که ما آن را جز زنده کردن سنّت محمدی نمی‌دانیم؛ ولی دگرگونی‌ها به اندازه‌ای چشمگیر است که وقتی مردم با آن رو به رو می‌شوند، با تعبیر «او دین جدیدی آورده است» یاد می‌کنند.

در صورتی که صدور این روایات از معصومین ثابت شود، توجّه به چند نکته در این باره ضروری است:

۱. برخی از احکام الهی هر چند از سوی خداوند پایه ریزی شده است، ولی شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می‌کند.[۱]

---

۱. نگا: کتاب الخمس (موسوعة الامام الخوئي)، ج ۵، ص ۲۰۰.

۲. با گذشت زمان به‌وسیلهٔ زورمندان و تحریف‌گران، دگرگونی‌ها و تحریفاتی در احکام‌الهی پدید آمده‌است و حضرت‌قائم ﷺ پس از ظهور آنها را تصحیح و تعدیل می‌کند.

در کتاب القول المختصر آمده است: بدعتی را بر جای نمی‌گذارد و سنّتی نمی‌ماند مگر آن که آن را احیا می‌کند.[1]

۳. چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکم واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجهٔ آن استنباط برای مجتهد و مقلّدینش حجّت شرعی است؛ ولی در حکومت امام زمان ﷺ، حضرت، احکام واقعی را بیان می‌فرماید.

۴. برخی از احکام‌شرعی درشرایطی خاص و اضطراری و برای تقیّه به‌صورت‌غیرواقعی اعلام شده است که در روزگار حضرت، تقیّه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌گردد.

امام‌صادق ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیّه از بین می‌رود و حضرت، شمشیر را از نیام بیرون می‌کشد و از مردم جز شمشیر نمی‌گیرد و به آنان جز شمشیر نمی‌دهد».[2]

دربارهٔ موارد بالا به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

امام صادق ﷺ ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید: «بر شما (مسلمانان) است که تسلیم (امر ما) باشید و امور را به ما بازگردانید و به انتظار حکومت ما و شما باشید و منتظر فرج و گشایش ما و شما بمانید. هنگامی که قائم ما ظهور کند و سخنگوی ما به سخن آید و تعلیم قرآن و دستورات دین و احکام را از نو به شما بیاموزد ـ به همان شکلی که بر محمد ﷺ نازل شده است ـ، دانشمندان شما این رفتار حضرت را، انکار کرده، مورد اعتراض قرار می‌دهند و بر دین خدا و راه او استوار و پابرجا نمی‌شوید، مگر در سایهٔ شمشیر؛ شمشیری که بالای سر شما باشد.

خداوند، سنّت امّت‌های پیشین را بر این مردم قرار داده؛ ولی آنان، سنّت‌ها را تغییر

---

۱. قیل: «لایترك بدعة إلا أزالها ولاسنّة إلا أحیاها»؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۲. عن أبي عبدالله ﷺ: «إذا قام قائمنا سقطت التقیة، و جُرِّد السیف، ولم یأخذ من الناس، ولم یعطهم إلّا بالسیف.»تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۴۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۴.

داده، و دین را تحریف کردند. هیچ حکم رایجی در بین مردم نیست، مگر این که از شکل وحی شده‌اش تحریف گشته است. خدا تو را رحمت کند. به هر چه فرا خوانده می‌شوی، بپذیر تا آن کس که دین را تجدید می‌کند، فرا رسد».[۱]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ظهور کند، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند و آنان را به سوی (اسلام) هدایت می‌نماید، در حالی که اسلام کهنه و نابود شده، مردم از آن گمراه گشته‌اند».[۲]

از این روایت فهمیده می‌شود که امام دین جدیدی را به جهان عرضه نمی‌کند؛ بلکه چون مردم از اسلام واقعی منحرف شده‌اند، حضرت دوباره به آن دین دعوت می‌کند؛ چنان‌که پیامبر ﷺ به آن دعوت کرد.

امام صادق ﷺ به برید فرمود: «ای برید! به خدا سوگند، هیچ حریمی برای خداوند نماند، مگر این‌که آن را دریدند و هرگز به کتاب خدا و سنّت پیامبرش در این جهان عمل نشد و از روزی که امیرمؤمنان رحلت کرد، هرگز حدّ خداوند در بین مردم جاری نگشت». آن‌گاه فرمود: «به خدا سوگند روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد، مگر آن که خداوند مردگان را زنده و زندگان را بمیراند و حق را به صاحبش بازگرداند و آیین خود را -که برای خود و پیامبرش پسندیده است- برپا دارد. بر شما بشارت باد، بشارت باد شما را. به خدا سوگند که حق فقط و فقط در دست شماست».[۳]

---

۱. عن أبي عبدالله ﷺ: في حديث طويل، قال: «عليكم بالتسليم و الردّ إلينا، و انتظار أمرنا و أمركم. و فرجنا و فرجكم، فلو قد قام قائمنا و تكلّم متكلّمنا، ثم استأنف بكم تعليم القرآن و شرائع الدين و الأحكام و الفرائض، كما أنزله الله على محمّد ﷺ لأنكم (لأنكر) أهل البصائر فيكم ذلك اليوم إنكاراً شديداً، ولم تستقيموا على دين الله، و طريقته، إلّا من تحت حدّ السيف فوق رقابكم، إنّ الناس بعد نبي الله ﷺ ركب الله بهم سنّة من كان قبلكم فغيّروا و بدّلوا و حرّفوا و زادوا في دين الله و نقصوا منه، فما من شيء عليه الناس اليوم إلّا و هو منحرف عمّا نزل به الوحي من عند الله، فأجب -رحمك الله- من حيث تدعى إلى حيث تدعى من يستأنف بكم دين الله استئنافاً». كشي، رجال، ص ۱۳۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۴۶؛ العوالم، ج ۳، ص ۵۵۸.

۲. عن الصادق ﷺ: «إذا قام القائم ﷺ دعا الناس إلى الإسلام جديداً، و هداهم إلى أمر قد دُثِر فضلّ عنه الجمهور». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۴؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الورى، ص ۴۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳. عن بريد بن معاوية، سمعت أبا عبدالله ﷺ يقول: «يا بريد؛ والله؛ ما بقيت للّه حرمة إلّا انتهكت، ولا عمل بكتاب الله، ولا سنّة نبيّه في هذا العالم و لا أُقيم في هذا الخلق حدّ منذ قبض الله أميرالمؤمنين و لا عملّ بشيء من الحقّ إلى يوم

←

این روایت نشان می‌دهد که دگرگونی‌ها برای غیر شیعه بیش‌تر چشمگیر است؛ هر چند برخی از موارد برای آنان نیز تازگی دارد.

در این فصل، دگرگونی‌ها و اصلاحات در روزگار امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در سه قسمت: احکام جدید، اصلاحات و تجدید بناها و قضاوت‌های تازه بیان می‌کنیم:

الف) احکام جدید

۱. اعدام زناکار و منع کنندهٔ از زکات

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در اسلام به حکم خدا دو خون حلال است، ولی کسی به آن حکم نمی‌کند تا این که خداوند، قائم اهل بیت علیهم السلام را بفرستد. او به حکم خدا حکم خواهد کرد و بیّنه و شاهدی نمی‌طلبد. حضرت زناکار محصن را (مرد زن دار و زن شوهردار) را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد گردنش را می‌زند».[1]

امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام کند، در سه مورد چنان حکم می‌کند که کسی پیش از او آن‌گونه حکم نکرده است. آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند و کسی را که مانع زکات می‌شود، به قتل می‌رساند و ارث برادر را به برادر مقامی (که در عالم ذر با هم برادر بودند) می‌دهد».[2]

علاّمه حلّی دربارهٔ حکم اعدام منع کنندهٔ زکات می‌فرماید: در همهٔ عصرها، مسلمانان بر وجوب زکات اتفاق نظر داشته‌اند و زکات را یکی از پایه‌های پنج گانهٔ اسلام می‌دانند.

← الناس هذا». ثم قال: «أما والله لا تذهب الايّام و الليالي حيث يحيي الله الموتیٰ و يميت الأحياء و يردُّ الحقّ إلی أهله، و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه و نبيّه فابشروا ثم ابشروا، فوالله؛ ما الحق إلّا في أيديكم». التهذيب، ج ۴، ص ۹۶؛ ملاذ الاخيار، ج ۶، ص ۲۵۸.

۱. عن أبان بن تغلب، قال: قال لي أبو عبدالله علیه السلام: «دمان في الإسلام حلال من الله، لا يقضي فيهما أحد حتّی يبعث الله قائمنا أهل البيت، فإذا بَعَثَ اللهُ عزّوجلّ قائمنا أهل البيت، حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بيّنة، الزاني المحصن يرجمه، و مانع الزكاة يضرب عنقه». كافي، ج ۳، ص ۵۰۳؛ الفقيه، ج ۲، ص ۱۱؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۱؛ وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

۲. عن أبي عبدالله علیه السلام و أبي الحسن علیه السلام: قالا: «لو قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله: يقتل الشيخ الزاني، و يقتل مانع الزكاة، و يورث الأخ في الأظلّة». صدوق، خصال، باب ۳، ص ۱۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵.

در نتیجه کسی که واجب بودنش را نپذیرد و مسلمان فطری باشد و بین مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می‌کنند و اگر این فرد، مسلمان ملی باشد تا سه‌بار پس از ارتداد، توبه‌اش می‌دهند و پس از آن اعدام می‌شود، این احکام در صورتی است که فرد علم و آگاهی به وجوب آن داشته باشد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند، حکم به کفرش نمی‌شود».[۱]

مجلسی اوّل، در شرح این روایت، ضمن بیان وجوهی می‌فرماید: شاید مراد این باشد که حضرت در این دو مورد بر طبق علم خود حکم و قضاوت می‌کند ونیازی به شاهد نخواهد داشت؛ چنان‌که این روش در دیگر قضاوت‌های حضرت نیز می‌باشد ولی راز اختصاص دادن به این دو مورد به لحاظ اهمیّت آن است.[۲]

۲. قانون ارث

امام کاظم(ع) می‌فرماید: «خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. هر یک از آنها که با دیگری در آسمان‌ها آشنا شد، در زمین نیز با هم آشنا خواهند بود و هر کدام که از دیگری بیگانه بوده است، در زمین نیز چنان خواهد بود. هنگامی که حضرت قائم (عج) قیام کند، به برادر دینی ارث می‌دهد وارث برادر نسبی را قطع می‌کند و این است معنای قول خداوند در سورهٔ مؤمنون: ﴿فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ؛[۳] پس هنگامی که در شیپور صور دمیده شود، هیچ نسبی بین آنان نخواهد بود و هرگز از علّت آن جویا نخواهند شد﴾.[۴]

---

۱. العلّامة الحلّي: أجمع المسلمون كافّة على وجوبها في جميع الأعصار، و هي أحد أركان الإسلام الخمسة إذا عرفت هذا، فمن أنكر وجوبها ممّن ولد على الفطرة، و نشأ بين المسلمين فهو مرتدّ يقتل من غير أن يستتاب. و إن لم يكن من الفطرة، بل أسلم عقيب كفر استتيب ـ مع علم بوجوبها ـ ثلاثا، فإن تاب و إلّا فهو مرتدّ وجب قتله، و إن كان ممّن يخفى وجوبها عليه لإنّه نشأ بالبادية أو كان قريب العهد بالإسلام عُرّف وجوبها و لم يحكم بكفره». تذكرة الفقهاء، ج ۵، ص ۷. كتاب زكات؛ ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۴.

۲. العلّامة المجلسي: أو يكون المراد أنّه(ع) يحكم بعلمه فيهما و لا يحتاج إلى الشهود، كما في سائر قضاياه، و يكون التخصيص للاهتمام». روضة المتقين، ج ۳، ص ۱۸.

۳. مؤمنون (۲۳) آیهٔ ۱۰۱.

۴. عن جرهم بن أبي جهينة، قال: سمعت أباالحسن موسى يقول: «إنّ الله تبارك و تعالى خَلَق الأرواح قبل الأبدان بألفي ←

امام صادقؑ می‌فرماید: «خداوند دو هزار سال پیش از آن که پیکرها را بیافریند، بین ارواح برادری برقرار کرد. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند، برادرانی که بینشان برادری برقرار شده است، از یک دیگر ارث می‌برند و برادران نسبی که از یک پدر و مادر هستند از یک دیگر ارث نمی‌برند».[1]

۳. کشتن دروغگویان

امام صادقؑ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما ظهور کند، نخست به سراغ دروغگویان شیعه می‌رود و آنان را به قتل می‌رساند».[2]

احتمال دارد که مراد از این افراد، منافقان یا مدّعیان مهدویت و بدعت گذاران در دین باشد که سبب انحراف مردم شدند.

۴. پایان حکم جزیه

امیرمؤمنانؑ می‌فرماید: «خداوند، دنیا را به‌پایان نمی‌رساند، مگر آن‌که حضرت قائم از ما قیام کند و دشمنان ما را نابود سازد و دیگر جزیه را نپذیرد و صلیب و بت‌ها را بشکند و دوران جنگ و خونریزی به پایان رسد و مردم را برای دریافت مال و ثروت فراخواند و اموال را در بین آنان یکسان تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار نماید».[3]

→ عام، ثم خلق الأبدان بعد ذلك، فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض، و ما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض، فإذا قام القائم ورث الأخ في الدين ولم يورث الأخ في الولادة، و ذلك قول الله عزّوجلّ في كتابه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾. دلائل الامامة، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۴۰۲.

۱. قال الصادقؑ: «إنّ الله آخا بين الأرواح في الأظلّة، قبل أن يخلق الأبدان بألفي عام، فلو قد قام قائمنا أهل البيت لورث الأخ الذي آخا بينهما في الأظلّة، ولم يورث الأخ من الولادة». الفقيه، ج ۴، ص ۲۵۴؛ صدوق، عقاید، ص ۷۶؛ حصینی، هدایه، ص ۶۴، ۸۷؛ مختصر البصائر، ص ۱۵۹؛ روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۴۹ و ج ۱۰۱، ص ۳۶۷.

۲. عن أبي عبداللهؑ: «لو قد قام قائمنا لبدأ بكذّابي الشيعة فقتلهم» کشی، رجال، ص ۲۹۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳. قال أميرالمؤمنينؑ: «... فإنّ الله لم يذهب بالدنيا حتى يقوم القائم منّا، يقتل مبغضينا. و لا يقبل الجزية، و يكسر ←

پیامبر خدا ﷺ دربارهٔ شکستن صلیب‌ها و کشتن خوک‌ها ـ که به معنای پایان یافتن دوران مسیحیت و حکم جزیه است ـ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ به عنوان فرمانروایی دادگر ظهور می‌کند و صلیب‌ها را می‌شکند و خوک‌ها را می‌کشد و دستور می‌دهد، کارگزارانش مال و ثروت را برداشته، در شهرها بگردند تا هر کس نیازمند است، از آن بردارد؛ ولی کسی پیدا نمی‌شود که اظهار نیازمندی کند».[1]

شاید این حدیث کنایه از پایان دوران مسیحیت و اهل کتاب باشد.

۵. انتقام از بازماندگان قاتلان امام حسین ﷺ

هروی می‌گوید: به حضرت رضا ﷺ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظرتان دربارهٔ این سخن امام صادق ﷺ که می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، بازماندگان از قاتلان امام حسین ﷺ به کیفر کردار پدرانشان کشته می‌شوند» چیست؟ حضرت رضا فرمود: «این سخن صحیح است».

گفتم: پس این آیهٔ قرآن ﴿وَلَا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ؛[2] گناه کسی را به پای کسی نمی‌نویسند﴾، چه معنایی دارد؟

فرمود: «آن‌چه خداوند می‌فرماید: صحیح است؛ ولی بازماندگان قاتلان امام حسین ﷺ، به کردار پدرانشان خرسند هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خشنود باشد، نزد خداوند شریک گناه قاتل است.

و حضرت قائم ﷺ که فرزندان قاتلان امام حسین ﷺ را هنگام ظهورش نابود می‌سازد؛ برای این است که آنان از کردار پدرانشان خشنود هستند».

گفتم: قائم شما از چه طایفه‌ای شروع می‌شود؟ فرمود: «از بنی‌شیبه شروع می‌کند و

← الصليب و الأصنام، و تضع الحرب أوزارها، و يدعو إلى أخذ المال و يقسّمه بالسويّة، و يعدل في الرعيّة». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «يخرج المهدي حَكَماً عدلاً، فيكسر الصليب، و يقتل الخنزير، و يطاف بالمال في أهل الحِواء فلا يوجد أحدٌ يقبله». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ القول المختصر، ص ۱۴.

۲. کهف (۱۸) آیهٔ ۹.

دست‌های آنان را قطع می‌نماید؛ زیرا آنان دزدان خانهٔ خدا در مکه معظمه هستند».[۱]

۶. حکم رهن و وثیقه

علی می‌گوید: پدرم، سالم از امام صادق‌ع دربارهٔ حدیث «کسی که به رهن و سپردن وثیقه، از برادر مؤمن خود مطمئن‌تر باشد من از او بیزارم»؛ سؤال کردم.
امام صادق‌ع فرمود: «این مطلب در دوران قائم ما اهل بیت است».[۲]

۷. سود تجارت

سالم می‌گوید: به امام صادق‌ع گفتم: روایتی نقل شده است که سود و بهره گرفتن از مؤمن برای برادر مؤمنش حرام و رباست؟ حضرت فرمود: «این مطلب در هنگامی است که قائم ما اهل‌بیت ظهور کند؛ ولی امروز جایز است که شخصی به مؤمن چیزی بفروشد و از او سود بگیرد».[۳]

مجلسی اوّل پس از قوی دانستن سند این روایت، می‌فرماید: از این روایت به دست می‌آید، روایاتی که سود گرفتن از مؤمن را مکروه دانسته، آن را ربا می‌خواند، مبالغه نیست و ممکن است در حال حاضر مکروه باشد، ولی در زمان حضرت قائم عج

---

۱. عن الهروي، قال: قلتُ لأبي الحسن الرضاع: يا ابن رسول‌الله، ما تقول في حديث روي عن الصادق‌ع أنّه قال: «إذا خرج القائم قتَلَ ذراري قتلة الحسين‌ع بفعال آبائها؟» فقال‌ع: «هو كذلك»، فقلت: و قول الله عزّوجلّ ﴿وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ﴾ ما معناه؟

قال: «صدق الله في جميع أقواله، ولكن ذراري قتلة الحسين‌ع يرضون بفعال آبائهم، و يفتخرون بها، و من رضي شيئاً كان كمن أتاه، و لو أنّ رجلاً قُتِلَ بالمشرق فرضي بقتله رجل بالمغرب، لكان الراضي عند الله عزّوجلّ شريك القاتل، و إنّما يقتلهم القائم إذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم»، قال، قلت له: بأيّ شيء يبدأ القائم منكم إذا قام؟ قال: «يبدأ ببني شيبة، فيقطع أيديهم؛ لأنّهم سُرّاقُ بيت‌الله عزّوجلّ». علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲و۳. علي بن سالم، عن أبيه، قال: سألت أبا عبدالله‌ع عن الخبر الذي روي «أنّ من كان بالرهن أوثق منه بأخيه المؤمن، فأنا منه بريء». قال: «ذلك إذا ظهَر الحقّ، و قام قائمنا أهل البيت». قلتُ فالخبر الذي روي «أنّ ربح المؤمن على المؤمن رباً» ما هو؟ فقال: «ذلك إذا ظهَرَ الحقّ، و قام قائمنا أهل البيت، فأمّا اليوم. فلا بأس أن يبيع من المؤمن و يربح عليه». من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۰۰؛ التهذيب، ج ۷، ص ۱۷۹؛ وسائل الشيعه، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵؛ ملاذ الاخيار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

حرام گردد.[۱] ولی مجلسی دوم ضمن مجهول خواندن این روایت می‌گوید: شاید حرمت در این دو مورد، مقیّد به زمان قیام حضرت حجّت باشد.[۲]

۸. کمک برادران دینی به یک‌دیگر

اسحاق می‌گوید: خدمت امام صادق﴿ع﴾ بودم که آن حضرت از کمک و همکاری با برادران سخن به میان آورد و آن‌گاه فرمود: «هنگامی که حضرت قائم﴿عج﴾ ظهور کند، کمک کردن به برادران واجب می‌شود و باید آنان را تقویت و کمک کنند».[۳]

۹. حکم قطایع

امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «آن‌گاه که قائم ما قیام کند، قطایع (و مالکیت اموال غیر منقول) از بین می‌رود؛ به گونه‌ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود».[۴]

قطایع که همان مالکیت‌های بزرگ مانند روستاها، اراضی بسیار و قلعه‌هاست و پادشاهان و قدرتمندان آنها را به نام خود ثبت می‌کنند، همگی در روزگار امام زمان﴿عج﴾ به آن حضرت تعلّق دارد.

۱۰. حکم ثروت‌ها

معاذبن‌کثیر می‌گوید: امام صادق﴿ع﴾ فرمود: «شیعیان ما در فراخی بوده، آزادند از این‌که آن‌چه را به‌دست می‌آورند، در راه خیر و نیکی مصرف کنند؛ ولی هنگامی‌که

---

۱. قال المجلسي الأوّل: ... و يدلّ على أنّ الأخبار المتقدّمة في كراهة الربح على المؤمن و أنّه ربا لا مبالغة فيها، و يمكن أن يكون في زمان القائم حراماً و الآن مكروهاً. روضة المتقين، ج ۷، ص ۳۷۵.

۲. قال المجلسي الثاني: مجهول ... قوله ذاك إذا ظهر الحقّ لعلّ الحرمة في الموضعين مقيّدة بذلك. ملاذ الاخيار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۳. عن إسحاق بن عمّار، قال: كنت عند أبي عبدالله﴿ع﴾، فذكر مواساة الرّجل لإخوانه ـ إلى أن قال ـ فقال أبو عبدالله﴿ع﴾: «إنّما ذلك إذا قام القائم وجب عليهم أن يجهّزوا إخوانهم، و أن يقووهم». صدوق، مصادقة لاخوان، ص ۲۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵.

۴. عن جعفر﴿ع﴾: «إذا قام قائمنا، اضمحلّت القطائع، فلا قطائع». قرب الاسناد، ص ۵۴، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹ و ج ۹۷، ص ۵۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۳، ۵۸۴؛ بشارة الاسلام، ص ۲۳۴.

قائم ما قیام کند، بر هر گنجینه‌داری، اندوخته‌اش حرام می‌شود؛ مگر آن‌که آن را به خدمت آن حضرت آورد و از آن در جنگ با دشمن، یاری و کمک بگیرد و این است سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ؛[۱] کسانی‌که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده﴾.[۲]

ب) اصلاحات اجتماعی و تجدید ساختمان مساجد

۱. تخریب مسجد کوفه و تعدیل قبله آن

اصبغ بن نباته می‌گوید: امیرمؤمنان علیه السلام هنگام ورود به مسجد کوفه ـ که در آن هنگام با خزف و گِل پخته ساخته شده بود ـ فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد! وای بر کسی که زمینهٔ ویرانی تو را آسان کرد! وای بر آن که تو را با گل و خاک پخته بنا کرد و جهت قبلهٔ نوح علیه السلام را تغییر داد!» آن‌گاه ادامه داد: «خوشا به حال کسی که شاهد ویرانی تو در روزگار حضرت قائم از اهل بیت می‌باشد! آنان نیکان امّت هستند که همراه نیکان عترت می‌باشند».[۳]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «بی گمان هنگامی که قائم ما قیام کند، مسجد کوفه را ویران کرده، قبله آن را تعدیل می‌کند».[۴]

---

۱. توبه (۹) آیهٔ ۳۶.

۲. عن معاذ بن كثير، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: «موسّع على شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم على كلّ ذي كنز كنزه حتى يأتيه به فيستعين به على عدوّه و هو قول الله عزّوجلّ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ﴾». كافي، ج ۴، ص ۶۱؛ التهذيب، ج ۴، ص ۱۴۳؛ عياشي، تفسير، ج ۲، ص ۸۷؛ المحجه، ص ۸۹؛ تفسير صافي، ج ۲، ص ۳۴۱؛ تفسير برهان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ نورالثقلين، ج ۲، ص ۲۱۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۳؛ مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

۳. عن الأصبغ بن نباتة، قال: قال أميرالمؤمنين علیه السلام في حديث له حتى انتهى إلى مسجد الكوفة كان مبنيّاً بخزف و دنان و طين، فقال: «ويلٌ لمن هدمك، و ويل لمن سهّل هدْمك، و ويل لبانيك بالمطبوخ، المغيّر قبلة نوح، طوبى لمن شهد هدمك مع قائم أهل بيتي، أولئك خيار الأمّة مع أبرار العترة». طوسى، غيبة، ص ۲۸۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۴. قال أميرالمؤمنين علیه السلام: «اما إنّ قائمنا إذا قام كسّره ـ مسجد الكوفة ـ و سوّى قبلته ...» نعمانى، غيبة، ص ۳۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۹ و ج ۱۲، ص ۲۹۴.

۲. تخریب مساجد در مسیر جاده و مشرف

ابوبصیر می‌گوید: امام باقر فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد، مگر این که کنگره و اشراف آن را ویران می‌کند و با حالت سادگی و بدون اشراف، آن را بر جای می‌گذارد و هر مسجدی را که در مسیر جاده قرار گیرد، ویران می‌سازد».[۱]

شاید مراد، چهار مسجدی باشد که سران لشکر یزید، پس از شهادت امام حسین به شکرانه کشتن آن حضرت در کوفه ساختند و بعدها به «مساجد ملعونه» معروف شدند. هر چند این مساجد اکنون موجود نیست، ولی ممکن است بعدها گروهی از روی دشمنی با اهل بیت، آنها را دوباره بسازند.[۲]

امام باقر دربارهٔ این مساجد می‌فرماید: «در کوفه به دلیل شادی از کشتن، حسین چهار مسجد ساخته شد که عبارتند از: مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک و مسجد شبث بن ربعی».[۳]

۳. ویران کردن مناره‌ها

ابوهاشم جعفری می‌گوید: خدمت امام حسن عسکری بودم که ایشان فرمود: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، دستور می‌دهد، مناره‌ها و مقصوره‌هایی[۴] که در مساجد است، ویران شود». با خود گفتم: چرا حضرت چنین می‌کند؟ امام عسکری رو به من کرد و فرمود: «چون اینها بدعت و نوآوری‌هایی است که پیامبر و امامی

---

۱. عن أبي بصیر، عن أبي جعفر: «إذا قام القائم، دخل الکوفة و أمر بهدم المساجد الأربعة حتی یبلغ أساسها، و یصیّرها عریشاً کعریش موسی، و یکون المساجد کلّها جمّاء لا شرف لها، کما کان علی عهد رسول‌الله». من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷، ۵۵۶؛ الشیعة و الرجعه، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. مهدی موعود، ص ۹۴۱؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۲۴، پاورقی.

۳. عن الباقر: «جدّدت أربعة مساجد بالکوفة فَرَحاً بقتل الحسین: مسجد الأشعث، و مسجد جریر، و مسجد سماك، و مسجد ابن ربعي لعنهم الله». بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۴. محلّی از مسجد که برای خلیفه یا امام جماعت می‌ساختند تا در حال نماز در آن‌جا بایستند و از دسترس دشمن دور باشند؛ فرهنگ فارسی عمید.

آن را نساخته است».[۱]

مرحوم صدوق طبق روایتی می‌گوید: امیرمؤمنان﷣ هنگام گذشتن از مسجدی ـ که مناره‌اش بلند بود ـ دستور داد آن مناره را ویران کنند.[۲]

مجلسی اوّل می‌فرماید: از این روایات، حرمت ساختن مناره‌های بلند به دست می‌آید؛ زیرا اشراف داشتن و مسلّط شدن بر خانه‌های مسلمانان حرام است. ولی اکثر فقها این روایت را بر کراهت حمل کرده‌اند.[۳] به نقل از مسعودی و طبرسی: وی دستور می‌دهد منبرها را ویران کنند.[۴] البته مجلسی دوم (محمد باقر) مطلبی به همین مضمون دارد که در پاورقی سوم آمده است.

۴. تخریب سقف مساجد و منبرها

امام باقر﷣ می‌فرماید: «نخستین چیزی که حضرت مهدی﷯ از آن آغاز می‌کند سقف مساجد است. آنها را ویران می‌کند و سقف‌هایی مانند عریش[۵] موسی﷣ بر آن

---

۱. عن أبي هاشم الجعفري، قال: كنت عند أبي محمد﷣ فقال: «إذا قام القائم أمر بهدم المنارة و المقاصير التي في المساجد»، فقلت في نفسي: لأيّ معنى هذا؟ فأقبل عليّ، فقال: «معنى هذا أنّها محدثة مبتدعة، لم يبنها نبيّ و لا حجّة». طوسی، غیبة، ص ۱۲۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۳۷؛ اعلام الوری، ص ۳۵۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۰۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۵ و ج ۵۲، ص ۳۲۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۹، ۳۸۴.

۲. روي أنّ عليّاً﷣ مرّ على منارة طويلة فأمر بهدمها، ثم قال: «لا ترفع المنارة إلّا مع سطح المسجد». من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. قال المجلسي الأوّل: يفهم منه حرمة بناء المنارات العالية لحرمة إلا شراف على بيوت المسلمين و حمله الأكثر على الكراهة و إن حكموا بحرمة إلا شراف. روضة المتقين، ج ۲، ص ۱۰۹.

و قال المجلسي الثاني: المشهور بين الأصحاب كراهة تطويل المنارة أزيد من سطح المسجد لئلا يشرف المؤذّنون على الجيران. و المنارات الطويلة من بدع عمر و المراد بالمقاصير: المحاريب الداخلة. بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۷۶.

۴. اثبات الوصية، ص ۲۱۵؛ اعلام الوری، ص ۳۵۵.

۵. عریش سایبانی است که برای محافظت خود از گرما و آفتاب می‌سازند و به نقل از طریحی آن را از سعف خرما می‌سازند و تا پایان فصل خرما، در آن به سر می‌برند. تخریب آن شاید بدین دلیل است که مساجد پیش از ظهور امام﷣ از حالت سادگی بیرون آمده، جنبهٔ تشریفاتی به خود می‌گیرد. ویرانی منابر نیز به دلیل آن است که دیگر جنبهٔ ارشاد و هدایت مردم را ندارد؛ بلکه به وسیله‌ای برای تقویت فرمانروایان ستمگر و خائن و توجیهی برای نفوذ دشمنان در سرزمین‌های اسلامی تبدیل شده است.

قرار می‌دهد».[۱]

این روایت بر استجاب حمل شده است؛ زیرا نبودن مانع و حائل بین نمازگزار و بین آسمان مستحب است و نبودن حایل یکی از اسباب قبولی نماز و استجابت دعاست.

۵. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به اندازهٔ اصلی

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «حضرت قائم ﷺ، ساختمان مسجد الحرام را ویران می‌کند و آن را به ساختمان نخستین و اندازهٔ اصلی‌اش باز می‌گرداند. مسجد پیامبر ﷺ را نیز پس از ویران کردن، به اندازهٔ اصلی‌اش باز می‌گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی‌اش می‌سازد».[۲]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ قیام کند، خانه خدا را به اندازهٔ نخستین آن باز می‌گرداند[۳] و با مسجد پیامبر ﷺ و مسجد کوفه نیز چنین می‌کند».

ج) قضاوت

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «پس از ظهور حضرت مهدی ﷺ، خداوند بادی می‌فرستد تا در هر سرزمینی ندا کند: این مهدی است که به روش داود و سلیمان قضاوت می‌کند و بر حکم خود گواهی نمی‌طلبد».[۴]

---

۱. قال أبوجعفر: «أوّل ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد، فيكسرها و يأمر بها، فتجعل عريشاً كعريش موسى». من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۴۸۸؛ روضة المتقين، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. عن أبي عبدالله ﷺ: «القائم يهدم المسجد الحرام حتى يردّه إلىٰ أساسه و مسجد الرسول ﷺ إلى أساسه، و يردّ البيت إلى موضعه، و أقامه على أساسه». ارشاد، ص ۳۶۴؛ طوسی، غیبة، ص ۲۹۷؛ نعمانی، غیبة، ص ۱۷۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۳. حدود آن را مرحوم صدوق و مجلسی بیان کرده‌اند؛ ر.ک: روضة المتقین، ج ۲، ص ۹۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. قال أبو عبدالله ﷺ: «فيبعث الله تبارك و تعالى ريحاً فتنادي بكلّ وادٍ: هذا المهدي، يقضي بقضاء داود و سليمان، ←

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه احکام و قضاوت‌هایی دارد که حتی برخی از یاران و کسانی که در رکابش شمشیرها زده‌اند، بـه آن احکـام اعـتراض مـی‌کنند و آن قضاوت حضرت آدم علیه‌السلام است و حضرت نیز گردن معترضان را می‌زند. سپس بـه روش دیگری قضاوت می‌کند که قضاوت داود است؛ ولی گروه دیگـری از یـارانش اعـتراض می‌کنند و حضرت گردن آنان را نیز می‌زند.

برای بار سوم حضرت به شیوهٔ ابراهیم علیه‌السلام قضاوت می‌کند و باز هم گروهی از یارانش ـ که در رکابش شمشیر زده‌اند ـ اعتراض می‌کنند و حضرت آنـان را نـیز اعـدام مـی‌کند. آن‌گـاه امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بـه روش مـحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رفـتار مـی‌کند و دیگـر کسـی بـر حـضرت اعتراض نمی‌کند».[۱]

سازمان‌های بزرگ و با عظمت با نام و نشان های گوناگون و اساسنامه‌های پرزرق و برق که از حمایت محرومان و حـقوق بشـر سـخن مـی‌گویند، در بـین بشـریّت چـنان رفتار کرده‌اند که گویی جز دشمنی با بشریّت کار دیگری ندارند.

سرانجام حکومت مهدی وارث جهانی است که در آن ستمگران با همهٔ توان به جنگ و نبرد با بشریّت پرداخته، تعداد بسیاری از انسان‌ها راکشته‌اند و آنان که زنده مانده‌اند نیز از حکومت‌های دیگر ناامید شده، به حکومتی که وعده‌های خویش را محقّق می‌سازد، پناه می‌آورند و این حکومت، همان حکومت مهدی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «حکومت و دولت ما، آخرین دولت است و هیچ حزب، گروه و خاندانی نمی‌ماند که دارای حکومت باشد، مگر این کـه پـیش از مـا، حکـومتشان بـر روی کار می‌آید و این برای آن است کـه اگـر روش و سـیاست حکـومت مـا را دیـدند،

← و لا یرید علیه بیّنة». کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۰۰؛ مجلسی این حدیث را موثق می‌داند؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۳۹.

۱. عن أبي جعفر علیه‌السلام قال: «یقضي القائم بقضایا ینکرها بعض أصحابه ممّن قد ضرب قدّامه بالسیف و هو قضاء آدم علیه‌السلام، فیقدمهم فیضرب أعناقهم، ثمّ یقضي الثانیة فینکرها قوم آخرون ممّن قد ضرب قدّامه بالسیف و هو قضاء داود علیه‌السلام، فیقدمهم فیضرب أعناقهم، ثمّ یقضي الثالثة فـینکرها قـوم آخـرون مـمّن قـد ضـرب قـدّامـه بـالسیف و هـو قـضاء إبراهیم علیه‌السلام، فیقدمهم فیضرب أعناقهم، ثمّ یقضي الرابعة و هو قضاء محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فلا ینکرها علیه أحد». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.

نگویند، ما هم اگر زمامدار امور می‌شدیم، این‌چنین رفتار می‌کردیم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: ﴿وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾[۱] و عاقبت کار از آن پرهیزکاران است﴾».[۲]

د) حکومت عدل

عدالت، واژه‌ای است آشنا که همگان آن را دوست دارند و در پی آنند. عدالت چیزی است که از هر کس صادر شود، نیکو و زیباست و از مسؤولان و فرمانروایان زیبنده‌تر؛ ولی جای تأسّف است که در روزگاران بسیاری، جز نام، نشان دیگری از عدالت نمی‌توان یافت و بشریّت جز در روزگاران اندکی ـ آن هم در حکومت مردان الهی ـ عدالت را مشاهده نکرده است.

استعمارگران برای استثمار بیش‌تر و نفوذ حاکمیت خود، به اشکال گوناگون از این واژه مقدس سوء استفاده می‌کنند و با تبلیغ این شعار جذّاب، گروهی را به دور خود گرد می‌آورند؛ ولی دیری نمی‌پاید که رسوا شده، ادامهٔ حکومت خود را جز با به‌کارگیری زور و بی‌عدالتی نمی‌بینند.

نظر مرحوم طبرسی

مرحوم طبرسی دربارهٔ زنده کردن سنّت به وسیلهٔ حضرت مهدی ﷺ سخنانی دارد که به ذکر آن می‌پردازیم:

اگر پرسیده شود همهٔ مسلمانان معتقدند که پس از حضرت ختمی مرتبت ﷺ دیگر پیامبری نخواهد آمد، ولی شما شیعیان عقیده دارید که چون قائم قیام کند، جزیه را از اهل کتاب نمی‌پذیرد و هر کس را که بیش از بیست سال داشته باشد و احکام دینش را نداند، به قتل می‌رساند و مساجد و زیارتگاه‌های دینی را ویران می‌سازد و به روش

---

۱. اعراف (۷) آیهٔ ۱۲۷.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: «دولتنا آخر الدول. و لن يبقیٰ أهل بيتٍ لهم دولة إلّا ملكوا قبلنا لئلّا يقولوا: إذا رأوا سيرتنا: إذا ملكنا سرنا مثلَ سيرة هولاء، و هو قول الله عزّوجلّ ﴿وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾». ارشاد، ص ۳۴۴؛ روضة الواعظين، ص ۲۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲. روایت دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است.

حضرت داود ـ که برای صدور حکم شاهد نمی‌خواست ـ حکم می‌کند و مانند اینها که در روایات شما وارد شده است و این عقیده موجب نسخ دیانت و ابطال احکام دینی است و در حقیقت شما با این عقیده، نبوت و پیامبری را پس از خاتم پیامبران اثبات نموده‌اید؛ هر چند نام آن را پیامبری نگذارید، پاسخ شما چیست؟

می‌گوییم: ما از آن چه در این پرسش گفته شده ـ که قائم، جزیه را از اهل کتاب نمی‌پذیرد و کسانی را که به سن بیست سالگی برسند و احکام دین خود را ندانند، به قتل می‌رساند ـ آگاهی نداریم و بر فرض هم که در این خصوص روایتی رسیده باشد، نمی‌توان آن را به‌طور قطع پذیرفت. ممکن است منظور از ویران سازی برخی از مساجد و زیارت گاه‌های دینی، مساجد و زیارت‌گاه‌هایی باشد که بر خلاف تقوا و دستور خدا ساخته شده است که البته کاری مشروع خواهد بود و پیامبر هم‌چنین کاری را انجام داد.

این که قائم، مانند فرزندان داود حکم می‌کند و در صدور حکم شاهد و دلیل نمی‌خواهد، این هم مطلبی است که نزد ما قطعی و یقینی نیست و اگر درست باشد، آن را بدین‌گونه باید تأویل کرد که در مواردی که خودش به حقیقت قضایا و ماهیّت دعوا علم دارد، طبق علمش حکم می‌کند؛ زیرا هرگاه امام یا قاضی به مطلبی یقین پیدا کرد، لازم است که موافق با علمش قضاوت کند و دیگر شاهد و دلیلی نمی‌خواهد و این نکته موجب نسخ دیانت نیست. هم‌چنین این سخن که گفته‌اند: قائم جزیه نمی‌گیرد و گوش به گواهی شاهد و گواه نمی‌دهد، در صورتی که درست باشد، باعث منسوخ گشتن دیانت نخواهد بود؛ زیرا نسخ آن است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد و هم زمان با هم نیاید و اگر هر دو دلیل با هم آمدند، نمی‌توانند یکی ناسخ دیگری باشد؛ هر چند در معنا مخالف آن باشد؛ مثلاً اگر فرض کردیم که خداوند فرمود: «روز شنبه تا فلان وقت را در خانه به سر برید و پس از آن وقت آزاد هستید». به این سخن نسخ نمی‌گویند؛ زیرا دلیل رافع، همراه دلیل موجب است.

چون این معنا روشن گشت و دانستیم که پیامبر به آگاهی ما رسانده است که قائم از فرزندان من است و از دستورات او پیروی کنید و هر حکمی می‌کند بپذیرید، بر ما واجب است از وی پیروی کنیم و هر گونه قائم در میان ما حکم کرد، رفتار نماییم. پس اگر ما

حکم او را پذیرفتیم ـ هر چند با برخی از احکام پیشین فرق داشته باشد ـ احکام دین اسلام را منسوخ ندانسته‌ایم؛ زیرا چنان‌که گفتیم نسخ احکام در موضوعی که دلیلش وارد شده باشد، متحقق نمی‌شود.[۱] البته روایات متعددی از عامه به این مضمون وارد شده است.

---

۱. قالوا: إذا حصل الإجماع على أن لا نبيّ بعد رسول‌اللهﷺ و أنتم قد زعمتم أنّ القائم إذا قام لم يقبل الجزية من أهل الكتاب، و أنّه يقتل من بلغ العشرين ولم يتفقّه في الدين، و يأمر بهدم المساجد و المشاهد، و أنّه يحكم بحكم داود﵇ لا يسأل عن بيّنة و أشباه ذلك ممّا ورد في آثاركم، و هذا يكون نسخاً للشريعة و إبطالاً لأحكامها، فقد أثبتّم معنى النبوّة و إن لم تتلفّظوا باسمها، فما جوابكم عنها؟.

الجواب: إنّا لا نعرف ما تضمنّه السؤال من أنّه﵇ لا يقبل الجزية من أهل الكتاب، و أنّه يقتل من بلغ العشرين ولم يتفقّه في الدين، فإن كان ورد بذلك خبر فهو غير مقطوع به.

و أمّا هدم المساجد و المشاهد: فقد يجوز أن يختصّ بهدم ما بني من ذلك على غير تقوى الله تعالى، و على خلاف ما أمر الله سبحانه به، و هذا مشروع قد فعله النّبيﷺ.

و أمّا ما روي من أنّه﵇ «يحكم بحكم داود لا يسأل عن بيّنة»: فهذا أيضاً غير مقطوع به، و إن صحّ فتأويله أنّه يحكم بعلمه فيما يعلمه، و إذا عَلِمَ الإمام أو الحاكم أمراً من الأمور فعليه أن يحكم بعلمه و لا يسأل البيّنة، و ليس في هذا نسخ للشريعة.

على أنّ هذا الذي ذكروه من ترك قبول الجزية و استماع البيّنة، لو صحّ لم يكن ذلك نسخاً للشريعة؛ لأنّ النسخ هو ما تأخّر دليله عن الحكم المنسوخ، ولم يكن مصاحباً له. فأمّا إذا اصطحب الدليلان: فلا يكون أحدهما ناسخاً لصاحبه و إن كان يخالفه في الحكم. و لهذا اتفقنا على أنّ الله سبحانه لو قال: «الزموا السبت إلى وقت كذا ثم لا تلزموه». أنّ ذلك لا يكون نسخاً؛ لأن الدليل الرافع مصاحب للدليل الموجب.

و إذا صحّت هذه الجملة، و كان النّبيﷺ قد أعلمنا بأنّ القائم من ولده يجب اتباعه و قبول أحكامه، فنحن إذا صرنا إلى ما يحكم به فينا ـ و إن خالف بعض الأحكام المتقدّمة ـ غير عاملين بالنسخ؛ لأنّ النسخ لا يدخل فيما يصطحب الدليل. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳؛ رواياتی هم از اهل سنّت به همین مضامین وارد شده است. إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۱۱.

بخش سوم

حکومت

فصل اوّل

دولت حق

ادارهٔ سرزمینی به گستردگی دنیا، کار دشواری است که تنها با برخورداری از رهبری الهی و کارگزارانی دلسوز و معتقد به نظام الهی و حاکمیت اسلام امکان‌پذیر است. آری، امام﷣ برای ادارهٔ سرزمین‌ها وزیرانی را می‌گمارد که پیشینهٔ مبارزاتی داشته، در تجربه و عمل، پایداری و قاطعیت از خود نشان داده‌اند.

استاندارانی با شخصیتی قوی، ادارهٔ امور استان‌ها را به عهده می‌گیرند که جز مصالح کشور اسلامی و خشنودی خداوند، به چیز دیگری نمی‌اندیشند. روشن است، کشوری که مسؤولانش دارای این ویژگی‌ها باشند، بر دشواری‌ها پیروز می‌شود و ویرانی‌های حکومت‌های پیشین با موفقیّت به آبادانی تبدیل می‌گردد و وضع به‌گونه‌ای دگرگون می‌شود که زندگان آرزوی زندگی دوبارهٔ مردگان را می‌نمایند.

باید توجّه داشت که حضرت﷣ هنگامی زمام امور را به دست می‌گیرد که دنیا وارث انبوهی از نابسامانی‌هاست و میلیون‌ها معلول و بیمار جسمی و روانی وجود دارد. هاله‌ای از ویرانی بر دنیا سایه افکنده است و ناامنی همه‌جا را فرا گرفته است. شهرها در اثر جنگ و نبرد به ویرانه‌ای تبدیل گشته است و نابودی کشتزارها در اثر آلودگی محیط زیست، کمبود ارزاق را به دنبال داشته است.

از سویی، مردم جهان، دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بسیاری را دیده‌اند که مدّعی بوده‌اند، اگر زمام امور را به دست گیرند، می‌توانند به جهان و جهانیان خدمت کنند و آرامش و امنیّت و بهبودی وضع اقتصادی را به ارمغان آورند؛ ولی در عمل هر کدام از

دیگری بدتر رفتار کردند و جز فساد وکشتار و ویرانی چیزی به ارمغان نیاوردند.

کمونیسم متلاشی شد، مائوئیسم مغضوب سران خود قرار گرفت و دمکراسی غربی جز شعاری مردم فریب چیزی بیش نبود.

سرانجام روزگاری فرا می‌رسد که عدل و عدالت به دست توانای مرد الهی در روی زمین مرده از ستم پیاده می‌شود. او آن‌چنان در اجرای این شعار «**یملاء الأرض قسطاً وعدلاً**؛ زمین را پر از عدل و قسط می‌کند». جدّی و مصمّم است که آثار آن در همه‌جا نمایان می‌شود.

حضرت، حکومت را به‌گونه‌ای سازماندهی می‌کند و مردم را به‌گونه‌ای تربیت می‌نماید که دیگر واژه ستم از ذهن‌ها رخت بر می‌بندد و به تعبیر روایات، دیگر کسی به دیگری ستم نمی‌کند؛ حتی حیوانات نیز دست از تعدّی و ستم بر می‌دارند و گوسفند همنشین گرگ می‌گردد.

امّ‌سلمه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی علیه‌السلام چنان عدالتی در جامعه برپا می‌کند که زندگان آرزو می‌کنند، کاش مردگانشان زنده می‌بودند و از آن عدالت بهره‌مند می‌گردیدند».[1]

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفهٔ ﴿**إِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها**؛[2] بدانید وآگاه باشید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند﴾، می‌فرماید: «خداوند زمین را با حضرت قائم علیه‌السلام زنده می‌گرداند. آن حضرت در زمین به عدالت رفتار می‌کند و زمین را با گسترش عدالت زنده می‌نماید؛ پس از آن که در اثر گسترش ستم مرده بود».[3]

نیز امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، به‌طور حتم عدالت مهدی علیه‌السلام به درون

---

۱. أمّ سلمة عن رسول‌الله ﷺ: «و یظهر من العدل ما یتمنّی له الأحیاء أمواتهم». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵؛ الاذاعه، ص ۱۱۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۲. بقره (۲) آیهٔ ۲۵۱.

۳. عن الباقر علیه‌السلام: في قوله تعالی: ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ قال: «یحیها الله بالقائم، فیعدل فیها، فیحیي الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم». کمال الدین، ص ۶۶۸؛ المحجة، ص ۴۲۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲؛ ینابیع المودّة، ص ۴۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

خانه‌ها و اتاق‌های‌شان نفوذ می‌کند؛ هم‌چنان‌که سرما و گرما در آن وارد می‌شود».[۱]

از این روایت استفاده می‌شود که با وجود خواستهٔ گروهی و حتی مخالفت آنان، عدالت همهٔ جهان را بدون استثنا در بر می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلوٰةَ...؛[۲] آنان که وقتی در زمین حاکمیتشان بخشیم نماز را بپا می‌دارند و ...﴾ می‌فرماید: «این آیه در شأن مهدی و یارانش فرود آمده است. خداوند به وسیلهٔ آنان، دین خود را آشکار می‌کند و حاکم می‌گرداند؛ به گونه‌ای که اثری از ستم و بدعت دیده نمی‌شود».[۳]

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «آن‌گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، ترازوی عدالت را در جامعه برقرار می‌کند و از آن پس، کسی به دیگری ستم نمی‌کند».[۴]

نیز امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «حضرتش در میان کشاورزان و مردم به عدالت رفتار می‌کند».[۵]

جابر بن عبدالله می‌گوید: شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: این پانصد درهم زکات اموالم را از من تحویل بگیر! امام علیه السلام فرمود: «خودت آن را داشته باش و به همسایگان و بیچارگان و نیازمندان مسلمان بده». پس فرمود: «هنگامی که مهدی ما اهل بیت قیام کند، اموال را یکسان تقسیم می‌کند و به عدالت با آنان رفتار می‌نماید. پس هر کس که از او پیروی کند، از خدا پیروی کرده است و کسی که نافرمانی او کند، خدا را سرکشی نموده است و بدین سبب نام حضرتش را مهدی گذارده‌اند که به امور و مسائلی

. عن الصادق علیه السلام: «أما والله؛ ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القرّ». نعمانی، غیبة، ص ۱۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

. حج (۲۲) آیهٔ ۴۱.

. عن الباقر علیه السلام: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ...﴾ قال: «نزلت في المهدي و أصحابه ... و يظهر الله بهم الدين حتى لا يُرىٰ أثرٌ من الظلم و البدع ...». تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷؛ المحجّه، ص ۱۴۳؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

. عن الرضا علیه السلام: «فإذا خرج علیه السلام ... و وضع ميزان العدل بين الناس، فلا يظلم أحد أحداً». کمال الدین، ص ۳۷۲؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۰؛ اعلام الوری، ص ۴۰۸؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ینابیع المودّه، ص ۴۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ غایة المرام، ص ۶۹۶؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۶۴.

. عليّ علیه السلام: «... و يعدل في الرعيّة ...». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

پنهان هدایت می‌شود».[۱]

عدالت در روزگار مهدی ﷺ چنان فراگیر می‌شود که حتی اولویت‌های شرعی رعایت می‌گردد و کسانی که می‌خواهند واجبات خود را انجام دهند، بر کسانی‌که در صدد انجام مستحبات هستند، در بهره‌گیری از امکاناتی که برای آن منظور است، مقدّم هستند. مثلاً در روزگار حضرت قائم ﷺ که اسلام و حکومت الهی در سراسر جهان برقرار می‌شود، طبیعی است که شعایر الهی نیز با شکوهی وصف ناشدنی برگزار می‌شود.

حج ابراهیمی یکی از شعایر الهی است که بر اثر گسترش حکومت اسلامی، دیگر مانعی برای رهسپاری به سوی حج بر جای نمی‌ماند و مردم برای انجام حج، مانند سیلی خروشان به سوی کعبه می‌شتابند و در نتیجه گرداگرد کعبه شلوغ شده، برای همهٔ حج‌گزاران کفایت نمی‌کند. امام ﷺ دستور می‌دهد که اولویت را به کسانی دهند که حج واجب بر عهده دارند و به سخن امام صادق ﷺ این نخستین جلوه‌گاه عدالت مهدی موعود است.

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «نخستین چیزی که از عدالت حضرت قائم ﷺ آشکار می‌شود، این است که اعلام می‌کند، کسانی که حج یا مناسک مستحب به‌جا می‌آورند و حجر الاسود را استلام می‌کنند و طواف مستحبی انجام می‌دهند، آن را به کسانی‌که حج واجب دارند واگذار کنند».[۲]

الف) حکومت بردل‌ها

بدیهی است، حکومتی که در مدّتی کوتاه، بر دشواری‌ها چیره گردد و نابسامانی‌ها را

---

۱. عن جابر بن عبدالله، قال: دخل رجل علی أبي جعفر محمّد بن عليّ ﷺ فقال له: اقبض منّي هذه الخمسمائة درهم؛ فإنّها زكاة مالي، فقال له أبوجعفر ﷺ: «خذها أنت، فضعها في جيرانك من أهل الإسلام، و المساكين من أخوانك المسلمين»، ثم قال: «إذا قام مهديّنا أهل البيت قسّم بالسويّة، و عدل في الرعية. فمن أطاعه، فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصى الله، و إنّما سمّي المهدي، لأنّه يُهدى إلى أمرٍ خفيّ». عقد الدرر، ص ۳۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۶.

۲. عن أبي عبدالله ﷺ: «أوّل ما يظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه أن يسلّم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود و الطواف». كافي، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

از بین ببرد و با برچیدن نا امیدی از دل‌ها، بذر امید در آنها بکارد، از پشتیبانی مردمی برخوردار خواهد شد. نظامی که آتش جنگ‌ها را خاموش کند و امنیّت و آسایش را چنان به جامعه باز گرداند که حتی حیوانات نیز از آن بهره‌مند شوند، این‌چنین حکومتی، حکومت بر دل‌ها خواهد بود و آرزوی انسان‌ها این است که در چنان حکومتی زندگی کنند. از این رو، در روایات از پیوند مردم با امام و علاقهٔ آنان به حکومت آن حضرت با سخنان دلپذیری یاد شده است.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمانروایی او خشنودند».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «مردی از امّت من قیام می‌کند که مردم زمین و آسمان او را دوست می‌دارند».[۲]

صباح[۳] می‌گوید: در روزگار حضرت مهدی ﷺ خردسالان آرزو می‌کنند که‌ای کاش بزرگ بودند و بزرگسالان آرزوی کودکی و خردسالی می‌نمایند».[۴]

شاید برای این آرزوی خردسالی می‌کنند که دوست دارند زمان بیش‌تری را در حکومت آن حضرت به سر برند و خردسالان آرزوی بزرگسالی دارند، زیرا می‌خواهند مکلّف باشند و در اجرای برنامه‌های حکومت الهی حضرت ولی عصر ﷺ نقش داشته باشند و به پاداش اخروی دست یابند.

حکومت حضرت چنان تأثیری دارد که حتی مردگان نیز از آن بهره می‌برند.

حضرت علی ﷺ در این باره می‌فرماید: «مردی از فرزندانم ظهور می‌کند که در نتیجهٔ

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «ابشروا بالمهدي، رجل من قريش ... يرضى لخلافته، ساكن السماء، و ساكن الأرض». ينابيع المودّة، ص ۴۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

۲. قال رسول‌الله ﷺ: «... فيبعث رجلاً من أمّتي يحبُّهُ ساكن الأرض و ساكن السماء». فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۴۹۶؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۶۳؛ الشيعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. محتمل است صباح بن عبدالرحمن مُرسی و یا صباح بن محارب کوفی باشد. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲؛ تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۳.

۴. عن صباح: يتمنّى في زمن المهدي ﷺ الصغير أن يكون كبيراً و الكبير أن يكون صغيراً. ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۸؛ القول المختصر، ص ۲۱؛ متقی هندی، برهان، ص ۸۶؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰.

ظهور و حکومتش هیچ مرده‌ای در گور نمی‌ماند، مگر این که گشایش و برکاتی در گور برایش پدید می‌آید و آنان به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام قائم را به یک دیگر مژده می‌دهند».[1]

در کامل الزیارات،[2] «الفرحة» به معنای شادی و خوش حالی آمده‌است و آوردن واژهٔ میت در روایت، شایستهٔ دقت است؛ زیرا می‌توان نتیجه گرفت که این گشایش و آسایش همگانی است و ویژهٔ گروه خاصی از ارواح نیست. اگر این روایت را در کنار روایاتی که می‌فرماید: «روح کافران در بدترین شرایط در زنجیر و زندان به سر می‌برند» بگذاریم، معنای این روایت روشن می‌گردد؛ زیرا گویا با ظهور امام، حکم آزادی از عذاب به آنان داده می‌شود و یا حالت «گشایش و رحمتی که در رفتار فرشتگان عذاب نیست»، دگرگون شده برای مدّتی هر چند کوتاه به احترام تشکیل حکومت الهی بر روی زمین، از شکنجهٔ روح کافران و منافقان دست می‌کشند.

ب) پایتخت حکومت

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا محمد! گویا می‌بینم که قائم آل محمد با خانواده‌اش در مسجد سهله فرود آمده است». گفتم: آیا خانهٔ او مسجد سهله است؟ فرمود: «آری؛ همان‌جا که منزلگاه ادریس پیامبر بوده است و هیچ پیامبری برانگیخته نشده، مگر آن‌که در آن مسجد نماز گزارده است. کسی که در آن اقامت کند، مانند کسی است که در خیمهٔ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بوده است. هیچ مرد و زن مؤمنی نیست، مگر آن‌که دلش به‌سوی آن مسجد است. هر شب و روزی که می‌گذرد، فرشتگان الهی به آن مسجد پناه می‌برند و خدا را می‌پرستند. ای ابا محمد! اگر من هم نزدیک شما بودم، هیچ نمازی را جز در آن مسجد به‌جا نمی‌آوردم.

---

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «قال أميرالمؤمنين علیه السلام: يخرج رجل من ولدي ... و لا يبقى ميّتٌ إلّا دخلت عليه الفرحة في قبره، و هم يتزاورون في قبورهم، و يتباشرون بقيام القائم». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. کامل الزیارات، ص ۳۰.

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند انتقام رسولش و همهٔ ما را از دشمنان خواهد گرفت».[۱]

امام صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد کرد و فرمود: «آن خانهٔ صاحب ما (حضرت مهدی) است؛ زمانی که با خاندانش در آن‌جا سکونت گزینند».[۲]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن‌جا قرار می‌دهد».[۳]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند و به کوفه برود، هیچ مؤمنی نیست، مگر آن‌که در آن شهر درکنار مهدی عجل الله تعالی فرجه سکونت می‌گزینند یا به‌آن شهر می‌آید».[۴]

حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «روزگاری فرا رسد که این‌جا (مسجد کوفه) نمازگاه و مصلای مهدی عجل الله تعالی فرجه گردد».[۵]

ابوبکر حضرمی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام یا به امام صادق علیه السلام گفتم: کدام سرزمین پس از حرم خدا و حرم پیامبرش با فضیلت‌تر است؟ فرمود: «ای ابابکر! سرزمین کوفه که

---

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبدالله علیه السلام: أنّه قال: «يا أبا محمّد؛ كأنّي أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله و عياله» قلتُ: يكون منزله؟ قال: «نعم، هو منزل إدريس علیه السلام، و ما بعث اللهُ نبيّاً إلّا و قد صلّى فيه و المقيم فيه كالمقيم في فسطاط رسول‌الله صلی الله علیه و آله، و ما من مؤمن و لا مؤمنة إلّا و قلبه يحنّ إليه، و ما من يوم و لا ليلة إلّا و الملائكة يأوون إلى هذا المسجد، يعبدون الله فيه، يا أبا محمّد؛ أمّا إنّي لو كنتُ بالقرب منكم ما صلّيت صلاةً إلّا فيه، ثمّ إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله و لنا أجمعين».

و في رواية أخرى عنه: قلت: ـ جعلت فداك ـ لا يزال القائم فيه أبداً؟ قال: «نعم». کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ کامل الزیارات، ص ۳۰؛ راوندی، قصص الانبیاء، ص ۸۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۲۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ۳۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲. قال أبو عبدالله علیه السلام ـ و قد ذكر مسجد السهلة ـ «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله». کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ ارشاد، ص ۳۶۲؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱؛ ملاذ الاخیار، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. الباقر علیه السلام: «و يخرج المهدي .... ثم يقبل إلى الكوفة، فيكون منزله بها». کافی، ج ۴، ص ۵۷۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۴؛ قصص الأنبیاء راوندی، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۴. عن أبي جعفر علیه السلام: «إذا قام القائم و دخل الكوفة لم يبق مؤمن إلّا و هو بها». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵؛ طوسی، غیبة، ص ۲۷۵ با اندکی تفاوت.

۵. عن عليّ علیه السلام: «يا أهل الكوفة ... و ليأتينّ عليه ـ أي مسجد الكوفة ـ زمان يكون مصلّى المهدي». روضة الواعظين، ج ۲، ص ۳۳۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲.

جایگاه پاکی است و در آن مسجد سهله قرار دارد و مسجدی که همهٔ پیامبران در آن نماز خوانده‌اند و از آن‌جا عدالت الهی پدیدار می‌گردد و قائم خداوند و قیام کنندگان پس از او از همان‌جا خواهند بود. آن‌جا جایگاه پیامبران و جانشینان صالح آنان است».[۱]

محمدبن‌فضیل می‌گوید: قیامت بر پا نمی‌شود تا این که همهٔ مؤمنان در کوفه گرد آیند.[۲]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نه یا ده سال حکومت می‌کند و خوشبخت‌ترین مردم نسبت به او مردم کوفه هستند».[۳]

از مجموع روایات چنین فهمیده می‌شود که شهر کوفه پایگاه اصلی فعالیّت‌ها و مرکز فرمانروایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. لذا امر به نگه‌داری خانه و زمین شده و از فروش آن گویا نهی شده باشد.[۴و۵]

ج) کارگزاران دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه

طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه رهبری آن را به عهده دارد، کارگزاران و مسؤولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امّت باشند. از این رو، می‌بینیم در روایات ترکیب دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را از پیامبران، جانشینان آنان، تقواپیشگان و صالحان روزگار و امّت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ بیان می‌کند که نام برخی از آنان

---

۱. عن الحضرمي عن أبي عبدالله عليه السلام: أو عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلتُ له: أيّ بقاع الله أفضل بعد حرم الله عزّوجلّ و حرم رسوله ﷺ؟ فقال: «الكوفة. يا أبابكر، هي الزكيّة الطاهرة، فيها قبور النبيّين المرسلين و غير المرسلين. و الأوصياء الصادقين. و فيها مسجد سهيل الذى لم يبعث الله نبيّاً إلّا و قد صلّى فيه، و منها يظهر عدل الله، و فيها يكون قائمه و القوام من بعده. و هي منازل النبيّين، و الأوصياء و الصالحين». كامل الزيارات، ص ۳۰؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. محمّد بن فضيل: «لاتقوم الساعة حتى يجتمع كلّ مومن بالكوفة». طوسى، غيبة، ص ۲۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰. وعن الصادق عليه السلام: «دار ملكه الكوفة ومجلس حكمه جامعها..» بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۹۷.

۳. عن النبي ﷺ: «يملك المهدي تسعاً أو عشراً، أسعد الناس من أهل الكوفة». فضل الكوفه، ص ۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۰۹؛ حلية الابرار، ج ۲، ص ۷۱۹؛ اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۵۱.

۴. عن سعد بن الأصبغ قال: سمعت اباعبدالله عليه السلام يقول: «من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ سفينة‌البحار، ج ۷، ص ۵۴۷.

۵. عن سعد، عن أبي محمد الحسن بن على عليه السلام قال: «لموضع الرجل في الكوفة أحبّ إليّ من دار في المدينة». سفينة البحار، ج ۷، ص ۵۴۷.

بدین گونه است: حضرت عیسی علیه السلام، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیلهٔ همدان.

از حضرت عیسی علیه السلام در روایات با واژه‌های گوناگونی مانند وزیر، جانشین، فرمانده و مسؤول در حکومت یاد شده است.

عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌گوید: همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام؛ نه امیر و فرمانروا.[۱]

حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت قائم و پرده دار و جانشین آن حضرت است.[۲]

... آن‌گاه عیسی فرود می‌آید و مسؤول دریافت اموال حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می‌شود و اصحاب کهف نیز در پشت سر او خواهند بود.[۳]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، هفده تن را از پشت کعبه زنده می‌گرداند که عبارتند از: پنج تن از قوم موسی علیه السلام؛ آنان که به حق قضاوت کرده وبا عدالت رفتار می‌کنند، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر».[۴]

در روایتی تعداد آنان بیست و هفت نفر گفته شده است و قوم موسی را چهارده نفر بیان می‌کند[۵] و در روایت دیگری از مقداد نام برده شده است.[۶]

---

۱. عن كعب: «يقول عيسى للقائم: فإنّما بعثتُ وزيراً و لم أُبعث أميراً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۸۳؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۰.

۲. عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «و هو ـ أي عيسى ـ الوزير الأمين للقائم، و حاجبه، و نائبه». غاية المرام، ص ۶۹۷؛ حلية الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰.

۳. عن رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «ينزل عيسى ... و يقبض أموال القائم و يمشي خلفه أهل الكهف». حلية الأبرار، ج ۲، ص ۶۲۰؛ غاية المرام، ص ۶۹۷.

۴. عن الصادق علیه السلام: «إذا قام قائم آل محمّد استخرج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً: خمسة من قوم موسى الذين يقضون بالحق، و به يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصيّ موسى، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبا دجانة الأنصاري و مالك الأشتر». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۲؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۴؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۶؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۵. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳.

۶. مقداد از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است. در بزرگی شأن او همین بس که طبق یکی از روایات، خداوند به سبب هفت نفر

←

حضرت علی؈ می‌فرماید: «... سپاهیان در پیشاپیش حضرت مهدی؏ قرار می‌گیرند و قبیله همدان[1] وزیران او خواهند بود».[2]

← ـ که یکی از آنان مقداد است ـ به شما رزق و روزی می‌دهد و به شما یاری می‌رساند و باران می‌فرستد.

او در موضوع خلافت و امامت امیرالمؤمنین؈ پافشاری داشت و کوشش فراوان کرد.

پیامبر ﷺ دربارهٔ او فرمود: «خداوند مرا فرمان داد تا چهار تن را دوست بدارم: علی؈، مقداد، ابوذر و سلمان». در روایت دیگر آمده است: «بهشت مشتاق مقداد است». (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۱۴).

او دوبار هجرت کرد و در جنگ‌های گوناگونی شرکت جست و در جنگ بدر به پیامبر ﷺ عرض کرد: ما سخن بنی اسرائیل به حضرت موسی را به تو نمی‌گوییم؛ بلکه می‌گوییم در کنار تو و در رکابت با دشمن می‌جنگیم. مقداد در روزگار حکومت امیر؈ جزء شرطة الخمیس بود.

سرانجام مقداد در هفتاد سالگی در سرزمینی به نام «جرف» در فاصله سی میلی از مدینه به سرای جاودانه شتافت و پیکرش را مردم بر دوش گرفته و تا بقیع تشیع کردند و در آن‌جا به خاک سپردند. (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۰۹).

۱. همدان قبیله‌ای بزرگ در یمن است. آنان پس از جنگ تبوک، نمایندگانی را به حضور پیامبر فرستادند و حضرت در سال نهم امیرمؤمنان؈ را به یمن فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. پس از قرائت پیام پیامبر ﷺ همهٔ آنان اسلام آوردند. علی؈ در نامه‌ای خبر اسلام آوردن طایفهٔ همدان را به پیامبر نوشت و در آن نامه سه‌بار بر همدان درود فرستاد و پیامبر ﷺ پس از خواندن نامه به شکرانه این خبر، سجدهٔ شکر به جای آورد. (کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۶، ۲۹، ۳۰).

علی؈ در مدح آنان چنین سروده است: «همدانیان صاحبان دین و اخلاق نیکند، دینشان، شجاعت آنان وقهرشان بر دشمنان به هنگام رویارویی، آنان را زینت بخشیده است. اگر من دربان بهشت می‌بودم، به همدانیان می‌گفتم: به سلامت به آن وارد شوید». (عقدالفرید، ج ۴، ص ۳۳۹؛ وقعة صفین، ص ۲۷۴).

آن حضرت در پاسخ به تهدیدات معاویه، توانایی و نیرومندی قبیلهٔ همدان را به رخ او کشید و فرمود: «هنگامی که مرگ را مرگی سرخ یافتم، پس طایفه همدان را بسیج کردم و آنان نیز قبیله حمیر را». (وقعة صفین، ص ۴۳).

هنگامی که علی؈ مردم را برای جنگ با معاویه بسیج می‌کرد، فردی به حضرت اعتراض کرد. و چون ممکن بود در گردآوری سپاه اختلال پدید آید شاهدان واقعه با مشت و لگد به زندگانی او پایان دادند و حضرت دیه او را پرداخت. (همان، ص ۹۴، ۹۵).

طایفهٔ همدان یکی از سه طایفه‌ای بود که بالاترین تعداد رزمندگان لشکر حضرت علی؈ را تشکیل می‌دادند. (همان، ص ۲۹۰).

در یکی از پیکارهای صفین آنان در جناح راست، پایداری بی‌مانندی از خود نشان دادند؛ به ویژه هشت صد تن از جوانان همدان که تا پای جان پایداری کردند و صد و هشتاد نفر از آنان شهید و زخمی شدند و یازده فرمانده از آنان به شهادت رسید. پرچم از دست هر یک از آنان که به زمین می‌افتاد، دیگری آن را به دست می‌گرفت و در پیکار با رقیب خود «اَزْد» و «بُجَیله» سه هزار از آنان را کشتند.

هنگامی که در یکی از شب‌های جنگ صفین، معاویه با چهار هزار نفر قصد شبیخون زدن به لشکر علی؈ داشت، طایفهٔ همدان از آن آگاهی یافت و تا صبح به صورت آماده باش به نگهبانی پرداخت. (همان، ص ۲۵۲، ۳۲۹، ۳۳۰).

←

باز هم در این باره چنین آمده است: «مردان الهی با مهدی همراه هستند؛ مردانی که به دعوت او پاسخ گفته‌اند و او را یاری می‌کنند. آنان وزیران و دولتمردان اویند که بار سنگین مسؤولیت‌های حکومت را بر دوش دارند».[۳]

ابن عباس می‌گوید: اصحاب کهف، یاران مهدی هستند.[۴]

حلبی می‌گوید: اصحاب کهف همگی از نژاد غیر عربند و جز به عربی سخن نمی‌گویند. آنان وزیران مهدی هستند.[۵]

از روایات و سخنان بالا نتیجه می‌گیریم که بار سنگین حکومت و ادارهٔ سرزمین‌های پهناور اسلامی را نمی‌توان به دوش هر کس نهاد؛ بلکه افرادی باید این مسؤولیت را بپذیرند که بارها آزمایش شده، شایستگی خود را در آزمایش‌های گوناگون به اثبات رسانده باشند. از این رو، می‌بینیم که در رأس وزیران حکومت مهدی، حضرت عیسی قرار دارد که یکی از پیامبران اولوالعزم است. هم‌چنین از جمله مسؤولان برجستهٔ حکومتی او سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه و مالک اشتر می‌باشند که شایستگی سرپرستی کارها را در روزگار پیامبر و امیرمؤمنان داشته‌اند و قبیلهٔ همدان که برگ‌های درخشانی را در تاریخ اسلام و در روزگار حکومت علی بن ابی طالب به

← روزی معاویه با لشکریانش وارد جنگ با این طایفه شد؛ ولی او نیز با شکستی چشمگیر میدان نبرد را ترک کرد و گریخت. معاویه، طایفهٔ «عک» را به پیکار با آنان فرستاد و همدانیان چنان بر آنان هجوم آوردند که معاویه چاره‌ای جز دستور عقب‌نشینی نداشت. علی از آنان خواست تا سپاهیان سرزمین حمص را سرکوب کنند. همدانیان بر آنان یورش بردند و پس از نبردی دلاورانه آنان را شکست داده تا نزدیکی جایگاه و چادر معاویه به عقب راندند.

طایفهٔ همدان همیشه فرمانبردار آن حضرت بودند و هنگامی که با برافراشتن قرآن‌ها بر نیزه در میان لشکریان علی اختلاف نظر پدید آمد، فرماندهٔ این قبیله به حضرت گفت: ما هیچ اعتراضی نداریم و هر دستوری بدهی، اجرا می‌کنیم. (همان، ص ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۲۰).

۲. عن علي: «و تقبل الجيوش أمامه، و يكون هَمْدان وزراءه». عقد الدرر، ص ۹۷.

۳. ابن العربي «له رجال إلهيون، يقيمون دعوته، و ينصرونه، هم الوزراء، يحملون أثقال المملكة، و يعينونه على ما قلّده الله تعالى». نورالابصار، ص ۱۸۷؛ وافي، ج ۲، ص ۴۷۱، چاپ جدید به نقل از: «فتوحات مکیه».

۴. عن ابن عباس: قال رسول‌الله: «أصحاب الكهف أعوان المهدي». الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۰؛ العطر الوردی، ص ۷۰.

۵. يقول الحلبي: «إنّ أهل الكهف كلّهم أعجام، و لا يتكلّمون، إلّا بالعربية و إنّهم يكونون وزراء المهدي». السيرة الحلبيه، ج ۱، ص ۲۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

خود اختصاص داده‌اند، از مسؤولان این حکومتند.

د) مدّت حکومت

دربارهٔ مدّت حکومت مهدی ﷺ روایات گوناگونی از طریق شیعه و اهل سنّت وجود دارد. برخی از روایات، روزگار حکومت امام ﷺ را به هفت سال محدود می‌کنند. برخی احادیث دیگر هشت، نُه، ده و بیست سال را یادآور می‌گردند و برخی اخبار، حتی تا هزار سال را نیز یادآور گشته‌اند. آن‌چه مسلّم است این‌که حکومت حضرت مهدی ﷺ کم‌تر از هفت سال نیست و در برخی احادیث که از ائمه ﷺ رسیده است، بر آن تأکید فراوانی شده است.

شاید بتوان گفت: مدّت حکومت هفت سال است؛ ولی سالیان آن با سال‌های روزگار ما متفاوت است؛ چنان‌که در بعضی از روایات آمده است:

«حکومت حضرت، هفت سال است و هر سالی به مقدار ده سال از سال‌های شما می‌باشد. پس سالیان حکومت آن حضرت به اندازهٔ هفتاد سال شما خواهد بود».[1]

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن روزگار، ده سال شما خواهد بود».[2]

حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مهدی ﷺ از ماست ... و هفت سال سرپرستی کارها را به دست می‌گیرد».[3]

---

۱. عن عبدالکریم الخثعمي، قال، قلت لأبي عبدالله ﷺ: کم یملك القائم؟ قال «سبع سنین تطول له الأیّام و اللیالي حتی تکون السنة من سنیه بمِقدار عشر سنین من سنیکم، فتکون سنیه مقدار سبعین سنة من سنیکم هذه». مفید، ارشاد، ص ۳۶۳؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الفصول المهمه، ص ۳۰۲؛ الایقاظ، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۱.

۲. علي ﷺ «فیمکث علی ذلك سبع سنین مقدار کلّ سنة عشر سنین من سنیکم هذه»؛ عقدالدرر، ص ۲۲۴، ۲۳۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۲۴.

۳. عن النبي ﷺ: «المهدي منّا... یملك سبع سنین» الفصول المهمه، ص ۳۰۲؛ ابن‌بطریق، عمده، ص ۴۳۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۵۸؛ حنفی، برهان، ص ۹۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۰؛ عقد الدرر، ص ۲۰، ۲۳۶؛ شافعی، بیان، ص ۵۰، حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ینابیع الموده، ص ۴۳۱؛ غایة المرام، ص ۶۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

نیز می‌فرماید: «آن حضرت هفت سال بر این امّت حکومت می‌کند».[۱]

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «مدّت عمر ـ حکومت ـ مهدی ﷺ هفت سال، اگر کوتاه باشد و گرنه هشت یا نه سال خواهد بود».[۲] نیز آمده است: «حضرت مهدی ﷺ نُه سال در این جهان حکومت می‌کند».[۳]

جابر بن عبدالله از امام باقر ﷺ پرسید: «امام زمان ﷺ چند سال زندگی خواهد کرد؟ حضرت فرمود: «از روز قیام تا هنگام وفات، نوزده سال طول می‌کشد».[۴]

رسول خدا ﷺ فرمود: «حضرت مهدی ﷺ بیست سال حکومت می‌کند و گنج‌ها را از زمین بیرون آورده، سرزمین‌های شرک را می‌گشاید».[۵]

نیز می‌فرماید: «مهدی ﷺ از فرزندان من است و بیست سال حکومت می‌کند».[۶]

هم‌چنین آمده است: آن حضرت ﷺ ده سال حکومت می‌کند.[۷]

حضرت علی ﷺ در پاسخ این پرسش که مهدی ﷺ چند سال فرمانروایی خواهد کرد؟ فرمود: «سی یا چهل سال فرمانروای مردم خواهد بود».[۸]

امام صادق ﷺ فرمود: «حضرت مهدی ﷺ از فرزندان من است و عمری برابر عمر

---

۱. و عنه: «یعمل سبع سنین علی هذه الأمّة» عقد الدرر، ص ۲۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲. و عنه ﷺ: «یکون المهدي عمره إن قصر فسبع، وإلّا فثمان و إلّا فتسع» ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۰؛ کشف الأستار، ج ۴، ص ۱۱۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴.

۳. قال رسول‌الله ﷺ: «یملك المهدي تسع سنین». ابن طاووس، طرائف، ص ۱۷۷.

۴. عن جابر، قلت لأبي جعفر ﷺ ... و کم یقوم القائم في عالمه حتی یموت؟ قال: «تسع عشرة سنة من یوم قیامه إلی یوم موته». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۲۶؛ نعمانی، غیبه، ص ۳۳۱؛ اختصاص، ص ۲۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸.

۵. عن النبي ﷺ: «... یملك عشرین سنة یستخرج الکنوز و یفتح مدائن الشرك..» فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۲۲۱؛ العلل المتناهیه، ج ۲، ص ۸۵۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۹۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ ر.ک: طبرانی، معجم، ج ۸، ص ۱۲۰؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۵۳؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۸۳.

۶. عن النبي ﷺ: «المهدي من ولدي ...» یملك عشرین سنة». کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ابن بطریق، عمده، ص ۴۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱، ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۲؛ فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۶؛ دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ عقد الدرر، ص ۲۳۹؛ ینابیع المودّة، ص ۴۳۲.

۷. عن النبي ﷺ: «یملك عشر سنین» نورالابصار، ص ۱۷۰؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ر.ک: فضل الکوفه، ص ۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۱؛ ینابیع المودّة، ص ۴۹۲.

۸. عن علي ﷺ: «یلی المهدي أمر الناس ثلاثین أو أربعین سنة». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۴؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

ابراهیم خلیل الرحمن خواهد داشت و در هشتاد سالگی ظهور می‌کند و چهل سال فرمانروایی می‌نماید».[۱]

نیز آن حضرت فرمود: «مدّت فرمانروایی حضرت قائم ﷺ نوزده سال و چند ماه است».[۲]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «حضرت قائم ﷺ سی‌صد و نُه سال حکومت می‌کند؛ چنان‌که اصحاب کهف نیز در غار همین اندازه ماندند».[۳]

مرحوم مجلسی ﵀ می‌فرماید: روایاتی را که دربارهٔ مدّت حکومت امام ﷺ آمده است باید به احتمالات زیر توجیه کرد: برخی روایات بر تمام مدّت حکومت دلالت دارد و برخی بر مدّت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال‌ها و روزهایی است که ما با آن آشناییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سال‌ها و ماه‌های روزگار حضرت است که طولانی می‌باشد و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است.[۴]

مرحوم آیة الله طبسی - پدر بزرگوارم - پس از گفتن این روایات، روایت هفت سال را ترجیح می‌دهد؛ ولی می‌فرماید: بدین معنا که هر سالی به قدرت خدا، به اندازهٔ ده سال از سالیان ما خواهد بود.[۵]

---

۱. عن أبي عبدالله ﷺ: «القائم من ولدي، يعمر عمر خليل الرحمن، يقوم في الناس و هو ابن ثمانين سنة، و يملك فيها أربعين سنة». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۴.

۲. عن أبي عبدالله ﷺ: «ملك القائم تسع عشره سنة و أشهر». نعمانی، غیبة، ص ۳۳۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۸ و ج ۵۳، ص ۳.

۳. عن أبي الجارود، قال أبوجعفر ﷺ «إنّ القائم يملك ثلاثمائة و تسع سنين، كما لبث أهل الكهف فيكهفهم» طوسی، غیبه، ص ۲۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۴.

۴. قال المجلسي: الأخبار المختلفة الواردة في أيّام ملكه ﷺ بعضها محمول على جميع مدّةِ ملكه و بعضها على زمان استقرار دولته، و بعضها على حساب ما عندنا من السنين و الشهور، و بعضها على سنيه و شهوره الطويلة، و الله يعلم. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۵. قال المرحوم آيةالله الوالد: و هذه الأقوال بظاهرها متناقضة لايعتمد على شيء منها. نعم، رواية السبع تكرّرت في أخبارهم و أخبارنا، و ربّما ترجّح هذا القول على بقيّة الروايات؛ لكونها مطابقة لأخبارنا الدالّة بأنّ المراد منها (سبعين) سنة، و أنّه بقدرةالله تعالىٰ يعيش بعد ظهوره بهذا العدد، فكان كلّ سنة مقدار عشر سنين من سنينا، و يبيّن ذلك أخبارنا المرويّة على ما ذكره أئمة الحديث و حفّاظ علمالدراية و الرواية. الشيعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۲۵.

فصل دوم

رشد دانش و فرهنگ اسلامی

حکومتی که در رأس آن رهبری مانند مهدی ﷺ است که درهای دانش بر روی او گشوده است، آن هم نه تنها به آن اندازه که بر پیامبران و اولیا گشوده بوده است، بلکه بیش از سیزده برابر آن چه آنان از دانش بهره داشته‌اند، طبعاً از نظر علمی پیشرفتی شگفت‌انگیز خواهد داشت و دگرگونی چشمگیری در جهان دانش و فرهنگ و صنعت پدید خواهد آورد.

به سخن دیگر، درک دانش و علمی که امام عصرﷺ بر روی مردم می‌گشاید، قابل سنجش با پیشرفتی که بشر از نظر علمی داشته است، نیست و مردم نیز استقبال بیش‌تری به فراگیری دانش نشان خواهند داد تا جایی که حتی زنان جوان که هنوز سنّی از آنان نگذشته است، آن‌چنان به کتاب خدا و مبانی مذهب آشنا می‌شوند که به آسانی، حکم خدا را از قرآن کریم استخراج می‌کنند.

در بُعد صنعت و تکنیک نیز پیشرفت شگفت انگیزی انجام خواهد گرفت. هر چند روایات، جزئیات این پیشرفت را بازگو نکرده است، ولی مجموع، روایاتی که در این باره آمده است، نمایانگر دگرگونی شگرفی در این زمینه است. مانند روایاتی که می‌گوید: شخصی در مشرق برادرش را در مغرب می‌بیند، حضرت را به هنگام سخنرانی، همهٔ جهانیان می‌بینند، یاران حضرت از فاصله دور با هم سخن می‌گویند و سخن یک دیگر را می‌شنوند، چوب تعلیمی و بند کفش با انسان سخن می‌گویند، اشیای درون خانه به انسان گزارش می‌دهند، برای مسافرت بر روی ابر سوار شده، از این سو به آن سو پرواز می‌کنند

و نمونه‌های زیادی از این گونه که هر چند برخی از آنها شاید اشاره به اعجاز داشته باشد، ولی با توجّه به همهٔ روایات، آن دگرگونی را می‌توان دریافت.

روایات، جهان را در روزگار امام عصر علیه السلام جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرّفی می‌کند و به‌طور کلی صنعت در آن روزگار با صنعت کنونی فرسنگ‌ها فاصله خواهد داشت؛ چنان که صنعت کنونی با قرن‌های پیشین، تفاوت چشمگیری دارد.

فرق بنیادین پیشرفت در روزگار حضرت مهدی علیه السلام با جهان کنونی در این است که در روزگار ما پیشرفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و اخلاق جامعهٔ بشری است و هر چه انسان‌ها از نظر دانش پیشرفت می‌کنند، از انسانیت بیش‌تر فاصله می‌گیرند و به فساد و تباهی و کشتار رو می‌آورند؛ ولی در روزگار مهدی علیه السلام این شرایط درست بر عکس شرایط کنونی است و بشر در عین این که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد.

در حکومت مهدی علیه السلام با اجرای برنامه‌های آسمانی، آن‌چنان انسان‌ها از نظر شخصیت پرورش می‌یابند که گویی آنان غیر از انسان‌هایی هستند که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند. آنان که تا دیروز برای درهم و دیناری، خون نزدیک‌ترین افراد خود را می‌ریختند، در حکومت آن حضرت پول و ثروت آن‌چنان در نظرشان بی‌ارزش و خوار می‌گردد که درخواست کردن آن را نشانه‌ای از پستی و دنائت طبع می‌دانند.

اگر تا دیروز حسد و کینه و دشمنی بر آنان چیره بود، در حکومت آن حضرت، دل‌ها به هم نزدیک می‌شود تا جایی که گویی یک جان می‌گردند که در چند کالبد قرار گرفته است. انسان‌هایی که بی‌اراده و سست و ضعیف بودند، دل‌های‌شان قوی و محکم‌تر از آهن سخت می‌شود.

آری، حکومت آن حضرت باعث رشد و تکامل خردها و اخلاق است و آن روزگار، روز تکامل یافتن استعدادهاست. آن چه تا دیروز رخ می‌داد، در اثر کوته فکری بشر بود و در نظام الهی مهدی علیه السلام بشریّت به نهایت بلوغ خود می‌رسد و اخلاق، اندیشه، آرزو و ... رنگ کمال و رشد به خود می‌گیرد و این وعده، همان وعدهٔ بزرگی است که در

حکومت عدل مهدی ﷺ تحقق می‌یابد. ارمغانی که هیچ حکومتی در هیچ روزگاری نتوانسته است که آن را به جامعهٔ بشری هدیه کند.

الف) شکوفایی دانش و صنعت

امام صادقؑ می‌فرماید: «علم و دانش، بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف [با حرف‌های دیگر] آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد. و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد».[۱]

به نقل راوندی در خرائج «جزءاً» بدل از صرفاً می‌باشد.

از این روایت استفاده می‌شود که بشر هر چه از نظر علم و دانش پیشرفت کند، در روزگار حضرت مهدی ﷺ به یک باره بیش از سیزده برابر رشد و گسترش می‌یابد و با اندکی دقت درمی یابیم که در روزگار آن حضرت، دانش چه پیشرفت شگفت‌انگیز و خیره کننده‌ای خواهد داشت.

امام باقرؑ می‌فرماید: «گاهی به کتاب خداوند عزّوجلّ و سنّت پیامبر اکرمﷺ، در قلب مهدی ما می‌روید؛ چنان‌که گیاهی در بهترین کیفیت خود رشد می‌کند. هر کس از شما که تا روزگار ظهور حضرتش باقی بود و او را ملاقات کرد، به هنگام دیدار با ایشان بگوید: سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت و گنجینه دانش، و جایگاه رسالت!»[۲]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «این امر (حکومت جهانی اسلام) در شأن کسی است که

---

۱. عن أبي عبداللهؑ قال: «العلم سبعة و عشرون حرفاً» فجميعُ ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً، فبثّها في‌الناس، و ضمّ إليها الحرفين حتّى يبثّها سبعة و عشرين حرفاً» الجرائح‌والخرائج، ج۲، ص۸۴۱؛ مختصربصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج۵۲، ص۳۲۶.

۲. عن أبي جعفرؑ «إنَّ العلمَ بكتاب الله عزّوجلّ و سنةِ نبيّهﷺ ينبت في قلب مهديّنا، كما ينبت الزرع عن أحسن نباته، فمن بقي منكم حتّى يلقاه فليقل حين يراه: السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة و النبوة، و معدن العلم و موضع الرسالة». كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳؛ العدد القويه، ص ۶۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۱؛ حلية الابرار، ج ۳، ص ۶۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶ و ج ۵۲، ص ۳۱۷.

سنّ او (به هنگام امامت) از همهٔ ما کم‌تر و یاد او از همهٔ ما دل نشین‌تر است. خداوند علم و دانش را به او می‌دهد و هرگز او را به خودش وا نمی‌گذارد».[۱]

آن‌حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: «امامی که قرآن، دانش و سلاح نزد اوست، از ماست».[۲]

در این روایت راز پیشرفت و کمال بشریّت گفته شده است؛ زیرا پیشوایی می‌تواند جامعه را به سوی خوشبختی و کمال رهبری کند که دارای سه چیز باشد: قانونی الهی که بشر را به سوی کمال هدایت کند؛ دانشی که در جهت رفاه زندگی بشر به‌کار گرفته شود و قدرت و اسلحه‌ای که مفسدان و موانع تکامل بشریّت را از سر راه بردارد و حضرت ولی عصر علیه السلام به این چند چیز مجهز است. بنابراین، بر جهان حکومت می‌کند و انسان‌ها را علاوه بر این که به رشد علمی و تکنیکی می‌رساند، به تکامل اخلاقی و انسانی نیز می‌رساند.

در این‌جا به برخی از روایات که نشان دهندهٔ رشد و پیشرفت صنعت و دانش در روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، اشاره می‌کنیم:

امام‌صادق علیه السلام پیرامون چگونگی ارتباط در روزگار امام‌عصر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه مؤمن در شرق زمین، برادرش را که در غرب زمین است می‌بیند. هم‌چنین مؤمنی که در غرب است، برادرش را که در مشرق است مشاهده می‌کند».[۳]

این روایت با توجّه به اختراع تلفن‌های تصویری، بیش‌تر قابل درک است؛ روشن نیست که آیا همین روش ارتباطی به‌گونه‌ای گسترش می‌یابد که در همهٔ جهان، مردم بتوانند از آن استفاده کنند یا این که سیستم پیشرفته‌تری جای آن را می‌گیرد و یا این که مطلب دیگری فوق همه اینهاست.

نیز آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند،

---

۱. و عنه أیضا: «یکون هذا الأمر في أصغرنا سنّاً و أجملنا ذکراً، یورِثُهُ الله علماً، و لایکِلْه إلی نفسه». عقد الدرر، ص ۴۲.

۲. و عنه أیضا: «منّا الإمام الذي یکون عنده الکتاب و العِلْم و السلاح» مثالب النواصب، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. عن ابن مسکان، قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: «إنّ المؤمن في زمان القائم ـ و هو بالمشرق ـ لیریٰ أخاه الذي في المغرب و کذا الذي في المغرب یریٰ أخاه الذی في المشرق». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱؛ حق الیقین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بشارة الاسلام، ص ۳۴۱.

قدرت شنوایی و بینایی شیعیان ما را افزایش می‌دهد؛ به گونه‌ای که از فاصله یک برید (چهار فرسنگ) حضرت با شیعیانش سخن می‌گوید و آنان سخنش را می‌شنوند و حضرت را می‌بینند؛ در حالی که حضرت در جایگاه خودش مستقر است».[1]

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: در چه بقعه و مکانی حضرت مهدی ظاهر می‌شود؟

حضرت پاسخ داد: «هیچ بیننده‌ای نیست که به هنگام ظهور، حضرت را ببیند و دیگران او را نبینند (یعنی به هنگام ظهور همه او را می‌بینند) واگر کسی جز این مطلب را ادّعا کند، تکذیبش کنید».[2]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را می‌بینیم، در حالی که زره پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تن دارد ... و اهل سرزمینی نماند، مگر این که حضرت را ببینند؛ به گونه‌ای که گویی حضرتش با آنان در کشورشان است».[3]

از این روایت دانسته می‌شود که در روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مردم با وسیله‌ای جز آنچه اکنون وجود دارد، حضرت را می‌بینند؛ زیرا در روایت آمده است: «مردم به گونه‌ای او را می‌بینند که گویی حضرت در میان آنان و در کشورشان به سر می‌برد» و در این باره دو احتمال وجود دارد: ۱. سیستم پخش تصویر سه بعدی در آن روزگار در سراسر جهان گسترش می‌یابد. ۲. سیستم پیشرفته‌تری جایگزین آن می‌گردد که به وسیلهٔ آن،

---

۱. عن أبي الربيع الشامي، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: «إنّ قائمنا إذا قام مدّ الله لشيعتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى [لا] يكون بينهم و بين القائم بريد يكلّمهم، فيسمعون و ينظرون إليه، و هو في مكانه». کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۷؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ منتخب الأنوار المضیئه، ص ۲۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. قال المجلسي: ای یکلمهم فی المسافات البعیده بلا رسول و برید، مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۲۰۱.

۲. قال المفضّل: يا سيّدي ـ الصادق علیه السلام ـ ففي أيّ بقعة يَظْهر المهدي؛ قال علیه السلام: «لاتراه عين في وقتِ ظهوره إلّا رأته كلّ عين، فمن قال لكم غير هذا فكذّبوه». بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۶.

۳. عن أبي عبدالله علیه السلام: «قال: كأنّي بالقائم و قد لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله لايبقىٰ أهل بلادٍ إلّا و هُمْ يرونَ أنّه معهم في بلادهم». کامل الزیارات، ص ۱۱۹؛ نعمانی، غیبة، ص ۳۰۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۰.

حضرت را می‌بینند یا آن که حدیث اشاره به اعجاز امام دارد.

رسول خدا ﷺ دربارهٔ چگونگی حمل و نقل در آن روزگار می‌فرماید: «پس از شما اقوامی خواهند آمد که زمین زیر پای‌شان طی و پیموده می‌شود و درهای جهان به روی‌شان باز می‌گردد ... زمین در کم‌تر از یک چشم به هم زدن پیموده می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر کسی از آنان بخواهد شرق تا غرب زمین را در ساعتی بپیمایند، این کار را انجام می‌دهند».[1]

دربارهٔ پیشرفت وسایل اطلاعاتی به هنگام ظهور حضرت و در حکومت امام زمان ﷺ روایاتی آمده است که به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، قیامت بر پا نمی‌شود تا این که کفش یا تازیانه یا عصای شخصی به او خبر دهد که خانوادهٔ او پس از خارج شدنش از خانه، چه کاری انجام داده است».[2]

امام باقر ﷺ دربارهٔ اطلاعات در روزگار حضرت مهدی ﷺ می‌فرماید: «آن حضرت بدین سبب مهدی نام گرفت که به امور مخفی هدایت می‌شود تا جایی که افرادی را گسیل می‌دارد تا شخصی را ـ که مردم او را مجرم و گناهکار نمی‌دانند ـ به قتل برسانند.

میزان آگاهی حضرت از مردم به اندازه‌ای است که اگر کسی در خانهٔ خودش سخنی بگوید: بیم آن دارد که مبادا، دیوارهای خانه‌اش گزارش و شهادت دهند».[3]

این روایت ممکن است به پیشرفت خیره کنندهٔ سیستم اطلاعاتی در روزگار حضرت اشاره داشته باشد که البته حکومتی که بر سراسر جهان سیطره دارد، نیاز به تشکیلات و سیستم پیچیده اطلاعاتی نیز دارد. هم‌چنین ممکن است مراد همان ظاهر عبارت باشد که

---

۱. عن النبي ﷺ: «سيكون بعدكم أقوام تطوىٰ لهم الأرض ... و تفتح لهم الدنيا ... تطوىٰ لهم الأرض في أسرع الطرف، حتىٰ لوشاءَ أحدهم أن يأتي شرقها أو غربها في ساعةٍ، فَعَل». فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۴۴۹؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۵۱.

۲. عن النبي ﷺ: «والذي نفسي بيده، لاتقوم الساعة حتى يخرج أحدكم من أهله، فيخبره نعله أو سوطه، أو عصاه بما أحدَثَ أهله بعده». احمد، مسند، ج ۳، ص ۸۹؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۹۸؛ جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۸۱.

۳. عن أبي جعفر ﷺ: إنّما سمّي المهدي؛ لأنّه يهدى إلى أمرٍ خفي، حتى أنّه يبعث إلى رجل لايعلم الناس له ذنباً، فيقتله حتى أنَّ أحدهم يتكلّم في بيته فيخاف أن يشهد عليه الجدار». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

خود دیوار گزارش می‌دهد.

ب) گسترش فرهنگ اسلامی

در حکومت مهدی ﷺ مردم به گونهٔ بی‌سابقه‌ای به اسلام روی می‌آورند و روزگار خفقان و سرکوب دین‌داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر آمده، در همه‌جا آوای اسلام طنین‌انداز است و آثار مذهب تجلّی می‌کند. به تعبیر برخی از روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ چنان‌که سرما و گرما در آن نفوذ می‌نماید. چون نفوذ گرما و سرما اختیاری نیست و هر چند از نفوذ آن جلوگیری کنند، باز هم نفوذ کرده و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسلام نیز در این روزگار به همه جا، شهر و روستا و دشت و بیابان و با وجود مخالفت قلبی برخی از آنان، رخنه کرده، آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دگرگون می‌سازد.

در چنین شرایطی طبعاً استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی، بی‌سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و نماز جمعه چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی و حتی مساجدی که در آینده ساخته می‌شود، برطرف‌کنندهٔ نیاز آنان نخواهد بود. آن چه در روایت است مبنی بر این که در یک مسجد دوازده‌بار نماز جماعت خوانده می‌شود، خود دلیل روشنی بر اندازهٔ پذیرش مردم نسبت به مظاهر دینی است. این مطلب با توجّه به این که به هنگام ظهور امام، جمعیت جهان در اثر کشتار کاهش می‌یابد، قابل توجّه است.

در آن شرایط نقش اداره یا وزارتخانه‌ای که مسؤولیت امور فرهنگی و دینی را دارد، بسیار بزرگ است و به تناسب جمعیت، مساجدی ساخته می‌شود و حتی در جایی لازم می‌شود مسجدی بسازند که پانصد در داشته باشد و یا در روایت هست که کوچک‌ترین مساجد کوفه در آن روزگار، همان مسجد کوفه کنونی است که این مسجد اکنون یکی از بزرگ‌ترین مساجد جهان است.

در این‌جا به گسترش آموزش قرآن و معارف، مساجد و رشد معنویت و اخلاق کریمانه از دیدگاه روایات در حکومت حضرت مهدی ﷺ می‌پردازیم:

۱. آموزش قرآن و معارف اسلامی

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند».[۱]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «گویا می‌بینم که شیعیان علی علیه السلام قرآن‌ها را در دست دارند و مردم را آموزش می‌دهند».[۲]

اصبغ بن نباته می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «گویا عجم (نژاد غیر عرب) را می‌بینم که چادرهای‌شان در مسجد کوفه برافراشته شده است و به مردم قرآن می‌آموزند؛ به همان گونه که فرود آمده است».[۳]

این روایت، هویّت آموزش دهندگان را روشن می‌کند که از عجم هستند و به گواهی لغت‌شناسان[۴] مراد از عجم در این‌جا فارس‌ها و ایرانیان هستند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به اندازه‌ای به شما حکمت و فهم داده خواهد شد که یک زن در خانه‌اش، بر طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند».[۵]

۲. ساختن مساجد

حبه عرنی می‌گوید: امیرمؤمنان به سوی سرزمین «حیره»[۶] رهسپار شد و فرمود:

---

۱. قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: «كأنّي أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط، يُعَلِّمون الناسَ القرآن كما أُنزِل». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۲. عن أبي عبدالله علیه السلام: «كأنّي بشيعة عليّ في أيديهم المثاني، يعلّمونَ النـاسَ [المستأنف]». غيبة النعماني، ص ۳۱۸، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

۳. عن الأصبغ بن نباتة، سمعت عليّاً يقول علیه السلام «كأنّي بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يُعلّمون الناس القرآن كما أنزِل». الارشاد، ص ۳۶۵؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵.

۴. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۱۱.

۵. عن أبي جعفر علیه السلام «... و تؤتون الحكمة في زمانه حتى أنّ المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى و سنّةِ رسول‌الله صلی الله علیه و آله». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۶. حیره، شهری در یک فرسنگی کوفه بود که در زمان ساسانیان در آن‌جا ملوک لخمی سلطنت داشتند و دست نشاندهٔ ایران

←

«... به طور حتم، در شهر حیره مسجدی ساخته خواهد شد که پانصد در داشته باشد و دوازده امام جماعت عادل در آن نماز جماعت برگزار کنند. گفتم: ای امیرالمؤمنین! این‌گونه که توصیف می‌کنی، آیا مسجد کوفه، گنجایش مردم را خواهد داشت؟ فرمود: «چهار مسجد در آن‌جا ساخته می‌شود که مسجد کوفه (فعلی) از همه آنها کوچک‌تر خواهد بود. و این مسجد (حیره که پانصد در دارد) و دو مسجد دیگر که در دو سوی شهر کوفه قرار می‌گیرند، احداث خواهد گشت». آن‌گاه حضرت[1] به سوی رودخانه بصریین و رودخانه غربیین اشاره کرد.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ به حرکت خود ادامه می‌دهد... تا این‌که در قسطنطنیه و نزدیک آن مساجد بسیاری ساخته می‌شود».[2]

مفضل می‌گوید: حضرت صادق ﷺ می‌فرمود: «هنگامی که حضرت قائم ﷺ قیام کند، در بیرون از شهر کوفه (ظهرالکوفه)، مسجدی خواهد ساخت که هزار در خواهد داشت».[3]

شاید مراد از ظهرالکوفه که در روایت آمده است، شهر نجف اشرف باشد؛ چون دانشمندان از نجف به ظهرالکوفه تعبیر کرده‌اند. چنانچه در روایت امام باقر ﷺ به وضوح

← بودند. خسرو پرویز در سال ۶۰۲ م. این سلسله را منقرض و حاکم برای آن تعیین کرد. بعد از آن که حیره به دست مسلمانان افتاد، به علت بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم م. و قرن چهارم هـ. به کلی از میان رفت؛ فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۴۷۰.

۱. عن حبّة العرني، قال: خرج أميرالمؤمنين ﷺ إلى الحيرة، فقال: «ليبنيّن بالحيرة مسجداً له خمسمائة باب، يصلّي فيه خليفة القائم؛ لأنّ مسجد الكوفة ليضيقنّ عليهم، و ليصلّينّ فيه اثناعشر إماماً عدلاً» قلت: يا أميرالمؤمنين ﷺ: و يسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ؟ قال: «تُبنى له أربع مساجد، مسجد الكوفة أصغرها، و هذا، و مسجدان في طرفي الكوفة من هذا الجانب هذا الجانب» و أو ما بيده نحو نهرالبصريّين والغرّيين. التهذيب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۲؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۵۸؛ ملاذ الاخیار، ج ۵، ص ۴۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. عن علي ﷺ: «يسير المهدي... حتى تُبنى المساجد بالقسطنطنية و مادونها» احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

۳. عن المفضّل، قال سمعت أباعبدالله ﷺ يقول: «إذا قام قائم آل محمد ﷺ بنى في ظهر الكوفة مسجداً، له ألف باب». الارشاد، ص ۳۶۲؛ طوسی، غیبة، ص ۲۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷.

آمده است: «سپس امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به غَرِی می‌روند و مسجدی را که هزار در دارد بنا می‌کند».[۱]

۳. رشد معنویت و اخلاق

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم در روزگار مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به عبادت و دین روی می‌آورند و نماز را با جماعت برگزار می‌کنند».[۲]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فرد نمازگزار روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه سوار بر مرکبی تیزرو می‌شود، ولی بدان نمی‌رسد».[۳]

شاید این کنایه از افزایش و تراکم جمعیت باشد که مانع شرکت و حضور به هنگام او در نماز جمعه می‌گردد و این که همهٔ نمازگزاران در یک‌جا گرد می‌آیند و بیش از یک نماز جمعه، برگزار نمی‌شود، شاید بر اثر یکی شدن این سه شهر باشد؛ زیرا از نظر شرعی برگزاری بیش از یک نماز جمعه در یک شهر جایز نیست.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند ...، کینه‌های بندگان نسبت به یک دیگر از دل‌های‌شان زدوده می‌گردد».[۴]

نیز پیامبر مکرّم اسلام در این باره می‌فرماید: «... در آن روزگار کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زدوده خواهد گشت».[۵]

---

۱. عن أبي جعفر علیه‌السلام: «... فاذا كانت الجمعة الثانية قال الناس: يابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، و المسجد لايسعنا. فيقول: أنا مرتاد (أي طالب) لكم، فيخرج إلى الغري فيخط مسجداً له ألف باب يسع الناس». الغیبه، ص ۴۶۹، مؤسسهٔ معارف اسلامی قم؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۲. عن أميرالمؤمنين علیه‌السلام: «فيبعث المهدي ... و يقبل الناس على العبادة و المشروع، و الديانة و الصلاة في الجماعات» عقد الدرر، ص ۱۵۹.

۳. عن الصادق علیه‌السلام: و يتّصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة حتى يخرج رجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها». طوسی، غیبة، ص ۲۹۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷.

۴. عن أميرالمؤمنين علیه‌السلام: «إذا قام قائمنا ... لذهبتِ الشحناء من قلوب العباد». خصال، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۱۰۵۱.

۵. عن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله: «و يرفع الشحناء و التباغض». عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۴۰۲؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۲؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

دربارۀ نابودی فساد اخلاقی و انحراف، پیشوای دوم شیعیان می‌فرماید: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی انگیزد که کسی از منحرفان و فاسدان نمی‌ماند مگر این که اصلاح گردد».[۱]

یکی از ویژگی‌های روزگار حضرت مهدی ﷺ این است که حرص و طمع از میان می‌رود و روح بی‌نیازی در انسان‌ها پدیدار می‌شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «زمانی که حضرت مهدی ﷺ قیام کند، خداوند، غنا و بی‌نیازی را در دل بندگانش می‌نهد؛ به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند، هر کس به مال و ثروت نیاز دارد، بیاید؛ ولی برای آن، کسی پیشقدم نمی‌شود».[۲]

نکتۀ جالب توجّه در این روایت، این است که در حدیث واژۀ «عباد» به کار رفته است؛ یعنی این دگرگونی روحی به گروه ویژه‌ای اختصاص ندارد؛ بلکه این دگرگونی درونی در همۀ انسان‌ها پدید می‌آید.

هم‌چنین آن حضرت می‌فرماید: «شما را به مهدی ﷺ بشارت می‌دهم که به سوی مردم برانگیخته می‌گردد؛ در حالی که زلزله‌ها و اختلاف بر مردم چیره است. آن‌گاه زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که پر از ستم و جور شده است و ساکنان زمین و آسمان از او خشنود می‌گردند.

خداوند، دل‌های امّت محمد ﷺ را سرشار از بی‌نیازی می‌کند؛ به گونه‌ای که منادی ندا می‌دهد، هر کس به مالی نیاز دارد؛ بیاید (تا نیازش رفع شود) ولی جز یک نفر کسی نمی‌آید. آن‌گاه حضرت مهدی ﷺ به او می‌فرماید: «نزد خزینه دار برو و بگو مهدی دستور داده است که به من مال و ثروت بدهی». خزانه دار می‌گوید: دو دستی پول‌ها را جمع کن. او نیز پول‌ها را در دامن خود می‌ریزد؛ ولی هنوز از آن‌جا بیرون نرفته است که از رفتار خویش پشیمان می‌گردد و با خود می‌گوید: چه شد که من طمعکارترین امّت

---

۱. عن الحسن بن علي ﷺ: «یبعث الله رجلاً في آخر الزمان... و لایبقیٰ طالحٌ إلّا صَلُحَ». منن الرحمن، ج ۲، ص ۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ به نقل از: امیرالمؤمنین ﷺ.

۲. عن النبيّ ﷺ: «إذا خرج المهدي ﷺ ألقیٰ الله الغنیٰ في قلوب العباد حتی یقول المهدي: من یرید المال؟ و لایأتیه أحد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۸۶؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۷.

پیامبر ﷺ شدم! آیا کسی که سبب غنا و بی‌نیازی آنان گشت، از بی‌نیاز کردن من ناتوان است. آن‌گاه باز می‌گردد تا اموال را بازگرداند؛ امّا خزانه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نمی‌گیریم!».[۱]

در روایت جملهٔ **یملأ قُلوب أمّة محمد** به کار رفته است که شایستهٔ دقت است؛ زیرا غنا و بی‌نیازی مطرح نیست؛ بلکه استغنا و بی‌نیازی روح مطرح است و ممکن است انسان فقیر باشد، ولی روحی بی‌نیاز داشته باشد. در این روایت، جمله یملأ قلوب آمده است که می‌رساند قلب‌های آنان پر از حس بی‌نیازی است و افزون بر آن از نظر مالی نیز در وضعیت خوبی به سر می‌برند.

دربارهٔ رشد خرد، کمال اخلاقی و قوّت قلب مردم در روزگار حضرت مهدی ﷺ روایاتی رسیده است که به بازگویی چند روایت بسنده می‌کنیم:

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و خردهای‌شان را جمع کرده (تمرکز می‌بخشد و رشد می‌دهد) اخلاقشان را کامل می‌کند».[۲] در بحارالأنوار «أحلامهم» یعنی آرزوهای‌شان[۳] آمده است.

امام زمان ﷺ چون دستورات اسلامی را به‌طور کامل اجرا می‌کند، باعث رشد فکری مردم می‌شود و هدف پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید: «برای به کمال رساندن اخلاق مردم مبعوث شدم» تحقق می‌یابد.

رسول خدا ﷺ به حضرت فاطمه ﷺ می‌فرماید: «خداوند از نسل این دو (حسن و حسین ﷺ) شخصی را برمی انگیزد که دژهای گمراهی را می‌گشاید و دل‌های سیاه

---

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «أبَشّركم بالمهدي، يبعث في أمّتي على إختلاف الناس «و زلازل، فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئتْ جوراً و ظلماً، و يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض، و يملأ الله قلوب أمّةِ محمّد غنى، فلايحتاج أحد إلى أحد، فينادي مناد: من له في المال حاجة؟ قال: فيقوم رجل، فيقول: أنا، فيقال له: ائتِ السادن ـ يعني الخازن، فقل له: إنّ المهدي يأمركَ أن تعطيني مالاً، فيقول له: احث حتى إذا جعله في حجرهِ و أبرزه، نَدم فيقول: كنتُ أجشعُ أمّةِ محمد ﷺ نفساً، أوَ عجز عَنّي ما وسعهم. قال: فيردّه، فلا يقبل منه، فيقال له: إنّا لانأخذ شيئاً أعطيناه». احمد، مسند، ج ۳، ص ۳۷، ۵۲؛ جامع احاديث الشيعه، ج ۱، ص ۳۴؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، و أكمل به أحلامهم». كافى، ج ۱، ص ۲۵؛ الجرائح و الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۰؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

قفل خورده را تسخیر می‌نماید».[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مردی از فرزندانم ظهور می‌کند ... و دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد. آن‌گاه هیچ مؤمنی نمی‌ماند، مگر این که، دلش از پاره‌های بزرگ آهن و سندان محکم‌تر می‌شود و توان چهل مرد را دارد».[۲]

مردم در روزگار حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه فریبندگی دنیا را باور کرده، همهٔ گرفتاری‌ها و گناهان را از آن می‌دانند و از نظر ایمان و تقوا به حدّی می‌رسند که دیگر دنیا مایهٔ فریب آنان نمی‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد؛ مانند پاره‌های طلا و نقره. آن‌گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای اینها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است؛ می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند».[۳]

زید زراد می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بیم آن داریم که از مؤمنان نباشیم. فرمود: «چرا؟» عرض کردم: چون در میان خود، کسی را نمی‌یابیم که برادر دینی خود را بر درهم و دینارش برتری دهد و می‌بینیم که درهم و دینار در نزد ما برتری دارد بر برادر مؤمنی که میان ما و او را دوستی و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام پیوند زده است.

حضرت فرمود: «خیر، شما مؤمن هستید؛ ولی ایمانتان کامل نمی‌گردد، مگر آن که قائم ما ظهور کند. در آن هنگام، خداوند در شما بردباری و شکیبایی پدید می‌آورد و آن‌گاه

---

۱. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله لفاطمة علیها السلام: «فیبعث الله عند ذلك منهما ـ حسنین ـ مَنْ یفتح حصونَ الضلالة و قلوباً غُلفاً». عقد الدرر، ص ۱۵۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۸، ۴۹۵.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام: «قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: «یخرج رجل من ولدي ... وَوَضَع یده علی رؤوس العباد، فلا یبقیٰ مؤمن إلّا صار قلبه أشدَّ من زبر الحدید، و أعطاه الله تعالی قوّة أربعین رجلاً». کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ دلائل الامامه، ص ۲۴۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۱۹.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تقي الأرض أفلاذ کبدها، أمثال الاسطوان من الذهب والفضّة، فیجيء القاتل، فیقول: في هذا قتلت، و یجيء القاطع، فیقول: في هذا قطعت رحمي ویجيء السارق فیقول: في هذا قُطعتْ یدي، ثم یدعونه فلا یأخذون شیئاً». مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۷۰۱؛ ترمذی، صحیح، ج ۳۴، ص ۴۹۳؛ ابویعلی، مسند، ج ۱۱، ص ۳۲؛ جامع‌الاصول، ج ۱۱، ص ۳۸.

مؤمن کامل خواهید شد».[۱]

فیض کاشانی از ابن عربی آورده: «هنگامی که قائم ما قیام کند، شخص شب را به صبح می‌رساند، در حالی که نادان، ترسو و بخیل است و به هنگام صبح، داناترین مردم، شجاع‌ترین آنان و بخشنده‌ترین انسان‌هاست و پیروزی پیشاپیش امام در حرکت خواهد بود».[۲]

۱. عن زید الزرّاد قال: قلت لأبي عبدالله‌ﷺ: نخشیٰ أن لانکون مؤمنین، قال: «و لِمَ ذاك؟» فقلت: و ذلك أنّا لانجد فینا من یکون أخوه عنده آثر من درهمه و دیناره و نجد الدینار و الدرهم آثر عندنا من أخٍ قد جَمَعَ بیننا و بینه موالاة أمیرالمؤمنین‌ﷺ: فقال: «كلّا: إنكم مؤمنون و لکن لاتکملون إیمانکم حتی یخرج قائمنا فعندها یجمع الله أحلامکم فتکونون مؤمنین کاملین». الأصول الستة عشر، ص ۶؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۰.

۲. یمسي الرجل في زمانه جاهلاً، بخیلاً، جباناً، فیصبح أعلم الناس، أشجع الناس، أکرمَ الناس، یمشي النصر بین یدیه». وافی، ج ۲، ص ۴۷۰، به نقل از: فتوحات مکیّه.

فصل سوم

امنیّت

در حالی که پیش از ظهور حضرت مهدی ﷺ شرایط ناامنی بر جهان چیره است، یکی از بنیادی‌ترین کارهای حضرت، بازگرداندن امنیّت به جامعه است. در حکومت حضرت مهدی ﷺ با برنامه ریزی دقیقی که انجام می‌شود، در مدّت کوتاهی امنیّت در همهٔ زمینه‌ها به جامعه باز می‌گردد و مردم در محیطی پر از امنیّت به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ امنیّتی که بشر در هیچ روزگاری مانند آن را ندیده است.

راه‌ها به‌گونه‌ای امن می‌شود که زنان جوان از جایی به جای دیگر، بدون همراه داشتن محرمی، سفر می‌کنند و از هر گونه تعرّض و سوء نظر در امان هستند.

مردم در امنیّت کامل قضایی به سر می‌برند؛ به‌گونه‌ای که دیگر کسی از این که ممکن است حقش پایمال شود، کوچک‌ترین بیمی ندارد. برنامه‌ها و قوانین به‌گونه‌ای طرح‌ریزی و اجرا می‌شود که مردم خود را در امنیّت کامل مالی و جانی می‌بینند. دزدی از جامعه رخت برمی‌بندد و امنیّت مالی تا جایی فراگیر می‌شود که اگر کسی دست در جیب دیگری ببرد، هرگز احتمال دزدی داده نمی‌شود و کار او توجیه می‌گردد.

چنان ناامنی از جامعه رخت برمی‌بندد و جایش را به امنیّت می‌دهد که حیوانات و جانداران را نیز در برمی‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که گوسفند و گرگ در کنار هم زندگی می‌کنند و کودکان با عقرب و گزندگان همبازی می‌شوند؛ بدون این که آسیبی ببینند.

الف) امنیّت عمومی

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «هنگامی که عیسی بن مریم از آسمان به زمین

آید و دجّال را به قتل رساند...، چوپان به گوسفندان خود می‌گوید: برای چَرا بـه فـلان مکان بروید و در این ساعت بازگردید! گلهٔ گوسفندی میان دو کشتزار مـی‌شوند؛ ولی هرگز به خوشه‌ای از آن تعدّی نمی‌کنند و شاخه‌ای از آن را با پای خود نمی‌شکنند».[۱]

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «... زمین را از عدالت پر می‌کند تا جایی که مردم به فطرت خویش باز می‌گردند. نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کنند».[۲]

ابن عباس دربارهٔ گسترش امنیّت در روزگار مهدی ﷺ می‌گوید: حتی در آن عـصر، گرگ، گوسفند را نمی‌درد و شیر، گاو را از بین نمی‌برد و مار به انسان آسیبی نمی‌رساند و موش، انبانی را نمی‌جود و به آن دستبرد نمی‌زند.[۳]

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «هرگاه قائم ما قیام کند، آسمان باران‌هـای خـود را مـی‌بارد و درندگان با چارپایان از در آشتی وارد می‌شوند و با انسان‌ها کاری ندارند تا جـایی کـه زنی از عراق به شام می‌رود؛ بدون این که درنـده‌ای او را نگـران سـازد و یـا از درنـده‌ای بترسد».[۴]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «لشکر مهدی ﷺ ارتش «أعور دجّال» را نـابود مـی‌سازد زمین را از وجود آن پاک می‌کند. از آن پس، مهدی فرمانروایی شـرق و غـرب زمـین را به دست می‌گیرد و از جابلقا تا جابرسا را می‌گشاید و بر همهٔ کشورها چیره مـی‌شود و

---

۱. عن النبيّ ﷺ: «إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجّال يقول الرجل لغنمه ولدوابّه: اذهبوا فارعوا في مكان كذا و كذا و تعالوا في ساعة كذا و كذا، و يرعى الماشية بين الزرعين، لاتأكل منه سنبلة، و لاتكسر بضلفها عوداً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۲. عن النبيّ ﷺ: «... يملأ الارض عدلاً كما ملئت جـوراً. حـتى يكـون النـاس عـلى مـثل أمـرهم الأوّل لايـوقظ نـائماً و لا يهرق دماً». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ متقي هندي، برهان، ص ۷۸؛ ابن طـاووس، مـلاحم، ص ۷۰؛ ر.ک: عـقدالدرر، ص ۱۵۶؛ القول المختصر، ص ۱۹؛ سفاريني، لوائح، ج ۲، ص ۱۲؛ طـوسی، غيبة، ص ۲۷۴؛ الجـرائـح و الخـرائـج، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۳. عن ابن عـباس: «حـتى يأمـن الشـاة و الذئـب و البـقرة و الأسـد و الإنسـان و الحـيّة و حـتّى لاتـقرض فأرة جـراباً». بحارالأنوار، ج ۱، ص ۶۱؛ بيهقى، سنن، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴. قال أميرالمؤمنين ﷺ «... و لو قد قام قائمنا لأنزلتِ السماء قطرها ... و اصطلحتِ السباع و البهائم. حتى تمشي المرأة بين العراق إلى الشام و لا يهيجها سبع و لا تخافه». صدوق، خصال، باب ۴۰۰، ص ۲۵۵؛ الامامة و التـبصره، ص ۱۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

حکومت و فرمانروایی او تثبیت می‌گردد».[۱]

آن حضرت با مردم به عدالت رفتار می‌کند تا جایی که گوسفند در کنار گرگ به چریدن مشغول است و کودکان با عقرب بازی می‌کنند؛ بدون این که آسیبی به آنان برسد. بدی‌ها از بین می‌رود و نیکی‌ها بر جای می‌ماند.

در روایتی آمده است: «قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که حضرت عیسی فرود آید ... و گرگ در گله‌ای از گوسفند، همانند سگ گله باشد و شیر در گله شتر، گویی بچه شتر یا جفت آن است».[۲]

حذیفه می‌گوید: از پیامبر خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «به هنگام ظهور حضرت قائم ...، پرندگان در لانه‌های خود تخم گذاری می‌کنند و ماهیان در دریا».[۳]

شاید منظور این باشد که آنها احساس امنیّت می‌کنند و بدون دغدغهٔ خاطر در لانه و محلّ زندگی خود تخم‌گذاری می‌کنند.

ابو امامه باهلی می‌گوید: روزی پیامبر خداﷺ برای ما خطبه خواند و در پایان آن فرمود: «پیشوای مردم در آن روزگار مردی صالح است ... در آن عصر به گوسفند و گاو تعدّی نمی‌شود و کینه‌ها از سینه‌ها زدوده می‌گردد. افسار را از دهان حیوانات برمی‌دارند (و حیوانات به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند تا چه رسد به این که انسان‌ها به حقوق یک‌دیگر تجاوز کنند). کودک دستش را در دهان درنده می‌گذارد، ولی حیوان آزاری به او نمی‌رساند. بچه حیوان در جلو شیر و درنده انداخته می‌شود و به او آسیبی نمی‌رسد و شیر در میان گله شتر، همانند سگ گله و گرگ در میان گوسفندان، مانند

---

۱. قال أمیرالمؤمنینؑ: «ثمّ إن جیش المهدیؑ یقتل جیش الأعور الدجّال في مدّةِ أربعین یوماً من طلوع الشمس إلی غروبها، و یطهّر الأرض منهم و بعد ذلك یملك المهديؑ مشارق الأرض و مغاربها و یفتحها من جابرقا إلی جابرسا، و یفتح جمیع الأمصار، و یستقیم، و یستقیم أمره، و یعدل بین الناس حتی ترعی الشاة مع الذئب في موضع واحد، و تلعب الصبیان و العقرب، و لایضرّهم و یذهب الشرّ و یبقیٰ الخیر ...» ینابیع المودّة، ص۴۲۲؛ المحجّة، ص ۴۲۵؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

۲. عن أبي هریرة: «لاتقوم الساعة حتی ینزل عیسیٰ... و یکون الذئب في الغنم کأنّه کلبها، و یکون الأسد في الإبل کأنّه فحلها ـ عجلها ـ». عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۴۰۱؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۲، ص ۴۳۷، ۴۳۸؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۲.

۳. عن حذیفة قال، سمعتُ رسول‌اللهﷺ یقولﷺ «إذا کان عند خروج القائم ... فعند ذلك تفرخ الطیور في أوکارها، و الحیتان في بحارها». الاختصاص، ص ۲۰۸؛ روضة‌الواعظین، ص ۳۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

سگ گله است».[۱]

شاید این روایت کنایه از امنیّت کامل و پیدایش جوّ اطمینان به یک دیگر باشد.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «روزگاری که عیسی بن مریم به زمین فرود آید و دجّال را به قتل رساند، مارها و عقرب‌ها آشکارند و به کسی آزاری نمی‌رسانند».[۲]

از این احادیث اندازهٔ امنیّت مالی و جانی در روزگار حضرت مهدی ﷺ به خوبی روشن می‌گردد؛ زیرا چوپانی که گله خود را به بیابان می‌فرستد، از دستبرد انسان‌ها و تعدّی درندگان به آنها آسوده خاطر است. انسانی که به سفر می‌رود یا در بین جانوران موذی زندگی می‌کند، از آزار و اذیّت آنها در امان است؛ به گونه‌ای که گویا قانون احترام به حقوق دیگران حتی برای حیوانات درنده و حشرات نیز پذیرفته شده است و همه در برابر آن خاضع و تسلیم هستند. شاید مقداری از امنیّت بدین سبب باشد که در روزگار آن حضرت نعمت‌های الهی فراوان است و چون همهٔ جانداران نیز از آن نعمت‌ها بهره‌مندند و احساس امنیّت می‌کنند، به کسی آسیب نمی‌رسانند.

امنیّت عمومی در عصر امام زمان ﷺ چنان فراگیر می‌شود که حتی اگر کسی به خواب رود، اطمینان دارد که او را بیدار نمی‌کنند و مزاحم خواب او نمی‌گردند.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «امّت مهدی به آن حضرت پناه می‌برند؛ چنان‌که زنبورهای عسل به ملکه خود پناه می‌آورند. آن حضرت زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که (پیش از آن) پر از ستم و جور شده بود؛ به حدّی که مردم به فطرت نخستین خود بازمی گردند. شخص خوابیده را از خوابش بیدار نمی‌کنند و خون کسی ریخته نمی‌شود».[۳]

---

۱. عن أبي أمامةِ الباهلي قال: خطبنا رسول‌الله ﷺ ذات يوم خطبة فكان آخر خطبتهِ: «و إمام الناس يومئذ رجل صالح ... و لايسعیٰ على شاة، و لايبغى بقرة و يرفع الشحناء و التباغض، و ينزع حمة كلّ دابّة حتى يدخل الوليد يده في فم الخش فلا يضرّه، و تلقیٰ الوليدة الأسد فلايضرّها، و يكون فی الإبل كأنّه كلبها، و يكون الذئب في الغنم كأنّه كلبها». طيالسى، مسند، ج ۱۰، ص ۳۳۵؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲.

۲. عن النبي ﷺ: «إذا نزل عيسى بن مريم قتل الدجّال... والحيّات والعقارب ظاهرة لاتوذي أحداً». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۳. عن النبيّ ﷺ: «يأوي إلى المهدي أُمّتُهُ كما يأوي النحل إلى يعسوبها، يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً حتى يكون ←

ب) امنیت راه‌ها

دربارهٔ امنیّت راه‌ها در حکومت حضرت مهدی ﷺ روایات بسیاری رسیده است که به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «حکومت مهدی ﷺ به گونه‌ای است که دو زن شبانه حرکت کرده، مسافرت می‌کنند و از بی‌عدالتی و ستم هراسی ندارند».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «به یقین خداوند، این امر (دین خود) را به پایان می‌رساند؛ به گونه‌ای که شخص سواره در شب از صنعا به حضرموت مسافرت می‌کند و جز خدا، از کسی ترس ندارد».[۲]

شاید گفتن نام این دو سرزمین به لحاظ داشتن بیابان‌های ترسناک باشد که گاهی از آن به مفازه تعبیر شده است و به دلیل تفأل زدن به پیروزی و جان سالم به در بردن از آن بیابان‌ها می‌باشد.

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «به خدا سوگند، یاران مهدی آن اندازه می‌جنگند تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نورزند و تا آن‌جا که پیرزنی سالخورده و ناتوان از این سوی جهان به آن سوی رهسپار شود و کسی متعرّض او نشود».[۳]

شخصی از حضرت صادق ﷺ پرسید: چرا آرزوی ظهور حضرت قائم ﷺ را داشته باشیم؟ آیا در دوران غیبت مقام والایی داریم؟ حضرت فرمود: «سبحان الله! آیا دوست نداری که امام، عدالت را در جهان بگستراند و امنیّت را در راه‌ها برقرار کند

← الناس علی مثلِ أمرهم الأوّل، لایوقظ نائماً و ... و لایهرق دماً». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰ و در ص ۶۳، با اندکی تفاوت؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۱. عن النبیّ ﷺ: «... حتی تسیر المرأتان، لاتخشیان جوراً». المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲. قال النبیّ ﷺ: «و لیُتمّنّ اللهُ هذا الأمر حتّی یسیر الراکب من صنعاء إلی حضرموت، لایخاف إلّا الله». المعجم‌الکبیر، ج ۹، ص ۱۸۰؛ جامع الاصول، ج ۷، ص ۲۸۶؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۱۸۰.

۳. أبو جعفر ﷺ: «یقاتلون و الله؛ حتی یُوحّد الله، و لا یشرك به شییء و حتی تخرج العجوز الضعیفة من المشرق ترید المغرب و لا ینهاها أحد». عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۲؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۳۸۰.

و با حکم منصفانه با ستمدیده رفتار نماید و به او یاری رساند؟»[۱]

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: روزی ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام آمد. حضرت خطاب به او فرمود: «این آیه که می‌فرماید: ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ؛[۲] در زمین شبانه روز سیر کنید در حالی که در امان باشید.﴾ دربارهٔ چه سرزمینی است؟»

ابوحنیفه گفت: گمان دارم بین مکه و مدینه باشد.

حضرت به یارانش رو کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که مردم در بین این راه، مورد تعرّض راهزنان قرار می‌گیرند و اموال آنان به غارت برده می‌شود و افراد امنیّت ندارند و کشته می‌گردند؟»

اصحاب پاسخ دادند: آری، چنین است و ابوحنیفه سکوت کرد.

حضرت بار دیگر از او پرسید: «این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً؛[۳] هر کس در آن وارد شود، در امان خواهد بود﴾. دربارهٔ کدام نقطه از زمین است؟»

ابوحنیفه گفت: کعبه است.

امام فرمود: «آیا می‌دانی که حجاج بن یوسف ثقفی کعبه را برای سرکوبی ابن زبیر به منجنیق بست و او را کشت. آیا او در جای امن بود؟»

ابوحنیفه سکوت کرد و دیگر سخن نگفت.

چون او از جلسه بیرون رفت؛ ابوبکر حضرمی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! پاسخ این دو پرسش چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابابکر! مراد از آیهٔ اوّل، همراهی با قائم ما اهل بیت است. نیز سخن خداوند که فرمود: "هر کس در آن وارد شود در امان است" یعنی کسی که دست بیعت به او دهد و در بیعت حضرتش وارد شود و از یاران و اصحاب حضرتش گردد،

---

۱. عن رجل، قلت لأبي عبدالله علیه السلام: «... ما نتمنّى القائم علیه السلام إذا كان على هذا؟ فقال لي:« سبحان‌الله، أما تحبّ أن يظهر العدل و يأمن السبل و ينصف المظلوم ...». مفید، اختصاص، ص ۲۰؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۴؛ نعمانی، غیبة، ص ۱۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۷؛ در بحارالأنوار، «ينصر المظلوم» به جای «ينصف المظلوم» آمده است؛ ر.ک: الفائق، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲. سباء (۳۴) آیهٔ ۱۸.

۳. آل عمران (۳) آیهٔ ۹۷.

در امان خواهد بود».[1]

علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند: روزگاری که حضرت قائم ظهور می‌کند، به عدالت حکم می‌نماید و ستم در حکومتش برچیده می‌شود و به سبب وجود آن حضرت راه‌ها و جاده‌ها امن می‌گردد.[2]

قتاده می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام بهترین انسان‌هاست ... در زمان او زمین از چنان امنیّتی برخوردار می‌گردد که زنی به همراه پنج زن دیگر، بدون همراه داشتن مردی، به حج می‌روند و از چیزی ترس ندارند.[3]

عدی بن حاتم می‌گوید: به یقین روزی فرا می‌رسد که زنی ناتوان، به تنهایی از حیره (در نزدیکی نجف) به زیارت خانه خدا می‌رود و از کسی جز خدا نمی‌ترسد.[4]

ج) امنیّت قضایی

یکی از اموری که پس از ظهور امام علیه السلام مطرح است، مجازات افرادی است که جهان را سراسر ناامن کرده، میلیون‌ها کشته و زخمی و معلول بر جای گذاشته‌اند و

---

۱. عن بعض أصحاب أبي عبدالله علیه السلام قال: دخل علیه أبوحنیفة، فقال له أبوعبدالله علیه السلام «أخبرني عن قول الله عزّوجلّ ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ أین ذلك من الأرض؟» قال: أحسبه ما بین مکّة و المدینة، فالتفت أبوعبدالله علیه السلام إلی أصحابه، فقال: «أتعلمون أنّ الناس یقطع علیهم بین المدینة و مکّة، فتؤخذ أموالهم و لایأمنون علی أنفسهم و یقتلون؟». قالو: نعم، قال: فسکت أبوحنیفة. فقال «یا أبا حنیفة، أخبرني عن قول الله عزّوجلّ: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً﴾ أین ذلك من الأرض؟» قال: الکعبة، قال: «أفتعلم أنّ الحجّاج بن یوسف حین وضع المنجنیق علی ابن الزبیر في الکعبة فقتله کان آمناً فیها؟». قال: فسکت، فلمّا خرج، قال أبوبکر الحضرمي: ـ جعلت فداك ـ الجواب في المسألتین؟ فقال: «یا ابابکر، ﴿سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾ فقال: ـ مع قائمنا أهل البیت. و أمّا قوله: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً﴾ فیمن بایعه و دخل معه و مسح علی یده، و دخل في عقد أصحابه کان آمنا ...». علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.

۲. روی علي بن عقبة عن أبیه: قال «إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع في أیّامه الجور، و أمنت به السبل، و أخرجت الأرض برکاتها، وُردّ کلّ حق إلی أهله ...». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸؛ اسدی (علی بن عقبة) از موثقین اصحاب امام صادق علیه السلام است. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۹۶.

۳. قال قتادة: «المهدي خیر الناس ... و یأمن الأرض، حتی أنّ المرأة لتحجّ في خمس نسوة، و ما معهنّ رجل، لاتتّقي شیئاً». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹؛ عقدالدرر، ص ۱۵۱؛ القول المختصر، ص ۲۱.

۴. عدي بن حاتم: « لتخرجنّ الضعیفة من الحیرة، حتّیٰ تطوف بهذا البیت، لاتخاف إلّا الله عزّوجلّ». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۴۹۱.

نابسامانی‌های مادی و معنوی را پدید آوردند. آنان جنایتکارانی هستند که جهان را به آن وضعیت اسفبار کشانده‌اند.

پس از ظهورحضرت،تعقیب، دستگیری و محاکمهٔ آنان امری حتمی است؛ زیرا اجرای حدود الهی، یکی از واجبات مهم به شمار می‌رود؛ به ویژه در روزگار حضور امام معصوم و حضرت بقیة الله در زمین که طبق کتاب خدا و به دور از هر گونه هواهای نفسانی، حدود اجرا می‌شود.

در آن عصر برای سرپرستی این وظیفهٔ مهم، از افرادی استفاده می‌شود که علاوه بر تسلّط کامل بر مبانی اسلامی و فقهی، از نظر پیشینه نیز کم‌ترین ایراد و اشکالی بر آنان وارد نباشد. در روایات به تسلّط آنان به کارهای قضایی و پیشینه و ویژگی‌های فردی آنان اشاره شده است که به بازگویی چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، از پشت کعبه هفده نفر را بیرون می‌آورد. پنج نفر از قوم موسی هستند که به حق قضاوت می‌کنند ... و هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مؤمن آل‌فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه ومالک اشتر».[۱]

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا جز این گروه (سی صد و سیزده نفر) افراد دیگری در پشت کعبه نیستند؟ حضرت فرمود: «آری، مؤمنان دیگری نیز هستند؛ ولی این گروه فقها، نخبگان، حاکمان و قاضیانی خواهند بود که پیش رو (سینه) و پشت سرشان را حضرت دست می‌گذارد ومسح می‌کند و در پی آن، هیچ قضاوتی بر آنان دشوار نخواهد بود».[۲]

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام: «إذا قام قائم آل محمد، إستخرج من ظهر الكعبة سبعة عشر رجلاً: خمسةٌ من قوم موسىٰ الذين يقضون بالحقّ و به يعدلون، و سبعةٌ من أصحاب الكهف، و يوشع، وصيّ موسى، و مؤمن آلِ فرعون، و سلمان الفارسي، و أبادجانة الأنصاري، و مالك الأشتر». اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵، به نقل از: تفسير عياشى، و به نقل از: روضة‌الواعظين، ص ۲۶۶، امام بیست و هفت نفر را از پشت کعبه بیرون می‌آورد.

۲. قال أبوبصير: ـ جعلت فداك ـ ليس على ظهرها مؤمن غير هولاء؟ قال: «بلىٰ، و لكن هذهِ العدّة التي يخرج فيها القائم علیه السلام و هم النجباء و الفقهاء، و هم الحكام، و هم القضاة الذين يمسح بطونهم، و ظهورهم، فلايشكل عليهم حكم». ابن طاووس، ملاحم، ص ۲۰۲؛ دلائل الامامه، ص ۳۰۷، و در آن چنین آمده است «فلا يشتبهه عليهم».

در بحارالأنوار آمده است: آنان یاوران مهدی وحاکمان روی زمین خواهند بود.[۱]

صادق اهل بیت‌ﷺ می‌فرماید: «آن‌گاه که حضرت قائم ﷺ قیام کند، برای هر مرز و بومی از زمین، فرمانروایی تعیین می‌کند و به او می‌فرماید: "برنامه کار تو در دست تو است و چنان‌چه در هنگام انجام وظیفه، مشکلی پیش آمد که حکم آن را ندانستی، به کف دستت بنگر و بر طبق آن چه در آن می‌یابی، رفتار نما"».[۲]

ممکن است فهمیدن حکم مشکلات به وسیلهٔ کف دست، کنایه از سرعت ارتباط با حکومت مرکزی و کسب تکلیف برای رفع مشکل باشد یا اشاره به مهارت خیره کنندهٔ مسؤولان بر کار داشته باشد که با یک نگاه می‌توانند اظهار نظر کنند وشاید به وسیلهٔ معجزه مشکل حل شود که عقل بشر از فهم آن ناتوان است.

امام باقرﷺ می‌فرماید: «پس از ظهور مهدی ﷺ هیچ حقّی از کسی بر عهدهٔ دیگری نمی‌ماند، مگر آن که حضرت آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق می‌دهد».[۳]

امام صادقﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قائم آل محمدﷺ قیام کند، به حکم و قضاوت داود پیامبر، قضاوت می‌کند و به شاهد و برهان نیازی ندارد. خداوند (احکام الهی را) به او الهام می‌کند و او نیز بر طبق دانش خود رفتار می‌نماید و بر طبق آن قضاوت می‌کند».[۴]

جعفر فرزند سیار شامی می‌گوید: اندازه و حدود پس‌گیری حقوق از بین رفته (در روزگار مهدی ﷺ بدان اندازه است که اگر حقّی از کسی در زیر دندان دیگری باشد، حضرت آن را باز می‌ستاند و به صاحبش باز می‌گرداند.[۵]

---

۱. دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۲. عن جعفر بن محمدﷺ عن أبيهﷺ «إذا قام القائم، بعث في أقاليم الأرض في كلّ إقليم رجلاً، يقول: عهدك في كفّك، فإذا ورد عليكَ أمر لاتفهمه ـ و لاتعرف القضاء فيه، فانظر إلى كفّك و اعملْ بما فيها». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۹؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵ و ج ۵۳، ص ۹۱.

۳. عن أبي جعفرﷺ: « و يخرج المهدي ... فلايترك ... و لامظلمةً لأحدٍ من الناس إلّا ردّها». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۴. قال الصادقﷺ: «إذا قام قائم آل محمدﷺ حكم بين الناس بحكم داود لايحتاج إلى بيّنةٍ، يُلهمُهُ الله تعالى، فيحكم بعلمه». روضة‌الواعظین، ص ۲۶۶؛ بصائر الدرجات، ج ۵، ص ۲۵۹.

۵. عن جعفر بن سيار الشامي، قال: يبلغ مِن ردّ المهدي المظالم. حتى لو كان تحت ضرسِ إنسان شيء انتزعه حتى يردّه». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ عقدالدرر، ص ۳۶؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۸؛ القول المختصر، ص ۵۲.

البته این گونه رفتار کردن با حقوق مردم، شایسته دادگاه‌هایی است که در حکومت مهدی ﷺ باشند و قاضیان آن افرادی مانند: سلمان، مالک اشتر، بزرگانی از قوم موسی و ... باشند و رهبری دستگاه قضایی نیز با خود حضرت باشد. طبیعی است که دیگر جای نگرانی از نابود شدن حقوق، باقی نمی‌ماند؛ هم‌چنان‌که جملهٔ «اگر زیر دندان دیگری حقّی از کسی باشد باز می‌ستاند»، گویای این حقیقت است.

فصل چهارم

اقتصاد

حکومت اگر پشتوانه‌ای از سوی خداوند داشت واحکام و مقرّرات الهی را در جامعه اجرا کرد، مردم نیز به برکت آن دگرگون می‌گردند و به تقوا و نیکی روی می‌آورند و در نتیجه نعمت‌های خداوند، از همه سوی بر بندگان سرازیر می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالأَرْضِ؛[1] اگر مردم شهر و دیار ایمان آورند وتقوا پیشه سازند، ما درهای برکات زمین و آسمان را بر آنان می‌گشاییم﴾.

در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه که مردم به اطاعت خداوند روی می‌آورند و بر فرمان حجّت خدا گردن می‌نهند، دیگر دلیلی ندارد که زمین و آسمان از برکاتش بر بندگان خدا مضایقه کنند. از این رو، باران‌های موسمی شروع به باریدن می‌کند، رودخانه‌ها پر از آب می‌شود، زمین‌ها حاصلخیز می‌گردد و کشاورزی شکوفا می‌گردد، باغ‌ها سرسبز و پر از میوه می‌شود، بیابان‌هایی مانند مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است، به یک باره به نخلستان تبدیل می‌گردد و دامداری گسترش می‌یابد.

اقتصاد جامعه شکوفا گشته، فقر و تنگدستی رخت بربسته، آبادانی همه‌جا به چشم می‌خورد و بازرگانی رونقی شایان توجّه می‌یابد.

در خصوص شکوفایی اقتصادی در روزگار امام عصر علیه السلام روایات بسیاری رسیده است که در هر زمینه به گفتن چند روایت بسنده می‌کنیم:

---

۱. اعراف (۷) آیهٔ ۹۵.

الف) شکوفایی اقتصاد و رفاه اجتماعی

آن‌چه از روایات در این‌زمینه استفاده می‌شود، این است که در اثر بهبود وضع اقتصادی، فقر و تهیدستی از جامعهٔ بشری ریشه کن می‌شود و به شخص نیازمند به اندازه‌ای مال و ثروت داده می‌شود که توان بردن آن را نداشته باشد و وضعیت عمومی جامعه چنان بهبود می‌یابد که دارندگان زکات برای رساندن آن به نیازمندان به رنج می‌افتند.

۱. تقسیم اموال و بخشش دارایی‌ها

امام باقر﷣ می‌فرماید: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، بیت المال را به گونه‌ای یکسان در میان مردم قسمت کرده، به عدالت در میان مردم رفتار می‌کند.

ثروت‌های روی زمین (مانند خمس و زکات) و ثروت‌های زیرزمین (مانند گنج‌ها و معادن) نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن‌گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: «بیایید و بگیرید آن چه را که برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خونریزی و گناهان دست می‌زدید. او چنان اموال می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».[۱]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «در آخرالزمان، خلیفه‌ای ظهور می‌کند که مال را بدون شمارش می‌بخشد».[۲]

رسول خداﷺ می‌فرماید: «در روزگار ناامیدی و پیدایش فتنه‌ها، شخصی به نام مهدی ظهور می‌کند که بخشش‌های او بر مردم، گوارا خواهد بود».[۳]

---

۱. عن أبي جعفر﷣: «إذا قام قائم أهل البيت ـ قسّم بالسويّة و عدل في الرّعية ... و يجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض و ظهرها، فيقول للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحامَ، و سفكتم فيه الدماء الحرام، و ركبتم فيه ما حرّم الله عزّوجلّ، فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان قبله». علل الشرائع، ص ۱۶۱؛ نعمانی، غیبه، ص ۲۳۷؛ عقد الدرر، ص ۳۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. عن النبيﷺ: «يخرج في آخر الزمان خليفة، يعطي المال بغير عدد». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۸؛ ابن ابی شیبه، مصنّف، ج ۱۵، ص ۱۹۶؛ احمد، مسند، ج ۳، ص ۵؛ ابن بطریق، عمده، ص ۴۲۴.

۳. قال رسول‌اللهﷺ: «يكون عند انقطاعٍ من الزمان، و ظهورٍ من الفتن رجل يقال له: المهدي عطاؤه هنيأً». شافعی، بیان، ص ۱۲۴، احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ الشیعة و الرجعة، ج ۱، ص ۲۰۷.

بخشش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پدرانه و بدون منّت است. بنابراین، گوارا می‌باشد. برخلاف بخشش دیگران که به قیمت بندگی، یا دین فروشی یا گروگذاشتن آبرو تمام می‌شود.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «شخصی از قریش پدیدار می‌گردد ... و در میان مردم، اموال را تقسیم می‌کند و به سنّت پیامبرشان رفتار می‌نماید».[۱]

در روایتی دیگر می‌فرماید: «مهدی گنج‌های زیرزمین را بیرون آورده، اموال را میان مردم تقسیم می‌کند و اسلام شکوه دوباره خود را باز می‌یابد».[۲]

هم‌چنین می‌فرماید: «در آخرین دوران امّت من، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را مشت مشت به مردم می‌دهد و آن را نمی‌شمارد».[۳]

عبدالله بن سنان می‌گوید: پدرم به امام صادق علیه السلام گفت: من مقداری از زمین‌های خراجی را در اختیار دارم و در آنها کشت و زرع کرده‌ام. حضرت قدری ساکت ماند؛ آن‌گاه فرمود: «اگر قائم ما قیام کند، سهم تو از زمین بیش از این است».[۴]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند، بیت المال را به گونه‌ای یکسان تقسیم می‌کند و در بین مردم به عدالت رفتار می‌نماید».[۵]

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آخرین امامان، هم نام من است. او ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل می‌کند. در حالی که اموال بر هم انباشه شده است، شخصی از او درخواست مال می‌کند. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: "خودت از این اموال بردار"».[۶]

---

۱. عن النبيّ صلی الله علیه و آله: «ثمّ ینشأ رجل من قریش ... فیقسّم المال، و یعمل بسنّة نبیّهم». ابی داود، سنن، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «إنّه علیه السلام یستخرج الکنوز، و یقسّم المال و یلقی الإسلام بجرانه». ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹.

۳. عن النبيّ صلی الله علیه و آله: «یکون في آخر أُمّتي خلیفة یحثي المال حثیاً و لایعدّه عدّاً». عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱ ص ۳۷۲؛ ابن بطریق، عمده، ص ۴۲۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴؛ بغوی، مصابیح السنّة، ج ۲، ص ۱۳۹؛ شافعی، بیان، ص ۱۲۲؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۹.

۴. عن عبدالله بن سنان، عن أبیه، قال: قلت لأبي عبدالله علیه السلام إنّ لي أرض خراج، و قد ضِقتُ بها ذرعاً، قال: فسکت هنیئة ثمّ قال: «إنّ قائمنا لو قد قام کان نصیبك في الأرض أکثر منها». کافی، ج ۵، ص ۲۸۵؛ التهذیب، ج ۷، ص ۱۴۹.

۵. عن الباقر علیه السلام: «إذا قام قائم أهل البیت قسّم بالسویّة و عدل في الرعیة». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۶. عن النبي صلی الله علیه و آله «آخرهم اسمه اسمي، یخرج، فیملأ الأرض ... یأتیه الرجل و المال کدوس، فیقول: یا مهدی أعطني، ←

۲. ریشه کن شدن فقر از جامعه

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند ... اموال و زکات‌ها را در کوچه‌ها می‌برند؛ ولی کسی پیدا نمی‌شود که حاضر به دریافت آنها باشد».[۱]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «مهدی عجل الله تعالی فرجه در امّت من خواهد بود و در حکومت او مال و ثروت بر هم انباشته خواهد شد».[۲]

این حدیث کنایه از رفع نیازمندی‌های جامعه است؛ به‌گونه‌ای که اموال از موارد مصرف بیش‌تر می‌گردد. به سخن دیگر، دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نه تنها کسری بودجه ندارد، بلکه در آمد آن بر بودجه‌اش فزونی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند ...، زمین گنج‌های خود را بیرون ریخته، آشکار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مردم با چشم خود، آن را بر روی زمین می‌بینند و دارندگان زکات سراغ کسی می‌گردند که نیازمند باشد تا زکاتشان را به او بدهند؛ ولی کسی یافت نمی‌شود و مردم ـ از فضل و بخشش خداوند ـ از دیگران بی‌نیاز می‌گردند».[۳]

علی بن عقبه نقل می‌کند: در آن روزگار، کسی جایی را برای دادن صدقات و صرف پول در راه نیک نمی‌یابد؛ زیرا بی‌نیازی همهٔ مؤمنان را فرا گرفته است».[۴]

← فیقول: خذ». ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۳، ص ۲۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۵۵.

۱. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «یخرج المهدي ... و یطاف بالمال في أهل الحواء فلایوجد أحد یقبله». عقد الدرر، ص ۱۶۶؛ المستجاد، ص ۵۸. در روایت چنین آمده است: «یطاف بالمال فی الحواء؛ مال را در خانه‌های محلّه می‌گردانند». حواء = خانه‌های نزدیک به هم و در یک محلّه را می‌گویند.

۲. عن النبيّ صلی الله علیه و آله: «یکون في أمتي المهدي ... و المال یومئذٍ کدوس». حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. عن المفضّل بن عمر: سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول: «إنّ قائمنا إذا قام ... تُظهر الأرض کنوزها حتی تراها الناس علی وجهها، و یطلب الرجل منکم من یصله بماله، و یأخذ منه زکاته لایوجد أحد یقبل منه ذلك، استغنی الناس بما رزقهم الله مِن فضله». مفید، الارشاد، ص ۳۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۴. علي بن عقبة: «و لایجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته، و لالبرّه؛ لشمولِ الغنی جمیع المؤمنین». مفید، الارشاد، ص ۳۴۴؛ المستجاد، ص ۵۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۲، ص ۵۳، ۲۷۲، ۳۱۳ و ج ۳، ص ۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «مردم مالیات خود را بر گردن گذاشته، به سوی مهدی می‌روند. خداوند به شیعیان ما در زندگی رفاه و آسایش داده است و آنان در بی‌نیازی به سر می‌برند و اگر لطف و سعادت خداوند آنان را در بر نمی‌گرفت، با آن بی‌نیازی، سرکشی می‌کردند».[1]

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ سالی دو بار عطایایی به مردم می‌دهد. آن حضرت ماهی دوبار حقوق می‌دهد و بین مردم یکسان رفتار کرده، به‌گونه‌ای که فرد نیازمند به زکات، در جامعه یافت نمی‌شود. دارندگان زکات، سهم فقیران را نزد آنان می‌آورند؛ ولی آنان نمی‌پذیرند. به ناچار اموال را در کیسه‌های مخصوص پول می‌گذارند و در محلّه‌های شیعه می‌چرخانند؛ ولی آنان می‌گویند ما را به درهم‌های شما نیازی نیست».[2]

از روایات بالا دو نکته دانسته می‌شود: نخست این که مردم در حکومت حضرت مهدی ﷺ چنان از نظر فکری رشد می‌کنند که بدون زور و فشار به وظایف خود در همه ابعاد عمل می‌کنند. یکی از آن وظایف، پرداخت مالیات درآمد به دولت اسلامی است.

اگر همهٔ مسلمان‌ها خمس درآمد و زکات اموال خود را به حکومت اسلامی پرداخت کنند، رقم بزرگی را پدید می‌آورد و دولت بر هر گونه اقدام اصلاحی و خدمات همگانی قادر می‌شود.

دوم این که هر چند بخشش آن حضرت در آن روزگار بی‌حساب است و مردم به شیوه‌های گوناگونی درآمدهایی دارند که آنان را بی‌نیاز می‌کند، ولی آن چه بیش‌تر نظر را

---

۱. الباقر ﷺ: «و يُخرِج الناسُ خراجهم على رقابهم إلى المهدي، و يوسّع الله على شيعتنا، و لولا مايدركهم من السعادة لبغوا». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۲. عن أبي جعفر ﷺ: «... و يعطي الناس عطايا مرّتين في السنة، و يرزقهم في الشهر رزقين، ويسوّي بين الناس حتى لاترى محتاجاً إلى الزكاة، و يجيء أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى المحاويج من شيعته فلايقبلونها، فيصرّونها، و يدورون في دورهم، فيخرجون إليهم، فيقولون: لاحاجة لنا في دراهمكم». نعمانی، غیبة، ص ۲۳۸؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۴۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰؛ ر.ک: بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ ابن ابی شیبه، مصنّف، ج ۳، ص ۱۱۱؛ احمد، مسند، ج ۴، ص ۳۰۶؛ بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مسلم، صحیح، ج ۲، ص ۷۰.

جلب می‌کند، بلند طبعی و روح بی‌نیازی در آنان است؛ زیرا چه بسیارند انسان‌های ثروتمندی که طبعی گرسنه و روحی آزمند دارند و چه بسا انسان‌هایی که در عین فقر، از طبعی بزرگ و روحی غنی برخوردارند. مردم در عصر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از غنای روحی برخوردارند و این همان دگرگونی معنوی است که در آن عصر پدید می‌آید.

۳. رسیدگی به محرومان و مستضعفان

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «... در آن عصر، مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند و او از فرزند این شخص (علی بن ابی طالب علیه‌السلام) است. خداوند به دست او، دروغ را نابود می‌کند و روزگار سخت را از بین می‌برد و ریسمان بردگی و بندگی را از گردن‌های تان برمی‌دارد».[1]

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور کند، هیچ بردهٔ مسلمانی باقی نمی‌ماند، مگر آن که حضرت او را خریده، در راه خدا آزاد می‌کند و هیچ بدهکاری نمی‌ماند، مگر آن که حضرت بدهی او را می‌پردازد».[2]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «وقتی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند، به سوی شهر مدینه می‌رود و هر کس از بنی‌هاشم را که در آن‌جا زندانی باشد، آزاد می‌کند».[3] سپس ابن ارطات می‌گوید: او به کوفه می‌رود و بنی‌هاشم را از زندان‌های آن‌جا آزاد می‌سازد.

طاووس یمانی می‌گوید: ویژگی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است که نسبت به فرمانروایان و کارگزاران خود سختگیر است و در بخشش مال دستی باز دارد و نسبت به بیچارگان و

---

۱. قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «فعند ذلك، خروج المهدي و هو رجل من وُلدِ هذا ـ و أشار بيده إلى علي بن أبي طالب علیه‌السلام ـ به يمحق الله الكذب و يذهب الزمان الكلب، و به يخرج ذلّ الرقّ من أعناقكم». طوسی، غیبة، ص ۱۱۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. قال أميرالمؤمنين علیه‌السلام: «... فلايترك ـ أي المهدي ـ عبداً مسلماً إلّا اشتراه و أعتقه، و لاغارماً إلّا قضىٰ دينه». عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. عن أبي أرطاة: «ثمّ ينزل ـ أي المهدي ـ الكوفة حتى يستنقذ مَن فيها من بني‌هاشم». ابن حمّاد، فتن، ص ۸۳؛ الحاوي للفتاوی، ج ۲، ص ۶۷؛ متقی هندی، البرهان، ص ۱۱۸.

أبوجعفر «ثمّ يخرج المهدي حتى يمرّ بالمدينة فيستنقذ من كان فيها من بني هاشم». فتن ابن حماد، ص ۸۳.

و في ملاحم ابن طاووس، ص ۶۴ «فيفتح الله أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم».

بینوایان و مسکین‌ها مهربان و با عطوفت است.[۱]

ابورؤبه می‌گوید: مهدی به دست خود به بینوایان عطایایی می‌بخشد.[۲]

احتمال دارد منظور این باشد که حضرت در عطا و بخشش، به محرومان و بینوایان توجّه ویژه‌ای دارد و به آنان اموال بیش‌تری می‌بخشد و افزون بر حقوقی که هر مسلمان از بیت المال دارد، به آنان هر مقدار که صلاح بداند، می‌بخشد.

ب) عمران و آبادانی

هنگامی به عظمت و اهمیّت عمران و آبادانی در حکومت امام زمان ﷻ پی می‌بریم که میزان ویرانی را پیش از ظهور در نظر بگیریم. آری، جهانی که گرفتار جنگی ویرانگر شده، طعمه هواهای نفسانی قدرت طلبان گشته، مدت‌ها در آتش جنگ سوخته، کشته‌ها و ویرانی‌هایی به جای گذاشته است، نیاز بیش‌تری به آبادانی دارد و حکومت مهدی ﷻ به اصلاح آن ویرانی‌ها می‌پردازد و عمران و آبادانی را در سراسر جهان چشمگیر می‌کند.

علی‌ﷺ می‌فرماید: «مهدی ﷻ یاران خود را به سرزمین‌های گوناگون می‌فرستد. یارانی راکه در آغاز قیام با او عهد و پیمان بستند، به سوی شهرها روانه می‌سازد و آنان را به عدل و احسان سفارش می‌نماید. هر یک از آنان فرمانروای سرزمینی می‌گردد و پس از آن، همهٔ شهرهای جهان با عدل و احسان آباد می‌گردد».[۳]

امام باقرﷺ در این باره می‌فرماید: «در زمان حکومت مهدی ﷻ در روی زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند، مگر آن که آباد می‌گردد».[۴]

نیز آن‌حضرت می‌فرماید: «پس از آن‌که حضرت مهدی ﷻ وارد کوفه می‌شود ...

---

۱. عن طاوس: «علامة المهدي أن يكون شديداً على العمّال، جوداً بالمال، رحيماً بالمساكين». عقد الدرر، ص ۱۶۷.

۲. عن أبي رؤبة: «المهدي يلعق المساكين الزبد». ابن طاوس، ملاحم، ص ۶۸؛ عقد الدرر، ص ۲۲۷.

۳. عن عليﷺ: «ثمّ إنّ المهديﷺ يفرّق أصحابه و هم الذين عاهدوه في أوّل خروجه، فيُوجّههم إلى جميع البلدان، و يأمرهم بالعدل و الإحسان، و كلّ رجل منهم يحكم على إقليم من الأرض، و يعمر جميع مدائن الدنيا بالعدل والإحسان». الشيعة و الرجعة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. عن أبي جعفرﷺ: «... فلايبقى في الأرض خراب إلّا عُمّر». كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الفصول المهمه، ص ۲۸۴؛ اسعاف الراغبين، ص ۱۵۲؛ وافي، ج ۲، ص ۱۱۲؛ نورالثقلين، ج ۲، ص ۲۱۲؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۲.

گروهی را مأمور می‌کند تا از پشت آرامگاه امام‌حسین‌ﷺ (بیرون شهر کربلا) رودخانه‌ای به سوی غریین حفر کنند تا آب به سوی شهر نجف سرازیر شود و بر روی آن رودخانه، پل‌هایی می‌سازند».[۱]

امام صادقﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند ...، خانه‌های کوفه به رودخانهٔ کربلا و حیره متصل می‌گردد».[۲]

این روایت از گسترش آبادانی شهر کوفه خبر می‌دهد که از یک سو به حیره ـ که اکنون حدود شصت کیلومتر از کوفه دور است ـ و از سوی دیگر، به کربلا متصل می‌شود که آن نیز همین مقدار از کوفه فاصله دارد.

حبه عرنی می‌گوید: امیرمؤمنانﷺ به شهر حیره رفت و در آن‌جا در حالی که با دستش به کوفه اشاره می‌کرد، فرمود: «به‌طور حتم خانه‌های شهر کوفه به شهر حیره متصل می‌شود و تا اندازه‌ای رشد می‌کند که هر یک ذراع[۳] (متر) از زمین این دو شهر به دینارها و قیمت گرانی خرید و فروش می‌شود».[۴]

شاید گسترش کوفه و گرانی زمین آن بدین دلیل باشد که آن‌جا پایتخت حکومت اسلامی خواهد بود و طبق روایاتی، مؤمنان به آن‌جا خواهند رفت.

---

۱. عن أبي جعفرﷺ: «يدخل المهدي الكوفة ... و يبعث فيحفر مِن خلفِ قبر الحسينﷺ لهم نهراً يجري إلى الغريّين حتى ينبذ في النجف، و يعمل على فوهته قناطِر». مفید، الإرشاد، ص ۳۶۲؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۰؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۰؛ المستجاد، ص ۵۸۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ و ج ۹۷، ص ۳۸۵.

۲. عن أبي عبداللهﷺ: «إنَّ قائمنا إذا قام ... و يتّصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة». طوسی، غیبة، ص ۲۹۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ۳۳۷ و ج ۹۷، ص ۳۸۵؛ در ارشاد مفید چنین آمده است: «اتصلت بيوت أهل الكوفة بنهري كربلا»؛ ر.ک: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ صراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱؛ المحجّة، ص ۱۸۴.

۳. هر ذراع بین پنجاه تا هفتاد سانتیمتر است؛ المنجد.

۴. عن حبّة العرني، قال: خرج أميرالمؤمنينﷺ إلى الحيرة، فقال: «ليتصلنّ هذهِ بهذهِ ـ و أومأ بيده إلى الكوفة و الحيرة ـ حتّى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير». التهذیب، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ملاذ الاخیار، ج ۵، ص ۴۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴. لذا در روایات تأکید شده کسی که در کوفه خانه و ملکی دارد آن را نگه دارد و از دست ندهد. و شهر قم با تمام عظمت آن در ایام قبل از ظهور امام زمان، از آن در دوران ظهور، به کوفهٔ کوچک تعبیر شده است: «ألا و إن قم الكوفة الصغيرة». «عن الصادقﷺ: من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶؛ سفینة‌البحار، ج ۷، ص ۵۴۳.

هم‌چنین در روزگار حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف راه‌ها و جاده‌ها گسترش می‌یابد و مقرّرات ویژه‌ای در این زمینه وضع می‌شود. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم قیام کند، به شهر کوفه می‌رود ... آن‌گاه هیچ مسجدی بر روی زمین نمی‌ماند که شرفه (ایوان و کنگره داشته باشد یا بر خانه‌های دیگر مشرف باشد) مگر آن که آن را ویران می‌سازد و آن را به شکلی قرار می‌دهد که مُشرف نباشد و راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد».[1]

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، به آگاهی دارندگان مرکب می‌رساند که از میان جاده و خیابان حرکت کنند؛ چنان‌که به افراد پیاده دستور می‌دهد که از دو سوی خیابان حرکت نمایند. پس هر سواره‌ای که از کنار خیابان حرکت کرد و به کسی آسیب رساند، او را به پرداخت دیه و خون بها ملزم می‌کند و چنان‌چه فردی پیاده در میان خیابان حرکت کرد و دچار آسیب شد، حق گرفتن دیه را ندارد».[2]

از این روایت می‌فهمیم که شهرها چنان گسترش می‌یابد و وسائل عبور و مرور چنان فراوان می‌گردد که نه تنها برای وسائل نقلیه، بلکه برای عابران پیاده نیز قانون وضع می‌شود.

آری، حکومتی که از دانش و صنعت بهره می‌گیرد و راه‌های اصلی را گسترش می‌دهد و خیابان‌های پهناور احداث می‌کند، به یقین در کنار آن برای رانندگی نیز قوانینی با ضمانت اجرایی قوی وضع می‌کند.

ج) کشاورزی

یکی از بخش‌هایی که در حکومت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف دگرگونی شایان توجّه پیدا می‌کند،

---

۱. عن أبي جعفر علیه السلام: «...إذا قام القائم سار إلى الكوفة ... ولم يبق مسجد على الأرض له شرف إلّا هدّمها و جعلها جمّاء، و وسّع الطريق الأعظم». مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۲. عن أبي الحسن موسى علیه السلام: « إذا قام قائمنا قال: يا معشر الفرسان؛ سيروا في وسط الطريق. يا معشر الرجال؛ سيروا على جنبي الطريق فأيّما فارس أخذ على جنبي الطريق فأصاب رجلاً عيب أُلزمناه الدية و أيّما رجل أخذ في وسط الطريق فأصابه عيب فلادية له». التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۸۱؛ ملاذ الاخیار، ج ۱۶، ص ۶۸۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۵.

بـخش کشـاورزی و دامـداری است. پس از آن کـه مـردم طـعم تـلخ کـمبود بـاران و خشکسالی‌های پیاپی و کمبود مواد غذایی و نابودی کشتزارها را چشیده‌اند و زمانی که از دام و دامپروری خبری نیست و برای تهیه لقمه نانی گاهی باید گران بهاترین چیز یـعنی ناموس و آبرو را فدا کرد، دگرگونی شگفت‌انگیزی در کشاورزی و دامداری پدید می‌آید و مواد غذایی در جامعه فراوان می‌گردد.

پیش از ظهور امام اگر گاهی باران می‌بارید، ولی زمین پذیرای آن نبود و گاهی که زمین پذیرای آن بود، باران نمی‌بارید و محصولات کشاورزی نابود می‌گشت و گاهی نیز باران نا به هنگام محصولات را از بین می‌برد. در زمان حضرت وضـعیت بـارندگی دگـرگون می‌گردد. نخست بارانی می‌بارد که مردم در سراسر زندگانی نـدیده‌انـد و پس از آن نـیز به موقع رحمت الهی بـر انسـان‌ها سـرازیـر مـی‌شود و در نـتیجه نـعمت‌های خـداونـد بر انسان‌ها فراوان مـی‌شود؛ بـه‌گـونه‌ای کـه گـویی مـحصول ده‌هـا سـال را در یک روز گرد می‌آورند و در روایات آمده است که از یک من (سه کیلوگرم) گندم، صد مَن محصول به عمل می‌آید.

روایات از باریدن بیست و چهارباران خبر می‌دهند که پس از ظهور فرو می‌ریزند و در پی آن برکات بسیاری شامل حال مردم می‌شود. سبزی و خرمی، کوه و دشت و صحرا را فرا می‌گیرد و بیابان‌های بایر و هـمیشه خشک، اثـری از خشکـی نـخواهـند داشت و نعمت‌های الهی آن‌چنان فراوان می‌شود که مردم بـرای مـردگان خـود آرزوی زنـدگانی دوباره می‌کنند.

۱. فراوانی باران

رسول خداﷺ فرمود: «آسمان بر آنان باران‌های فراوانی می‌بارد».[۱]

در روایت دیگـری مـی‌فرماید: «خـداونـد بـرای او (مـهدی) بـرکت را از آسـمان فرو می‌فرستد».[۲]

---

۱. قال رسول‌اللهﷺ: «و ترسل علیهم السماء مِدراراً». مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۳۹.

۲. قال رسول‌اللهﷺ: «... و یُنزّل الله له البرکة من السماء» عقد الدرر، ص ۱۶۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۷۱ و ۱۴۱.

نیز می‌فرماید: «زمین را عدل و داد فرا می‌گیرد و آسمان بارانی می‌بارد و در نتیجه، زمین محصول خود را پدیدار می‌سازد و امّت من در حکومت آن حضرت از نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز مانند آن را ندیده‌اند».[۱]

امیرمؤمنان ﷺ در این باره می‌فرماید: «خداوند بزرگ، به سبب وجود ما آفرینش را آغاز کرد و به سبب وجود ما نیز ختم می‌کند. آن چه را بخواهد، به وسیله ما نابود می‌گرداند و با ما آن چه را بخواهد، استقرار می‌بخشد. به وجود ما روزگار سخت را برطرف می‌سازد و به سبب ما باران فرو می‌فرستد، پس فریبکاری شما را از راه خدا نفریبد. از روزی که خداوند درهای آسمان را بست، قطره‌ای باران از آن نبارید و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران رحمت خود را فرو می‌فرستد».[۲]

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که روزگار ظهور حضرت قائم فرا رسد، در جمادی الثانی و ده روز از ماه رجب بارانی می‌بارد که مردم مانندش را ندیده باشند».[۳]

سعید بن جبیر می‌گوید: در سالی که حضرت مهدی ﷺ در آن قیام می‌کند، بیست و چهار بار باران می‌بارد که آثار و برکات آن آشکار خواهد بود.[۴]

دربارهٔ فراوان شدن آب در عصر حضرت قائم ﷺ، رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «در دولت او (مهدی ﷺ) آب‌ها فراوان می‌شود و آب رودخانه‌ها بالا می‌آید».[۵]

---

۱. عن النبي ﷺ «... فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً، و تمطر السماء مطراً، و تخرج الأرض نباتها، و تنعّم أمّتي في ولایته نعمة لم تنعّم بمثلها قطّ» المطالب العالیه، ج ۴، ص ۲۴۲؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۳۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۵۵؛ ر.ک: احمد، مسند، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۹، ۶۶۳.

۲. قال أمیرالمؤمنین ﷺ: «بنا یفتح الله، و بنا یختم، و بنا یمحو ما یشاء، و بنا یثبّت، و بنا یدفع الله الزمان الکلب، و بنا ینزّل الغیث، فلایغرّنّکم بالله الغَرور، ما أنزلت السماء قطرة من ماءٍ منذ حبسه الله عزّوجلّ، و لوقد قام قائمنا لأنزلتِ السماء». منن الرحمن، ج ۲، ص ۴۲.

۳. عن أبي عبدالله ﷺ: «و إذا آنَ قیامه ﷺ مطر الناس جمادی الآخرة و عشرة أیام من رجب مطراً لم‌تر الخلائق مثله». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. قال سعید بن جبیر: «السنة التی یقوم فیها المهدي تمطر أربعاً و عشرین مطرة، یریٰ أثرها و برکتها». احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۵. قال رسول‌الله ﷺ: «و تزید المیاه في دولته و تُمَدّ الأنهار». عقد الدرر، ص ۸۴.

در روایتی دیگر می‌فرماید: «... رودخانه‌ها پر از آب می‌شود و چشمه سارها به جوشش آمده، لب ریز می‌گردد و زمین چند برابر محصول می‌دهد».[۱]

۲. فراوانی محصولات کشاورزی

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوشا به زندگی، پس از آن دوران که مسیح علیه السلام دجّال را می‌کشد؛ زیرا به آسمان اذن بارش و به زمین اجازه روییدن داده می‌شود. اگر دانه‌ای بر روی کوه صفا گذارده شود، حتماً خواهد رویید. در آن روزگار، کینه و حسادتی نخواهد بود؛ به گونه‌ای که اگر شخصی از کنار شیری بگذرد به او آسیبی نمی‌رساند و اگر بر مار پا گذارد، او را نمی‌گزد».[۲]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «امّت من در دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه به نعمت‌هایی می‌رسند که هرگز مانندش دیده نشده است و هیچ مؤمن یا کافری به چنان نعمتی نرسیده است. آسمان، بارانش را پی در پی می‌فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی‌دارد؛ بلکه آن را بیرون می‌فرستد».[۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون آمادگی زمین در عصر مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: «زمین همانند نقره‌ای که پس از جوشش آرام می‌گیرد، آمادهٔ کشت می‌شود و گیاهانش را می‌رویاند؛ هم‌چنان‌که در زمان حضرت آدم علیه السلام بود».[۴]

نیز آن حضرت دربارهٔ برکت محصولات و خوب عمل آمدن آنها می‌فرماید:

---

۱. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «إذا كان عند خروج القائم ... فعند ذلك تفرخ الطيور ... و تمدّ الأنهار، و تفيض العيون، و تنبتُ الأرض ضِعْفَ أُكلها». مفید، اختصاص، ص ۲۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. عن النبي صلی الله علیه و آله: «طوبى لعيش بعد المسيح [دجّال] يؤذن للسماء في القطر و للأرض في النبات، فلو بذرت حبّةٌ على الصفا لنبتت، و لاتباغض و لاتحاسد حتّى يمرّ الرجل على الأسد و لايضرّه و يَطأ على الحيّة فلا تضرّه». فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۲۴.

۳. قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «تنعم أمّتي في ديناه نعماً لم تنعم مثله قطّ، البرّ منهم و الفاجر، ترسل السماء عليهم مداراراً، و لاتدّخِر الأرض شيئاً من نباتها». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۴۱؛ ر.ک: طوسی، غیبة، ص ۱۱۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. عن النبي صلی الله علیه و آله: «و تكون الأرض كفاثورة الفضّة، تنبت نباتها كما كانت على عهد آدم». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۹؛ ابن حمّاد، فتن، ص ۱۶۲؛ عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۳۹۹، با تفاوت.

«... یک دانه انار چندین نفر را سیر می‌کند[۱] و یک خوشه انگور را چندین نفر می‌خورند (و سیر می‌گردند)».[۲]

علی ﷺ می‌فرماید: «حضرت مهدی ﷺ شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند ... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و خیر و نیکی جایگزین آن می‌گردد؛ به‌طوری که یک کشاورز گندم و جو از هر مَنْ (سه کیلوگرم) گندم، صد مَنْ محصول به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که خداوند فرمود:[۳] «در هر سُنبلی صد دانه به عمل می‌آید و خداوند برای هر کس که اراده نماید، زیادتر می‌کند».[۴]

نیز می‌فرماید: «مهدی ﷺ کارگزاران خود را در شهرها به عدالت بین مردم سفارش می‌کند ... کشاورز در آن عصر یک مُدّ[۵] کشت می‌کند و هفت‌صد مُدّ محصول به دست می‌آورد؛ چنان‌که خداوند تعالی فرمود و هم‌چنان خداوند این مقدار را بیش‌تر می‌کند».[۶]

دربارهٔ باروری درختان می‌فرماید: «در زمان مهدی ﷺ درختان بار می‌گیرند و برکت‌ها فراوان می‌گردد».[۷]

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را فرو می‌ریزد

---

۱. عن النبي ﷺ: «و يجتمع النفر علىٰ الرمّانة فتشبعهم» ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ الدرالمنثور، ج ۴، ص ۲۵۵، با تفاوت؛ عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۲. عن طاووس، عن أبيه يرويه: «و يكون القطف ـ عنقاد ـ يأكل منه النفر ذا عدد». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۵۲؛ الدرالمنثور، ج ۴، ص ۲۵۵، با تفاوت؛ عبدالرزاق، مصنّف، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۳. بقره (۲) آية ۲۶۱.

۴. قال أميرالمؤمنين ﷺ: «و بعد ذلك يملك المهدي مشارق الأرض و مغاربها و ... و يذهب الشرّ و يبقى الخير، و يزرع الرجل الشعير و الحنطة، فيخرج من كلّ منٍّ مائة منٍّ، كما قال الله تعالى: ﴿فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. الشيعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. مُدّ، پیمانه‌ای است که در عراق معادل ۱۸ لیتر؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۳۵.

۶. عن أميرالمؤمنين ﷺ «فيبعث المهدي ﷺ إلى أمرائِهِ بسائر الأمصار بالعدل بين الناس ... و يزرع الإنسان مُدّاً يخرج له سبعمائة، كما قال الله عزّوجلّ ﴿و يضاعف الله﴾. عقد الدرر، ص ۱۵۹؛ ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۷. عن أميرالمؤمنين ﷺ في قصّةِ المهدي ﷺ: «و تحمل الأشجار و تتضاعف البركات». ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵؛ الحاوي، ج ۲، ص ۶۱؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۱۷.

و زمین گیاهش را می‌رویاند؛ به‌گونه‌ای که یک زن از عراق پیاده به شام می‌رود و در سراسر راه جز بر سبزی و بوته گام نمی‌گذارد».[۱]

شاید حضرت این منطقه را به عنوان مثال بیان می‌فرماید و باید توجّه داشت که وضعیت جغرافیایی این منطقه به‌گونه‌ای است که اکنون در این مسیر جز خارهای بیابانی چیز دیگری یافت نمی‌شود. شاید نام بردن از این منطقه برای این باشد که در عصر حضرت مهدی علیه السلام همهٔ زمین‌های بایر، تبدیل به زمین‌های کشاورزی می‌شود.

در همین رابطه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی در امّت من ظاهر می‌شود، زمین محصول، میوه و گل‌های خود را می‌رویاند و آسمان بارانش را فرو می‌ریزد».[۲]

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿مُدْهامَّتانِ؛ دو برگ سبز﴾ می‌فرماید: «بین مکه و مدینه را درخت‌های خرما به هم متصل می‌کند».[۳]

نیز آن حضرت می‌فرماید: «... به خدا سوگند، پس از خروج دجّال، کشاورزی خواهد شد و درخت کاشته می‌شود».[۴]

و به نقل شیخ طوسی در تهذیب «کشاورزی می‌کنیم و درختان را می‌کاریم».[۵]

۳. گسترش دام پروری

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در روزگار پایانی زندگانی امّت من، حضرت مهدی

---

۱. قال علی علیه السلام: «و لو قد قام قائمنا، لأنزلتِ السماء قطرها و لأخرجتِ الأرض نباتها ... حتی تمشي المرأة بين العراق إلى الشام لاتضع قدميها إلّا على النبات». تحف العقول، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ۳۴۵.

۲. عن النبي: «إذا ظهر المهدي في أمّتي، أخرجتِ الأرض زهرتها و أمطرتِ السماء مطرها». المناقب و المثالب، ص ۴۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۷۷؛ ر.ک: ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۵۶؛ حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۴۹۲؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۹، آیه در سورهٔ الرحمن آیهٔ ۶۴ است.

۴. عن أبي عبدالله علیه السلام «... و الله ليزرعنّ الزرع، و ليغرسنّ النخل بعد خروج الدجّال». کافی، ج ۵، ص ۲۶۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۳؛ التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۴.

۵. التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۴.

ظهور می‌کند ... و دام و گوسفند فراوان می‌گردد».[۱]

نیز می‌فرماید: «در آن عصر گله‌های دام وجود دارند و به زندگی ادامه می‌دهند».[۲] در سخن پیامبر ﷺ نکته‌ای وجود دارد و آن این که گویا پیش از آن عصر، در اثر کمبود آب و علوفه و گسترش بیماری‌ها، دام‌ها نمی‌توانستند به زندگانی ادامه دهند.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «پس از کشته شدن دجّال، خداوند به گله‌ها برکت می‌دهد؛ به گونه‌ای که بچه شتری (که در سن آمادگی برای بارداری است) گروهی از مردم را سیر می‌کند و گوساله‌ای، غذای قبیله‌ای را فراهم می‌سازد و بزغاله‌ای، برای سیر کردن گروهی کافی است».[۳]

۴. بازرگانی

رشد و گسترش بازرگانی در کشور و جامعه، نشانهٔ شکوفایی اقتصاد و ثروتمند بودن آن جامعه می‌باشد؛ هم‌چنان‌که تعطیل شدن بازارها و کساد بازرگانی نشانهٔ فقر جامعه است. از آن‌جا که در حکومت امام عصر ؑ مردم در وضعیت اقتصادی خوبی به سر می‌برند، بازرگانی رونق می‌گیرد و بازارها فعّال می‌شوند.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت (ظهور مهدی ؑ) این است که مال و ثروت همانند سیل در میان مردم به جریان می‌افتد، علم و دانش ظاهر می‌شود و بازرگانی گسترش یافته، شکوفا می‌گردد».[۴]

---

۱. قال رسول الله ﷺ: «يخرج في آخر أُمّتي المهدي، يسقيه الله الغيث و تكثر الماشية». حاکم، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸؛ عقدالدرر، ص ۱۴۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۸۴؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵، بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. قال رسول‌الله ﷺ: «... و تعيش الماشية» جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۷۷؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۱۵ و ج ۱۹، ص ۶۸۱.

۳. عن النبي ﷺ: «بعد الدجّال يبارك الله في الرّسل حتّى أنّ اللقحة من الإبل لتكفي الفئام من الناس. و اللقحة من البقر لتكفي القبيلة من الناس. و اللقحة من الغنم لتكفي النفر من الناس». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۴۸.

۴. عن النبي: «من أشراط الساعة أن يفيض المال، و يظهر العلمُ و يفشو التجّار» ابن قتيبه، عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.

عبدالله بن سلام می‌گوید: مردم پس از خروج دجّال، چهل سال زندگی می‌کنند و نخل‌ها می‌نشانند و بازارها بر پا می‌گردد.[۱]

شاید عدد چهل کنایه سال‌های متمادی و مدّت‌های مدید باشد.

---

۱. عبدالله بن سلام: «یمکث الناس بعد خروج الدجّال أربعین عاماً، و یُغرس النخل، و تقوم الأسواق». ابن ابی شیبه، مصنّف، ج ۵، ص ۱۴۲؛ الدرالمنثور، ج ۵، ص ۳۵۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۹۳.

فصل پنجم

بهداشت و درمان

یکی از مشکلات جامعه، پیش از ظهور امام زمان ﷺ کاهش بهداشت و درمان است که در نتیجه گسترش بیماری‌هایی واگیر و مرگ‌های ناگهانی را در سراسر جهان در پی دارد. گسترش بیماری‌هایی مانند جذام، طاعون، فلج، کوری، سکته و صدها بیماری خطرناک دیگر آن‌چنان زندگانی مردم را مورد تهدید قرار می‌دهد که گویی همگان به انتظار مرگ حتمی خود نشسته‌اند و هرگز امیدی به زندگی ندارند. شب که به بستر می‌روند، امید زنده ماندن تا صبح و برخاستن از خواب در آنان نیست و آن‌گاه که از خانه بیرون می‌روند، امیدی به بازگشت خود ندارند.

این اوضاع دلخراش و دردناک، در اثر آلودگی محیط زیست و در نتیجه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، اتمی و میکربی پدید می‌آید یا افزایش اجساد کشتگان و دفن نشدن آنان و متعفّن شدنشان، عامل آن بیماری‌ها می‌شود و یا بر اثر دیگر بیماری‌های روانی و روحی است که از ناامنی و از دست دادن عزیزان پدید می‌آید و شاید نیز معلول همه اینها و چیزهایی است که ما از آن آگاهی نداریم.

حکومت حضرت مهدی ﷺ در آن شرایط، نور امیدی در دل انسان‌های بلازده و دردمند آن عصر، برای نابودی آن وضعیت و به ارمغان آوردن تندرستی برای جامعهٔ بشری است و این درست همان چیزی است که حکومت امام زمان ﷺ در آن زمینه انجام می‌دهد.

در این‌جا به بازگویی چند روایت دربارهٔ وضعیت بهداشت و درمان، پیش از ظهور

می‌پردازیم و آن‌گاه روایاتی را دربارهٔ کوشش‌های حضرت حجّت‌ﷺ در تأمین بهداشت و درمان جامعه بیان می‌داریم:

الف) گسترش بیماری‌ها و مرگ‌های ناگهانی

رسول خداﷺ می‌فرماید: «از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و رستاخیز این است که یک مرد بدون درد و بیماری می‌میرد».[1]

در روایتی دیگر می‌فرماید: «در نزدیکی قیامت (ظهور مهدی ﷺ) صاعقه‌ها (رعد و برق‌ها که باعث آتش گرفتن و سوختن می‌شود) فراوان و پیاپی خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که وقتی شخصی نزد خویشاوندان خود یا گروهی می‌رود و می‌پرسد، دیروز چه کسی از شما دچار صاعقه شد و سوخت؟ جواب می‌شنود: فلانی و فلانی ...».[2]

صاعقه به معنای بی‌هوش شدن و از بین رفتن خرد در اثر شنیدن صدای ترسناک و نیز به معنای آتش گرفتن و سوختن آمده است. از این رو، اشخاصی که دچار صاعقه می‌شوند یا عقلشان را از دست می‌دهند یا بر اثر آتش صاعقه، سوخته[3] و تبدیل به خاکستر می‌شوند. البته ممکن است صاعقه در اثر انفجار گلوله سلاح‌های پیشرفته آن عصر باشد که هم صدای وحشتناک و هم آتشی سوزنده دارند؛ به‌گونه‌ای که هر کس در نزدیکی آن باشد، به خاکستر تبدیل می‌گردد و آثاری که بر انسان‌ها به‌جا می‌گذارد، جز بیماری نیست و این سه بیماری و بلا تنها از آثار سلاح‌های ویرانگر می‌باشد.

حضرت رسولﷺ در روایتی دیگر می‌فرماید: «به هنگام نزدیک شدن قیامت و رستاخیز، مرگ‌های شدید و در پی آن سال‌های پرزلزله خواهد بود».[4]

امیرمؤمنانﷺ در این باره می‌فرماید: «پیش از ظهور قائم ﷺ دو گونه مرگ فراوان

---

۱. عن النبيﷺ: «من اقتراب الساعة أن يموتَ الرجل بغير وجع» فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. قال النبيﷺ: «تكثر الصواعق عند اقتراب الساعة حتى يأتي الرجل فيقول: من صعق تلكم الغداة؟ فيقولون: صعق فلان و فلان». احمد، مسند، ج ۳، ص ۶۴؛ فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴. قال رسول‌اللهﷺ: ... و بين يدي الساعة موتان شديد و بعده سنوات الزلازل». المعجم الكبير، ج ۷، ص ۵۹.

می‌گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید که مرگ سفید، همان گسترش طاعون است».[۱]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از نشانه‌های قیامت و رستاخیز، گسترش بیماری فلج و مرگ‌های ناگهانی است».[۲]

امام کاظم علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیدایش مرگ‌های ناگهانی، جذام و بواسیر، از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و رستاخیز است».[۳]

در کتاب بیان الائمه آمده است: از نشانه‌های نزدیک شدن ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گسترش بیماری وبا و طاعون در سراسر جهان، به ویژه در بغداد و شهرهای پیرامون آن است که در نتیجه گروه بسیاری از مردم نابود می‌گردند.[۴]

ب) بهداشت

شکوفایی شگفت‌انگیز دانش‌ها، به ویژه علم بهداشت و درمان در عصر حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بهره گیری از آن برای گسترش بهداشت در جامعه و فرونشستن شعله‌های جنگ و پیدایش آرامش روانی و تأمین بهداشت روحی با اصلاح شدن انسان‌ها و نیز گسترش کشاورزی و دامداری و تأمین تغذیه در حدّ مطلوب، از جمله عواملی است که بهداشت را در روزگار امام عصر علیه السلام به حدّ بالا و ایده آل خود می‌رساند و چنان می‌شود که وضعیت جسمی مردم دگرگون می‌گردد و عمر آنان طولانی می‌شود؛ به گونه‌ای که گاهی یک شخص هزار فرزند، نوه و ... خود را می‌بیند و آن‌گاه چشم از جهان فرو می‌بندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمد و دجّال را کشت و

---

۱. قال أميرالمؤمنين علیه السلام: «بين يدي القائم موت أحمر و موت أبيض، آمّا الموت الأبيض فالطاعون». مفید، ارشاد، ص ۳۵۹؛ نعمانی، غیبة، ص ۲۷۷؛ طوسی، غیبة، ص ۲۶۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ الجرائح و الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۲؛ صراط‌المستقیم، ص ۲۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. عن أبي عبدالله علیه السلام: «من أشراط الساعة أن يفشو الفالج و موتُ الفجأة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ ابن اثیر، نهایه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. عن موسى بن جعفر علیه السلام قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: ظهورُ البواسير، و موت الفجأة، و الجذام، من اقتراب الساعة». بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، به نقل از: الامامة و التبصره؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. عن کتاب بیان الأئمة «وقوع الوباء و الطاعون في العالم خصوصاً في بغداد، و مايقرب منه من البلاد، فيهلك منه جمع كثير و جمّ غفير من الناس». بیان الائمة، ج ۱، ص ۱۰۲.

شب، هنگامی که در صبح آن، خورشید از مغرب طلوع کند (نه از سوی مشرق) تا چهل سال زندگی پربار و آسوده‌ای خواهید داشت و در این مدّت نه کسی می‌میرد و نه بیمار می‌شود».[۱]

شاید منظور از این سخن، آن باشد که مرگ‌ها و بیماری‌هایی که پیش از ظهور حضرت، گسترش یافته، در دوران حضرت به اندازه‌ای اندک و ناچیز است که می‌توان آن را در حکم عدم دانست و شاید معنای ظاهری مراد باشد؛ یعنی در این مدّت مرگ و بیماری وجود نداشته باشد و آن به دلیل مقدم مبارک حضرت بقیة الله الاعظم است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «در حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه... عمرها طولانی می‌شود».[۲]

مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند ... مردم در سایهٔ فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت؛ به‌گونه‌ای که برای هر شخص هزار فرزند متولد می‌شود».[۳]

امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزّوجلّ، بیماری و بلا را از شیعیان ما دور می‌سازد و قلب‌های‌شان را همانند آهن‌های محکم قرار می‌دهد و توان و نیروی هر یک از آنان را برابر نیروی چهل مرد می‌گرداند و آنان فرمانروایان روی زمین و بزرگان آن می‌شوند».[۴]

امام باقر علیه السلام دربارهٔ بهداشت محیط زیست در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند ... چاه‌های فاضلاب و ناودان‌هایی را که در مسیر راه‌هاست،

---

۱. عن النبيّ صلی الله علیه و آله: «إذا نزل عيسى بن مريم و قتل الدجّال تمتّعوا، تحيلوا ليلة طلوع الشمس من مغربها، و حتّى تمنعوا بعد خروج الدجّال أربعين سنةً، لايموت أحد و لايمرض». ابن طاووس، ملاحم، ص ۹۷.

۲. عن علي علیه السلام: «فيبعث المهدي علیه السلام إلى أمرائه بسائر الأمصار و... تطول الأعمار». عقد الدرر، ص ۱۵۹؛ القول المختصر، ص ۲۰.

۳. عن المفضّل بن عمر، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: «إنّ قائمنا إذا قام... و يعمر الرجل في ملكه حتّى يولد لهُ ألف ذكر، لاتولد فيهم أنثى». مفيد، ارشاد، ص ۳۶۳؛ المستجاد، ص ۵۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. عن علي بن الحسين علیه السلام: «إذا قام قائمنا، أذهب الله عزّوجلّ عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد، و جعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً و يكونون حكام الأرض و سنامها». نعمانی، غيبة، ص ۳۱۷؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۴۱؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۹۵؛ صراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

از بین می‌برد».[۱]

حفظ بهداشت شهرها و محیط جامعه، از وظایف حکومت‌هاست. بنابراین، باید از هر عاملی که سبب به خطر افتادن بهداشت محیط زیست می‌شود، جلوگیری گردد. ریختن فاضلاب خانه‌ها در کوچه‌ها و احداث چاه‌های توالت و دستشویی در بیرون از خانه‌ها ـ چنان‌چه در برخی از شهرها و روستاها مرسوم است ـ سبب نابودی بهداشت محیط زیست می‌شود. از این رو، می‌بینیم که یکی از کارهای حکومت حضرت مهدی ﷺ جلوگیری از این گونه تخلّفات بهداشتی می‌باشد.

ج) درمان

چون در روزگار حضرت مهدی ﷺ بهداشت در حدّ مطلوب آن وجود دارد، بیماری‌ها کاهش یافته، تعداد اندکی از افراد به بیماری‌های گوناگون دچار می‌شوند؛ ولی دانش پزشکی نیز در آن عصر در اوج پیشرفت خود می‌باشد و بیماران گوناگون در کوتاه‌ترین مدّت معالجه می‌شوند. افزون بر این که حضرت با یاری الهی بیماران غیر قابل درمان را نیز خود بهبود می‌بخشد و می‌توان گفت: در حکومت حضرت بیماری یافت نمی‌شود.

امام حسین ﷺ دربارهٔ حکومت مهدی ﷺ می‌فرماید: «هیچ نابینا، زمین گیر و دردمندی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که خداوند درد او را برطرف می‌سازد».[۲]

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «... آن‌گاه قائم ما که پنهان و مخفی است، ظاهر می‌شود در حالی که جبرئیل پیشاپیش او و کتاب خدا در پیش روی اوست. آن حضرت بیماران پیسی و خوره را شفا می‌بخشد».[۳]

---

۱. عن أبي جعفر ﷺ «إذا قام القائم ... و أبطل الکنف و المیازیب إلی الطرقات». من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ طوسی، غیبة، ص ۲۸۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ الفصول المهمّه، ص ۳۰۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۲؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

۲. عن الحسین بن علي ﷺ: «... لایبقیٰ علی وجه الأرض أعمی، و لامقعد، و لامبتلیٰ إلّا کشف الله عنه بلاءه بنا أهل البیت». الجرائح الخرائج، ج ۲، ص ۸۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۶۲.

۳. عن أمیرالمؤمنین ﷺ: «فیُظهر قائمنا المتغیّب، فیقدمه الروح الأمین ... و یبرئ الأکْمه و الأبرص». دوحة الأنوار، ص ۱۳۳؛ الشیعة و الرجعه، ج ۱، ص ۱۷۱.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود در درمان بیماری‌های غیرقابل درمان، نقش اساسی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند».[1]

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هر کس قائم اهل بیت مرا درک کرد، اگر به بیماری دچار باشد، شفا می‌یابد و چنان‌که دچار ناتوانی باشد، توانا و نیرومند می‌گردد».[2]

در کتاب خصال شیخ صدوق آمده است: «روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیماری برطرف می‌شود و آنان (مؤمنان) مانند پاره‌های آهن می‌گردند».[3]

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام أنّه قال: «إذا قام القائم أذهب الله عن كلّ مؤمن العاهة، وردّ إليه قوّتهُ». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲. عن أبي جعفر علیه السلام «من أدرك قائم أهل بيتي من ذي عاهة برئ و من ذي ضعف قوي». نعمانی، غیبة، ص ۳۱۷؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۴۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵؛ به نقل از: خرائج.

۳. و في الخصال: «ذهب العاهة و هم كزبر الحديد». صدوق، خصال، ص ۵۰۷.

فصل ششم

رحلت

شهادت یا رحلت امام﵇

دربارهٔ شهادت یا رحلت حضرت﵇، روایات گوناگونی رسیده ولی با توجّه به سخن امام حسن مجتبی﵇ که می‌فرماید: «هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که مسموم یا شهید می‌شود».[۱] می‌توان روایاتی را که دلالت بر شهادت حضرت﵇ دارد، بر دیگر روایات ترجیح داد.

در این‌جا تنها به بازگویی چند روایت بسنده می‌کنیم:

۱. امام صادق﵇ در دنبال آیهٔ شریفهٔ ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾[۲] می‌فرماید: «مقصود زنده شدن دوباره امام حسین﵇ و هفتاد نفر از اصحابش در عصر امام زمان است؛ در حالی که کلاه خودهای طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوبارهٔ حضرت حسین﵇ را اطلاع می‌دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند.

این در حالی است که حضرت حجّت در میان مردم است. چون معرفت و ایمان به حضرتش در دل‌های مردم استقرار یافت، مرگ حضرت حجّت﵇ فرا می‌رسد. پس حضرت امام حسین﵇ متولّی غسل و کفن و حنوط و دفن ایشان خواهد شد و هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و آمادهٔ خاک سپاری نمی‌کند».[۳]

---

۱. کفایة الاثر، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و ج ۴۴، ص ۲۷۱. وعن الرضا﵇: «ما منّا إلّا مقتول»، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. اسراء (۱۷) آیهٔ ۶.

۳. قال الصادق﵇: في قوله تعالى: ـ ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خروج الحسين﵇ في سبعين من أصحابه، عليهم ←

زهری می‌گوید: حضرت مهدی ﷺ چهارده سال زندگی می‌کند؛ سپس به مرگ طبیعی به جوار حق می‌رود.[۱]

ارطات می‌گوید: به من (خبر) رسیده است که حضرت مهدی ﷺ چهل سال زندگی می‌کند؛ سپس به مرگ طبیعی در بستر خود می‌میرد.[۲]

کعب الاحبار می‌گوید: منصور این امّت مهدی است و ساکنان زمین و پرندگان آسمان بر او درود می‌فرستند.

اوست که در جنگ با روم و جنگ‌های عظیم مورد آزمایش قرار می‌گیرد و این آزمایش بیست سال طول می‌کشد و حضرتش به همراه دو هزار نفر از فرماندهان پرچم‌دار، به شهادت می‌رسند؛ سپس هیچ مصیبتی پس از مصیبت فقدان رسول الله ﷺ بر مسلمانان گران‌تر از شهادت حضرت مهدی ﷺ نخواهد بود.[۳]

البته سخنان زهری و ارطات و کعب از نظر ما مورد اعتماد نیست؛ مگر آن که شاهد صدق داشته باشد.

چگونگی شهادت امام ﷺ

در الزام الناصب دربارهٔ چگونگی شهادت حضرت آمده است: «هنگامی که سال هفتاد به پایان آید و مرگ حضرت فرا رسد، زنی به نام سعیده از طایفهٔ بنی‌تمیم، ایشان را

← البیض المذهّب لکلّ بیضة و جهان، المؤدّون إلی الناس أنّ هذا الحسین قد خرج حتی لایشكّ المؤمنون فیه، و إنّه لیس بدجّال و لاشیطان، و الحجّة القائم بین أظهرهم، فإذا استقرّت المعرفة في قلوب المؤمنین أنّه الحسین ﷺ جاء الحجةَ الموتُ فیكون الذي یغسّله و یكفّنه و یحنّطه و یُلحِده في حفرته الحسین بن عليّ، ولایلي الوصيّ إلّا الوصيّ».
کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۲۷۸ و ج ۲، ص ۷۶۲، مختصر البصائر، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳ و ج ۵۱، ص ۵۶.

۱. عن الزهري «یعیش المهدي أربع عشرة سنةً ثم یموت موتاً». ابن حمّاد، فتن، ص ۱۰۴؛ البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۱۸۴؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۶۳.

۲. عن أرطاة: «بلغني أن المهدي یعیش أربعین عاماً، ثمّ یموت علی فراشه». ابن حمّاد، فتن، ص ۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۴۷؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۵۷.

۳. عن كعب الأحبار، قال: «المنصور المهدي، یصلّي علیه أهل الأرض و طیر السماء، یبتلی بقتل الروم و الملاحم عشرین سنة، ثم یُقتل شهیداً هو و ألفان معه، كلّهم أمیر صاحب رایة، فلم یصب المسلمین مصیبة بعد رسول‌الله ﷺ أعظم منها». عقد الدرر، ص ۱۴۹.

به شهادت می‌رساند. ویژگی آن زن، این است که همانند مردها محاسن و ریش دارد.

او از بالای بام، به هنگامی که حضرت در حال عبور است، سنگی به سوی ایشان پرتاب می‌کند و آن حضرت را به شهادت می‌رساند. چون حضرت رحلت می‌کند، امام حسین‌ؑ مراسم غُسل، کفن و دفن آن حضرت را عهده‌دار می‌شود».[1]

البته جز در این کتاب، و قبل از آن در کتاب شرح الزیارة الجامعه از أحسائی در جای دیگری به این مطلب ـ یعنی چگونگی شهادت ـ برخورد نکرده‌ام.

امام صادق‌ؑ می‌فرماید: «حسین‌ؑ با اصحابش ـ که با او شهید شدند ـ می‌آیند[2] و هفتاد پیامبر آنان را همراهی می‌کنند؛ چنان‌که همراه حضرت موسی هفتاد نفر فرستاده شدند، آن‌گاه حضرت قائم ؑ انگشتر را به وی می‌سپارد و امام حسین‌ؑ غسل، کفن، حنوط، و دفن حضرت قائم را بر عهده می‌گیرد».[3]

سلام علیه یوم ولد و یوم یظهر و یوم یموت، و یوم یبعث حیّاً.

---

۱. عن الحائري: «فإذا تمّت السبعون سنة أتى الحجّة الموتُ، فتقتله امرأة من بني‌تميم اسمها سعيدة، و لها لحية الرجل، بجاون صخر من فوق سطح، و هو متجاوز في الطريق، فإذا مات تولّى تجهيزه الحسين‌ؑ». الزام الناصب، ص ۱۹۰؛ تاريخ ما بعد الظهور، ص ۸۸۱. و مثله عن الأحسائي: «... إلى أن تمضي إحدى عشرة سنة، تمام مدة مُلك الحجة‌ؑ فيقتل، تقتله امرأة من تميم، لها لحية كلحية الرجل، يقال لها: سعيدة ـ لعنها الله ـ و ذلك أنّه يتجاوز في‌الطريق و هي على سطحها، و تضربه بجاون صخر على أمّ رأسه فتقتله و يتولّى أمرَ تجهيزه الحسين‌ؑ و يقوم بالأمر بعده إلى أن تمضي ثمان سنين». شرح الزيارة الجامعة، ص ۳، ص ۵۳.

۲. دربارهٔ رجعت امام حسین‌ؑ به کتاب ستارهٔ درخشان نوشتهٔ مرحوم آیة الله والد مراجعه شود.

۳. عن الصادق‌ؑ: «يقبل الحسين‌ؑ في أصحابه الذين قتلوا معه، و معه سبعون نبيّاً، كما بعثوا مع موسى بن عمران، فيدفع إليه القائم الخاتم، فيكون الحسين‌ؑ هو الذي يلي غسله و كفنه و حنوطه و إبلاغه حفرته». مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸.

فهرست منابع

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج البلاغه*.

۳. *إثبات الوصیه*، علی بن حسین مسعودی، ت ۳۴۶هـ.ق، انتشارات الرضی، قم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۴. *إثبات الهداة*، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴هـ.ق، چاپخانه علمیه، قم.

۵. **الاحتجاج**، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، قرن ششم هجری، دار النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶هـ.ق.

۶. *إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل*، شهید قاضی نور الله حسینی مرعشی تستری، ت ۱۰۱۹هـ.ق. (باتعالیق آیةالله مرعشی نجفی)، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم.

۷. **الاختصاص**، محمد بن محمد بن النعمان، ت ۴۱۳هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۸. *اختیار معرفة الرجال (رجال کشّی)*، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ت ۳۸۵هـ.ق، تلخیص از ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی، دانشگاه مشهد.

۹. *الإذاعة لماکان و ما یکون بین یدی الساعة*، محمد صدیق حسن قنوجی بخاری، ۱۳۰۷هـ.ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۰. **الإرشاد**، محمد بن محمد بن النعمان، ۴۱۳هـ.ق، بصیرتی، قم.

۱۱. *إرشاد القلوب*، ابو محمد الدیلمی، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

۱۲. *إسعاف الراغبین*، محمد بن علي الصبّان، ت ۱۲۰۶هـ.ق، دارالفکر، قاهرة.

۱۳. *أسد الغابه*، ابن الاثیر شیبانی، ت ۶۳۰هـ.ق، چاپخانه اسلامیّه، تهران.

۱۴. *اسرار الامامة*، عمادالدین طبری، قرن هفتم، آستانه قدس، مشهد.

۱۵. *الاصابة في معرفة الصحابة*، ابن حجر عسقلانی، ت ۸۵۲هـ.ق، دار الكتاب، بيروت.

۱۶. *الأُصول الستة عشر*، تحقیق حسن مصطفوی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۱۷. *أعلام المنجد*، لويس معلوف اليسوعي، دار المشرق، بيروت.

۱۸. *أعلام النساء*، عمر رضاكحاله، مؤسسة الرساله، بيروت، ۱۴۰۱هـ.ق.

۱۹. *إعلام الورى بأعلام الهدى*، ابوعلى فضل بن حسن طبرسی، ت ۵۴۸هـ.ق، دار المعرفة، بيروت.

۲۰. *أعيان الشيعه*، سيد محسن أمين عاملی، دار التعارف، بيروت.

۲۱. *اقبال*، رضی الدین أبوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، ت ۶۶۴هـ.ق، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰هـ.ق.

۲۲. *الزام الناصب*، شیخ علی یزدی حائری، قم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۲۳. *امالی الشجری (الأمالی الخميسيه)*، يحيى بن حسين شجری، ت ۴۷۹هـ.ق، عالم الكتب، بيروت.

۲۴. *امالی شیخ طوسی*، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، ت ۴۶۰هـ.ق، المكتبة الأهليه، بغداد.

۲۵. *امالی مفید*، محمد بن محمد بن نعمان، ت ۴۱۳هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، قم.

۲۶. *الامامة و التبصره*، على بن الحسين بن بابويه قمی، ت ۳۲۹هـ.ق، مدرسة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، قم.

۲۷. *الانساب*، ابو سعد عبدالكريم تميمی سمعانی، ت ۵۶۳هـ.ق، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ۱۴۰۸هـ.ق.

۲۸. *الايقاظ من الهجعه*، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴هـ.ق، دارالكتب العلميه، قم.

۲۹. *الايام المكيه*، نجم الدين طبسی، دانشکده علوم اسلامی قم.

۳۰. *بحار الأنوار*، محمد باقر مجلسی، ت ۱۱۱۱هـ.ق، مؤسسة الوفاء، بيروت.

۳۱. *البدء و التاريخ*، منسوب به ابو زيد احمد بن سهل بلخی مقدسی، ت ۳۵۵هـ.ق، کتابخانه اسدی، تهران.

۳۲. *البرهان فی تفسير القرآن*، سیدهاشم بحرانی، ت ۱۱۰۷هـ.ق، چاپخانه علميّه، قم.

۳۳. *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان*، علاء الدين على بن حسام الدين، معروف به متقی هندی، ت ۹۷۵هـ.ق، چاپخانه خیام، قم.

۳۴. *برهان قاطع*، محمد حسین برهان، ت ۱۰۸۳هـ.ق، نشر خرد، نیما، تهران.

۳۵. *بشارة الإسلام*، سید مصطفی آل السيد حيدر كاظمي، ت ۱۳۳۶، کتابخانه نینویٰ الحديثه، تهران.

۳۶. *بشارة المصطفى*، ابو جعفر، محمد بن أبی القاسم طبری، کتابفروشی حیدریه، نجف اشرف.

۳۷. ***بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد***، محمد بن الحسن بن فروخ صفّار قمی، ت ۲۹۰ه. ق، کتابخانه آیةاللّه مرعشی، قم.

۳۸. ***بهجة الآمال***، ملاّ علی علیاری تبریزی، ت ۱۳۲۷ ه. ق، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، تهران.

۳۹. ***بیان الائمه***، محمد مهدی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

۴۰. ***البیان فی اخبار صاحب الزمان***، محمد بن یوسف بن محمد قرشی، گنجی شافعی، ت ۶۵۸ه. ق، دار احیاء تراث أهل البیت، تهران.

۴۱. ***تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره***، سید شرف الدین علی حسینی استرابادی نجفی، قرن ششم، مدرسة الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، قم.

۴۲. ***تاریخ الامم والملوك***، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، ت ۳۱۰ه. ق، دار المعارف، قاهره.

۴۳. ***تاریخ بغداد***، ابوبکر أحمد بن علی خطیب بغدادی، ت ۴۶۳ه. ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۴۴. ***تاریخ ما بعد الظهور***، سید محمّد صادق صدر، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.

۴۵. ***تبصرة الولی***، سیدهاشم بحرانی، ت ۱۱۰۷ه. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

۴۶. ***تحف العقول عن آل الرسول***، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبة حرّانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، قم.

۴۷. ***تذکرة الفقهاء***، علامه حلی، ت ۷۲۶ه. ق، مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم.

۴۸. ***الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف***، عبدالعظیم بن عبد القوی المنذری، ت ۶۵۶ه. ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۴۹. ***التصریح بما تواتر فی نزول المسیح***، محمد انور شاه کشمیری هندی، ت ۱۳۵۲ه. ق، دار القرآن الکریم، بیروت.

۵۰. ***التطبیق بین السفینة و البحار بالطبعة الجدیدة***، سید جواد مصطفوی، آستان قدس رضوی، مشهد. ۱۴۰۳ه. ق.

۵۱. ***تفسیر الصافی***، فیض کاشانی، ت ۱۰۹۱ه. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

۵۲. ***تفسیر العسکری*** علیه السلام، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، مدرسة الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ه. ق.

۵۳. ***تفسیر العیاشی***، محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۵۴. ***تفسیر فرات الکوفی***، فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، کتابفروشی داوری، قم.

۵۵. *تفسیر قمی*، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، اواخر قرن سوم هجری قمری، کتابفروشی الهدیٰ، نجف اشرف.

۵۶. *تفسیر نور الثقلین*، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، ت ۱۱۱۲هـ.ق، چاپخانه علمیه، قم.

۵۷. *تقریب المعارف*، شیخ تقی الدین ابو الصلاح حلبی، ت ۴۴۷هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۵۸. *التقریب و التیسیر*، ابو زکریا یحیی بن شرف النووی، بیروت.

۵۹. *تنقیح المقال فی علم الرجال*، شیخ عبدالله بن محمد حسن بن المولیٰ عبدالله المامقانی النجفی، ت ۱۳۵۱هـ.ق.

۶۰. *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی، ت ۴۶۰هـ.ق، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۶۱. *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، محمد بن الحسین بن بابویه، ت ۳۸۱هـ.ق، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم.

۶۲. *جامع احادیث الشیعه*، سید حسین بروجردی، ت ۱۳۸۰هـ.ق، مدینة العلم، قم.

۶۳. *جامع الاخبار*، تاج الدین شعیری، قرن ششم هجری قمری، انتشارات رضی، قم.

۶۴. *جامع الاصول من احادیث الرسول*، ابوالسعادات مبارک بن محمد معروف به ابن‌الاثیر، ت ۶۰۶هـ.ق، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۵. *الجامع الصحیح*، محمد بن عیسی بن سورة ترمذی، ت ۲۹۷هـ.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۶. *جمع الجوامع (الجامع الکبیر)*، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، ت ۹۱۱هـ.ق، چاپ سنگی.

۶۷. *الحاوی للفتاوی*، جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، ت ۹۱۱هـ.ق، دار کتب العلمیه، بیروت.

۶۸. *حق الیقین*، محمد باقر مجلسی، ت ۱۱۱۱هـ.ق، جاویدان، تهران.

۶۹. *حلیة الابرار فی فضائل محمد وآله الاطهار*، سیدهاشم بن اسماعیل بحرانی، ت ۱۱۰۷هـ.ق، دار الکتب العلمیه، قم.

۷۰. *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، ابو نعیم اصفهانی احمد بن عبدالله، ت ۴۳۰هـ.ق، دار الکتاب العربی، بیروت.

۷۱. *الخرائج و الجرائح*، ابو الحسین سعید بن هبة الله معروف به قطب الدین راوندی، ت ۵۷۳هـ.ق، مؤسسة الامام المهدی علیه‌السلام، قم.

۷۲. ***الخصال***، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، ت ۳۸۱ه.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، قم.

۷۳. ***خلاصة الاقوال (رجال علّامه)***، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، ت ۷۲۶ه.ق، الرضي، قم.

۷۴. ***درر الاخبار فیما یتعلق بحال الاحتضار***، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ت ۱۴۰۵ ه.ق، چاپخانه نعمان، نجف اشرف.

۷۵. ***الدر المنثور في التفسیر بالمأثور***، جلال الدین سیوطی، ت ۹۱۱ه.ق، دار المعرفة، بیروت.

۷۶. ***دلائل الامامة***، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، کتابفروشی رضی، قم.

۷۷. ***دلائل النبوة***، احمد بن عبدالله، ابو نعیم اصفهانی، ت ۴۳۰ ه.ق، دار المعرفة، بیروت.

۷۸. ***ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی***، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ت ۶۹۴ه.ق، کتابفروشی محمدی، قم.

۷۹. ***الذریعة الی تصانیف الشیعه***، آقا بزرگ طهرانی، ت ۱۳۸۹ ه.ق، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۸۰. ***راموز الاحادیث***، ضیاء الدین احمد بن مصطفی استانبولی، ت ۱۳۱۱ ه.ق، چاپ هند.

۸۱. ***رجال ابن داود***، حسن بن علی بن داود حلّی، ت اوایل قرن هشتم، نجف، ۱۹۷۲ م.

۸۲. ***رجعت از نظر شیعه***، نجم الدین طبسی، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۰ ه.ق.

۸۳. ***الرجعة فی احادیث الفریقین***، نجم الدین طبسی

۸۴. ***راهنمای کتب اربعه***، محمد مظفری، چاپخانه علمیه، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.

۸۵. ***روضة المتقین***، محمد تقی مجلسی، ۱۰۷۰ ه.ق، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، تهران.

۸۶. ***روضة الواعظین***، محمد بن فتال نیسابوری، ت ۵۰۸ه.ق، انتشارات الرضی، قم.

۸۷. ***ریاحین الشریعة***، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، تهران.

۸۸. ***ستارهٔ درخشان***، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، ترجمهٔ سید محمد میر شاه ولد، انتشارات محمدی، تهران.

۸۹. ***سفینة البحار***، شیخ عباس قمی، ت ۱۳۵۹ ه.ق، انتشارات اُسوه، قم.

۹۰. ***سنن ابن ماجه***، محمد بن یزید قزوینی، ت ۲۷۵ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۱. ***سنن ابی داود***، سلیمان بن الاشعث سجستانی، ت ۲۷۵ه.ق، دار احیاء السنة النبویه.

۹۲. ***السنن الکبری***، ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی، ت ۴۵۸ ه.ق، دار المعرفة، بیروت.

۹۳. *سنن الدارمی*، ابو محمد عبدالله دارمی، ت ۲۵۵ ه.ق، دار الفکر، بیروت.

۹۴. *السیرة الحلبیه*، علی بن برهان الدین حلبی شافعي، ت ۱۰۴۴ ه.ق، بیروت.

۹۵. *شرح نهج البلاغه*، عز الدین ابو حامد بن هبة الله بن ابی الحدید مدائني، ت ۶۵۵ ه.ق، چاپخانه بابی حلبی، قاهره.

۹۶. *شرح زیارة الجامعه*، احسائی.

۹۷. *الشیعة و الرجعه*، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، چاپخانه الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ه.ق.

۹۸. *صحیح البخاری*، اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری، ت ۲۵۶ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۹. *صحیح ترمذی*، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، ت ۲۹۷ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۰۰. *صحیح مسلم*، ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیسابوری، ت ۲۶۱ ه.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۰۱. *الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم*، زین الدین ابو محمد علی بن یونس عاملی نباطی، ت ۸۷۷ه.ق، کتابفروشی مرتضویه، تهران.

۱۰۲. *الصواعق المحرقه*، احمد بن حجر هیثمی، ت ۹۷۴ه.ق، کتابخانه قاهره.

۱۰۳. *الطبقات الکبری*، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع بصری زهری، ت ۲۳۰ ه.ق، دار صادر، بیروت.

۱۰۴. *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، علی بن موسی معروف به سید بن طاوس، ت ۶۶۴ه.ق، چاپخانه خیام، قم.

۱۰۵. *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه*، رضي الدین علی بن یوسف بن المطهر حلّی، ت ۷۲۶ه.ق، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم.

۱۰۶. *العطر الوردی*، محمد بلبیسی شافعی، ت ۱۳۰۸ ه.ق، چاپخانه امیریه، بولاق.

۱۰۷. *عقائد صدوق*، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱ ه.ق، چاپ سنگی، ۱۲۹۲ ه.ق.

۱۰۸. *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی، قرن هفتم هجری قمری، عالم الفکر، قاهره.

۱۰۹. *العقد الفرید*، ابن عبد ربه اندلسی، ت ۳۲۷ه.ق، دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۱۰. *علل الشرایع*، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، ت ۳۸۱ه.ق، کتابفروشی حیدریه، نجف اشرف.

۱۱۱. *العلل المتناهیه*، ابو الفرج عبد الرحمن بن الجوزي، ت ۵۹۷ه.ق، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.

۱۱۲. ***العمدة لابن البطريق***، یحیی بن الحسن اسدی حلّی معروف به ابن البطریق، ت ۶۰۰ه.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۱۱۳. ***عوالم العلوم، والمعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال***، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، مدرسة الامام المهدی عجّل الله تعالی فرجه، قم.

۱۱۴. ***عیون الاخبار***، عبداللّه بن مسلم بن قتیبه دینوری، ت ۲۷۸ه.ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۱۵. ***عیون أخبار الرضا***، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، ت ۳۸۱ه.ق، نشر توس، قم.

۱۱۶. ***الغارات***، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، ت ۲۸۳ه.ق، انجمن آثار ملی، تهران.

۱۱۷. ***غایة المرام فی حجة الخصام عن طریق الخاص و العام***، سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، ت ۱۱۰۷ه.ق، موسسة الاعلمی، بیروت.

۱۱۸. ***الغیبه***، ابو جعفر، محمد بن الحسن طوسی، ت ۴۶۰ه.ق، کتابفروشی نینوی، تهران.

۱۱۹. ***الغیبه***، محمد بن ابراهیم نعمانی، ۳۶۰ه.ق، کتابفروشی صدوق، تهران.

۱۲۰. ***الفائق فی غریب الحدیث***، جار اللّه، محمود بن عمر زمخشری، ت ۵۸۳ه.ق، دار المعرفة، بیروت.

۱۲۱. ***الفتاوی الحدیثیه***، احمد بن حجر هیثمی، ت ۹۷۴ه.ق، التقدم العلمیه، مصر.

۱۲۲. ***الفتن***، ابو عبداللّه نعیم بن حمّاد مروزی، ت ۲۲۸ه.ق، خطی، کتابخانه المتحف، انگلستان.

۱۲۳. ***الفتوحات المکیه***، محمد بن علی معروف به ابن عربی، ت ۶۳۸ه.ق، دار صادر، بیروت.

۱۲۴. ***فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول و السبطین والأئمة من ذریتهم علیهم السلام***، ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی، ت ۷۳۰ه.ق، موسسة المحمودی، بیروت.

۱۲۵. ***فرائد فوائد الفکر***، مرعی بن یوسف بن ابی بکر، قرن یازدهم هجری قمری، بنیاد معارف اسلامی، قم.

۱۲۶. ***فردوس الاخبار***، ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی، ت ۵۰۹ه.ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۲۷. **فرهنگ عمید**، حسن عمید، جاویدان، تهران.

۱۲۸. ***الفصول المهمة فی معرفة احوال الأئمة***، علی بن محمد بن احمد مالکی مکی مشهور به ابن صباغ، ت ۸۵۵ه.ق، کتابفروشی دار الکتب، نجف اشرف.

۱۲۹. ***فضل الکوفة، و فضل اهلها***، محمد بن علی بن الحسن علوی حسینی کوفی، ت ۴۴۵ه.ق، مؤسسة اهل البیت، بیروت.

۱۳۰. *الفقیه (کتاب من لا یحضره الفقیه)*، محمد بن علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱هـ.ق، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۳۱. *قرب الاسناد*، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، ت ۳۱۰هـ.ق، چاپ سنگی، چاپخانه اسلامیه، تهران.

۱۳۲. *قصص الانبیاء*، قطب الدین راوندی، ت ۵۷۳هـ.ق، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ت ۱۴۰۹هـ.ق.

۱۳۳. *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، احمد بن حجر هیثمی، ت ۹۷۴هـ.ق، خطی، کتابخانه امیرالمؤمنین، نجف اشرف.

۱۳۴. *کامل الزیارات*، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، ۳۶۷هـ.ق، چاپخانه مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶هـ.

۱۳۵. *الکامل فی التاریخ*، ابوالحسن علی بن ابی المکرم معروف به ابن‌الاثیر، ت ۶۳۰هـ.ق، دار صادر، بیروت.

۱۳۶. *کشف الاستار*، میرزا حسین نوری، ت ۱۳۲۰هـ.ق، کتابفروشی نینوی، تهران.

۱۳۷. *کشف الحق (الاربعون)*، امیر محمد صادق خاتون‌آبادی، ت ۱۲۰۷هـ.ق، بنیاد بعثت تهران، ۱۳۶۱ ش.

۱۳۸. *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح اربلی، ت ۶۹۲هـ.ق، دار الکتاب الاسلامی، بیروت.

۱۳۹. *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی رازی، ت ۳۲۹هـ.ق، دار الکتب الاسلامیة، تهران.

۱۴۰. *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*، ابو القاسم علی بن محمد بن علی (الخزاز)، قرن چهارم هجری قمری، نشر بیدار، قم.

۱۴۱. *کمال الدین و تمام النعمة*، ابوجعفر محمد علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۱۴۲. *الکنی والألقاب*، شیخ عباس قمی، ت ۱۳۵۹هـ.ق، کتابخانه صدر، تهران.

۱۴۳. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، علاء الدین علی معروف به متقی هندی، ت ۹۷۵هـ.ق، مؤسسة الرساله، بیروت.

۱۴۴. *لسان المیزان*، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ت ۸۵۲هـ.ق، مؤسسة الاعلمی، بیروت.

۱۴۵. *لوائح الأنوار البهیه*، شمس الدین محمد بن احمد سفارینی نابلسی، ت ۱۱۸۸هـ.ق، مجله المنار، مصر.

۱۴۶. *مجمع البحرین*، فخر الدین طریحی، ت ۱۰۸۵هـ.ق، کتابفروشی مرتضویه، تهران.

۱۴۷. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن الحسن طبرسی، ت ۵۴۸هـ.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۴۸. *مجمع الرجال*، زكي الدين عناية اللّه بن مشرف الدين قهپائی، قرن یازدهم هجری قمری، چاپخانه ربانی، اصفهان.

۱۴۹. *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، نور الدين علی بن ابی بکر هیثمی، ت ۸۰۷هـ. ق، دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۵۰. *المحاسن*، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، ت ۲۷۴هـ. ق، دار الکتب الاسلامیه، قم.

۱۵۱. *المحجة فيما نزل فی الحجة*، سیدهاشم بحرانی، ت ۱۱۰۷هـ. ق، مؤسسه الوفاء، بیروت، ت ۱۴۰۳هـ. ق.

۱۵۲. *مختصر اثبات الرجعه*، فضل بن شاذان نیسابوری، مجله تراثنا، شماره ۱۵.

۱۵۳. *مختصر بصائر الدرجات*، عز الدين حسن بن سلیمان حلی، قرن نهم هجری قمری، چاپخانه حیدریه، نجف اشرف.

۱۵۴. *مدينة المعاجز*، سیدهاشم بحرانی، ت ۱۱۰۷هـ. ق، چاپ سنگی، تهران.

۱۵۵. *مرآة العقول*، محمد باقر مجلسی، ۱۱۱۱هـ. ق، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۵۶. *مروج الذهب*، علی بن حسین مسعودی، ت ۳۴۶هـ. ق، دار الاندلس، بیروت.

۱۵۷. *المستجاد من كتاب الارشاد*، حسن بن مطهر حلی، ت ۷۲۶هـ. ق، کتابخانه آیةالله مرعشی.

۱۵۸. *مستدركات علم رجال الحديث*، شيخ علي نمازي، ت ۱۴۰۵هـ. ق، چاپخانه حیدریه، تهران.

۱۵۹. *المستدرك على الصحيحين فی الحديث*، ابو عبداللّه، محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیسابوری، ت ۴۰۵هـ. ق، دار الفکر بیروت.

۱۶۰. *مستدرک الوسائل*، میرزا حسین نوری طبرسی، ت ۱۳۲۰هـ. ق، مؤسسه آل‌البیت عليهم السلام لإحیاء التراث، قم.

۱۶۱. *المسترشد*، ابو جعفر، محمد بن جرير بن رستم الطبری، قرن چهارم هجری قمری، چاپخانه حیدریه، نجف اشرف.

۱۶۲. *مسند ابوعوانه*، یعقوب بن إسحاق اسفرائینی، ت ۳۱۶هـ. ق، دار المعرفه، بیروت.

۱۶۳. *مسند ابی یعلی الموصلی*، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، ت ۳۰۷هـ. ق، دار المأمون للتراث، دمشق.

۱۶۴. *مسند احمد*، احمد بن حنبل، ت ۲۴۱هـ. ق، دار الفکر، بیروت.

۱۶۵. *مسند ابی داود*، سلیمان بن داود بن الجارود فارسی بصری، ت ۲۰۴هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.

۱۶۶. *مصابيح السنة*، حسین بن مسعود بن محمد الفراء بغوي، ت ۵۱۶هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.

۱۶۷. *مصادقة الاخوان*، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ت ۳۸۱هـ. ق، مدرسة الامام المهدی عليه السلام، قم.

۱۶۸. *المصنّف*، عبدالرزاق بن همام صنعانی، ت ۲۱۱هـ. ق، المکتب الاسلامی، بیروت.

۱۶۹. *المصنّف*، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، ت ۲۳۵ هـ. ق، دار السلفیه، بمبئی.

۱۷۰. *المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیة*، احمد بن حجر عسقلانی، ت ۸۵۲هـ. ق، دار المعرفة، بیروت.

۱۷۱. *معجم احادیث الإمام المهدي*، نجم الدین طبسی با همکاری جمعی از فضلا، نشر معارف اسلامی، قم.

۱۷۲. *معجم البلدان*، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی، ت ۶۲۶هـ. ق، دارالتراث العربی، بیروت.

۱۷۳. *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، سید ابوالقاسم خوئی، مدینة العلم، قم.

۱۷۴. *المعجم الصغیر*، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰هـ. ق، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۷۵. *المعجم الاوسط*، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰هـ. ق، کتابفروشی المعارف، ریاض.

۱۷۶. *المعجم الکبیر*، سلیمان بن احمد طبرانی، ت ۳۶۰هـ. ق، وزارت اوقاف عراق.

۱۷۷. *الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، رضي الدین علی بن موسی بن طاووس، ت ۶۶۴هـ. ق، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

۱۷۸. *ملاذ الأخیار*، محمد باقر مجلسی، ت ۱۱۱۱هـ. ق، کتابخانه آیة‌الله مرعشی، قم.

۱۷۹. *المنار المنیف في الصحیح و الضعیف*، ابن قیم الجوریة، ت ۷۵۱هـ. ق، مکتب المطبوعات الاسلامیة.

۱۸۰. *مناقب آل ابی طالب*، ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب، ت ۵۸۸هـ. ق، انتشارات علّامه، قم.

۱۸۱. *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*ﷺ، شیخ لطف الله صافی، کتابخانه صدر، تهران.

۱۸۲. *منتخب الأنوار المضیئة*، سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، قرن نهم هجری قمری، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱هـ.

۱۸۳. *منتخب کنز العمّال*، علاء الدین متقی هندی، ت ۹۷۵هـ. ق، دار الفکر، بیروت.

۱۸۴. *المنجد*، لویس معلوف یسوعی، دار المشرق، بیروت.

۱۸۵. *منن الرحمن*، محمد بهاء الدین الحارثی، ت ۱۰۳۰هـ. ق، چاپخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۴۴هـ.

۱۸۶. *منیة المرید*، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، ت ۹۶۵هـ. ق، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸ش.

۱۸۷. *منهاج الدموع*، شیخ علی قرنی گلپایگانی، مؤسسهٔ مطبوعاتی دین و دانش، قم، ۱۳۴۴هـ. ق.

۱۸۸. *مهدی موعود*، محمد باقر مجلسی، ۱۱۱۱هـ. ق، ترجمه علی دوانی، آخوندی، تهران.

۱۸۹. *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، شیخ جمال الدین ابو العباس، احمد بن فهد حلی اسدی،

۸۴۱هـ.ق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.

۱۹۰. *موارد السجن فی النصوص و الفتاوی*، نجم الدین طبسی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۱هـ.ق.

۱۹۱. *الموطّا*، مالک بن اَنس، ت ۱۷۹هـ.ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹۲. *المیزان فی تفسیر القرآن*، سید محمد حسین طباطبایی، ت ۱۴۰۲هـ.ق، دار الکتب الاسلامیة، تهران.

۱۹۳. *النفي و التغریب*، نجم الدین طبسي، مجمع الفکر الاسلامي، قم.

۱۹۴. *نقش زنان مسلمان در جنگ*، محمد جواد طبسی نجفي، چاپخانه طلوع آزادی، ۱۳۶۷ش.

۱۹۵. *نور الابصار*، فی مناقب آل النبي المختارﷺ، شیخ مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ت ۱۲۹۰هـ.ق، دار الفکر، بیروت.

۱۹۶. *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، مبارک بن محمد جزری معروف به ابن الاثیر، ت ۶۰۶هـ.ق، اسماعیلیان، قم.

۱۹۷. *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، محمد بن الحسن حرّ عاملی، ت ۱۱۰۴هـ.ق، دار احیاء التراث العربي، بیروت.

۱۹۸. *وقعة صفین*، نصر بن مزاحم منقری، ت ۲۱۲هـ.ق، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم، ۱۴۰۳هـ.ق.

۱۹۹. *الهدایة الکبری*، حسین بن حمدان حسیني حصیني، ت ۳۴۴هـ.ق، مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۶هـ.ق.

۲۰۰. *ینابیع المودة*، سلیمان بن ابراهیم بن قندوزی حنفی، ت ۱۲۹۴هـ.ق، کتابفروشی محمدی، قم.

۲۰۱. *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی*ؑ، کامل سلیمان، دار الکتاب اللبنانی، ۱۴۰۲هـ.ق.

نمایه

آیات

روایات

معصومین علیهم‌السلام

اعلام (اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها)

آيات

روايات

معصومین علیهم‌السلام

اعلام (اشخاص، مکان‌ها، کتاب‌ها)

ملخّص

قامة الدولة العالمية العادلة أمل ينتظره كافة المؤمنين و طالبي العدالة و يسألون الله في كل حين و زمان و يصدق لإقامتها.
السؤال المطروح هنا هو: كيف يمحو الامام الحجة(عج) الأنظمة السياسية المختلفة في العالم و يقيم الدولة الواحدة العالمية؟
و كيف لن تظهر في دولته حالة من الجوع أو الفساد؟
الأثر الحاضر لديك يجيب عن تلك الأسئلة بصورة تفصيلية و في ثلاثة أقسام:
يقوم القسم الأول بترسيم آفاق العالم ماقبل الظهور و ينقب القسم الثاني في كيفية الثورة العالمية للإمام المهدي(عج) و يدرس القسم الثالث دولة الإمام المهدي والأوضاع المعاصرة لها و أوضاع العلم والمعرفة والثقافة.

مؤسسة بوستان كتاب
مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي
الناشر الأفضل على المستوى الوطني
عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵
الهاتف: ۰۲۵۱۷۷٤۲۱۵۵+۹۸ ، الفاكس : ۰۲۵۱۷۷٤۲۱۵٤+۹۸ ، التوزيع: ۰۲۵۱۷۷٤۳٤۲٦+۹۸

من علائم الدولة الموعودة

نجم‌الدين الطبسي

مؤسسة بوستان كتاب
١٣٨٩ / ١٤٣١

Abstract

The establishment of the universal just government is a dream being expected by all believing and justice-seeking people who are sincerely calling upon God for its realization at any time and moment. Yet, the question is how the Imam 'Asr, or the Imam of the Period, ('Ajj) will topple the various political systems in the world and set up his own united global government. How is it that under his rule no hungry person will be found and no corruption committed? This volume answers these questions in detail in three parts: In part I, an outlook of the world before his Coming is portrayed. Part II deals with the universal revolution of Imam Mahdi ('Ajj). And in part III, his rule; the conditions of the time; and the state of knowledge, science, and culture is discussed.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.
P.O. Box: 37185-917
Telephone: +98 251 774 2155
Fax: +98 251 774 2154
E-mail: info@bustaneketab.com
Web-site: www.bustaneketab.com

Signs of the Promised Government

Najm-od-Dīn-e Tabasī

Bustan-e Ketab Publishers
1389/2010